

# فلسفات افسانه‌ای

فلسفه تعیین دلار ۴۲۰۰ تومانی چه بود؟

**مسعود نیلی:** بیراهه‌ها در مسیر عدالت خواهی

**محمود صدری:** بنیادهای اعتماد اجتماعی

**غلامعلی فرجادی:** رد پای ناشایسته‌سالاری

**رضا ویسه:** ثروت عمومی و سیاستمداران

**داوود سوری:** نشانه‌های اعتمادزدایی

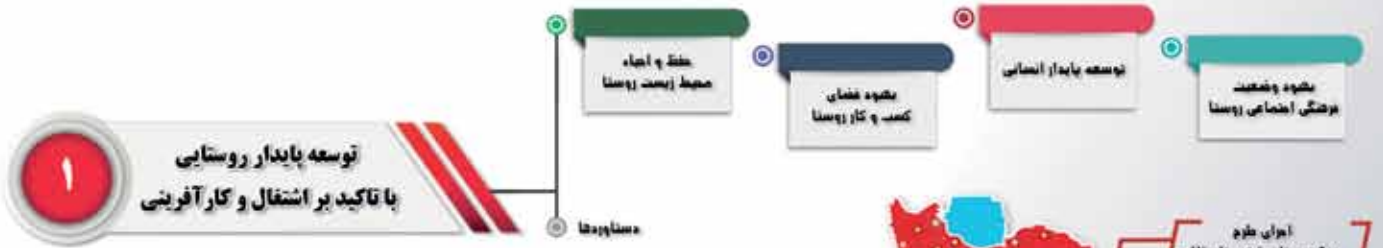
**غلامرضا سلامی:** به روش میلیسپو

**احمد عزیزی:** مبارزه با تحریم





**جامعه نیکوکاری ابرار**  
وابسته به اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران



**تربیت نیروی انسانی توانمند، خلاق و ارزش آفرین**

- برگزاری کارگاه های آموزشی و مهارتی برای روستاییان
- کمک به جرحه آموزشی و تجهیز امکانات آموزشی و هوادان مناسبت با نیاز های نگاه های اقتصادی
- رفع نیازمندی های و ضرورت های اعضای



**مشارکت در ایجاد مراکز آموزشی، فرهنگی، مذهبی و تولیدی**



اطلاعات تماس:  
شماره دفتر مرکزی: ۸۵۷۲۲۸۳۱  
فکس: ۸۸۳۴۶۷۲۵  
آدرس سایت: www.abrarcharity.ir | ایمیل: abrar@iccima.ir



مدیر هنری: علی صائمی  
ویراستار: فاطمه ابراهیمیان  
حروفچین: حمیدرضا خدابخش

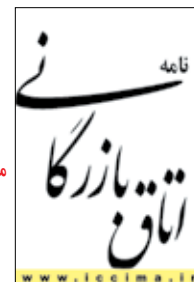
نشانی: تهران، خیابان طالقانی،  
نبش خیابان شهید موسوی  
(فرصت)، پلاک ۱۷۵

کد پستی: ۱۵۸۳۶۴۸۴۹۹  
چاپ: ایماژ  
تلفن: ۰۰۰ ۸۵۷۳ (۰۲۱)  
فاکس: ۸۵۷۳۳۳۳۳ (۰۲۱)

جانشین مدیر مسئول: محمدرضا عرب  
سردبیر: محمدصادق جنان صفت

معاون سردبیر:  
محمدعلی توحید

تحریریه:  
محمدرضا ستاری، منصوره نصرتی کردکندی  
حمید باقریان، مونا مشهدی رجبی  
حسن صادقی، سپیده پیری  
اعظم پویان  
با تشکر از: حجت سپهوند



شماره ۱۱۵  
مرداد ماه ۱۳۹۷

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع  
معادن و کشاورزی ایران  
زیر نظر شورای سیاستگذاری  
مدیر مسئول: علیرضا اشرف

## در این شماره می خوانید

### کارنامه



۹

### همسایه‌ها



۱۳

### فساد - بی‌اعتمادی



۳۳

### برداشت



۴۹

### نفت ایران



۶۱

### تعارض منافع



۷۱

### بورس کالا



۹۱

# بنیادهای اعتماد اجتماعی



محمود صدری  
پژوهشگر مسائل ایران

انسان‌ها چگونه با هم سر می‌کنند؟ چرا از هم نمی‌ترسند، یا اگر می‌ترسند، چگونه بر این ترس غلبه می‌کنند؟ التزام آدم‌ها به حقوق همنوعان، از بیم قانون و پلیس است یا نیروی دیگری آنها را به رعایت حقوق دیگران وادار می‌کند؟ چرا در برخی جوامع افراد می‌توانند به قول دیگران دل ببندند و در جوامعی دیگر نمی‌توانند یا کمتر می‌توانند؟

این پرسش‌ها و پرسش‌های مشابه، ناظر بر مفهوم بنیادی «اعتماد» هستند که انسان‌ها را در قالب جماعتی مانند خانواده و روستا و شهر و کارگاه و کارخانه و بازار، گرد می‌آورد. اما اعتماد، امر اعتباری و قراردادی نیست که دو نفر روبروی هم بنشینند و قرار بگذارند که از آن پس به هم اعتماد کنند. اعتماد در اصل نتیجه و حاصل فرآیندی طولانی است که از معبر هزاران، بلکه میلیون‌ها، سال تجربه بشری گذاشته و از جایی که کسی تاریخ دقیق آن را نمی‌داند به قاعده‌های اخلاقی تبدیل شده و انسان‌ها را از بیم و هراس دیگران خلاص کرده است. اما آن دسته از جوامع امروزی که در آنها رشته‌های اعتماد ضعیف است، نمی‌توانند برای ایجاد اعتماد، هزاران سال دیگر صبر کنند. این جوامع ناگزیرند با مطالعه در احوال خود و دیگران، علت بی‌اعتمادی را بیابند و روال‌های از کف رفته را احیا کنند. زیرا در همین جوامعی هم که اعتماد نیست یا کم‌رنگ است، زمانی اعتماد بوده است؛ زیرا هیچ جامعه‌ای نمی‌توانسته است بی‌حضور قاطع اعتماد، شکل بگیرد.

مبنای اعتماد، این است که انسان‌ها به تجربه دریافته‌اند، جهان آوردگاه جدال با ترس است. سراسر تاریخ بشر در ترس از تنهایی و ترس از قوای طبیعت و ترس از انسان‌های دیگر گذشته است و غالب کوشش‌های بشر برای رهایی از این ترس‌ها بوده است. انسان برای پیش بردن پروژه نبرد با هراس، اولاً به پناهگاهی امن نیاز داشته که موطن او باشد و به همراهانی وابسته بوده که بتوانند با هم با عوامل و موجبات ترس مبارزه کنند. موطن انسان قدیم، قبیله‌اش بود. هر جا قبیله بود، وطن هم آنجا بود. افراد قبیله، امنیت و اعتماد را در همبستگی با افراد قبیله خود می‌جستند. جان و مال هر عضو قبیله،

جان و مال کل قبیله به‌شمار می‌رفت و هر گونه تعرض به آن، تعرض به کل قبیله انگاشته می‌شد. در پی این دوران، اشکال گوناگونی از زندگی زراعی و روستائینی پدید آمد که بنیاد آن از حیث اعتماد اجتماعی با دوره قبل تفاوتی نداشت، اما شکل آن عوض شد. اعتماد زارعان و روستائینان به یکدیگر، در قالب معاضدت و همکاری بر سر موضوعات خاص بود و خارج از این موضوعات، هر کس راه خود را می‌رفت. موضوعات خاص، غالباً سامان دادن به مسائل آب و زمین، دفاع از یکدیگر در برابر تهاجم‌های احتمالی و همکاری برای ساختن بناهای مشترک مانند راه و پل و نیایشگاه و گرمابه و آب‌بند و امثال اینها بود.

با پدید آمدن شهرهای اولیه که شکل توسعه‌یافته روستاهای قدیم بودند، نوع ارتباط افراد قدری عوض شد و طبعاً بنیادهای اعتماد هم تغییر کرد. در شهرهای اولیه، «محلّه» موطن افراد شد. بنای روابط محلّه هم بر قول و قرارها و قراردادهای شفاهی بود که هنوز اشکالی از آن ادامه دارد. اما با گسترش شهرها و کاسته شدن از شمار آشنایان چهره‌به‌چهره، لاجرم اعتماد اجتماعی به عناصر و ابزار دیگری نیاز داشت که در ایران و دیگر جاهای جهان، برای آن تدابیری اندیشیده شد. جهان امروزی ما، جهان شهرهای بزرگ است. در این جهان، موطن انسان‌ها، کشور یا ملت-دولت است و همراهان انسان، هم میهنان یا شهروندان هستند. در چنین ساختاری، اعتمادسازی لاجرم مبتنی بر مفهوم میهن است. اگر افراد جامعه، یکدیگر را پاسداران موطن مشترک بدانند، هر کسی، در همان حال که پاسدار جان و مال خود است، از جان و مال دیگران هم پاسداری می‌کند و این معاضدت موجب احساس آرامش همگانی می‌شود. وضع امروز ایران در چارچوب مفاهیم موطن و میهن و هم‌میهنان و شهروندان، دچار نقصان‌هایی شده و همین نقصان‌ها از جهاتی به اعتماد عمومی لطمه زده است. این نقصان‌ها چیست و چه تاثیراتی گذاشته است؟

مشهور است که ایرانیان در زمره ملت‌های صلح‌دوست و خونگرم و دلسوز یکدیگرند. این ادعا، هنوز بررسی علمی نشده است، اما مشاهدات و تجربیات، آن را تایید می‌کند. ایرانیان از گذشته‌های دور در قالب جماعات کشاورزی با هم زندگی می‌کردند و روابط اجتماعی و تجاری ایشان بر اساس قراردادهای خصوصی شفاهی شکل گرفته بود. در آن سامان اجتماعی، روستا، موطن و محل امنی

بود که ساکنانش در آن با اتکا به دیگران زندگی می‌کردند. این وضع در دوران شهرنشینی اولیه هم ادامه داشت و مفهوم محلّه چنان نیرومند بود که هنوز هم اشکالی از آن باقی مانده است. ایرانیان تا چند دهه پیش که زندگی‌شان در چارچوب نظم‌های خودساخته پیشین جریان داشت، در رابطه‌شان با دیگران، چندان مشکلی نداشتند و غالب امور بر پایه قرارهای خصوصی بین افراد پیش می‌رفت. اما با پدید آمدن مفهوم ملت-دولت، و انتقال قرارهای خصوصی بین افراد از حیثه تصمیم‌های شخصی به حیثه اختیارات دولتی، وضع عوض شد و گویی رشته‌های الفت و اعتماد پیشین از هم گسست. این وضع در کشورهای دیگر هم رخ داد، اما واکنش کشورها به این وضع، یکسان نبود. گروهی از کشورها، «حکومت قانون» را جایگزین رفتارهای قدیمی مبتنی بر اعتماد دوسویه کردند و گروهی دیگر به دلایل گوناگون نتوانستند. کشورهایی که نتوانستند حکومت قانون برپا دارند، همه کار کردهای قبیله و روستا و محلّه را که موجب اعتماد میان افراد و ایجاد آرامش همگانی بود، در مفهوم وسیع‌تر ملت-دولت یا دولت ملی گنجانده و رضایتمندی شهروندان از آنچه موطن جدید برایشان فراهم آورده بود، آنان را به دل‌بستگی کشور و ساکنانش تبدیل کرد. بنای اعتماد در این کشورها اساساً دو چیز است، اول برابری قانونی و دوم منافع مشترک.

در ایران امروز، با وجود شیوع میهن‌دوستی و حتی اشکالی از ناسیونالیسم افراطی، این مفاهیم چهره عاطفی و احساسی به خود گرفته و بر محمل‌های پرتوان برابری قانونی و منافع مشترک استوار نیست. فساد اقتصادی، یکی از عوامل و بلکه عامل اصلی تضعیف احساس تعلق شهروندان به میهن و صدمه دیدن باور عمومی به منافع مشترک است. در جامعه جدید دیگر نمی‌توان از مردم انتظار داشت به دیگران اعتماد کنند، زیرا تجربه به آنها نشان داده است که پشت هر چهره مقبولی ممکن است اژدهای فساد خوابیده باشد و چون چنین است باید حساب همه روشن و در برابر دید همگانی باشد. به همین علت، اعتماد فقط وقتی بر می‌گردد که احساسی همگانی شکل بگیرد مبتنی بر اینکه: اینجا خانه مشترک ماست، قانون همه را با یک چشم می‌نگرد، نورافکن‌های شفافیت بر همه جا می‌تابند و تشخیص درستی‌ها و نادرستی‌ها ممکن است.

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد-بی‌اعتمادی

برداشت

نفث ایران

تعارض منافع

بورس کالا

# الزام‌های اعتمادسازی



حسین سلاح‌ورزی  
نایب رئیس اتاق بازرگانی  
صنایع و معادن و کشاورزی

خوشبختانه و با فروتنی و خرسندی باید به یکدیگر یادآور شویم جامعه ایرانی به رغم همه دگرگونی‌ها در ساختارها و در بافت اجتماعی برخی ویژگی‌های مثبت را حفظ کرده است. از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به باقی‌مانده مقوله‌های اثرگذاری مثل شجاعت، مثل اعتماد، مثل میل به پیشرفت و داشتن چشم‌انداز اشاره کرد. در میان مقوله‌های پیش‌برنده‌ای که یادآوری شد، مقوله اعتماد جایگاه ویژه‌ای دارد. می‌دانیم بدون وجود این عنصر در جای جای ذهن و عمل نهادهای مدنی و نهاد دولت، هرگز جامعه و فرد و دولت به فرجام نیک نخواهد رسید. قبول داریم بدون وجود اعتماد انجام کار حتی برای یک مدت کوتاه برنامهریزی کرد و کاری هر چند کوچک در سطح مناسبات فردی سخت و با دردسر مواجه است. خواننده و شنیده‌ایم جامعه‌ای که در آن اعتمادزایی شده باشد به نکبت می‌رسد و خوشبختی از دسترس دور می‌شود. این را می‌دانیم که اعتماد یک مقوله تاریخی است و به آسانی به دست نمی‌آید و به مرور و قطره قطره ساخته می‌شود و به جامعه جان می‌دهد.

## ♦ دایمی نیست

با وجود خوشبختی و خرسندی از اینکه مقوله اعتماد در ایران هنوز نفس می‌کشد و هنوز به ویژه در میان فعالان اقتصادی استخواندار و اصیل کاربرد بالایی دارد و با وجود اینکه می‌دانیم مدیران نسل جوان توشه‌ای از این تجربه را دارند، اما این نیز یک واقعیت است: درخت تناور اعتماد در جامعه ایرانی با تبر رانت، فساد و فشارهای اقتصادی در معرض تهدید قرار دارد. برخی افراد و سازمان‌ها خواسته یا ناخواسته با تصمیم‌های غیرکارشناسی، جانبداران، جزیره‌ای و بر پایه ترجیح منافع سازمانی بر منافع ملی به کاهش درجه اعتماد در جامعه ایرانی کمک کرده‌اند.

تجربه جهانی نشان می‌دهد که جوانان زودتر، هیجان‌آلودتر و باشتاب بیشتر استعداد دارند که نسبت به رفتارها و تصمیم‌های غیرکارشناسانه بی‌اعتماد شوند و بین سیاه و سفید رنگ دیگری نبینند. جامعه ایرانی که جامعه‌ای جوان به حساب می‌آید از این قاعده

مستثنی نیست و اکنون چراغ اعتماد نزد آنها هر روز کم‌فروغ‌تر می‌شود و این به دلیل برخی رفتارهایی است که نهادهای مرتبط با دولت آن را نشان می‌دهند. زنگ خطر سلب اعتماد از افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها و نهادهای قدیمی و دارای قدرت و مسؤلیت در میان جوانان ایرانی به صدا درآمده است و این را باید جدی گرفت. به موازات شنیدن این هشدار و این زنگ خطر باید به سویی حرکت کنیم که درخت اعتماد ریشه‌کن نشود. جامعه جوان ایرانی اگر به گروه‌های مرجع داخلی در هر حوزه و به نهادهای تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی اعتماد نکنند ممکن است محل و مرجع مراجعه خود را برای درس گرفتن و آموختن تغییر دهد و این یک اتفاق بسیار خطرناک است.

## ♦ الزام‌های اعتمادسازی

برای اینکه جامعه ایرانی نسبت به ارکان و اجزای خود در مقوله اعتماد به بیراهه کامل کشیده نشود و کورسوی امید به تاریکی و سیاهی فراگیر گرایش پیدا نکند باید هر چه زودتر دست به کار شد. برای اینکه گره‌های کور در این مقوله باز شود و به جایی نرسد که نتوان آن را با دست باز کرد باید الزام‌های اعتمادسازی را شناخت و روش‌ها و راهکارهای کارآمد و متناسب با شرایط و نیاز شهروندان را جستجو کرد و آنها را در دسترس مردم قرار داد. یکی از الزام‌های بسیار بااهمیت در این فرآیند پذیرش این فرضیه است که در حال حاضر مقوله اعتماد در ایران آسیب دیده است. در صورتی که این را نپذیریم و قبول نکنیم که ریسمان اعتماد در ایران پاره شده است هرگز در راه درست قرار نمی‌گیریم. انکار آسیب دیدن اعتماد میان نهادهای حکومت و نهادهای مدنی مثل خانواده‌ها، بنگاه و احزاب، کار را خراب می‌کند. انگیزه‌هایی برای برخی وجود دارد که می‌خواهند بگویند همه چیز سر جایش قرار دارد و هیچ‌گونه خلل و آسیب در این مسیر دیده نمی‌شود. اگر در این حوزه جزم‌اندیشی کنیم یک گام دیگر در مسیر تخریب درجه اعتماد فعلی برداشته‌ایم.

گام و الزام بعدی این است که آسیب‌زندانان به این مقوله شریف را در یک روند پژوهش شجاعانه را شناسایی کرده و تا جایی که ممکن است نسبت به معرفی آنها اقدام کرد. دگرگونی در ماهیت و شکل و ساختار نهادهای آسیب‌ساز در جریان سلب اعتماد شهروندان از نهادهای حاکمیتی یک ضرورت تمام‌عیار است و شاید نیاز باشد که حتی برخی سازمان‌ها و نهادها

را تعطیل کنیم. در صورتی که کوشش برای اعتمادسازی در جریان است چنین نهادهایی همچنان با قدرت فعالیت داشته باشند به جایی نمی‌رسیم.

گام سوم در مسیر اعتمادسازی اجتماعی نیرومند در شرایط حاضر این است که دست از تخریب افراد و شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی که به هر دلیل تا امروز مورد اعتماد بوده و هستند برداریم. جامعه ایرانی به ویژه جوانان وقتی ببینند که مدیران ارشد کشور در شرایط بعدی به لحاظ موقعیت اجتماعی قرار دارند و به جای قدردانی از آنها، شرایط برایشان دشوار شده است بی‌اعتمادتر خواهند شد. الزام اعتمادسازی فرمان می‌دهد از بزرگان در سیاست و در اقتصاد تجلیل شود و برخورد و تنبیه فقط به مجرمانی که دادگاه صالحه بر آن حکم داده است منحصر شود، در غیر این صورت اعتمادسازی ممکن نخواهد بود. یک الزام دیگر این است که شهروندان و فعالان اقتصادی به چشم خود ببینند که بزرگان و مدیران ارشد جامعه ضمن اینکه تفاوت دیدگاه دارند و برای کسب قدرت سیاسی مبارزه می‌کنند، اما مناسبات میان خود را بر اساس اعتماد تحکیم کرده‌اند. بی‌اعتماد کردن شهروندان به حریف سیاسی با زدن تهمت و انگ و تحت فشار قرار دادن نامنصفانه به اعتمادزایی بیشتر منجر خواهد شد.

یک الزام دیگر برای اعتمادسازی در جامعه ایرانی تنظیم مناسبات سیاست خارجی با کشورهای دیگر است. جوانان ایرانی این روزها بیشتر از هر زمان دیگر به اطلاعات دسترسی دارند و نیک و بد مناسبات ایران با کشورهای دیگر را در کانون توجه و اقدام قرار می‌دهند. این یک الزام است که سیاست خارجی کشورها به آنها امید و اعتماد بدهد. دوستی‌های یک‌طرفه، لجاجتی‌های ادامه‌دار و غیرمنطقی، رفتارهای سیاسی خارج از عرف نسبت به کشورهای دیگر نمی‌تواند در مسیر اعتمادسازی به کار آید. تصور نکنیم که این یک داستان و افسانه است و از کنار آن می‌توان به سادگی عبور کرد. الزام بعدی در مسیر اعتمادسازی و توقف روند اعتمادسوزی این است که حرکات و رفتارهای الزامی در پیش گفته شده از بالا به پایین باشد. تجربه نشان داده است که اگر نهادهای بالادستی در جامعه فضای اعتمادسازی را جدی فرض کرده و در هر زمینه‌ای مناسبات مورد نیاز را رعایت کنند در سطح و در قاعده شاهد افزایش درجه اعتماد خواهیم بود.



# بلندمدت، کوتاهمدت



حسین پیرمذن  
نایب‌رئیس اتاق بازرگانی،  
صنایع و معادن و کشاورزی

مدیریت به مثابه یک شاخه از دانش یا فن نوین به انواع و اقسام مدیریت‌ها بر اساس موضوع تقسیم شده است. مدیریت صنعتی، مدیریت بازرگانی، مدیریت دولتی، مدیریت منابع انسانی و... اقسام مدیریت‌ها به حساب می‌آیند. مدیریت زمان اما یکی از ناب‌ترین انواع روش‌ها برای اداره هر جامعه، سازمان یا بنگاه است که به مرور تکامل پیدا کرده و نقش بی‌بدیلی در جریان فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دارد. مدیریت زمان باور دارد که برای اداره هر سازمان و بنگاه باید راهبردهای آنها را به دو دوره سرحدی کوتاهمدت و بلندمدت تقسیم کرد و به فراخور موضوع و حال و روز پدیده‌ها برای هر دوره از دوره‌های یادشده مطابق با امکانات برنامه تدوین کرد. بدیهی است مدیریت زمان در حوزه اقتصاد و در شرایط بحرانی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد که اگر از این هنر با کارآمدی استفاده شود بخشی از تنگناها برطرف خواهد شد و در صورتی که این هنر - دانش را نادیده بگیریم ابعاد بحران پیچیده‌تر و بزرگ‌تر خواهد شد.

در حال حاضر و بر اساس واقعیت‌های موجود که دیگر نیازی به بررسی‌های ژرف ندارد، کسب و کار ایرانیان در سطح کلان و در سطح خانوارها و بنگاه‌ها با تهدید جدی مواجه شده است. این تهدید از یک سو داخلی است و به سیاست‌گذاری‌های نه‌چندان کارآمد برمی‌گردد و از سوی دیگر خارجی است و به تحریم‌هایی برمی‌گردد که از طرف آمریکایی‌ها بر اقتصاد ایران تحمیل شده است. حالا باید چه کرد و چاره عبور از این وضعیت دشوار چگونه است؟ به نظر می‌رسد در گام اول باید مطابق با مدیریت زمان و بر اساس تقسیم‌بندی مسائل و برنامه‌ها به دو دوره کوتاهمدت و بلندمدت گام‌های موثر برداشته شود.

در دوره کوتاهمدت چه باید کرد؟ با توجه به اینکه هم‌اکنون مهم‌ترین معضل اقتصادی تحمیل شده بر کسب و کار ایرانیان از ناحیه مسائل و سیاست‌های ارزی است، بنابراین هر اقدام و عملی و هر طرح و برنامه‌ای در کوتاهمدت برای بازار ارز برداشته شود. مشکل بازار ارز از دو ناحیه عرضه و تقاضاست و باید

دید که دولت به عنوان نهاد مستقیم چه کاری می‌تواند در این باره انجام دهد. کارشناسان باور دارند راه‌اندازی بازار ارز پس از چند ماه تاخیر باز هم مفید بوده و به مرور تقاضاهایی که دنبال سود آتی بودند را از بازار بیرون می‌کند و اکنون نوبت عرضه مناسب ارز است. در کوتاهمدت دولت باید بتواند از کشورهای دوست یا از کشورهای دارای مازاد ذخایر ارزی به قیمت مناسب سیاسی یا اقتصادی وام بگیرد. اگر به طور مثال به کشور یونان توجه کنیم خواهیم دید اتحادیه اروپا در مدت ۸ سال رقمی بالغ بر ۶۳ میلیارد دلار به اقتصاد یونان تزریق کرد. اگر الان ایران بتواند در کوتاهمدت حتی ۲۰ میلیارد دلار ارز اسکناس داشته باشد تا به مرور به بازار تزریق کند معضل فعلی تا اندازه زیادی در کوتاهمدت حل خواهد شد.

در کوتاهمدت از طرف دیگر می‌توان و باید به سوی بی‌اثر کردن تحریم‌های آمریکا حرکت کرد. برداشتن برخی گام‌های ضروری در این مسیر در کوتاهمدت می‌تواند راه را برای این هدف صاف کند. به طور مثال اگر ایران FATF را بپذیرد به طور حتم برخی از تحریم‌های بانکی بی‌اثر یا کم‌اثر خواهد شود و دست اتحادیه اروپا برای حمایت واقعی از ایران باز خواهد شد. در کوتاهمدت باید راه‌های نوآورانه و البته همراه با کمی فداکاری سیاسی پیدا کرد تا تحریم‌های آمریکایی همه کسب و کار ایران را فلج نکنند. به طور مثال می‌توان و باید در مسیر فروش نفت به شکل‌های گوناگون دست وزیر نفت باز باشد تا بتواند با دادن تخفیف یا دادن امتیازهای غیرالزامی کوتاهمدت نفت ایران را به مشتریان بفروشد. علاوه بر این در کوتاهمدت دولت باید راه‌حلی برای کاهش تنش سیاسی داخلی پیدا کند. مخالفان و منتقدان را در مسیری قرار دهد که از ایجاد اختلاف در این روزگار دشوار اجتناب کنند. وجود یک صدا از داخل به بیرون از مرزهای ملی می‌تواند دندان طمع کشورهای مخالف ایران برای برخی اهداف آنها را بکند و دور ببرد. در کوتاهمدت اما چاره کار دیگر استفاده از توانایی‌های بخش خصوصی و اتاق‌های بازرگانی استان‌ها و اتاق‌های مشترک است. راه‌های دیپلماسی برای اتاق‌های مشترک در حد و مرزهای تعیین شده را باز بگذاریم.

## ♦ میان‌مدت

اما اقتصاد ایران دردهایی دارد که درمان آنها با رفتارها، تصمیم‌ها و اقدام‌های شتابان

و زودگذر ممکن نیست و نیاز به تدبیر در میان‌مدت دارد. این بیماری‌ها ریشه در تاریخ و جغرافیای این سرزمین از یک طرف و سیاست‌گذاری‌های راهبردی اشتباه در تاریخ معاصر دارد. برخی از این بیماری‌ها البته شرایط عادی دارند و باید با سرعت حل شوند و برخی نیاز به دگرگونی در راهبردها دارند. به طور مثال الان ایران نیازمند تدوین یک راهبرد میان‌مدت برای برگرداندن عنصر و مقوله بسیار بااهمیت اعتماد شهروندان به نهاد دولت است. این یک راهبرد بسیار ضروری است و تا زمانی که راهی برای برطرف کردن اعتمادسوزی گسترده پیدا نشود اقتصاد به حالت عادی باز نمی‌گردد. این درد بزرگی است که نهاد دولت به مثابه نهادی که در صف نخست مقابل با شهروندان است از سوی مردم به ناکارآمدی و دادن وعده‌های بی‌سرانجام متهم شود. اما در میان‌مدت باید در مسیر سیاست خارجی ایران نیز تعیین تکلیف قطعی شود. ایران نمی‌تواند همانند جزیره عمل کند و اقتصادش به تجارت خارجی گره خورده و تا زمانی که مناسبات ایران با جهان به نقطه امن نرسد این تجارت آسیب‌پذیر بوده و برنامه‌های ایران اجرا نمی‌شود. آیا می‌توان در یک دوره حداقل ۵ ساله با چین، روسیه و شرق همکاری کرد و انتظار داشت آنها می‌توانند به ایران کمک کنند؟ آیا ایران باید به سوی اتحادیه اروپا گام بردارد و این اتحادیه را شریک استراتژیک خود کند؟ اروپا علاقه و تمایل دارد در یک دوره ۵ ساله میان‌مدت به اقتصاد ایران کمک کند؟

## ♦ بلندمدت

اقتصاد ایران اما ضمن اینکه با معضلات پولی، بانکی، مالیاتی، بیمه و تامین اجتماعی، اشتغال ناپایدار، رشد پزنوسان و در سطح پایین دست و پنجه نرم می‌کند از یک معضل بزرگ رنج می‌برد و آن عدم قطعیت درباره اندیشه حاکم بر اقتصاد است. آیا ایران باید اقتصاد برنامه‌ای داشته باشد و همه چیز را به برنامه و دولت بسپارد و بخش خصوصی را در گوشه و در حاشیه قرار دهد؟ آیا ایران باید به سوی اقتصاد آزاد حرکت کند و دخالت دولت‌ها را در کسب و کار مردم به حداقل برساند و بخش خصوصی را پرچمدار فعالیت‌های اقتصادی کند؟ آیا قرار است اقتصاد مختلط داشته باشیم؟ این یک معضل تاریخی است که ۹۰ ساله است که باید تکلیف آن مشخص شود تا ریل‌گذاری‌ها بر اساس راهبرد مشخص و قطعی انجام شود.

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد- بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا

# بازرگان و جامعه



محمد علی توحید  
معاون سردبیر

انقلاب صنعتی در انگلستان رخ داد و پس از آن به آلمان، فرانسه و سایر کشورهای اروپای غربی راه پیدا کرد. انقلاب صنعتی راه تولید انبوه را صاف کرد و قیمت تمام شده کالا را کاهش داد و بر کیفیت تولیدات صنعتی افزود. اما آن گروه موثر و مفیدی که انقلاب صنعتی را حفظ و توسعه دادند بی تردید بازرگانان شجاع، ریسک‌پذیر و دارای شم اقتصادی نیرومند بودند. بازرگانان بودند که تولیدات صنعتی را از دل کارخانه‌ها به بازارها رساندند و با استفاده از روش‌های مدرن آن روزها آن را به مصرف‌کنندگان داخلی فروختند و انبار کارخانه‌ها را خالی نگه داشتند تا باز هم تولید کنند. بازرگانان به عنوان یک قشر نوپا و انقلابی در اروپای غربی به مرور و با تجاری کردن تولید صنعتی و اختراع‌های روزافزون در انواع ماشین و کشتی و وسایل حمل‌ونقل کالاهای تولیدی را از غرب به شرق رساندند و مواد اولیه را از شرق به غرب رساندند. بورژوازی یا همان طبقه سرمایه‌دار در بخش صنعت و در بازرگانی بدون تردید پیشگام مدرن‌سازی اروپا بودند و توانستند مناسبات ناکارآمد شده فئودالیسم در اروپا را به سوی نابودی پیش ببرند.

طبیعت کار دادوستد این است که بازرگانان با خریداران در بهترین حالت صلح و صفا باشند تا بتوانند کار خرید و فروش را انجام دهند. بدون دادوستد گسترده کالاها، صنعت و تولید رونق پیدا نمی‌کرد و بدون وجود فضای مناسب سازگاری میان فروشندگان و خریداران نیز تجارت در داخل و خارج ناممکن بود یا به شدت محدود می‌شد. بازرگانان برای دادوستد با کشورها و شرکت‌های خارج از مرزهای ملی اما نیازمند این بودند که به خریداران اعتماد داشته باشند. این چنین بود که نقش بی‌بدیل بازرگانان در پدیدار شدن جامعه مدرن هر روز آشکارتر می‌شد. هم‌اکنون نیز با وجود اینکه تولید کالاها و خدمات در بنگاه‌های غول‌پیکر جهانی نظم و سامان دارد اما نقش و سهم بنگاه‌های کوچک و متوسط در همه جامعه‌ها حتی جامعه آلمان یا ژاپن غیرقابل انکار است.

## ◆ بازرگانی موتور توسعه

تجربه تاریخ معاصر نشان می‌دهد نقش تجارت خارجی برای توسعه کشورها یک نقش بی‌بدیل است. اگر کالای تولید شده در انبارها بماند و خریدار نداشته باشد چرخ تولید

به زودی از حرکت بازمی‌ایستد. این اتفاق در سطح گسترده و در جهان رخ داده است و هم‌اکنون رشد اقتصاد جهان بدون رشد تجارت جهانی با شتاب به سوی سرزیری می‌افتد و به زودی متوقف می‌شود. افزایش قابل توجه و فزونی تجارت در جهان نسبت به تولید حکایت از نقش این عنصر بی‌بدیل دارد. برای اینکه تصویری دقیق‌تر از نقش تجارت خارجی در رشد اقتصاد جهان داشته باشیم کافی است تجارت چین، آلمان، کره جنوبی و برخی دیگر از کشورهای صادرکننده بزرگ را در دستور مطالعه قرار دهیم. چین، آلمان، کره جنوبی، هند و ترکیه کشورهایی هستند که موتور رشد و توسعه خود را بر پایه توسعه صادرات روشن کرده و با سرعت پیش می‌روند. بنابراین رشد و توسعه جهانی تا زمانی که چرخ‌های تجارت می‌چرخد ادامه‌دار خواهد بود.

## ◆ فروش داخلی

میلیون‌ها مصرف‌کننده ایرانی را تصور کنید که هر روز به فروشگاه‌های بزرگ و کوچک و بازارهای شناخته شده مراجعه می‌کنند و با پرداخت قیمت کالاهای مورد نیاز آنها را خریداری و مصرف می‌کنند. این کالاها از سوی یک شبکه وسیع و گسترده بازرگانی داخلی و به وسیله هزاران تاجر و فروشنده از محل تولید به محل مصرف رسیده است. صاحبان فروشگاه‌ها نیز آخرین حلقه از بازرگانان هستند که با روان‌شناسی مصرف‌کنندگان کالاها را به آنها می‌فروشند. این شبکه گسترده تجارت داخلی راه را برای رشد و توسعه هموار کرده‌اند و با توجه به سرمایه‌گذاری قابل‌اعتنا اجازه می‌دهند فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی ممکن شود.

## ◆ بازرگان و جامعه

جامعه‌های انسانی با توجه به گستردگی نهادهای دموکراتیک و با توجه به سهم آزادی در اقتصاد و در امور اجتماعی و سیاسی می‌توانند توسعه به معنای واقعی را تجربه کنند. آزادی تجارت یکی از راه‌ها برای توسعه بلندمدت و پایدار به حساب می‌آید. توسعه تجارت اما الزام‌های خود را دارد که بدون آنها این اتفاق نمی‌افتد. یکی از الزام‌های توسعه تجارت اما وجود رابطه‌ای از سر سازگاری، توافق، تفاهم و تعامل بازرگانان با جامعه است. این یک اتفاق و رویداد دلبخواه نیست که بازرگانان آن را بخواهند یا نخواهند بلکه یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای ادامه فروش است. بازرگانان در سلسله‌مراتبی که دارند باید با یکدیگر و با شهروندان ارتباط منطقی و بر

پایه خرد اقتصادی داشته باشند و به این درک برسند که تنها از مسیر داشتن مناسبات دوستانه با خریداران است که توسعه فروش ممکن است. این را باید در یک سطح جهانی نیز لحاظ کرد و یادآور شد که داشتن مناسبات دوستانه با جامعه و گروه‌های مختلف اجتماعی در کشورهای گوناگون است که فروش اتفاق می‌افتد. بازرگانان اما برای توسعه فروش خود باید نبض جامعه را بشناسند و تحولات جمعیتی، سلیقه‌ای، قدرت خرید و تمایلات فرهنگی مردم را شناسایی کرده و بر همان اساس سفارش تولید بدهند. بدون شناخت تحولات اجتماعی آبی بازرگانان موفق به توسعه تجارت خواهند شد؟ این اتفاق نمی‌افتد و به همین دلیل است که اکنون در بنگاه‌های بزرگ تجاری فعالیت شدیدی از سوی جامعه‌شناسان و روانشناسان اجتماعی در جریان است.

## ◆ بازرگانان و تحولات اجتماعی

بازرگانان و تولیدکننده یک هدف بزرگ در درون فعالیت‌های اقتصادی دارند و آن فروش بیشتر، مستمر و پایدار است. این تنها هدف بزرگ در پرتو سود بیشتر محقق می‌شود. اما بازرگانان برای فروش مستمر و پایدار و تولیدکنندگان برای تولید بیشتر باید با جامعه انسانی، اقشار و گروه‌های اجتماعی از ابعاد گوناگون تعامل داشته باشند. دگرگونی در سلیقه، تفاوت درآمدها، شکاف طبقاتی، تحولات سیاسی آبی از سوی گروه‌های اجتماعی مثل کشاورزان، معلمان، کارگران و اصناف و خرده‌فروشان همواره وجود دارد و اگر بازرگانان نتوانند به درستی مسیر تحولات و زمان احتمالی هر رویداد را پیش‌بینی کنند در بدترین موقعیت قرار می‌گیرند. جامعه بازرگانان ایرانی نیز از این قاعده مستثنی نیستند و باید در جریان تحولات جامعه باشند. علاوه بر این جامعه بازرگانی ایران و نهاد قانونی آن یعنی اتاق بازرگانی باید در جریان نگرش جامعه در اقشار گوناگون به این قشر و این نهاد باشند. واقعیت این است که بازرگانان ایرانی به صورت فردی شاید اطلاعات گران‌بهایی از تحولات جامعه داشته باشند و نوع نگاه مردم به خود را ارزیابی کرده باشند اما این کافی نیست. بازرگانان ایرانی باید به طور سیستماتیک، مستمر، کارشناسانه و پایدار و با استفاده از بهترین جامعه‌شناسان در مسیر تحولات دیدگاهی اقشار گوناگون با خود قرار گیرند. جامعه بازرگانان ایرانی باید با استفاده از ابزارهای نوین اطلاع‌رسانی با بدنه جامعه ارتباط برقرار کنند و قدرت اجتماعی به دست آورند تا ضامن قدرت اقتصادی آنها باشد.



## ۶ مسأله ایران

محمد عرب‌محمدی |

۱- از نفس افتاده

شاید به کارگیری عنوان از نفس افتاده برای اقتصاد ایران در شرایط حاضر کمی سنگین تر از چیزی باشد که به نظر می‌رسد و شاید باید با احتیاط چنین عنوانی را به کار گرفت. اما واقعیت سرسخت‌تر از هر چیزی است که در ذهن‌ها جریان دارد و تصور می‌شود که نباید آنها را برملا کرد. واقعیت این است که اقتصاد ایران از ابعاد گوناگون به نفس افتاده و کم‌خون شده است و اگر در زمان مناسب و سر وقت و به‌هنگام به آن تنفس داده نشود و خونی تازه به آن تزریق نشود متأسفانه ممکن است از پای درآید. نشانه‌های این از نفس افتادگی را می‌توان در کسری بودجه ناآشکار که سرچشمه رشد نقدینگی است به خوبی دید و می‌توان به سیاست‌گذاری ناکارآمد در موضوع بسیار پراهمیت بازار ارز نیز اشاره کرد. سیاست‌گذاری تجاری، صنعتی، پولی و بانکی نیز به دلایل گوناگون درخشان نیست و نمود و جلوه‌های ندارد. دولت همچنان دست در جیب تولید دارد و با علم به اینکه رونق اقتصادی چندانی نداریم از یک شمار معین بنگاه مالیات بالاتر می‌خواهد و نهاد تأمین اجتماعی نیز ساز خود را کوک می‌کند.

۲- دولت ولخرج و تورم آتی

آمارهای ارائه شده از طرف بانک مرکزی نشان می‌دهد در بهار امسال دولت حدود ۵۹ هزار میلیارد تومان بابت هزینه جاری پرداخت کرده است. این آمارها نشان می‌دهد در یک دوره کوتاه مدت که هنوز موتور پول خرج‌کنی دستگاه‌ها روشن نشده است رشد ۷/۲ درصدی در این بخش به دست آمده است. هزینه‌های جاری اما از کدام محل تأمین شده است. متأسفانه رشد ۲۴ درصدی «درآمد مالیاتی» و رشد منفی ۳۰ درصدی «سایر درآمدها» نشان می‌دهد که دولت همچنان بر مالیات عجیب‌ها و خرد شده از فعالان اقتصادی سوار است. دولت‌های ایران از جمله دولت فعلی به هر دلیل دست از ولخرجی برنمی‌دارد و این ویژگی موجب شده است که نقدینگی رشد یابد و از طرف دیگر داستان نرخ ارز نیز مزید بر علت شده است و در ۶ ماه باقی مانده از سال باید شاهد رشد شتابان تورم باشیم. در چنین وضعی است که دولت به طور مداوم از بخش خصوصی ایران می‌خواهد سرمایه‌گذاری کند و این بخش را هرگز شریک خود نمی‌داند. دولت ولخرج در ایران که البته سابقه آن حتی به نیمه اول دهه ۱۳۵۰ نیز می‌رسد برای بخش خصوصی و مردم درس‌های واقعی درست خواهد کرد.

۳- فساد بی‌مهار

در وضعیتی که اقتصاد ایران به سختی نفس می‌کشد و در شرایطی که دولت هنوز خود را پولدار می‌داند و عادت به ولخرجی را ترک نمی‌کند

و از جیب تولیدکنندگان این هزینه‌ها را می‌پردازد، موضوعی که تیشه برداشته و ریشه اقتصاد را هدف ضربه‌های سهمگین قرار می‌دهد، فساد است. رانت و فساد در اقتصادهای دولتی در همه سرزمین‌ها و در همه عصرها وجود داشته است و در ایران نیز چنین وضعی حاکم بوده است. اما آنچه این روزها شاهد آن هستیم اوج‌گیری رفتارهای فسادآلود و رانت‌جویانه در همه عرصه‌های کسب و کار است. این عنصر ویران‌کننده هم‌اکنون در صنعت، در تجارت، در بانکداری، در بازار ارز، در بازار کالا بیدار می‌کند و با شستایی دهشتناک ریشه‌های فعالیت سالم در اقتصاد را هدف ویرانی قرار داده است. کارشناسان و فعالان اقتصادی و اقتصاددانان باور دارند اگر در کوتاه‌ترین زمان راه را برای این عنصر در اقتصاد ایران نبندیم در زمانی بسیار کوتاه‌تر از تصورمان تن و جان اقتصاد از نفس افتاده ایران را به انواع بیماری‌های درمان‌ناشدنی مبتلا می‌کند. باید از جایی این مسدودسازی و محدودسازی را شروع کرد.

۴- نابرابر سازی

فساد عظیم سرچشمه گرفته از سیاست‌گذاری ناکارآمد دولت در بازار ارز که سر از تجارت خارجی و حتی سر از دادوستد داخلی در آورده است این روزها همچون موربانه کالبد اقتصاد ایران را از درون تهی کرده است. پیامدهای فساد در اقتصاد شاید آشکارتر از پیامدهای اجتماعی و فرهنگی آن است. پیامدهای ترسناک فساد در جامعه ایرانی گسترش دامنه و ژرفای نابرابری گروه‌های اجتماعی است. آمارها نشان می‌دهد که رانت‌های افسانه‌ای این روزها در چنگ یک گروه از ساکنان ایران زمین قرار گرفته است که به زودی سر از بازار مصرف درمی‌آورد. نابرابر سازی که از ناحیه فساد ارزی شاهد آن هستیم دیر یا زود شکاف درآمدی گروه‌ها را بیشتر از پیش خواهد کرد و این داستان را نمی‌توان به سادگی جمع کرد. در جامعه‌ای که نزدیک به ۵۰ درصد از بیکاران آن را جوانان تحصیلکرده تشکیل می‌دهند که در حسرت یک شغل با حداقل درآمد هستند حرام‌خواران فاسد از محیط نامناسب درآمد ده‌ها میلیاردی از تفاوت نرخ ارز به دست آورده و به زودی این شکاف را گسترده‌تر کرده و ناامیدی و نفرت می‌کارند.

۵- نابودی سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی در شرایط حاضر نقش درجه اول در هر فعالیت انسانی دارد و این دیگر قابل قبول شده و کسی در آن تردید نمی‌کند. شمار قابل‌اعتنایی از دانشمندان رشته‌های گوناگون در علوم انسانی و اجتماعی پذیرفته و نشان داده‌اند سرمایه اجتماعی از زیرمجموعه‌هایش مثل دانش، تخصص، تعهد، وطن‌دوستی، انسان‌دوستی، اعتماد و امنیت زیربنای ترقی و رشد و توسعه واقعی جامعه‌ها بوده و هست.

سنگاپور کوچک، تایوان محاصره شده، کره جنوبی به بلوغ رسیده نمونه‌هایی از جامعه‌های پیشرفته و نوظهور صنعتی‌اند که بنای رشد و توسعه خود را بر دوش سرمایه اجتماعی قرار داده‌اند. متأسفانه و بدبختانه باید بر زبان آورد و نوشت که وضعیت ایران در حوزه حفظ و توسعه سرمایه اجتماعی به مرحله بحرانی رسیده است. نهاد دولت به مثابه نهاد مقدم در صف تعامل با شهروندان ایرانی به هر دلیل توانایی و دانایی کافی برای نگهداری از سرمایه اجتماعی را نشان نداده است. جوانان ایرانی که آینده کشور را باید بسازند با دیدن این وضعیت و با دیدن نابرابری‌ها و فساد و رانت هرگز همانند گذشته دل در گرو این آب و خاک نخواهند داشت و بردباری آنها از آستانه مدارا عبور کرده است. اخبار ناخوش از یک خواست عمومی برای مهاجرت از ایران دیده می‌شود. ایرانیان متأسفانه به وعده‌های دولت امید ندارند و مناسبات خارجی ایران نیز نوید روزهای خوش نمی‌دهد و از دولت سلب اعتماد شده است. این روزگار ناخوش باید به انتها برسد و سرمایه اجتماعی ایران را نگه داریم تا در روز مبادا به نجات اقتصاد ایران بیایند.

۶- ثروت همکاری

در روزگار سرد و ناامیدکننده که برخی از آنها را در بالا توضیح دادم، چه می‌توان کرد؟ به نظر می‌رسد چاره‌ای جز اینکه همکاری نهاد دولت با نهادهای مدنی در عرصه‌های گوناگون اتفاق بیفتد راه دیگری نیست. در این وضعیت ترسناک باید نهاد دلت به ویژه گروه مدیران دولتی که باور ندارند باید بخش خصوصی تقویت شود به خود آیند و به جای ژست تبلیغاتی و ژست‌های غیرمفید در حرف و نوشته که با بخش خصوصی همکاری می‌کنیم، جنبه‌های واقعی را در دستور کار قرار دهند. این درست است که بنا بر برخی آمارها کمتر از ۳۰ درصد اقتصاد ایران در اختیار نهادهای خصوصی است اما توجه داشته باشیم این ۳۰ درصد در حال رشد است و انگیزه رشد دارد، در حالی که ۷۰ درصد اقتصاد در اختیار دولت بر اساس تجربه تاریخی روند کاهنده در ارزش‌آفرینی، ابداع و نوآوری و بهره‌وری مفید دارند. بخش خصوصی ایران شاید به لحاظ سهم و نقش در بازی گرانی اقتصاد الان به لحاظ کمی در موقعیت پایینی باشد اما واقعیت این است که انگیزه‌های بالندگی، انگیزه حفظ و توسعه مال و ثروت و درآمد در آن به اندازه‌ای است که توانایی فکری آن برای عبور دادن اقتصاد از بحران فعلی از دولت بیشتر است. چرامقام‌های دولتی فکر می‌کنند آنها دانشمندند و بخش خصوصی فاقد توانایی‌های فکری است؟ دولت باید ژست همکاری را به رفتار مناسب تبدیل کند.



یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد-بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا



## FATF در نامه سرگشاده

خارجی با پیش‌بینی مشوق و اصلاح قوانین، ضرورت افزایش سهم و نقش بخش خصوصی در شوراهای مشورتی، بحث درباره اثرات تصمیم‌های ناگهانی بر فعالیت بخش خصوصی، بررسی مسائل مرتبط با فساد اقتصادی از طرف بخش خصوصی، راه‌اندازی «نهضت فرآوری» با هدف حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط، تاسیس مرکز پایش موضوع‌های مرتبط با تحریم‌ها در کمیسیون‌های مختلف بررسی شد. بررسی ضعف‌های سیاست ارزی دولت در نشست هیأت رئیسه اتاق ایران با روسای کمیسیون‌ها از مسائل دیگر در این ماه بود.

با اهمیت اقتصاد ایران را منتشر کرد. اتاق ایران در مردادماه با اعضای برخی از کمیسیون‌های مجلس مثل کمیسیون اجتماعی مجلس و کمیسیون امنیت ملی نشست مشترک داشت و مسائل گوناگون در این نشست‌ها بررسی شد. اتاق‌های مشترک در مردادماه و همزمان با مسائل تحریم نشست‌هایی برگزار کردند. کمیسیون‌های تخصصی اتاق نیز با درک مسائل مهم و روز اقتصاد کشور مهم‌ترین مسائل را در دستور کار قرار دادند. بررسی مساله مالیات، موضوع داشتن کرسی از طرف بخش خصوصی در شورای رقابت، جذب سرمایه‌گذاری

اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی ایران به مثابه بخش قابل اعتنا از سازمان نهادهای خصوصی کارفرمایی ایران در مردادماه ۱۳۹۷ کار خود را در حوزه‌های گوناگون ادامه داد. بررسی و تصویب بودجه ۱۳۹۷ و برگزاری کمیسیون‌های گوناگون اتاق، نشست‌های متعدد تشکل‌ها و برگزاری نخستین همایش ملی تشکل‌های اقتصادی، برگزاری برخی از نشست‌های آموزشی در مردادماه به رونق فعالیت‌های بخش خصوصی کمک می‌کند. بخش خصوصی ایران اما در مردادماه امسال دو بیانیه و نامه سرگشاده درباره دو موضوع بسیار

## نامه به مدیران ارشد

جناب آقای دکتر نهبوندیان  
معاون محترم اقتصادی رئیس جمهور  
با سلام

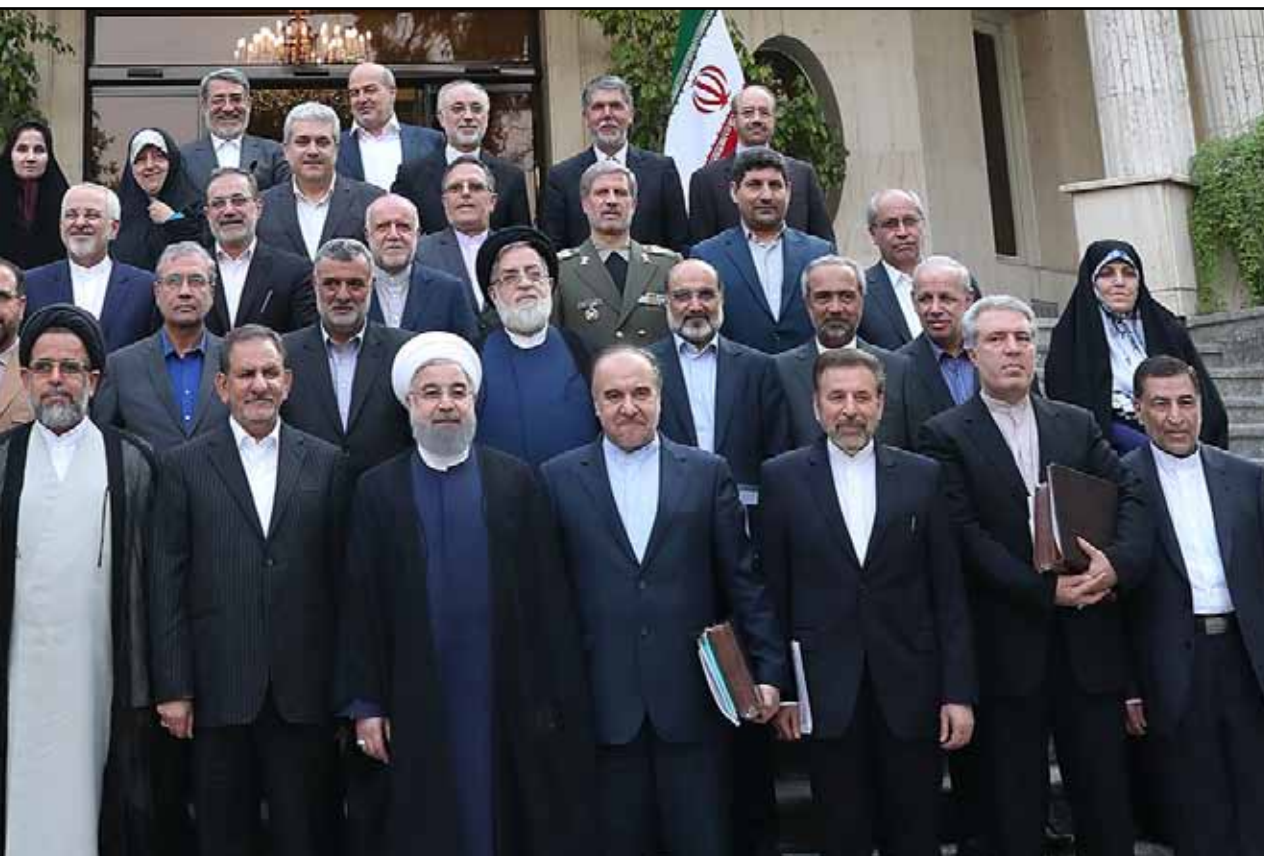
احتراماً در ارتباط با بند (۵) تصویب‌نامه شماره ۶۳۷۹۳/ت/۵۵۶۳۳-ه‌مورخ ۱۳۹۷/۵/۱۶ هیأت محترم وزیران که مقرر داشته است: «سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان مکلف است برای کلیه کالاهایی که تا زمان ابلاغ این تصویب‌نامه، ارز آنها به صورت بانکی و یا در سامانه نیما (گروه کالایی اول و دوم) تامین شده و ترخیص آنها صورت نپذیرفته (بجز کالاهای موضوع بند (۱) این تصویب‌نامه) ضمن اخذ مابه‌التفاوت «ترخ ارز زمان پرداخت» و «ترخ ارز در بازار در تاریخ ترخیص» و با رعایت سایر ضوابط نسبت به صدور مجوز ترخیص اقدام نماید»، مراتب زیر را به استحضار می‌رساند:

۱- واحدهای تولیدی و نیز بخش تجاری که دارای قرارداد معتبر با واحدهای تولیدی می‌باشند، بر اساس سیاست مصوب و اعلامی دولت محترم مبنی بر تخصیص ارز مورد نیاز بخش‌های تولیدی و تجاری موصوف با قیمت ۴۲۰۰۰ ریال جهت واردات مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و ماشین‌آلات و تجهیزات خطوط تولید مبادرت به انعقاد قرارداد، انجام ثبت سفارش، خرید کالاهای مورد نظر، حمل و واردات کالاها به کشور کرده‌اند. فعالان اقتصادی

موصوف محاسبات اقتصادی و هزینه - فایده معاهدات خود را بر مبنای ارز ۴۲۰۰ ریال انجام داده‌اند. مابه‌التفاوت «ترخ ارز زمان پرداخت» و «ترخ ارز در بازار در تاریخ ترخیص»، علاوه بر اینکه برخلاف نص صریح ماده (۴) قانون مدنی می‌باشد که می‌گوید قوانین و مقررات نمی‌توانند عطف بماسبق شوند، برخلاف عرف و رویه‌های جاری در تجارت داخلی و بین‌المللی محسوب می‌گردد و در نتیجه شئون و حیثیت تجاری فعالان اقتصادی خوشنام و معتبر کشورمان را در سطوح ملی و بین‌المللی دچار خدشه خواهد کرد، زیرا با چند برابر شدن قیمت ارز و افزایش شدید حقوق ورودی، مالیات بر ارزش افزوده، عوارض گمرکی و سایر هزینه‌های مربوطه، علاوه بر این که واحدهای تولیدی از نظر فقدان نقدینگی دچار مشکل خواهند شد، فرآیندهای تولیدی و تجاری واحدهای مزبور دچار اختلال گردیده و به اختلافات تجاری گسترده‌ای دامن خواهد زد.

۲- در خصوص کالاهای که قبل از تصویب و ابلاغ مصوبه مورد بحث وارد و ترخیص شده‌اند، اشعار می‌دارد: اقلام مذکور عمدتاً بر پایه قراردادهای تجاری منعقد فیما بین بازرگانان و تولیدکنندگان در اختیار واحدهای تولیدی قرار داده شده است و یا این که توسط واحدهای تولیدی راساً وارد گردیده و در هر حال در واحدهای تولیدی مورد استفاده قرار گرفته و

غلامحسین شافعی



یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد- بی‌اعتمادی

برداشت

نفث ایران

تعارض منافع

بورس کالا

# فلسفه دولتی ماده ۵

نهاد دولت در ایران از ۱۳۰۴ تا امروز چند ویژگی داشته و با تفاوت‌هایی در شدت و قدرت آنها را تا امروز حفظ کرده است. غیرحزبی بوده دولت‌های پرشمار تاسیس شده از ۱۳۰۴ تا امروز ویژگی ممتاز نهاد دولت در ایران است. این ویژگی موجب شده است که رئیس دولت افرادی را از جناح‌های سیاسی گوناگون و بعضاً متناقض تنها به این دلیل که به آنها تا اندازه‌ای اعتماد دارد را به کابینه بیاورد. معلوم است که چنین دولتی در عمل و در شرایط خاص سازگاری و هماهنگی ندارند. ویژگی دوم این است که دولت‌های ایرانی هرگز حاضر نیستند صریح و روشن بگویند منافع کدام گروه اقتصادی یا سیاسی یا اجتماعی را نمایندگی می‌کنند. این ویژگی موجب شده است که تصمیم‌های دولت‌ها در ایران به شکل پاندولی در هر دوره و در هر مقطع بنا بر صلاحدید رئیس دولت و فضای سیاسی حاکم بر جامعه منافع گروهی را به زیان گروه اجتماعی دیگر نمایندگی کند. این اتفاق غیرعادی نیست و در ۹۰ سال پشت سر گذاشته بارها شاهد بوده‌ایم که دولت‌ها در یک مقطع از کشاورزان در برابر بزرگ مالکان دفاع کرده است و در یک وضع خاص از بزرگ مالکان در برابر کشاورزان دفاع کرده است. روزگاری

دولت به سمت کارگران گرایش پیدا کرده و روزگاری دست‌که به ظاهر منافع کارفرمایان را در کانون توجه قرار داده است.

## ◆ فلسفه ماده ۵

دولت دوم آقای حسن روحانی در شرایطی فعالیت خود را آغاز کرد که در داخل با مخالفت شدید منتقدان سیاسی مواجه بود که همه نیروی خود را برای تضعیف دولت به کار گرفتند و از سوی دیگر با دولت عجیب دونالد ترامپ آمریکایی رودرو شد. از طرف دیگر برخی تحولات در درون دولت اتفاق افتاد و انسجام نظری و اجرایی دولت یازدهم با آسیب جدی مواجه شد. در دولت دوازدهم متاسفانه دو معاون اقتصادی که اقتصاددانان کابینه هستند نیز در برابر اراده اندیشه‌های حاکم بر سازمان برنامه و بودجه تا اندازه زیادی منفعل شده و تصمیم‌های دولت از فکر این دو اقتصاددان به ویژه مسعود نیلی کمتر استفاده کرد. در چنین فضایی بود که دولت به دلیل فشار سیاست از داخل و تشدید تهدیدها، تحدیدها و تحریم‌ها از خارج به مرور اختیار اقتصاد را در بالاترین سطح از دست داد و دنباله‌رو تحولات شد.

## ◆ آن فراخوان عجیب

در حالی که حتی افراد عادی ایران در زمستان ۱۳۹۶ احساس می‌کردند قدرت دولت در عرضه ارز به بازار روندی کاهنده را تجربه می‌کند، اما مردان دولت در نیمه اول فروردین ماه ۱۳۹۷ نیز چنین احساسی را از خود بروز ندادند و انگار که نمی‌دانستند چه فاجعه‌ای را رقم می‌زنند دست به بلوف زدند. بلوف بزرگ این بود که دولت توانایی عرضه ارز به هر میزان به متقاضیان ارز در قیمت هر دلار برابر ۴۲۰۰ تومان را دارد. این بلوف می‌خواست روند اشتباهی ارزخوری در جامعه را کاهش دهد غافل از آنکه آتش تمنای متقاضیان هوشمند دلار ارزان را شعله‌ورتر کرد. ثبت سفارش حدود ۲۰ میلیارد دلاری در کمتر از ۳۰ روز هشداری بود به دولت تا دست کم بلوف خود را پس بگیرد اما این کار را انجام نداد.

در چنین وضعی بود که میلیاردها دلار از منابع کمیاب ارزی به واردکنندگان اختصاص یافت و همراه با آن در کنار بازار آزاد ارز، قیمت نسبی انواع کالاها و خدمات خود را با دولت هماهنگ می‌کرد. دولت در وضع دشواری قرار گرفته بود. هدف دولت که مهار تورم کالاها بود از دسترس خارج

شد و دولت در موقعیت نامناسبی به ویژه از طرف منتقدان قرار گرفت. تصویب‌نامه شماره ۵۵۶۳۳/ت/۶۳۷۹۳ هـ در ۱۶ مرداد امسال جوابی به سیاستگذاری ناکارآمد دولت در ۴ ماه پیش از آن بود. دولت چه فلسفه‌ای را از مصوبه یادشده دنبال می‌کرد:

## الف- دوری از اتهام

دولت آقای حسن روحانی از همان تابستان ۱۳۹۲ تا امروز از طرف منتقدان سیاسی متهم شده است که حمایت از بازرگانان و سرمایه‌داران را بیش از دولت‌های دیگر در کانون توجه قرار داده است. همصدایی برخی سایت‌های منتسب به چپ‌های ارتدکس نیز این اتهام را بازنشر داده و دولت را متهم به حمایت از رانت‌خواران سرمایه‌دار می‌کند. این در حالی است که دولت هرگز در این مسیر استوار قرار نگرفته است. به نظر می‌رسد بند ۵ تصویب‌نامه ۱۶ مرداد ۱۳۹۷ دولت برای دولتی از این اتهام صادر شده است.

## ◆ بی‌اعتمادی به تجار

دولت دوازدهم نیز همانند همه دولت‌های قبلی نگاهی طلبکارانه به واردکنندگان دارد و هرگز دلش با آنها صاف نشده است. از نظر دولت بازرگانان نباید در یک فضای آرام فعالیت کنند و سود مناسب ببرند و هر بنگاه نیز بتواند با نوآوری سود بالاتر به دست آورد باید تحت فشار قرار گیرد. صدور بخشنامه ۱۵ مرداد نشان می‌دهد بی‌اعتمادی دولت به بازرگانان جای اعتماد را گرفته است. دولت سعی می‌کند به تجار و واردکنندگان بگوید شما از اعتماد دولت به طور ناکارآمد و سودجویانه استفاده کردید و حالا باید هزینه آن را پرداخت کنید.

## ◆ دخل تازه

دولت با صدور بخشنامه ۱۶ مرداد نشان داد از هر موقعیتی برای افزایش درآمد خود استفاده می‌کند و کاری ندارد که پیامدهای تصمیم‌هایی که با این هدف اتخاذ می‌کند کدام آسیب‌ها را به جامعه می‌سازد. بخشنامه ۵۵۶۳۳/ت/۶۳۷۹۳ هـ که حدود ۱۲۰ روز پس از صدور فرمان نخستین صادر شده است محل خوبی برای کسب درآمد دولت از مسیر افزایش هزینه‌های ترخیص کالاها وارد شده بازرگانان است. دولت نشان می‌دهد حرف‌ها، وعده‌ها و نمایش‌هایی که برای مهار تورم می‌زند و با صدای بلند از اینکه بخش خصوصی را حمایت می‌کند را نباید جدی گرفت. دولت دوازدهم نیز به فکر جیب خود است.



## بیانیه اساسی



نهادهای مدنی در ایران امروز به مرور نقش پررنگ‌تری در طرح مباحث اصلی جامعه به ویژه در حوزه اقتصاد و متناسب با وظایف قانونی خود پیدا خواهند کرد. اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی ایران به مثابه یک نهاد قانونی و فراگیر از کارفرمایان ایرانی و تشکل‌های مربوطه اکنون در نقطه عطف برای نشان دادن جوهر خود قرار دارد. هیات رئیسه امروز اتاق ایران با درک موقعیت خطیر اقتصاد ایران که در تلاطم سیاست خارجی ایران گرفتار شده است در یک اقدام از پیش اندیشیده بیانیه‌ای اساسی درباره یکی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده امروز و فردای ایران صادر کرد. این بیانیه اساسی درباره ضرورت پیوستن ایران به گروه اقدام مالی برای پولشویی که به اختصار FATF خوانده می‌شود صادر کرد.

با توجه به اینکه در حال حاضر نزدیک به ۱۸۰ کشور جهان با گرایش‌های سیاسی گوناگون این بیانیه را امضا کرده‌اند و کشورهایی مثل عربستان در صدد هستند تا مکان بالاتری در سازمان این نهاد به دست آورند و در صورت کامیابی راه ورود ایران را سخت‌تر خواهند کرد، این بیانیه اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد.

متن کامل بیانیه به شرح زیر است:

پولشویی به علت تسهیل، تشویق، تقویت و کمک به استمرار فعالیت‌های غیرقانونی، پدیده‌ای مدموم است. پولشویی سبب آلوده شدن و بی‌ثباتی بازارهای مالی و بی‌اعتباری کشورها در عرصه بین‌المللی می‌شود. همچنین به دلیل تاثیر منفی که بر رقابت آزاد، ثبات و سلامت نظام مالی دارد، به نظم اجتماعی و اقتصادی کشورها آسیب می‌رساند. از آنجایی که اثرات منفی پولشویی می‌تواند از طریق بازارهای مالی کشورها وارد شبکه مالی بین‌المللی شود، احساس نیاز به قوانین بین‌المللی مبارزه با پولشویی، به سرعت در عرصه جهان فراگیر شد. در حال حاضر ۴۰ توصیه از طرف FATF صادر شده است که عملکرد کشورهای مختلف را براساس میزان به کارگیری این توصیه‌ها مورد ارزیابی قرار می‌دهد. گرچه توصیه‌های ۴۰گانه FATF از منظر حقوق بین‌المللی نمی‌تواند برای کشورها الزام قانونی ایجاد کند، اما این توصیه‌ها جزء حقوق نرم دسته‌بندی شده و بنابراین ضمانت اجرای قوی دارند. عدم پیروی از توصیه‌های این گروه کاری اقدام مالی و در نتیجه آن برخورد FATF با کشوری که همکاری نمی‌کند، می‌تواند آن کشور را در انزوای مالی قرار دهد.

ایران نخستین بار در سال ۲۰۰۹ میلادی در فهرست کشورهای قرار گرفت که FATF

نسبت به آنها ابراز نگرانی کرد. پس از آن طی سال‌های ۱۶-۲۰۱۳ ایران به عنوان کشور دارای خطر راهبردی معرفی شد و از آن زمان تاکنون وضعیت ایران از منظر FATF در حالت تعلیق است.

با علم به این موضوع که قرار نگرفتن در فهرست کشورهای مورد قبول FATF یک مشکل انکارناپذیر است و به کاهش قابل توجه مرادوات مالی با ایران منجر می‌شود، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، اهم نظرات بخش خصوصی را در ارتباط با پیوستن به گروه کاری اقدام مالی برای پولشویی به شرح زیر اعلام می‌دارد:

### ۱- ضرورت الحاق

پایبندی به اصول گروه کاری اقدام مالی FATF و پذیرفته شدن در آن، این تضمین را به سایر کشورها می‌دهد که مرادوات مالی با ایران، پرخطر نیست. در صورت عدم پایبندی ایران به رعایت توصیه‌های ۴۰گانه، انزوای مالی کشور قطعی خواهد بود. از آنجا که تحریم علیه ایران، تبادلات مالی بین‌المللی را برای کشورمان به شدت متاثر می‌سازد، ایجاد آمادگی برای پذیرفته شدن به این گروه کاری می‌تواند تا حدودی محدودیت‌های پیش رو را تعدیل کند. در این رابطه باید اکیداً از تاثیر عوامل سیاسی بر این تصمیم اقتصادی پرهیز شود.

### ۲- عواقب عدم الحاق

برای کشورهایی که در ثبات اقتصادی و سیاسی به سر می‌برند، عدم همکاری با FATF، نتیجه‌ای جز انزوای کشور موردنظر نخواهد داشت. در ارتباط با ایران این تبعات دوچندان خواهد بود؛ چراکه اقتصاد ایران، در شرایط عادی قرار ندارد؛ بی‌ثباتی‌های کم سابقه

### ۳- نیاز بررسی کارشناسی

به علت اهمیت موضوع و همچنین حساسیت‌های پیش آمده در اذهان عمومی در ارتباط با پیوستن به FATF، بسیار ضروری می‌نماید که تمامی جزئیات آن توسط متخصصان و نخبگان این حوزه مورد بررسی قرار گرفته و به اطلاع عموم برسد. از آنجایی که فرآیند کارشناسی، نیازمند دسترسی به مستندات مربوط به برنامه اجرایی مختص ایران (که توسط FATF تدوین شده است) است، لازم است این مستندات منتشر گردند. شفافیت در این ارتباط می‌تواند مانع از برداشتهای ضد و نقیض شود. ضمن آنکه آگاهی عموم از واقعیت FATF، می‌تواند منجر به همراهی و همدلی مردم با دولت در تمام مراحل بعدی تا به سرانجام رسیدن آن گردد.

در خاتمه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، به عنوان پارلمان بخش خصوصی کشور، ضمن خشنودی از مصوبه اخیر مجلس محترم شورای اسلامی در پذیرش بخشی از مقررات مبارزه با پولشویی، امیدوار است هرچه زودتر نسبت به بررسی و تصویب سایر بندهای باقیمانده FATF اقدام مقتضی معمول دارند.

اتاق ایران اعلام می‌دارد که در این امر آماده هرگونه همکاری خواهد بود.

مرداد ۱۳۹۷ - اتاق بازرگانی، صنایع،

معادن و کشاورزی ایران

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد- بی‌اعتمادی

برداشت

نفث ایران

تعارض منافع

بورس کالا

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد-بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا



## همسایگان؛ پنجره تنفس ایران در دوران تحریم

تلقی نمی‌شود، در این میان به گفته کارشناسان، همسایگان می‌توانند پنجره تنفس ایران در دوران سخت تحریم‌ها باشند. همسایگانی که هر چند از شرایط انزوای تحریم‌های ایران به واسطه روانه شدن ظرفیت‌های کشور به سمت آنها منافع سرشاری نصیبشان می‌شود، اما با توجه به پیوند و اشتراکات فراوان در زمینه‌های مختلف قادر به قطع کامل مناسبات سیاسی و اقتصادی با ایران نیستند. در همین رابطه در پرونده پیش رو تلاش شده تا با بررسی همسایگان ایران و تمرکز بر نقاط اشتراک و افتراق هر یک از آنها با تهران، دورنمایی از مناسبات دوجانبه را در دوران بازگشت تحریم‌های ثانویه آمریکا ارائه دهیم.

چارچوب تحریم را یکی از گزینه‌های اصلی تغییر رفتار تهران تلقی می‌کند سبب شده تا همزمانی تحریم‌های ثانویه هر چند این بار با مخالفت جامعه جهانی مواجه شود، اما راهکارهای کاستن از این فشار فزاینده را نیز به موازات عوامل گوناگون دخیل در متغیرها با دشواری مواجه سازد. همان‌طور که از گفته مقامات ایرانی پیداست، تلاش‌های اتحادیه اروپا مبنی بر بروزرسانی قوانین مسدودساز، تضمین خرید نفت، حمایت از شرکت‌های کوچک و متوسط برای همکاری با ایران و ارائه بسته اقتصادی همچنان یک گام مثبت سیاسی تلقی می‌شود اما از لحاظ راهکار عملیاتی برای خنثی کردن فشارهای یکجانبه آمریکا، همچنان مطلوب

محمد رضا ستاری  
عضو هیأت تحریریه



خروج ایالات متحده از برجام و متعاقب آن بازگشت اولین مرحله تحریم‌های ثانویه آمریکا در اواسط مرداد ماه با پیوند خوردن به چالش‌های داخلی سبب شد تا این رشته عوامل، ایران را تحت فشار فزاینده‌ای از لحاظ بین‌المللی قرار دهد. روی کار آمدن دولت پست‌نو محافظه‌کار ترامپ در کاخ سفید که راهبرد فشار حداکثری بر ایران در

## پاکستان، گاز و برنج

آیا پاکستان با توجه به تحول اخیر در بالاترین سطح سیاسی که با انتخاب نخست‌وزیر جدید برایش پدیدار شده است، در روزهای سخت می‌تواند به کمک ایران بیاید؟ پاکستان در بلندمدت و در مناسبات راهبردی ایران احتمالا باید در کانون توجه برنامه‌ریزان قرار گیرد، اما در کوتاه‌مدت شاید برخی مبادلات حتی ارزی از این کشور با توجه به موقعیت جغرافیایی در کشور ممکن باشد. اگر ایران بتواند گاز خود را جانشین گاز قطر کند و در مقابل از پاکستان برخی کالاها مثل برنج را وارد کند، در موقعیت تحریم مفید خواهد بود.

گاز طبیعی، نفت و انرژی برق آبی به ترتیب با ۳۹، ۲۵/۲ و ۸/۳ میلیون تن نفت معادل به ترتیب سهم ۳۱، ۴۸ و ۱۰ درصدی از کل مصرف انرژی این کشور را به خود اختصاص داده‌اند. با توجه به روند کاهشی تولید گاز طبیعی و نفت فرآوری شده در پاکستان، روند واردات این محصولات در این کشور به صورت قابل توجهی در حال افزایش است.

فرآورده‌های نفتی همواره بیشترین سهم از اقلام وارداتی پاکستان را به خود اختصاص داده است. در سال ۲۰۱۶، حجم واردات فرآورده‌های نفتی، نفت خام، فرآورده‌های گازی و برق، با ارزش ۹/۶۵ میلیارد دلار برآورد شده که بیشترین میزان واردات این محصولات در مجموع، از امارات متحده عربی انجام شده است. ارزش واردات فرآورده‌های نفتی از ایران در حدود ۱۷ میلیون دلار (۰/۴ درصد از کل واردات) بوده است. در همین سال، سهم غالب صادرات گاز به پاکستان (۶۱ درصد از کل) از طریق قطر و به صورت ال‌ان‌جی بوده است. کشورهای سنگاپور و ایران با سهم به ترتیب ۱۸، ۱۶/۴ و ۴ درصدی از واردات گاز پاکستان در رتبه‌های دوم، سوم و چهارم قرار دارند. با عنایت به بررسی‌های صورت گرفته، می‌توان گفت، پاکستان به عنوان بازاری با حجم تقاضای زیاد، می‌تواند فرصتی برای فروش محصولات نفتی و غیرنفتی ایران به شمار آید که استفاده از این فرصت می‌تواند نقش مؤثری در تأمین امنیت و منافع ملی داشته باشد.

### راهکارهای پیشنهادی

در راستای گسترش روابط اقتصادی ایران با پاکستان، توجه به موارد زیر ضروری است:

- ◀ رفع موانع مربوط به گشایش اعتبار اسنادی و تقویت شبکه بانکی بین دو کشور
- ◀ افزایش صادرات حامل‌های انرژی با استفاده از ابزار دیپلماسی فعال انرژی با تأکید بر دستور کار قرار دادن پیوستن به خط لوله تابی
- ◀ ارتقای امنیت اقتصادی کشور با توسعه بازارهای مرزی و از طریق همکاری و ارتباط بین بنادر چابهار و گوادر
- ◀ بهره‌گیری از مؤلفه‌های فرهنگی و تاریخی مشترک دو کشور در راستای توسعه روابط اقتصادی
- ◀ تقویت امنیت مرزها و تبدیل آنها به مرزهای فعال اقتصادی

پژوهشگر ارشد مسائل خاورمیانه

در گفت‌وگو با اتاق بازرگانی ایران مطرح کرد:

# بغداد و فرصت پرچالشی به نام تحریم ایران!

با توجه به شرایط فعلی به نظر می‌رسد برای عراق حالت ایده آل ایجاد نوعی تعادل بین تهران و واشنگتن است



پس از خروج آمریکا از توافق هسته‌ای و بازگشت تحریم‌های این کشور علیه ایران، یکی از مهم‌ترین مسائل همراهی یا عدم همراهی سایر کشورها با این تحریم‌ها است. در این میان و در حالی که گفته می‌شود کشورهای اروپایی و نیز برخی از همسایگان ایران با این تحریم‌ها همگام نخواهند شد، حیدر العبادی نخست‌وزیر عراق نیمه‌های مرداد ماه اعلام کرد به واسطه منافع مردم کشورش ناچار به همراهی با تحریم‌های آمریکا است. هر چند این مسئله پس از واکنش‌های زیاد در ایران و عراق به میزان زیادی تعدیل شد و العبادی عنوان کرد که تنها در بخش مراودات دلاری با واشنگتن همراهی خواهد شد، اما برخی از ناظران در این خصوص نظرات مختلفی را بیان داشتند. در گفت‌وگوی پیش رو دکتر اردشیر پشنگ پژوهشگر ارشد مطالعات خاورمیانه تشریح می‌کند که این گفته حیدر العبادی در خصوص ایران تا چه میزان توان تحقق یافتن را داشته و آیا در دوران تحریم‌ها ایران می‌تواند از این کشور مسیری برای کاستن از بار فشارهای واشنگتن پیدا کند؟

دارای بیشترین حضور و نفوذ و تاثیرگذاری در عراق بعد از صدام بودند. این وضعیت تا به امروز ادامه پیدا کرده است و به نظر می‌رسد به مرور زمان و از سال ۲۰۱۱ که بخش عمده‌ای از نیروهای نظامی آمریکا خاک عراق را ترک کرده‌اند، ایران در عراق دست بالاتری داشته و باب روابط بسیاری در این حفاصل بین عراق و ایران باز شده است. ظهور داعش و فراندوم استقلال

● همان‌طور که مستحضرید اظهار نظر آقای حیدر العبادی در مورد ایران واکنش‌های زیادی را به همراه داشت و حتی سفر وی به تهران را به تأخیر انداخت شما این موضع را چطور ارزیابی می‌کنید؟

عراق یک موقعیت ویژه و خاص دارد و دو کشور ایران و ایالات متحده که به ترتیب دو قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هستند

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد-بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا

اقلیم کردستان نیز باعث نزدیکی بیش از پیش تهران در چارچوب تامین امنیت ملی و حراست از تمامیت ارضی عراق به این کشور بود. اما همه اینها به این معنا نیست که ایالات متحده در عراق دست پایین را داراست. همان طور که شاهد هستیم چه از نظر ساختاری و چه از نظر معاهدات، حقوق نظامی و سیاسی بین واشنگتن و بغداد از ۲۰۰۳ تا به امروز توافق‌های زیادی امضا شده است. آمریکا در حوزه‌های مختلف حضور دارد و حتی در مسأله درگیری با داعش و مبارزه با داعش باید گفت که نقش ائتلاف بین‌المللی ضد داعش و حملات هوایی و مستمر آنان انکارناپذیر بود. به باور من اگر ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا وجود نداشت مبارزه با داعش تا چندین سال دیگر در منطقه ادامه داشت و امکان اینکه داعش در زمان کمتری از بین برود وجود نداشت. به این دلیل بر این نکته تاکید دارم که برخی از کارشناسان و بیشتر مردم، حذف داعش را به تمامی ناشی از برکت حضور ایران نمی‌دانند و نیز انگیزه‌های ایران را پیش از آنکه در دفاع از مردم عراق ارزیابی کنند در دفاع از حرم‌های امامان و پیشوایان شیعه و نیز جلوگیری از سرایت درگیری با داعش به داخل مرزهای خود ایران بوده است، امری که چه در نامگذاری نیروهای ایرانی بنام «مدافعین حرم» و چه در بیان آشکار مواضع مقامات ایرانی که اگر در سوریه و عراق جنگیم ناچاریم در خوزستان و کرمانشاه و... با داعش بجنگیم، بارها خود را نشان داده است.

همچنین حضور آمریکایی‌ها در عراق باعث شده است که در ایجاد ساختار جدید و تدوین قانون اساسی و برخی از مواد قانون و همچنین حمایت از اشخاص خاص در داخل عراق تأثیرگذار باشد.

از سوی دیگر ایران نیز به عراق بسیار نزدیک بود و به همین دلیل بسیاری عقیده دارند که مسائل عراق می‌تواند در تهران برنامه‌ریزی شود و اهمیت بسیار بالایی برای ایران قائل هستند. با توجه به وابستگی ساختار نظام سیاسی جدید عراق و وابستگی ساختار صنعتی و اقتصادی عراق به بازسازی و بازگشت و شناخته شدن در جامعه بین‌المللی به نظر می‌رسد برای عراق حالت ایده آل ایجاد نوعی تعادل بین تهران و واشنگتن است.

اما وقتی عراق در موقعیتی تحت فشار قرار بگیرد پیداست که ایالات متحده را در اولویت خود قرار خواهد داد. چون

وابستگی‌های چندگانه و پیچیده‌تری به آمریکا دارد و همچنین عراقی‌ها به دلایل چندی خواهان آن هستند تا اگر وابستگی تأثیرپذیری در دوره گذار دارند، آن وابستگی نه به کشورهای منطقه‌ای بلکه به قدرتی فرامنطقه‌ای باشد چون عراقی‌ها در نهایت به سمت رقابت با قدرت‌های منطقه‌ای از جمله جمهوری اسلامی ایران حرکت خواهند کرد و لذا از این رو می‌توان موضع آقای العبادی را تحلیل کرد. این تصمیم قابل پیش بینی بود. همچنین باید گفت برخی از مقامات و مسئولان ایرانی در فواصلی خاص سخنانی نامناسب داشته‌اند و در نتیجه این شائبه مطرح شد که ایران در گستره سیاسی عراق و تعیین سرنوشت حتی دولت و پیروز انتخابات در عراق حضور پررنگی دارد. در برهه انتخابات چنین سخنانی از زبان کسی مثل دکتر ولایتی مطرح شد و این صحبت در داخل عراق و در قبال یکی از ائتلاف‌ها بیان شد و شرایط سختی را ایجاد کرد. از همین رو عراقی‌ها می‌کوشند تا در مراحل مختلف از اینکه تبدیل به زمین بازی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شوند رها شوند و خود را مستقل نشان داده و احیا کنند برای این منظور آنها در وهله اول کاستن از قدرت نفوذ همسایگان را دنبال می‌کنند و در وهله دوم قدرت‌های فرامنطقه‌ای را. به همین دلیل عراق اگر در تنگنا قرار بگیرد خود را به آمریکا که قدرت بزرگ فرامنطقه‌ای است نزدیکتر خواهد کرد. از سوی دیگر حتی تلاش خواهد کرد از شرایط سخت ایران به عنوان فرصتی استفاده کنند و در بعد منطقه‌ای بعد از سه دهه غیبت از خود حرکتی نشان بدهند. به همین دلیل است که هر چند آقای العبادی کوشید عدم همدلی خود با تحریم‌ها را اعلام کند ولی از سوی دیگر به حمایت خود از تحریم‌ها اشاره کرد.

● **البته حیدر العبادی بعداً اعلام کرد که مراودات دلاری با تهران نخواهند داشت و این به معنی حمایت از تحریم‌ها نیست. عده‌ای عقیده دارند این ژستی سیاسی و داخلی است. آیا این بیانات مبهم نیست؟**

به نظر من مقامات عراقی در تلاش است تا باعث رنجش بیشتر ایرانی‌ها نشود. عراق به دنبال خلاص کردن خود از فشار منطقه‌ای است و از سویی پیوندهای عمیقی با ایران دارد. این اظهارنظرها برای فرار از میدان نقد ایرانیان است. بخشی به تحولات داخلی عراق و تغییر دولت مربوط است. در تعیین

## جای کار بیشتر در قفقاز جنوبی

شوربختانه باید اعتراف کرد ایران به دلایل گوناگون نتوانست از تکه تکه شدن اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی برای توسعه صادرات خود استفاده کند. آیا در این روزهای سخت تحریم می‌توان روی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی حساب باز کرد؟ اگر فقط می‌شد جهلگردهای این کشورها را به ایران آورد مقادیر قابل توجهی ارزهای معتبر خارجی بدون دردسر به ایران می‌آمد. براساس آمار و اطلاعات بین‌المللی، ارزش صادرات ترکیه به کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی طی سال‌های ۲۰۱۶ بیش از ۷ برابر شده و از حدود ۷۳۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۲ به ۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ افزایش یافته است. این در حالی بوده که ارزش صادرات ایران به تمام کشورهای منطقه (آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی) در سال ۲۰۱۵ از یک میلیارد دلار تجاوز نکرده است. در حالی که سهم ترکیه در بازار وارداتی کشورهای منطقه از ۳۳ درصد تا ۲۴ درصد در نوسان بوده، سهم ایران بین ۵ درصد تا ۰.۰۶ درصد بوده است. به رغم آنکه ایران در مقایسه با ترکیه از موقعیت جغرافیایی مناسب‌تری برای ارتباط با منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی برخوردار است، اما نتوانسته مانند ترکیه از قدرت نفوذ اقتصادی چندین بالایی در این منطقه برخوردار باشد. در سال ۲۰۱۶، در بین کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، گرجستان، آذربایجان و قزاقستان به ترتیب با ۸۷ درصد و ۲۳ درصد و یک درصد بالاترین سهم را از کل گردشگران وارد شده به ترکیه داشته‌اند. در مقابل، از بین کشورهای منطقه، بیشترین ورود گردشگر خارجی به ایران از آذربایجان بوده و سهم دیگر کشورهای منطقه از ورود گردشگر خارجی به ایران تقریباً نزدیک به صفر و بسیار ناچیز بوده است. تاکنون ایران در حوزه ترانزیت انرژی موفقیت‌های اندکی در مقایسه با ترکیه کسب کرده است. این موضوع می‌تواند نتیجه عدم برنامه‌ریزی صحیح، منسجم و نبود راهکار بلندمدت در روابط با کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی از سوی دستگاه دیپلماسی کشور و همچنین فقدان هماهنگی بین نهادهای فعال در روابط خارجی کشورمان باشد.

### راهکارهای پیشنهادی

توصیه می‌شود ایران در دیپلماسی خارجی خود در منطقه، در زمینه‌های زیر تحرکات بیشتری از خود نشان دهد:

- ◀ بهره‌مندی از فرصت‌های اقتصادی مشترک با ترکیه در کشورهای آسیای مرکزی
- ◀ به کارگیری استراتژی مستقل و مشخص در دو منطقه قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی
- ◀ استفاده از ظرفیت‌های کشور در مناطق مرزی با کشورهای منطقه قفقاز جنوبی
- ◀ گسترش مشارکت در پروژه‌های خطوط انتقال انرژی
- ◀ برنامه‌ریزی صحیح برای جذب گردشگران کشورهای منطقه
- ◀ توسعه صادرات خدمات فنی و مهندسی به کشورهای منطقه
- ◀ تقویت سرمایه‌گذاری خارجی کشور در بخش‌های دارای مزیت نسبی

## کشوری پیشگام با ظرفیت بالا

قزاقستان پس از جدایی از شوروی سابق تحت شرایط موجود کارآمدترین و سازگارترین نظام اقتصادی را در میان کشورهای جدا شده از شوروی داشته و دارد. این کشور ظرفیت‌های خوبی برای توسعه مناسب با ایران به ویژه در شرایط موجود دارد. قزاقستان در سال ۲۰۱۷ در بین ۱۰۵ کشور جهان، در ارتباط با شاخص‌های ریسک و مزایای زیرساخت‌ها، در رتبه ۳۶ و در بین کشورهای واقع در منطقه اروپای شرقی و مرکزی هم در رتبه ۵ قرار گرفته است. با توجه به اولویت توسعه زیرساخت‌ها در برنامه‌های اقتصادی قزاقستان، ایران می‌تواند در حوزه‌های مختلف مهندسی و فنی با این کشور همکاری داشته باشد. البته، لازمه گسترش روابط با این کشور برداشتن موانع مرتبط با مسائل قانونی، بوروکراسی، سیستم‌های مخابراتی و حمل‌ونقل است. در راستای استفاده حداکثری از ظرفیت‌های همکاری با قزاقستان، توجه به موارد زیر ضروری است:

**- حمایت دولت از بخش مربوط به حوزه‌های فنی و مهندسی:** با توجه به اینکه قزاقستان، به‌ویژه در ارتباط با نوسازی زیرساخت‌های کشور و بهره‌برداری از منابع انرژی به تکنیسین‌های فنی و مهندسی نیازمند است، ایران می‌تواند با انجام مذاکرات دیپلماتیک، زمینه را برای حضور گروه‌های مهندسی و فنی ایران در این کشور فراهم کند و از ظرفیت‌های خالی توسعه این کشور در راستای منافع ملی خود بهره‌برد.

**- برگزاری نمایشگاه‌های تخصصی برای کالاهای ایرانی در قزاقستان:** پیشنهاد می‌شود، در بخش‌های کشاورزی و مواد غذایی، شیمیایی، پتروشیمی، سلولزی، صنعت و نساجی، نمایشگاه‌های تخصصی برای کالاهای ایرانی در قزاقستان برگزار شود. این مسئله، زمینه را برای شناخت کالاهای ایرانی و بازاریابی برای آنها فراهم می‌کند و زمینه را برای گسترش صادرات کالاهای ایرانی به این کشور مهیا می‌سازد.

**- مدیریت ریسک‌های سرمایه‌گذاری:** با توجه به اینکه شرکت‌ها در قزاقستان با موانعی مانند زیرساخت‌های نامناسب، قدرت خرید پایین و نظام حقوقی ضعیف روبه‌رو می‌شوند و در سال‌های اول امکان دارد این موضوع مانع بازدهی زیاد سرمایه‌گذاری‌ها شود، اما در بلندمدت، سرمایه‌گذاری، به‌ویژه در زیرساخت‌های این کشور می‌تواند بازدهی زیادی را به همراه داشته باشد. همکاری با دولت ضمن توسعه طرح‌ها، به سرمایه‌گذاران خارجی کمک می‌کند تا ریسک‌های مرتبط با سرمایه‌گذاری را در مراحل اولیه کاهش دهند. در این ارتباط دولت ایران باید از طریق مذاکرات دیپلماتیک با دولت قزاقستان، زمینه را برای کاهش ریسک سرمایه‌گذاری شرکت‌های ایرانی در این کشور فراهم کند.

دولت جدید عراق بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فعالیت زیادی دارند. برخی از صحبت‌ها تحلیلی‌شعاع این شرایط است و برخی از این بازیگران می‌کوشند اعلام موضع کنند. بسیاری از منتقدان عراقی این صحبت‌ها اگر در مسند نخست‌وزیری بودند سخنانی شبیه همین اظهارات مطرح می‌کردند.

اگر آقای العبادی نخست‌وزیر نبود سخنان منتقدان کلامش را تکرار می‌کرد. بسیاری از این صحبت‌ها جدا از اینکه به دنبال دلجویی و حفظ مراودات در سطحی طبیعی است نوعی شوف‌رقابت داخلی در عراق به حساب می‌آید. به باور من عراق بطور کامل از ایران کنده نخواهد شد، اما روابط تهران و بغداد مثل سال‌های اخیر نخواهد بود.

همچنین از نظر رفتار تاریخی عراقی‌ها یک ذهنیت تاریخی ماجراجویانه و جاه‌طلبانه منطقه‌ای داشتند و اگرچه نظام بعثی کنار رفته است ولی این به معنی اتمام جاه‌طلبی سایر مقامات عراقی نیست. به نظر من باید با نگاه واقع‌بینانه‌تری به عراق بنگریم و رفتار عراق را در چارچوب وضعیت امروز این کشور و مسائلی که دولتمردان آن دنبال می‌کنند ببینیم. عراق استقلال داخلی و روابط محترمانه منطقه‌ای و همچنین استفاده از فرصت‌های بین‌المللی را دنبال می‌کند و صحبت‌های آقای العبادی نظر یک شخص و یک فرد نیست. چندی پیش در انتخابات عراق شاهد صحبت‌های تند و تیزتری از جانب شخصی مثل مقتدی صدر بودیم. این نشان می‌دهد که در بدنه داخلی عراق نگاه متفاوتی به ایران در حال شکل‌گیری است و این ناشی از حضور بیش از حد ایدئولوژیکی ایران و عدم توجه به بخش سرمایه‌گذاری در عراق است. در حالی که باید پیوندهای تنگاتنگی در حوزه اقتصادی با عراق ایجاد می‌شد. همه این موارد دست به دست هم داده و باعث شده است شرایط به شکل امروز باشد.

**● بعد از اعلام موضع آقای العبادی، نچیروان بارزانی نخست‌وزیر اقلیم کردستان عراق نیز اعلام کرد که مجبور به تبعیت از مواضع بغداد است. این وضعیت با توجه به مراودات اقتصادی بالای ایران و کردستان عراق به چه صورتی خواهد بود؟**

صحبت نچیروان بارزانی چند نکته را در دل خود دارد. از نظر قانونی این

اشاره درست است زیرا اقلیم کردستان زیرمجموعه دولت عراق به شمار می‌رود و طبعاً بایستی از سیاست‌های کلی بغداد پیروی کند و نخست‌وزیر اقلیم کردستان نمی‌تواند نظری متفاوت داشته باشد. رفتار متفاوتی که در روابط بین اربیل و تهران دیده می‌شود به فراندوم سال گذشته برمی‌گردد و تحریم مرزی که از سوی ایران نسبت به اقلیم کردستان اعمال شد. تحریمی که حتی ترکیه از آن تبعیت عملی نکرد. این احتمال وجود دارد که اقلیم کردستان شاید این‌بار بخواهد مسیری متفاوت پیش بگیرد و از رفتار دولت جمهوری اسلامی ایران در زمان فراندوم انتقام بگیرد. شاهد بودیم که ایران مرزها را بست و روابط اقتصادی خود را به حداقل رساند و قطع کرد و در مسأله کرکوک حمایتی جدی و عملگرایانه از دولت عراق داشت و این مسأله ضربات شدیدی به ذهنیت کردها در قبال ایرانی‌ها زد. طی روزهای اخیر شاهد این دید در رسانه‌های اقلیم کردستان و شبکه‌های مجازی هستیم. آنها ایران را یکی از موانع اصلی منطقه‌ای در مسأله استقلال اقلیم کردستان می‌دانند و با توجه به تحریم ایران از سوی آمریکا و شرایط جدید کشور این‌بار فرصت خود می‌دانند تا رفتاری متقابل در پیش بگیرند اما این فقط یک روی سکه است که به نظر می‌رسد چندان عملیاتی نخواهد شد. اما روی دیگر سکه حاکی از آن است که مقامات اقلیم کردستان چه حزب دموکرات و چه حزب اتحاد میهنی که به عنوان دومین گروه، ارتباطات نزدیکی با ایران دارند حتی‌الامکان به این سمت حرکت نمی‌کنند و از این فرصت برای کسب درآمد بیشتر و نیز گسترش و احیای روابطشان با ایران استفاده خواهند کرد. در عمل با تشدید تحریم‌ها اقلیم کردستان و مناطق مرزی مجاور به تنفس گاهی برای استان‌های مجاور تبدیل خواهد شد، مگر اینکه اقلیم کردستان تحت فشار شدید آمریکا قرار بگیرد و این فشارها به نظر من در سطحی نخواهد بود که به قطع ارتباط کامل منجر شود و همچنان بخش قابل توجهی از مراودات ادامه پیدا خواهد کرد در نتیجه برداشت بنده این است که امکان همکاری کردها در زمان تحریم ایران حتی ممکن است بیشتر از همکاری بغداد با ایران باشد.

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد- بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا



# فرمول خاص مرادوات ایران و اقلیم کردستان در دوران تحریم



ارشاد رشیدی رستمی  
کارشناس مسائل خاورمیانه

است به ویژه در سال‌های میانه دهه ۸۰ شمسی که ایران مورد تحریم‌های گسترده بین‌المللی قرار گرفته بود، همچنان مرادوات تجاری قابل توجه با کردستان عراق داشت. در حالی که تمام کشورهای طرف تجاری با ایران روابط خودشان را به پایین‌ترین سطح خود رسانیدند که با توجه توجه مصالح ملی در رعایت تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل و تحریم‌های تحت مدیریت خزانه داری ایالات متحده آمریکا بود. در این میان اما اقلیم کردستان عراق نه تنها سطح تجارت خود با ایران را کاهش نداد بلکه در میانه همین سال‌ها میزان تجارت اقلیم با ایران قریب به ۸ میلیارد دلار رسید و به نوعی کردستان در این سال‌ها به عنوان یکی از درگاه‌های اصلی دور زدن تحریم‌ها همواره مورد توجه ایران بوده است.

در سال‌های اخیر حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد کالاهای ایرانی از ۳ مرز رسمی پیرانشهر، مریوان و پرویزخان به عراق صادر می‌شود. در ماه‌های نزدیک به فراندوم استقلال نیز گرچه صادرات از مسیر اقلیم کردستان کاهش داشت اما باز هم رقمی در حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد از کالاهای ایرانی از این مسیر به مناطق عربی عراق می‌رسید. فراز و نشیب سیاست‌های منطقه‌ای ایران به ویژه در مواجهه با اقلیم کردستان که با تحریم این منطقه از سوی ایران به پایین‌ترین حد خود رسید و سبب شد که حجم مرادوات تجاری فی مابین به ویژه بعد از مسأله ۱۱۶ اکتبر و حمله نظامی دولت مرکزی عراق و حشد شعبی به کرکوک و خروج مجدد کنترل این استان استراتژیک و مهم از دست کردها تقریباً به صفر برسد.

این تحریم و بستن مرزها بیش از دو ماه طول کشید. در این فاصله زمانی طرف‌های تجاری با ایران در اقلیم کردستان با بازرگانان

از فردای برجام به بعد دولت ایران توانست مجموعه قراردادهای اقتصادی جدیدی با کشورهای غربی منعقد و حتی حجم قابل توجهی از دلارهای خود در خارج از مرزها را دوباره با رویه عادی و قانونی به بانک مرکزی منتقل کند. اما با به قدرت رسیدن دونالد ترامپ و تیم همراه وی، که به شکل تمام‌عیاری مخالف توافقنامه برجام بودند تقریباً جمهوری اسلامی ایران را با شرایط سختی برای تداوم مرادوات اقتصادی و مسأله بازگشت ارز به کشور مواجه کردند. با خروج آمریکا از برجام و اجرایی شدن مجدد تحریم‌های جدید از مردادماه به بعد و همچنین تصمیم آمریکا برای اعمال تحریم‌های جدید در آذر ماه سبب گردیده که مدیران اقتصادی کشور در پی یافتن راه‌های جدیدی برای حفظ حداقل مرادوات اقتصادی - مالی خود و به ویژه ورود ارز به کشور باشند. از سال ۲۰۰۳ بعد از جنگ عراق و سقوط دولت بعثی، میلیاردها دلار نفتی سالانه به تناسب جمعیت به شکل بودجه به اقلیم کردستان تعقل گرفت. این منطقه فدرال تقریباً فارغ از تامین بخش زیادی از نیازمندی‌هایش از ایران به عنوان دروازه ورود کالاهای مصرفی ایرانی به عراق جدید تبدیل گردید.

از این تاریخ به بعد یعنی از سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ به بعد اقلیم کردستان عراق به یکی از طرف‌های تجاری اصلی جمهوری اسلامی ایران در منطقه بدل شد. اهمیت مرادوات تجاری با اقلیم کردستان برای دو طرف بسیار حائز اهمیت

## کوچک و ثروتمند

همین چند روز پیش بود که رهبران کشور ثروتمند قطر به اردوغان کمک داده و گفته‌اند ۱۵ میلیارد دلار در کشور ترکیه سرمایه‌گذاری می‌کنند. این ظرفیت بالای قطر می‌تواند در مسیر دور شدن ایران از منطقه بحران در شرایط حاضر کمک کند و باید از این توانایی‌ها استفاده کرد.

قطع روابط اقتصادی قطر با برخی کشورهای عربی می‌تواند فرصت طلایی برای تقویت جایگاه ایران در منطقه باشد. توسعه روابط اقتصادی ایران با قطر هم دارای منافع اقتصادی قابل توجه و هم عاملی برای تقویت امنیت اقتصادی کشور و تضعیف سیاست‌های ضدایرانی در منطقه به ویژه در شرایط فعلی و شکاف ایجاد شده بین کشورهای عربی است.

روند مبادلات برون مرزی ایران با قطر در سال‌های گذشته غالباً به نفع ایران بوده و تراز تجاری کل و غیرنفتی ایران با قطر در غالب این سال‌ها مثبت بوده است. با این حال، شکاف قابل توجهی بین ارزش دلاری هر تن کالای صادراتی غیرنفتی ایران به قطر و واردات ایران از قطر در سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ وجود داشته است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد فرصت‌های توسعه روابط ایران و کویت شامل همکاری در حوزه کشاورزی با استفاده از ظرفیت کشت فراسرمزمینی، توسعه صادرات غیرنفتی به قطر، جذب سرمایه‌گذاران قطر در بخش‌های اقتصادی ایران، همکاری در حوزه خدمات توریستی، خدمات پزشکی و درمانی و خدمات فنی و مهندسی هستند.

## راهکارهای پیشنهادی

در راستای بسط روابط اقتصادی کشورمان با قطر توجه به موارد زیر ضروری است:

- ◀ تسهیل روادید
- ◀ توسعه حضور بخش خصوصی در بازار هدف و جذب سرمایه‌گذاران قطر
- ◀ تمرکز دولت بر زیرساخت‌ها
- ◀ تنظیم قراردادهای بلندمدت
- ◀ افزایش صادرات غیرنفتی با ارزش افزوده بالا

## شاید تبدیل پول ممکن باشد

ازبکستان با ایران پیوند تاریخی دارد و با ۴ کشور در آسیای مرکزی مرز جغرافیایی دارد. ایران می‌تواند در وضعیتی شاید بهتر از امروز با این کشور مناسبات کارآمد اقتصادی برقرار کند و از بحران فعلی اندکی بکاهد.

نگاهی به گذشته روابط اقتصادی ایران با ازبکستان از زمان استقلال این کشور، یعنی از سال ۱۹۹۱ نشان می‌دهد، حجم روابط دو کشور بسیار پایین و کمتر از یک میلیارد دلار بوده و این مقدار، با توجه به نزدیکی جغرافیایی، منافع مشترک منطقه‌ای و پیوندهای تاریخی و فرهنگی دو کشور، رقم بسیار ناچیزی است. در این پژوهش کوشش شده است ابتدا موضوع صادرات و واردات و در گام بعدی، موضوع فرصت‌های همکاری و در نهایت، موانع و راهبردهای گسترش روابط دو کشور به اختصار توضیح داده شود.

ازبکستان از نظر ژئوپلیتیک و موقعیت جغرافیایی به دلیل داشتن مرز زمینی با هر چهار کشور آسیای مرکزی از مهم‌ترین کشورهای این منطقه است و گسترش روابط با این کشور در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و امنیتی می‌تواند در راستای منافع ملی ایران باشد. با بررسی مرادفات تجاری دو کشور در سال‌های ۱۳۹۲، ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴، موازنه تجاری به نفع ایران بوده است. با وجود این، مرادفات تجاری دو کشور با ملاحظه قابلیت‌های اقتصادی، نزدیکی جغرافیایی و نگاه مشترک دو کشور نسبت به مسائل منطقه‌ای، از حجم بالایی برخوردار نیست. فرصت‌های زیادی برای گسترش همکاری بین دو کشور در ارتباط با نفت و گاز، گسترش زیرساخت‌ها، شبکه‌های ارتباطی و ظرفیت‌های منطقه‌ای وجود دارد که در صورت رفع موانعی مانند عوارض گمرکی و مالیات بر واردات، مشکلات بانکی، دخالت دولت، مشکلات مربوط به ارز و نظام قضایی، می‌تواند به گسترش روابط دو کشور منجر شود. دستیابی به موافقتنامه کاهش عوارض گمرکی، حمایت دولت ایران از بخش‌های فنی و مهندسی، حل مشکلات مربوط به بانک‌ها و تبدیل پول و گسترش خطوط ارتباطی بین دو کشور از جمله راهکارهایی است که برای گسترش روابط دو کشور پیشنهاد می‌شود.

### راهکارهای پیشنهادی

- ◀ دستیابی به موافقتنامه کاهش عوارض گمرکی
- ◀ حمایت دولت از بخش مربوط به حوزه‌های فنی و مهندسی
- ◀ گسترش خطوط ارتباطی بین دو کشور
- ◀ تلاش برای حل مشکلات مربوط به بانک و تبدیل پول
- ◀ فعال‌تر شدن دیپلماسی کشور در زمینه ازبکستان

و صنایع ترکیه‌ای وارد مرادفات تجاری شدند، زیرا ترکیه هرچند مخالف فراندوم بود اما هیچگاه مرزهای تجاری خود را برای اعمال فشار سیاسی در کردستان عراق نیست و با این سیاست خود توانست خلأ دو ماهه عدم حضور کالاهای ایرانی در اقلیم را پر کرده و خود را طرف تجاری قابل اعتمادتری نشان دهد تا این‌که کد را به رهبران سیاسی و بازرگانان و تجار کرد منتقل کند که حتی در سخت‌ترین شرایط حاضر نیست از مرادفات تجاری بازرگانی خود برای ابزار فشاری سیاسی بر اقلیم کردستان استفاده کند. بعد از بازگشایی مجدد مرزها ایران مجدداً مرادفات تجاری با اقلیم کردستان عراق آغاز شد. متأسفانه بعد از چند ماه مسئولان ایرانی تازه به این نتیجه رسیدند که حجم مرادفات تجاری با این منطقه به شدت کاهش یافته و بازار منطقه را به کشور رقیب یعنی ترکیه واگذار کرده و تجارت با این منطقه از میزان میلیون‌ها دلار روزانه قبلی به سطح چند ده هزار دلار کاهش یافته است. در این راستا آقای شریعتمداری وزیر صنعت، معدن و بازرگانی ایران با هیات بلندپایه‌ای در اردیبهشت ماه امسال به اقلیم کردستان سفر کرد و خواهان افزایش سطح بازرگانی میان ایران و اقلیم شد.

### ♦ ایران و عراق در دوران تحریم‌ها

در این میان، پس از اظهارات صریح نخست‌وزیر عراق حیدر العبادی در خصوص همراهی کردن با تحریم‌های ایالات متحده آمریکا در خصوص ایران، مسأله تجارت بین دو کشور به شدت با تهدید مواجه خواهد شد. هم‌اکنون بیشترین مبادله و تجارت با عراق دربرگیرنده دو بخش اصلی مواد خام از جمله گاز و نفت کوره و نفت خام و برق از ایران به این کشور است. اما بخش دوم که حائز اهمیت بیشتری برای چرخه اقتصادی کشور است صادرات مواد مصرفی به عراق است. این مواد مصرفی دربرگیرنده اقلام خوراکی، بهداشتی، ساختمانی و حتی برخی اقلام صنعتی است. صادرات این اقلام سبب ارزآوری و چرخش چرخه اقتصادی تعدادی زیادی از کارخانجات داخلی است که گاه با کمتر از نصف توان اسمی خود کار می‌کنند. به خصوص اینکه در زمان تحریم‌ها تنها چرخش چرخ‌های صنایع داخلی اهمیت دارد بلکه ورود ارز به کشور شکل حیاتی به خود می‌گیرد.

### ♦ ایران و اقلیم کردستان در دوران تحریم

در حوزه صادرات بخش دوم اقلیم کردستان نقش اساسی را از سال ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۱۷

ایفا کرده است، یعنی همواره بین ۵۰ تا ۸۰ درصد کالاهای مصرفی ایران به بازار عراق را تشکیل داده است. با توجه به اینکه عمده صادرات ایران از مناطق جنوبی کشور به مناطق غربی عراق برق و گاز است و دلارهای حاصل از این صادرات باید از طریق بانک مرکزی عراق پرداخت شود، تقریباً از آینده‌ای نه‌چندان دور باتوجه به سخنان صریح نخست‌وزیر عراق دیگر ارز صادراتی گاز و برق را به شکلی نمی‌توانند به ایران منتقل کنند. در این میان هرچند حکومت اقلیم کردستان و آقای نیچروان بارزانی اعلام کرده است در تحریم‌ها سیاست‌های دولت مرکزی بغداد و بانک مرکزی این کشور مدنظر است، اما واقعیت آن است با توجه به فرمول خاص مرادفات تجاری بین اقلیم کردستان و ایران که بیشتر به دلیل اعتماد فی‌مابین تجار در مناطق کردنشین دو سوی مرز در طی سالیان بعد از جنگ عراق شکل گرفته است شرایط ویژه‌ای دارد. یعنی در این مناطق هرچند ارزهای دلار و تومان به صورت بانکی، صرافی و مجراهای قانونی رد و بدل نمی‌شود اما براساس سیستم مالی خاص پرداختی‌های مرادفات تجاری دو سوی مرز به صورت روان و آبی شکل گرفته و حجم قابل توجهی ارزآوری را برای ایران امکان‌پذیر کرده است.

اما این مهم و پتانسیل زمانی محقق خواهد گرفت ایران بتواند بازار ۳۰ یا ۴۰ درصدی خود را که ترکیه در بازار مصرفی اقلیم گرفته است بازپس گیرد. گرانی ارز و چند برابر شدن قیمت آن می‌تواند خود یکی از شرایطی باشد که صادرات به کردستان عراق را در فضای بی‌اعتمادی به وجود آمده دوباره تا حد زیادی مهیا کند. زیرا الان اجناس مصرفی و تولیدی ایران با قیمت‌های قبلی یا با ۴۰ تا ۵۰ درصد افزایش قیمت مواجه شده است در حالی که افزایش قیمت ارز حدوداً سه برابر بوده است. برای کردستان عراق بسیار مقرون به صرفه خواهد بود که کالاهای خود را از ایران تهیه کند ولو با کیفیت پایین‌تری همراه باشد. زیرا به عبارتی دیگر اگر یک تن کالا صادراتی به عراق ارزش تقریبی مثلاً هزار دلار داشته است الان همان کالا با همان وزن واردکننده اقلیم کردستان می‌تواند با ۳۰۰ یا ۴۰۰ دلار بخرد. واقعیت آن است همه اینها در گرو اعتمادسازی مجدد بین دولت ایران و رهبران و بازرگان اقلیم کردستان است که با تغییر نگاه صرف امنیتی کوتاه‌مدت به روابط فی‌مابین نگاه دیپلماتیک و اقتصادی در چارچوب منافع ملی بلندمدت به مانند کشور همسایه ترکیه امکان‌پذیر می‌شود.

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد-بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا

## تحریم‌های ایران، ترکیه و جنگ جهانی اقتصادی



دکتر عبدالله مهربان تحلیلگر مسائل بین‌الملل معتقد است که کودتای نافرجام ترکیه در سال ۲۰۱۵ نقطه عطفی در روابط این کشور با ایران، آمریکا و روسیه بود. به عقیده ایشان پس از این کودتا روابط تهران و آنکارا دچار تحولاتی شگرف شده و غنا و عمق بیشتری پیدا کرد. اما یک نکته مهم را نباید در شرایط کنونی نظام جهانی از خاطر دور داشت؛ این نکته مهم شروع یک جنگ اقتصادی از سوی واشنگتن است که شاید بتوان از آن به جنگ جهانی سوم یاد کرد، امری که با دگرگون ساختن مناسبات جاری شاید همزمانی آن با تحریم‌های ایران و ترکیه در کوتاه‌مدت به سود دو کشور باشد، اما در بلندمدت آثار و تبعات آن غیر قابل پیش‌بینی خواهد بود.

● چنانچه می‌دانیم، کودتای ناکام ۲۰۱۵ ترکیه نقطه عطف نوبینی در روابط ترکیه با روسیه، آمریکا و ایران به حساب می‌آید. با توجه به این موضوع، روابط آنکارا با کشورهای مذکور را پس از کودتا تا امروز چگونه ارزیابی می‌کنید؟

کودتای نافرجام ۲۰۱۵ ترکیه نقطه عطفی در چرخش روابط ترکیه با آمریکا و حتی اروپایی‌ها بود. سیاست مستقل‌گرایی اردوغان اما از پیش از کودتا شروع شده بود و با کودتا برجسته‌تر شد، چرا که بلافاصله بعد از کودتا پوتین وارد گود شده و اسنادی را چه واقعی چه ساختگی به رویت اردوغان رساند، مبنی بر اینکه کودتا کار آمریکایی‌ها بوده و با توسل به عوامل گولن در ارتش ترکیه در صد بودند که این کودتا را علیه اردوغان شکل دهند. لذا پوتین توانست با مهارت، اردوغانی را که بعد از سقوط سوخوی روسی که روابطشان دچار تنش زیادی شده بود به سمت خود جلب کرده و این باب طبع روس‌ها بود. به نوعی پوتین می‌خواست این موی دماغ چندین دهه را به شکلی از سر راه برداشته و به سمت روسیه بچرخاند. این اقدام البته باعث بدبینی آمریکایی‌ها به ترکیه اردوغانی شد و روابط دو کشور

دچار چرخش ۱۸۰ درجه‌ای گردید. لازم به ذکر است که هرچه اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها تلاش کردند تا مانع از نزدیکی اردوغان به روسیه و پوتین شوند، اما اردوغان با نوعی یاغی‌گری به مانند یک سرباز یاغی ناتو سعی می‌کرد تا استقلال خود را نشان داده و زهره چشمی از غربی‌ها گرفته و همین باعث شد که غربی‌ها به آنکارا بدبین‌تر شده و رویکرد جدیدی را در مقابل ترکیه اردوغانی پیش گیرند. در این میان نزدیکی و گرمی روابط ترکیه و ایران نیز حاصل از این کودتا بوده که پیوندهای دو کشور از ۲۰۱۵ به این سو سیر تحول شگرفی را به خود دیده و به غنا و عمق بیشتری یافته است.

در خصوص ایران، با وجود اختلافات ژئوپلیتیکی، ایدئولوژیک و تاریخی به درازای ۵ قرن میان ایران و ترکیه، کودتای نافرجام ۲۰۱۵ ترکیه، تا حدود زیادی زمینه‌های نزدیکی دو کشور و کم‌رنگ شدن اختلافات مابین را در پی داشته و ایران در همان شب کودتا، آن را محکوم کرد و حتی شایعه فرار اردوغان به ایران نیز منتشر شد. به هر حال این کودتا که ترکیه آن را از چشم آمریکایی‌ها می‌دید، زمینه نزدیکی به ایران را مهیا کرد. پس از آن نقطه عطف مضاعفی که در همکاری دو کشور در فراندوم

### جانشین مناسبات برای امارات

عمان به لحاظ تاریخی و به لحاظ سیاسی می‌تواند و قابلیت آن را دارد که جای امارات متحده عربی در تجارت ایران را بگیرد. هم‌اکنون نیز این کشور بخش عمده‌ای از صادراتش به ایران همانند امارات، صادرات مجدد است. این ظرفیت را می‌توان به کار گرفت.

اقتصاد عمان وابستگی زیادی به نفت دارد و اکنون صادرات نفتی حدود ۴۰ درصد از کل صادرات و درآمد نفت ۷۵ درصد درآمد دولت این کشور را تشکیل می‌دهد. در سال‌های اخیر، این کشور با تنوع‌بخشی به اقتصاد و تقویت بخش صنعت و معدن و بخش خصوصی، درصد کاهش وابستگی اقتصاد به درآمد نفتی بوده است. بخش گردشگری و صنایع وابسته به گاز اجزای کلیدی استراتژی تنوع‌بخشی اقتصاد عمان هستند.

عمده‌ترین بخش تولیدی این کشور بخش صنعت و معدن (شامل بخش نفت و گاز) را است و در مقابل، بخش با توجه به داده‌های BMI، عمده‌ترین بخش تولیدی این کشور بخش صنعت و معدن (شامل بخش نفت و گاز) را است و در مقابل، بخش کشاورزی توان تولیدی ناچیزی دارد و سهم اندکی (حدود یک درصد) را از مجموع ارزش افزوده خلق شده در اقتصاد این کشور دارد. بخش خدمات نیز در دوره مورد بررسی حدود ۳۵ درصد از اقتصاد عمان را تشکیل می‌دهد است.

بنابر داده‌های Comtrade سهم متوسط ایران از کل تبادلات برون‌مرزی عمان با جهان خارج در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ میلادی، کمتر از ۱/۳ درصد بوده است. بنابر داده‌های این منبع آماری، حدود ۶۶/۶ درصد از کل تبادلات برون‌مرزی بین ایران و عمان، صادرات عمان به ایران بوده و بقیه آن را واردات این کشور از ایران تشکیل می‌دهد است.

در غالب سال‌ها، بیش از ۹۵ درصد از کل صادرات عمان به ایران به صورت مجدد بوده است. این مسأله به آن مفهوم است که تصمیم‌گیران اقتصادی عمان با علم و بهره‌برداری از موقعیت جغرافیایی خود توانسته‌اند با صدور محصولات دیگر کشورها به ایران، منابع قابل توجهی را از آن کشور خود کنند.

### راهکارهای پیشنهادی

در راستای توسعه روابط دو جانبه بین ایران و عمان، راهکارهای زیر پیشنهاد می‌شود:

- ◀ همکاری در حوزه انرژی
- ◀ بهره‌مندی از جمعیت مهاجر ایرانی و سابقه تعاملات سنتی بین ایران و عمان
- ◀ صادرات خدمات فنی و مهندسی ایران به عمان (ساخت‌وساز)
- ◀ صادرات کالاهای کشاورزی به عمان
- ◀ ارائه خدمات گردشگری
- ◀ ارائه خدمات درمانی و پزشکی

## انتقال ارز از مسیر گردشگری

کشور آذربایجان در حال حاضر نیز مناسبات اقتصادی خوبی اما در سطح خرد با ایران دارد. بدون تردید این کشور واجد همه ویژگی‌ها برای توسعه تجارت با ایران را دارد و شاید یکی از مهم‌ترین کشورها برای برطرف کردن تنگنای انتقال ارز به ایران باشد.

ایران در قیاس با روسیه و ترکیه از نظر تعاملات اقتصادی و امنیتی با جمهوری آذربایجان، چندان موفق عمل نکرده است. میزان مرادات دو کشور با توجه به ظرفیت‌های اقتصادی، ژئوپلیتیکی و اشتراکات تاریخی و فرهنگی دو کشور، قابل توجه نیست. در این پژوهش، ابتدا صادرات و واردات دو کشور بررسی شده است و در ادامه به چالش‌ها و فرصت‌های همکاری دو کشور و در نهایت، راهبردهای بسط روابط دو کشور اشاره شده است.

عمده محصولات وارداتی ایران از جمهوری آذربایجان شامل محصولات آهن و فولاد، چوب اره شده، آخال‌های جامد، محصولات کشاورزی، وسایل نقلیه موتوری و شمش از آهن و فولاد است. با برداشته شدن موانع سیاسی، امکان گسترش واردات این محصولات از آذربایجان به ایران زیاد است، عمده محصولات صادراتی ایران به جمهوری آذربایجان هم محصولات کشاورزی، کاغذ، پلی‌اتیلن، سیمان، نباتات، پلی‌کلرووینیل است. این میزان از صادرات به جمهوری آذربایجان از طرف ایران با توجه به ظرفیت‌های دو کشور و وضعیت همجواری، رقم ناچیزی است. تفاوت در ساختار و ماهیت حاکمیت، اختلاف در رژیم حقوقی دریای خزر، قوم‌گرایی، مسأله رابطه با رژیم اشغالگر قدس، مشکلات مربوط به همکاری‌های بانکی، از مهم‌ترین موانع همکاری دو کشور است. بهره‌مندی از موقعیت ویژه حمل‌ونقلی، همکاری در انتقال انرژی، همکاری در بهره‌برداری از منابع انرژی، برقراری ارتباط بین جمهوری آذربایجان و نخجوان، حوزه گردشگری، دریای خزر و همکاری در ایجاد تریبات جدید منطقه‌ای و همکاری در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی هم از فرصت‌های همکاری دو کشور است.

### راهکارهای پیشنهادی

ایجاد تسهیلات صدور روآید، گسترش روابط کارگزاری بین بانک‌ها و بیمه‌های دو کشور، اتصال راه‌آهن‌های دو کشور، برقراری خط پرواز مستقیم باکو - مشهد مقدس و برعکس، توسعه گردشگری سلامت و توریسم درمانی، گسترش منطقه آزاد تجاری، تأسیس تشکل ویژه بازرگانان و فعالان اقتصادی ایران در جمهوری آذربایجان، بازتعریف کارکردهای رایزنی فرهنگی ایران در جمهوری آذربایجان، تغییر دیپلماسی سیاسی و امنیتی به دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان مهم‌ترین راهکارهای گسترش روابط دو کشور پیشنهاد می‌شوند.

استقلال کردستان پیش آمد، شدیداً ایران و ترکیه را به همدیگر نزدیک کرده و دو کشور موضع تندی علیه فراندوم در راستای شکست کردهای اقلیم در پیش گرفته و در خصوص بازپس‌گیری کرکوک از نیروهای پیشمرگ نیز دو کشور نقش اساسی داشتند و این مسأله توانست دو کشور را بیش از پیش به همدیگر نزدیک کرده و این نزدیکی در تحریم‌های اخیر علیه ترکیه و ایران به اوج خود رسیده است.

● چشم‌انداز روابط ترکیه و آمریکا در سال‌های اخیر از تنش‌هایی چشمگیر خبر می‌دهد که با تحریم‌های اقتصادی ترکیه از سوی آمریکا همراه بوده و بستر را برای کاهش ارزش لیر ترکیه فراهم کرده است. ارزیابی شما در خصوص روابط آنکارا و واشنگتن چیست؟ همچنان که در سوال پیشین نیز اشاره شد، مسأله این روابط جدید رنگ و بوی تازه‌ای به خود گرفته و پارادانمی جدید بر آن حاکم است. مسأله سوریه و کردها و حمایت‌های پنهانی اردوغان از نیروهای تروریستی و داعش بر این روابط تأثیرگذار بوده است. مخالفت اردوغان با کردها که به نوعی در سال‌های اخیر در سوریه به عنوان متحد آمریکا به حساب می‌آیند نیز بی‌تأثیر نبوده است. اما در خصوص بحث تحریم‌ها، نیاز هست تا اشاره‌ای به آن داشته باشیم. قبل از انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری و پارلمان ترکیه ما شاهد یک نوع تمایل آمریکا به موفقیت اردوغان و حزب عدالت و توسعه در این انتخابات بودیم. این مسأله برای همگان جای سوال بود، چرا که انتظاراتی وجود داشت تا آمریکا با نوعی پروپاگاندا بر کاهش آرای آ.ک.پ تأثیر گذارد، ولی برعکس این را شاهد بودیم. خصوصاً در مورد منبج سوریه که دقیقاً چند روز مانده به انتخابات، آمریکایی‌ها یک نرمش در قبال این شهر به نیروهای تحت حمایت ترکیه نشان دادند و با خروج کردها از آن شهر همراه بود که بر افزایش آرای آقای اردوغان تأثیر گذاشته و به نوعی نشان می‌داد که آمریکا خواهان پیروزی اسلام‌گراها و حزب عدالت و توسعه در این انتخابات است. این مسائل همگی جای سوال بود.

البته بنده در همان زمان و در جایی دیگر اشاره کرده بودم که آمریکایی‌ها خواهان پیروزی اسلام‌گراها تحت رهبری اردوغان هستند، چرا که اقتصاد ترکیه تحت‌تأثیر تیرگی روابط این کشور با غرب و همچنین زیاده‌خواهی‌های اردوغان در منطقه و هزینه‌های نظامی و درگیری‌های پراکنده، لفظی، سیاسی با همسایگان در خصوص قبرس و همچنین کردها و سوریه و نیز حکومت اقلیم کردستان عراق و دخالت ترکیه در فراندوم استقلال اقلیم در سال ۲۰۱۷ و این دست از مسائل به تدریج اقتصاد ترکیه را تحت‌تأثیر قرار داده و باعث سیر نزولی رشد اقتصادی این کشور شده و ارزش لیر را نیز به شکل شگرفی کاهش داده بود.

آمریکایی‌ها با علم بر این وضعیت و اینکه می‌توانند این سیر نزولی در روند اقتصادی ترکیه را سرعت بخشند و ضرباتی به اقتصاد ترکیه وارد کنند، آگاه بوده که اگر اردوغان و حزب وی رأی نیاورند و جریان مقابل و سکولارها رأی آورند، اردوغان در اذهان مردمان ترکیه به یک شخصیت کاریزماتیک و رهبری مقتدر، نجاتگر و قهرمان بدل خواهد شد و در آینده و در ادوار بعدی قادر به بازگشت و پیروزی خواهد شد که برای یک الی دو دهه حاکمیت اسلام‌گراهای وابسته به خود را تضمین می‌کند. به همین دلیل خواستار رأی‌آوری وی بوده تا این اقتصاد روبه افول ترکیه را بعد از انتخابات با شوک‌های نهایی مواجه کنند و با رویکردهای انقباضی و تحریمی بتوانند ارزش لیر را پایین آورده و اقتصاد ترکیه را با مشکل مواجه کنند. این عامل در نهایت باعث می‌شود تا افکار عمومی ترکیه که طرفدار اردوغان و اقتصاد پویای متاثر از آن در یک دهه و نیم اخیر بوده، مشکلات را از چشم سیاست‌های اشتباه اردوغان دیده و برای همیشه اردوغان و حزب عدالت و توسعه را زمین گیر کنند. همچنین باعث شوند تا شاید عمر سیاسی وی به انتخابات دیگری نرسیده و حتی انتخابات پیش از موعد نیز برگزار شود.

● ایران با خروج آمریکا از برجام، شاهد بازگشت پاره‌ای تحریم‌ها در مردادماه بود که شماری دیگر از تحریم‌ها نیز در ماه‌های آتی اعمال خواهد شد. در این وضعیت، آیا فشار متقابل ایالات متحده بر ترکیه و ایران، به عنوان دومین نقطه عطف نزدیکی دو کشور قابل طرح است؟ نظر تان چیست؟

مسئلاً تحریم همزمان ایران و ترکیه که اتفاقاً همسایه بلافصل نیز هستند، می‌تواند نقطه عطفی در نزدیکی روابط دو کشور به حساب آید و این شاید در نگاه اول برای ایران یک حسن به حساب آید ولی اگر به آن سوی قضیه نگاهی داشته باشیم می‌تواند یک سری پیامدهای منفی را نیز برای ایران به همراه داشته باشد. مسلماً در این مقطع البته و در کوتاه‌مدت دو کشور می‌توانند با عطف به این تحریم‌ها، اقتصادهای همدیگر را تکمیل کنند، تحریم‌ها را با همکاری هم و حتی با همکاری روسیه دور زده و وارد یک بازی و تقابلی با آمریکا شوند.

● چشم‌انداز آتی روابط ترکیه و ایران با توجه به وضعیت ایران در دوران تحریم‌ها به چه صورت است و آیا ترکیه به جمع تحریم‌کنندگان ایران می‌پیوندد یا روابط با ایران و عدم پایبندی به تحریم‌های آمریکا علیه ایران را به عنوان یک راهکار واکنشی علیه واشنگتن اعمال خواهد کرد؟ از این مسیر چشم‌انداز آتی روابط این دو همسایه با توجه به تحریم‌های ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ اینکه ترکیه به حلقه تحریم‌کنندگان ایران بپیوندد

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد - بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا

## مناسبات برای توسعه تجارت

گرجستان نیز از کشورهای رها شده از امپراطوری شوروی به حساب می‌آید و در سال‌های اخیر گام‌های بلندی برای زندگی اقتصادی کارآمد و سازگار برداشته است. آزادی اقتصادی در گرجستان راه را برای توسعه واقعی این کشور باز کرده است. ایران می‌تواند از این توانایی‌ها برای عبور از شرایط سخت امروز بهره‌برداری منصفانه داشته باشد.

دولت‌های مستقل مشترک المنافع، ترکیه و به‌تازگی با چین، گرجستان را برای سرمایه‌گذاران خارجی جذاب کرده است. پیش‌بینی می‌شود رشد تولید ناخالص داخلی این کشور از ۷/۲ درصد در سال ۲۰۱۶ به ۷/۳ در سال ۲۰۱۷ و ۰/۴ درصد در سال ۲۰۱۸ افزایش یابد. روابط اقتصادی ایران و گرجستان با وجود اشتراکات تاریخی و فرهنگی از حجم زیادی برخوردار نیست؛ نکته در خور تأمل در ارتباط با روابط تجاری ایران و گرجستان این است که از سال ۱۳۹۱، تراز تجاری همیشه مثبت و به نفع ایران بوده است. محصولات چوبی، وسایل نقلیه موتوری، نخ پلیکامید، جو، استابیلایزر، فرآورده‌های صنایع شیمیایی، انواع دوربین‌ها، وسایل نقلیه هیبریدی و پلی‌امید مهم‌ترین محصولات صادراتی گرجستان به ایران هستند که به‌طور عمده محصولات مصرفی و واسطه‌ای به‌شمار می‌آیند. ارزش واردات ایران از گرجستان در سال ۹۵، ۲/۴۳ میلیون دلار بوده است، که نزدیک به نصف ارزش صادرات ایران به این کشور است.

همکاری در ایجاد کریدورهای ارتباطی، انرژی، طرح‌های منطقه‌ای انرژی، گردشگری، سرمایه‌گذاری خارجی و در نهایت، همکاری در سطح منطقه قفقاز جنوبی از جمله فرصت‌های همکاری بین ایران و گرجستان به‌شمار می‌آیند که نیاز است دیپلماسی اقتصادی کشورمان با گرجستان در این حوزه‌ها، متمرکز شوند. محیط قانونی بی‌ثبات، خطر حمله مجدد نظامی روسیه، منع فروش زمین‌های کشاورزی به خارجی‌ها، مناقشات منطقه قفقاز، تروریسم و جرایم سازمان‌یافته بین‌المللی، چالش‌های اجتماعی و اقتصادی از جمله چالش‌های همکاری با گرجستان به‌شمار می‌آیند.

### راهکارهای پیشنهادی

در راستای توسعه روابط اقتصادی کشورمان با گرجستان، راهبردهای زیر پیشنهاد می‌شود:

- ◀ تشویق سرمایه‌گذاران داخلی برای سرمایه‌گذاری در گرجستان
- ◀ تلاش برای گسترش کریدورهای ارتباطی بین دو کشور
- ◀ فعال‌سازی سیاست مشارکت در طرح‌های انرژی در سطح منطقه‌ای
- ◀ استفاده از ظرفیت‌های کشاورزی با هدف کشت فراسرزمینی
- ◀ فعال شدن دیپلماسی در حوزه انرژی برای صادرات گاز به گرجستان

ویرانی‌های ناشی از آن بفهمیم که چه میزان از این جنگ بی‌خبر بوده‌ایم. تحریم‌های ایران، مقابله با ترکیه، تعرفه‌های اعمال بر کالاهای چینی و اروپایی نیز بارقه‌ای از این جنگ است که ترامپ با هدف ساختن دوباره آمریکا به راه انداخته است.

چند سال پیش، یک تحقیق آینده‌پژوهی که توسط یکی از اندیشکده‌های آمریکایی چاپ شده بود، پیش‌بینی می‌کرد تا سال ۲۰۳۶ آمریکا دیگر ابرقدرت جهان نخواهد ماند و این سیاسیون آمریکا را به تکاپو واداشت تا از این امر جلوگیری کنند، چرا که افول هژمونی آمریکایی عواقب منفی زیادی برای این کشور خواهد داشت که شاید کمترین آن، فروپاشی این کشور در نتیجه تضعیف آن باشد. ایالت‌های آمریکا ذیل قدرت سیاسی-اقتصادی، فرهنگی و نظامی آمریکا جمع شده‌اند. شاید حتی موفقیت ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری این کشور بی‌ربط با این مسأله نباشد. وی فردی جاه‌طلب و بلندپرواز است که تجارب اقتصادی‌اش زمینه‌ای قوی برای جنگ جهانی اقتصادی که این کشور به راه انداخته است به حساب می‌آید. جمع میان توانایی اقتصادی و تجاری با جاه‌طلبی شخصیتی وی عاملی است کلیدی در احیای هژمونی اقتصادی این کشور. وی از جنگ اقتصادی دو هدف دارد؛ یکی تقویت اقتصاد آمریکا که در دوران پساجنگ سرد هزینه‌های زیادی را در تمام دنیا به‌عنوان یک برادر بزرگ و پلیس جهانی متحمل شده است و دیگری بازی با کشورهای دوست و هم‌پیمان. ترامپ برای هم‌پیمانان با نزدیکی به روسیه، تعریف و تمجید از پوتین و دامن‌زدن به نگرانی اروپا و در مواردی به زیر سوال بردن ناتو و جایگاه اروپا در آن، طالب صرف هزینه‌های مالی بیشتر برای ناتو از سوی اروپا و کاهش هزینه‌های آمریکا، اعمال تعرفه‌های سنگین علیه کالاهای اروپایی و دامن‌زدن به ایران‌هراسی در خاورمیانه و باج‌گیری از کشورهای عرب حوزه خلیج و منطقه بوده و در شرق آسیا نیز به برجسته کردن مسأله کره شمالی پرداخته تا با آن از ژاپن و کره جنوبی باج‌گیری کند.

در این میان هدف نهایی هم تضعیف چین بوده که در دهه‌های اخیر رشد سریعی داشته و ترامپ در تلاش است تا اقتصاد چین را هدف قرار دهد تا آمریکا را به عنوان هژمون جهان حفظ کند. البته این راهبرد با بازی دوگانه با روسیه نیز همراه بوده که اگر چه روسیه را تحریم می‌کند اما در تمجید پوتین نیز کم نمی‌گذارد و با باج‌دادن گاه‌بوی‌گاه به روسیه در تلاش است تا همکاری این کشور را با چین کاهش دهد. حال می‌بایست منتظر بود و وضعیت این جنگ جهانی اقتصادی، تحریم‌های اعمالی علیه ایران و نیز تنش‌های واشنگتن با آمریکا را دید تا در نهایت ببینیم به چه سمت و سوی خواهد رفت.

بانه، یا واکنشی در مقابل سیاست‌های ایالات متحده در این خصوص در پیش گیرد و خواهان دورزدن تحریم‌ها علیه ایران و همکاری به آن باشد، یک مسأله نسبتاً غیرقابل پیش‌بینی است، چون تابعی از شخصیت اردوغان بوده، چرا که وی شخصیتی پیش‌بینی‌ناپذیر دارد. اما در اینجا مسأله مهم دو فاکتور است؛ یکی بحث ساختار سیاسی و حکومتی در ترکیه است که در انتخابات آتی؛ چه پیش از موعد و چه در موعد مقرر، احتمال این هست که سکولارها و لایک‌ها بر مسند قدرت بنشینند و در نتیجه سیاست خارجی ترکیه دچار تحول خواهد شد و این کشور به عنوان متحد استراتژیک آمریکا باقی مانده و این به ضرر ایران خواهد بود. ایرانی‌ها باید به این نکته ظریف توجه داشته و تمام تخم‌مرغ‌های خود را در سبد ترکیه اردوغانی نگذارند.

دوم و در همین ترکیه اردوغانی نیز احتمال همراهی آنکارا با واشنگتن علیه ایران در صورت اعمال فشار بر ترکیه نیز وجود دارد، لذا امکان پیوستن ترکیه به آمریکا علیه ایران برای جلوگیری از ریزش آرای حزب عدالت و توسعه نیز دور از ذهن نیست و این مسأله می‌تواند باعث اعمال فشارهای مضاعفی بر ایران شود که می‌بایست سیاسیون کشور از آن آگاه باشند.

اما مسأله پایانی؛ شاید به تمامی سوال‌ها مرتبط باشد و حتی شاید لازم بود در ابتدا به آن اشاره می‌شود، بحث یک جنگ جهانی اقتصادی است. در چنددهه پیش و حتی در طول جنگ سرد، اصطلاح جنگ جهانی سوم بارها به کار رفته است، اما شاید شاهد مدل متعارفی از جنگ جهانی سوم نبوده، حتی در جنگ خلیج فارس و سوریه نیز این موضوع به چشم نخورد. در دوره جدید در سوریه شاهد صف‌آرایی دو جبهه بوده‌ایم؛ یک جبهه به رهبری آمریکا و در کنار آن اروپایی‌ها، اسرائیل و عربستان و امارات عربستان و در مقابل آن جبهه روسیه با هدف حمایت از حکومت اسد و ایران و در پشت‌پرده چین و نیروهای حزب‌الله و حشد شعبی و حتی یمن در جنوب عربستان. این صف‌آرایی تعبیری از جنگ جهانی سومی شد که هر لحظه احتمال شعله‌ور شدن یک جنگ بزرگ را نوید می‌داد و لذا صورتی از جنگ متعارف نظامی در ذهن همگان تداعی شده بود. اما همیشه اتفاقات بزرگ از جایی آغاز می‌شود که به مخیله کمتر کسی خطور می‌کند، چرا که آمریکا به رهبری ترامپ یک جنگ بزرگ اقتصادی و سراسری را شروع کرده که شاهدیم جهان در آتش این جنگ جهانی در حال سوختن است.

شعله‌های آن بر سر بسیاری از کشورها، چون روسیه، ترکیه و ایران و بسیاری از کشورهای اروپایی در حال فرود آمدن است و سراسر دنیا در حال ورود به این جنگ بزرگ و مخرب اقتصادی جهانی است. شاید روزی پس از پایان این جنگ، در میان سیل

## متحدی مشروط

آیا روس‌ها، آمریکایی‌ها، عربستان سعودی، اسرائیل و حتی ترکیه اجازه خواهند داد ایران از سرمایه‌گذاری مادی و فکری خود در سال‌های اخیر در سوریه منفعت اقتصادی ببرد؟ اگر ایران بتواند در این مسیر گام‌های شتابان و منطبق با اصول بردارد بی‌تردید سوریه راه مناسبی برای برطرف کردن معضل کمبود ارز خواهد بود.

بررسی فرصت‌های احتمالی ایران در روند بازسازی و بهبود وضعیت اقتصادی سوریه و تامین نیازهای داخلی این کشور در شرایط فعلی برای کشورمان ضروری است. سوریه از سویی با تحریم‌های اقتصادی آمریکا و اروپا از سال ۲۰۱۱ مواجه شده است و از سوی دیگر، بخش‌های مهم زیرساخت و انرژی این کشور توسط گروه تکفیری داعش منهدم شده‌اند. همچنین به دلیل حجم بالای مهاجرت شهروندان سوری به کشورهای همسایه، تقاضای داخلی این کشور افت قابل توجهی داشته است. در مجموع، می‌توان گفت، با ادامه روند ناامنی کنونی حاکم بر کشور، روند فعلی فعالیت‌های اقتصادی در سوریه تغییر چندانی نخواهد داشت. به رغم کمرنگ بودن تعاملات اقتصادی ایران و سوریه در سال‌های گذشته، در سال‌های اخیر در نتیجه بروز جنگ‌های داخلی، حملات داعش و مواضع کشورهای منطقه و بین‌المللی در زمینه مسائل داخلی سوریه، فرصت حضور در بازارهای سوری برای فعالان اقتصادی ایران در مواردی مانند تامین مصالح ساختمانی به ویژه سیمان، تامین کالاهای ضروری و مصرفی به ویژه دارو و مواد غذایی، محصولات پتروشیمی مورد نیاز سوریه، صدور خدمات فنی و مهندسی، بازسازی زیرساخت و تأسیسات صنعت نفت و گاز، صدور گاز به اروپا با استفاده از مسیر ترانزیتی سوریه و واردات برخی از کالاهای مورد نیاز داخلی از سوریه، گسترش یافته است.

### راهکارهای پیشنهادی

از جمله راهکارهای عملی و الزام‌های تعاملات ایران در سوریه به لحاظ اقتصادی برای تامین منافع و امنیت اقتصادی کشورمان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: **◀ بستن قراردادهای بلندمدت به همراه حق مالکیت ایرانیان در بهره‌برداری از منابع در بازه زمانی یادشده**  
**◀ تنظیم قراردادهای سرمایه‌گذاری‌های مشترک چندجانبه**  
**◀ کاهش نقش مستقیم دولت و تقویت بخش خصوصی در قراردادها**

در گفت‌وگو با یک کارشناس ارشد انرژی بررسی شد

# قطر و امارات؛ خیلی دور خیلی نزدیک

قطر از هیچ منظری مایل به دور شدن از ایران نبود ولی مشکل از اینجا آغاز شد که محصولات ما قابلیت رقابت با محصولات سایر تولیدکنندگان جهانی را نداشت



دکتر بهروز نامداری کارشناس ارشد انرژی است که معتقد است با بازگشت تحریم‌های آمریکا علیه ایران قطر نمی‌تواند پنجره تنفس ایران محسوب شود و امارات نیز هر چند به صورت رسمی روابط خود را با ایران کاهش خواهد داد ولی به صورت غیر رسمی به روابط خود ادامه می‌دهد. وی همچنین معتقد است اگر قراردادهای فروش، ترانزیت، سوآپ و قراردادهای دیگری در موضوع گاز داشتیم امروز نه تنها نمی‌شد ایران را تحریم کرد بلکه تنها به واسطه مزیت ژئوپلیتیکی توان کسب درآمد را نیز داشتیم. در ادامه این مصاحبه به نقش این دو کشور و روابط آنها با ایران در دوران تحریم‌ها پرداخته‌ایم که مشروح آن به شرح زیر است.

از این نظر با تیره شدن روابط، امارات متضرر اصلی خواهد بود زیرا تولیدکننده نبوده و صرفاً نقش دلال را بازی می‌کرد. البته ما نیز در مسیر یافتن واسطه‌های جدید ضرر خواهیم کرد، ولی زیان امارات بیشتر از ما خواهد بود.

نکته دوم درباره قطر است. سال‌های زیادی ایران و قطر روابط خاصی نداشتند ولی در دو سال گذشته زمانی که این کشور از جانب همسایگان عرب خود محاصره شد تنها راه تنفس این کشور همسایه شمالی او یعنی ایران بود. از این منظر بخشی از بازار قطر به ایران رسیده است و از نظر محصولات غذایی ایران یکی از تامین‌کنندگان مواد غذایی قطر است. در یک بازه زمانی قطر به ایران متصل شد و در این پیوند قطر به ایران نیازمند است.

از همین رو گمان می‌رود تحریم‌ها در روابط بین ایران و قطر تأثیری نداشته باشد. ولی به دلیل نوع روابط اقتصادی ما با امارات قطعاً تحریم موثر بوده و امارات بیش از ایران متاثر و متضرر خواهد شد.

● **در شرایطی که تحریم‌های آمریکا علیه ایران در مرحله اول اجرا شده و در مرحله دوم نیز معطوف به صادرات نفت ایران است، جناب عالی در چنین شرایطی نوع روابط میان ایران با قطر و امارات را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ در ابتدا لطف بفرمایید شمه‌ای از روابط میان تهران با دوحه و ابوظبی را تشریح کنید.**

امارت برای ایران در سه دهه گذشته پلی تجاری به سوی مرزهای خارج از کشور بوده است. در حقیقت یکی از مولفه‌های رشد اقتصادی امارات تجارت این کشور و نقش بخصوصش به عنوان پلی ارتباطی در تجارت ایران و سایر کشورها بود. بنابراین از این منظر این کشور بسیار منتفع شده است. تا جایی که من اطلاع دارم امارات بسیاری از محصولات نفتی ایران را خریداری می‌کرد و به عنوان واسطه در بازار جهانی به فروش می‌رساند و بسیاری از محصولات بازارهای بین‌المللی را برای ایران می‌خرید و از طریق بنادر خود به بنادر جنوبی کشور ما ارسال می‌کرد.

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد-بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا

● به نقش امارات در واسطه‌های اقتصادی بودن اشاره کردید. آیا می‌توان در حوزه خلیج فارس کشور دیگری یافت که بتواند چنین نقشی را برای ایران بازی کند؟

ایران عمان را انتخاب کرده است. آنها می‌توانند چنین نقشی را برای ایران عهده‌دار شوند. به نظر می‌آید آمریکا به مسقط چنین اجازه‌ای بدهد چون علاوه بر مسائل اقتصادی، این کشور می‌تواند موارد دیگری را برای ایران و آمریکا حل کند. لذا معتقدم عمان به عنوان سوئیس خاورمیانه می‌تواند جایگزین امارات باشد.

● در شرایطی که قطر از سوی کشورهای عربی تحریم و محاصره شد بسیاری از کارشناسان عقیده داشتند بهترین زمان برای محکم کردن جای پای ایران در قطر فرا رسیده است، ولی ترکیه به سرعت این نقش را عهده‌دار شد. قطر نیز عملاً نشان داد که کشورهای عربی و کشورهای چون ترکیه را به قیمت نزدیک شدن به ایران رها نخواهد کرد. این مسأله را بطور ارزیابی می‌کنید؟

این تجربه شخصی است و من از طریق دوستانم اطلاعاتی میدانی از فضای دوحه دارم. قطر از هیچ منظری مایل به دور شدن از ایران نبود. مشکل از اینجا آغاز شد که محصولات ما قابلیت رقابت با محصولات ترک و تولیدکنندگان جهانی را نداشت. ساکنین دوحه سطح بالایی از زندگی را تجربه می‌کنند. مردم قطر سال‌ها از درآمد سرشار نفت بهره مند بودند و از محصولاتی با کیفیت درجه یک بهره می‌برند و به این سطح زندگی عادت دارند. تولیدکنندگان ما اگر نتوانند در این رنکینگ رقابت کنند قطعاً حذف خواهند شد. اگر نتوانستیم بازار دوحه را تسخیر کنیم نه از بدجنسی قطری‌ها بلکه از عدم کیفیت محصولات خودمان بود.

● در موضوع قرارداد پارس جنوبی و خروج شرکت توتال که گفته می‌شود شرکتی چینی جایگزین آن خواهد شد، در حوزه منابع مشترک ما با قطر، نحوه کار به چه صورتی رقم خواهد خورد؟

قطر نزدیک به ۷۷ میلیون تن «الان‌جی» تولید می‌کند که جزء تولیدات اصلی این کشور است. در این میان میدان مشترک ما با قطر همان پارس جنوبی است که قطری‌ها به آن گنبد شمالی می‌گویند. قبل از ورود ما به بحث تحریم‌ها، قطر طرح خود برای توسعه این میدان‌ها داده و پیمانکاران خود را گرفته و کار را شروع کرده بود. این یک مخزن مشترک است و هر کسی بتواند بیشتر استفاده می‌کند. ما هم در شرایط مشابه به همین طریق عمل خواهیم کرد. توتال رفت و شرکت چینی ادامه کار را برعهده گرفت.

در این ماجرا واقعیت این است که ما در کوتاه‌مدت و بلندمدت اذیت خواهیم شد. به هر حال ایران با ۱۸/۲ درصد بالاترین منابع گازی دنیا را در اختیار دارد، ولی از نظر تجاری فقط یک درصد از بازارهای گاز دنیا را در اختیار گرفته‌ایم. این نه در شان ما و نه در شان جایگاه نفتی ما است. همچنین این مسأله به صنعت ما صدمه می‌زند چون توتال نیز در فاز ۱۱ بود، صنعت نفت و گاز ما آسیب خواهد دید. البته از سوی دیگر همین امر می‌تواند فرصتی برای رشد شرکت‌های داخلی باشد.

● اگر به گذشته نگاه کنیم همیشه در منطقه طرحی به نام همه چیز منهای ایران توسط آمریکا دنبال شده است. کارشناسانی که این نکته را بررسی کرده‌اند می‌گویند با بسستن راه‌ها به روی ایران این ظرفیت‌ها به سمت کشورهای همسایه سرازیر می‌شود که از این فرصت بیشترین بهره‌برداری را صورت دهند. این موضوع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در حقیقت زمانی فشار بر روی ایران به ضرر آمریکا بود و به نفع بقیه، ولی این نکته امروز به نفع آمریکا است. از این منظر موقعیت برای ما سخت‌تر از گذشته خواهد بود. ایران کشوری ۸۰ میلیونی است و مجموعه دارایی‌های نفت و گاز، ایران را به بزرگ‌ترین دارنده نفت و گاز جهان تبدیل کرده است. ایران اولین دارنده گاز دنیا و چهارمین دارنده نفت دنیا است. هر چه کشور ما از بازارها دور شود رقابتی او بیشتر سود می‌کنند.

قطر امروز ۷۷ میلیون تن «الان‌جی» به بازارهای دنیا تزریق می‌کند. اگر ما سی میلیون تن که قرار بود در اوایل دهه نود روانه بازار کنیم را روانه می‌کردیم، قطعاً امروز وزن‌های در بازار بودیم. قراردادهای «الان‌جی» مثل قراردادهای نفتی نیست. یک قرارداد ده میلیارد دلاری «الان‌جی» در یک پالایشگاه شامل بالادست، کشتی‌ها، تاسیسات مایع‌سازی و ترمینال‌های دریافت می‌شود که قراردادی بلندمدت و ده یا ۱۵ ساله است و قابلیت توقف ندارد.

اگر این قراردادها بسته می‌شدند موضوع تحریم و حذف ایران از بازارهای جهانی قابل طرح نبود. از طرفی قراردادهای گازی ما اینطور نیست. قراردادهای فروش و ترانزیت و سوآپ و قراردادهای دیگری در موضوع گاز داشتیم عموماً نمی‌شد ایران را تحریم کرد. نه تنها غیر قابل تحریم بودیم بلکه فقط با ترانزیت یا سوآپ گاز ترکمنستان به خلیج فارس از مزیت فیزیکی خط لوله‌ها با استفاده از موقعیت ژئوپولیتیکی، می‌توانستیم امروز درآمد داشته و حلقه‌ای از چهار یا پنج کشور را که درگیر این موضوع بودند در تحریم ناپذیر شدن ایران دخیل کنیم.

● با توجه به بازگشت تحریم‌های ثانویه پنجره تنفسی از سمت این دو کشور عربی به سمت ما باز خواهد شد یا نه؟

قطر پنجره تنفس نیست. ما با قطر هیچ بده بستانی نداریم. مگر اینکه در صورت همت تولیدکنندگان ما قطر بتواند مقداری از محصولات مرتبط با مواد غذایی تولید شده در ایران را جذب کند که از این طریق ارز وارد ایران شود. البته این مقدار هم قابل توجه نخواهد بود. ولی درباره امارات باید گفت این کشور از ابتدا بازار محصولات ما نبود و فقط بازاری برای توریست‌های ایرانی و واردات ما محسوب می‌شد. از این منظر، امارات به صورت رسمی روابط خود را با ایران کاهش خواهد داد ولی به صورت غیر رسمی به روابط خود ادامه می‌دهد. در چنین شرایطی البته هزینه‌ها بالا می‌رود و این موضوع نه به نفع دولت امارات، بلکه به نفع بازار دلالی میان دو کشور خواهد بود.

## تجارت انرژی

ایران جزء نخستین کشورهایی بود که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در آذر ۱۳۷۰ (۱۹۹۱)، استقلال قرقیزستان را به رسمیت شناخت و به سرعت روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را با این کشورها توسعه داد. با وجود این، حجم روابط تجاری دو کشور در سال‌های گذشته، دور از ظرفیت‌های همکاری آنها بوده است.

قرقیزستان برعکس کشورهایمانند ترکمنستان و قزاقستان که دارای ذخایر انرژی، به ویژه گاز هستند، فاقد ذخایر انرژی است. از این رو، واردات سوخت‌های فسیلی در صدر واردات این کشور قرار دارد. این کشور در حوزه صنعت، ماشین‌آلات و تجهیزات الکترونیکی هم فاقد صنایع توسعه‌یافته است. از این رو، واردات این محصولات هم بخش مهمی از واردات این کشور را تشکیل می‌دهند. حجم مرادوات تجاری ایران و قرقیزستان در سال‌های گذشته، نشان‌دهنده این است که ارزش مرادوات تجاری آنها در سال‌های اخیر همیشه کمتر از ۵۰ میلیون دلار بوده و همکاری‌های اقتصادی این دو کشور با ظرفیت‌های موجود مطابقت نداشته است. این موضوع آشکارکننده ضعف دیپلماسی اقتصادی ما در ارتباط با قرقیزستان است. برای ایران فرصت‌های همکاری با قرقیزستان در ارتباط با سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی، معدن، حمل‌ونقل و بخش گردشگری وجود دارد. در کنار این فرصت‌ها می‌توان به چالش‌هایی در ارتباط با ریسک سیاسی، ریسک اقتصادی، امکان بی‌ثباتی ناشی از سرریز شدن بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و اختلافات بر سر آب به داخل قرقیزستان و زمان‌بر بودن دسترسی به مرزهای این کشور اشاره کرد. علاوه بر این، ایران در بین شرکای اصلی وارداتی قرقیزستان جایگاهی ندارد و برای حضور فعال در اقتصاد قرقیزستان باید با رقابتی اقتصادی قدرتمندی مانند چین، روسیه و قزاقستان رقابت کند.

### راهکارهای پیشنهادی

در راستای توسعه روابط اقتصادی ایران با قرقیزستان توجه به موارد زیر ضروری است:

- ۱- فعال کردن اتاق بازرگانی دو کشور
- ۲- برقراری پرواز مستقیم بین دو کشور
- ۳- ارائه خدمات فنی و مهندسی در حوزه‌های مرتبط با معادن، انرژی و توسعه زیرساخت‌ها
- ۴- بهره‌برداری از موقعیت قرقیزستان در سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی

# چشم‌انداز روابط و همکاری‌های سیاسی و اقتصادی ایران و پاکستان در دوران تحریم‌ها



پاکستان برای جبران ضعف مناسبات خود با آمریکا تلاش دارد در سطح بین‌المللی به سمت چین و روسیه و در سطح منطقه‌ای به سمت ایران حرکت کند. همچنین رهبران نظامی‌های پاکستان از سیاست سعودی‌ها در منطقه راضی نبوده و در حال فاصله گرفتن از سیاست‌های زمان نواز شریف نسبت به ایران هستند، در بعد دیگری ۱۴ آگوست مصادف با سالروز روز استقلال از اهمیت فراوانی برای مردم این کشور برخوردار است و تابلوها و بیلبردهای بزرگ در نقاط مختلف شهرهای تهران و مشهد برای تبریک روز استقلال پاکستان به مردم این کشور دوست و همسایه نصب شده است. در بررسی روابط دو کشور باید گفت ایران نخستین کشوری بود که در اوت ۱۹۴۷، استقلال پاکستان را به رسمیت شناخت و پاکستان نیز نخستین کشور جهان بود که پیروزی انقلاب اسلامی ایران را در فوریه ۱۹۷۹، به رسمیت شناخت. در واقع روابط دیرپای فرهنگی و تمدنی و اشتراکات دینی با محوریت آیین اسلام به‌ویژه پیوندهای فرهنگی و تمدنی دو کشور و توجه ویژه و تاکید رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای بر ضرورت تقویت هرچه بیشتر روابط ایران و پاکستان و علاقه ویژه مردم دو کشور نسبت به یکدیگر از عوامل مهم شکل‌گیری روابط در شرایط نوین است. در بعد دیگری با توجه به پیروزی حزب تحریک انصاف در انتخابات پاکستان باید گفت از یک سو از اولویت اصلی «عمران خان» رهبر حزب (PTI) گسترش روابط با کشورهای همسایه در راستای توسعه منطقه‌ای روابط

فرزاد رضانی بونش  
پژوهشگر و تحلیلگر ارشد  
مسائل منطقه‌ای



روابط ایران و پاکستان در طی دهه‌های گذشته، فراز و نشیب‌های بسیار فراوانی را پشت سر گذاشته است. در این میان اگر به چالش‌ها و فرصت‌های کنونی روابط دو کشور توجه کنیم باید این امر را در چند حوزه مورد بررسی قرارداد.

## ◆ حوزه امنیتی و سیاسی:

در سال‌های گذشته روابط تهران-دهلی نو و همکاری در حوزه همکاری‌های حمل و نقل و ترانزیتی، امکان جابه‌جایی کالا از بندرهای هندی به بندرعباس یا چابهار ایران، تکمیل بندر چابهار و ساخت خط‌آهن از چابهار به شهر «زرنج» افغانستان و گذر از مانع پاکستانی (دشمن راهبردی هند)، انتقال کالاهای گوناگون هندی به افغانستان و آسیای مرکزی، همکاری‌های دفاعی-امنیتی ایران و هندوستان و... از نگاه پاکستانی‌ها تهدید به شمار می‌رود و پاکستانی‌ها با در نظر داشتن متغیرهایی چون نقش عربستان سعودی و دخالت آمریکا تمایل جدی برای گسترش همکاری‌های گوناگون با ایران نداشتند. اما پس از اعلام استراتژی جدید ترامپ درباره پاکستان و کشورهای جنوب آسیا آمریکا اعلام کرده کمک ۹۰۰ میلیون دلاری خود به پاکستان را قطع کرده است. همچنین

## راه باز همکاری

با توجه به رویکردهای سیاسی ایران و لبنان در منطقه، می‌توان گفت، تحولات و مسائل منطقه اثرات قابل توجهی بر امنیت ملی و شرایط این دو کشور دارند. از این‌رو، لازم است با بسط و گسترش هرچه بیشتر روابط دوستانه ایران و لبنان، قدرت دو کشور افزایش یابد. این موضوع نقش بارزی بر تعدیل بحران‌های منطقه‌ای و کاهش اثرات سوء آن بر جایگاه ایران و لبنان در منطقه خواهد داشت. در کنار منافع سیاسی و تقویت جایگاه دو کشور در غرب آسیا، ایران و لبنان فرصت‌های قابل توجهی در تعاملات اقتصادی و تجاری با یکدیگر دارند.

حجم تعاملات غیرنفتی ایران با لبنان در سال‌های گذشته بسیار محدود بوده است.

این موضوع در حالی است که بسیاری از کشورهای غرب آسیا به‌ویژه همسایگان ایران روابط بسیار گسترده‌تری با لبنان دارند. این در شرایطی است که برخی از آنها در بسیاری از موضوعات سیاسی منطقه با لبنان واگرایی سیاسی دارند که نمونه بارز این موضوع، عربستان است.

موضوع مهم دیگری این است که به رغم افزایش در حجم و ارزش دلاری واردات و صادرات غیرنفتی ایران به لبنان در سال ۱۳۹۶، ارزش دلاری متوسط واردات و صادرات غیرنفتی ایران از لبنان در این سال نسبت به سال ۱۳۹۵ کاهش یافته است. این موضوع به این مفهوم است که بخش عمده‌ای از افزایش حاصل شده در تعاملات غیرنفتی ایران با لبنان را مواد اولیه یا کالاهای با حداقل ارزش افزوده تشکیل داده‌اند.

## راهکارهای پیشنهادی

- ◀ تسهیل صدور روادید
- ◀ توسعه حضور بخش خصوصی در بازار هدف
- ◀ تمرکز دولت بر زیرساخت‌ها و تنظیم قراردادهای بلندمدت

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد-بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا



## قدرت پنجم و ایران

هند اکنون پنجمین قدرت اقتصادی جهان شده است و به زودی شاید جانشین ژاپن شود. با داشتن دیدی بلندمدت و فراهم کردن بستر تحقق توان بالقوه برای مشارکت و فعالیت با این کشور در بازارهای متقابل و تأمین نیازها، به سهولت می‌توان به مزایای غیرقابل انکار حاصل از گسترش و تقویت رابطه همکاری ایران با هند دست یافت. با نگاهی به ساختار اقتصادی دو کشور به این موضوع دست می‌یابیم که هم در بخش انرژی و هم در بخش مبادلات غیرنفتی (مانند محصولات کشاورزی، تولیدات کارخانه‌ای و تولیدات بخش خدمات) فرصت‌های متعددی برای همکاری دوجانبه بین فعالان اقتصادی کشورمان و هند وجود دارد.

نابار داده‌های سال ۲۰۱۵ آکونومیست، هند در تولیدات هر سه گروه غیرنفتی اشاره شده، جایگاه ویژه‌ای در سطح جمعیت بیش از ۱/۳ میلیارد نفری این کشور، بازار بالقوه مصرفی برای بسیاری از محصولات غیرنفتی به‌ویژه کالاهای کشاورزی کشورمان فراهم شده که لازمه بهره‌مندی از این فرصت‌ها، مدیریت کارآمد و به‌موقع آنهاست. علاوه بر مباحث مبادلات برون‌مرزی بین دو کشور، می‌توان به امکان همکاری‌های ترانزیتی بین ایران و هند نیز اشاره کرد. به‌رغم وجود منافع قابل توجه در فرصت‌های متعدد همکاری‌های اقتصادی و گسترش آنها، آمارهای داخل کشورمان بیان‌کننده بهره‌برداری ناقص از این فرصت‌هاست. این موضوع ناشی از وجود موانع متعدد در راه بالفعل کردن ظرفیت‌های همکاری بین دو کشور است. موانع دستیابی به منافع قابل توجه در رابطه اقتصادی با هند را می‌توان به چهار دسته موانع فرهنگی، اقتصادی، ساختاری و موانع بیرونی تقسیم کرد.

لازمه بهره‌مند شدن کشورمان از منافع متعدد این رابطه دوسویه، برطرف کردن یا به حداقل رساندن کاستی‌های مطرح شده در بالاست. از عمده‌ترین راهکارهای پیشنهادی در این زمینه می‌توان به: تسهیل و تقویت مبادلات غیرنفتی، تقویت بنیه تولیدی کشور، افزایش کیفیت محصولات و رساندن آن به استانداردهای جهانی، بازنگری قوانین تجاری و... اشاره کرد.

وزارت خارجه پاکستان با صدور بیانیه‌ای از احیای روابط اقتصادی و تجاری میان اسلام‌آباد و تهران از جمله در حوزه‌های تجاری، بانکداری، انرژی، سرمایه‌گذاری و مالی خبر دادند و در دوران پسایرجام شاهد افزایش ۳۵ درصدی روابط تجاری ایران و پاکستان باشیم و حجم صادرات و واردات میان ایران و پاکستان سیر صعودی گرفته، و در سال ۱۳۹۵ به بیش از یک میلیارد و ۱۵۰ میلیون دلار افزایش یافت.

هر چند در یک سال گذشته وزیر مشاور دارایی پاکستان به عزم دو کشور برای افزایش روابط تجاری تا سقف پنج میلیارد دلار در سال ۲۰۲۱ میلادی اشاره کرد ولی اکنون نیز با تحریم‌های نوین آمریکا ممکن است برنامه ایران و پاکستان برای رساندن حجم مبادلات به ۵ میلیارد دلار با چالش‌های نوینی روبرو گردد. در این میان پاکستان معتقد است با محفوظ دانستن حق خود برای پیگیری منافع اقتصادی مشروع، بررسی پیامدهای تحریم‌های آمریکا ضد جمهوری اسلامی ایران را به عنوان یک کشور مستقل، می‌نگرد و برای خود حق پیگیری منافع اقتصادی و تجاری مشروع را در حین احترام گذاشتن به رژیم حقوق بین‌الملل، محفوظ می‌داند. علاوه بر این عمران خان رئیس تحریک انصاف آمادگی خود را برای استحکام و گسترش روابط همه‌جانبه با جمهوری اسلامی ایران اعلام کرده بود و از حامیان اصلی تکمیل پروژه انتقال گاز ایران به پاکستان بود و بر تکمیل هر چه سریع‌تر این طرح عظیم تأکید کرده بود.

این رویکرد به این معنا است که هر چند پاکستان اعلام کرد که کشورش با وجود تحریم‌های آمریکا به تجارت با ایران ادامه خواهد داد و ممکن است دولت پاکستان با مذاکره با آمریکا به دنبال استثنای شدن از تحریم‌ها باشد و حتی به تجارت پایاپای کالایی به عنوان گزینه‌ای مهم توجه کند و گسترش روابط اقتصادی را مد نظر قرار دهد، اما باید توجه داشت که واقعیت این است که حجم روابط تجاری دو کشور بزرگ ایران و پاکستان، (با جمعیت ۸۰ و ۲۰۰ میلیونی) پایین است. در واقع نبود کانال‌های دقیق بانکی، نیاز به انتقال آسان منابع مالی بین دو کشور، فقدان اطلاعات و عدم شناخت کافی از همدیگر موجب چالش‌هایی شده است و باید برای اجرایی شدن قوانین تجارت آزاد بین دو کشور، رفع موانع بانکی عادی شدن نظام پرداخت بین دو کشور، حذف محدودیت‌ها و... شرایط را برای افزایش چشمگیر مبادلات ایران و پاکستان هموار کرد. این امر در حالی است که در همه زمینه‌ها به ویژه انرژی، برق، گاز، نفت و مبادلات تجاری، بانکی، اقتصادی فرصت‌های همکاری وجود دارد.

همه‌جانبه با ایران بوده و سیاست آمریکا در منطقه را مورد انتقاد قرار داد. در بعد دیگری در مقابل نیز حسن روحانی در تماس تلفنی با آقای «عمران احمدخان نیازی» با تبریک پیروزی این حزب در انتخابات پاکستان به روابط بسیار نزدیک‌تر و صمیمی‌تری بین دو کشور دوست ایران و پاکستان اشاره کرد.

آنچه مشخص است به نظر می‌رسد پاکستان تلاش دارد با گسترش و تقویت مناسبات با ایران، منافع ملی خود را تأمین نماید. چنانچه در یک سال گذشته ژنرال «قمر جاوید باجوہ» رئیس ستاد ارتش پاکستان به دعوت همتای ایرانی بعد از دو دهه وارد تهران شد. همچنین با توجه به اینکه روحانی آقای نیازی را برای شرکت در اجلاس مجمع گفت‌وگو و همکاری‌های آسیا (اواخر مهرماه در تهران برگزار شود، دعوت کرد) و وی نیز پذیرفته است باید گفت در برهه کنونی اراده سیاسی دو کشور برای گسترش روابط بسیار بیشتر شده است. این امر می‌تواند بسترساز روابطی تازه میان ایران و پاکستان شود. در واقع هر چند باید توجه داشت که اسلام‌آباد نگران افزایش نفوذ تجاری و اقتصادی هند رقیب و دشمن دیرینه پاکستان در ایران و بلوچستان خود از راه مرزهای ایران است ولی ظرفیت‌های گوناگون امنیتی، نظامی دفاعی با تکیه بر بسترهای مشترک برای توسعه روابط می‌توانند مد نظر قرار گیرد. در این شرایط با توجه به نگرش مثبت‌تر عمران خان به ایران (نسبت به مسلم‌لیگ) و رابطه کمتر این حزب با عربستان (نسبت به نواز شریف)، عملاً شاهد حفظ روابط یا کاهش حداقلی از دامنه روابط اسلام‌آباد با ریاض در مقابل توجه بیشتر یا برقراری نوعی توازن مثبت به نفع منافع اسلام‌آباد در روابط با تهران خواهیم بود.

### ◆ حوزه اقتصادی:

پاکستان کشوری در حال توسعه است و اقتصاد پاکستان در سال‌های اخیر دوباره به سمت شکوفایی حرکت کرده است. با این حال اقتصاد پاکستان عمدتاً کشاورزی است. در سال‌های گذشته روابط اقتصادی ایران با پاکستان با وجود بر خورداری از ظرفیت‌های بالای اقتصادی و بازار مصرف گسترده، هیچگاه از سطح مطلوب و مورد انتظار برخوردار نبوده است و سایه سنگین اختلافات، شرایط ناپایدار امنیتی، نامناسب بودن زیرساخت‌های مورد نیاز، مانع از گسترش روابط دو کشور شده است. در همین راستا فشارهای کشورهای عربی و آمریکا موجب بی‌توجهی اسلام‌آباد و پایبند نبودن به تعهدهای مربوط به طرح خط لوله صلح و اعمال تحریم‌ها علیه ایران شد و این امر موجب کاهش مبادلات شده شد. اما رفع تحریم‌ها موجب شد دولت پاکستان

## فقیر اما پرفایده

افغانستان به دلیل نزدیکی جغرافیایی و شباهت فرهنگی با ایران، دارای مزیت زیادی برای توسعه روابط اقتصادی و سیاسی است. وجود جمعیت جوان و رو به رشد این کشور، بازار مناسبی را برای گسترش صادرات به این کشور ایجاد کرده و وجود منابع طبیعی غنی در این کشور، انگیزه‌های سرمایه‌گذاری (به ویژه در قراردادهای بلندمدت) را تقویت می‌کند. در کنار این مزایا، تشمت قومی، حضور پررنگ نیروهای شورشی و زیرساخت‌های کمتر توسعه یافته باعث می‌شوند هزینه‌های حضور در این کشور افزایش یابد. با این حال، ملاحظات غیراقتصادی که به دلیل تأثیرگذاری غیرمستقیمی که افغانستان از دو مجرای مواد مخدر و گروه‌های تندرو بر کشور ما دارد، باعث می‌شود توسعه روابط سیاسی - اقتصادی با افغانستان را در دستور کار خویش قرار دهیم.

دو ویژگی اساسی در دنیای کنونی (یعنی جهانی شدن از یک سو و افزایش سرعت تغییرات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... از سوی دیگر) باعث شده است که روابط بین جوامع به سطحی برسد که هیچ کشوری نمی‌تواند بدون داشتن رابطه با سایر ملل به سطح مناسبی از توسعه دست یابد و علاوه بر آن، به دلیل افزایش سرعت تحولات در حوزه‌های مختلف، سهل‌انگاری و عدم توجه به فرصت‌ها، خود به معنای عقب‌گرد کشورها است. برای اینکه کشوری در باتلاق درجا زدن گرفتار نشود، ضروری است فرصت‌های موجود در سطح جهان را شناسایی کند و مورد استفاده قرار دهد که این مهم بدون تعیین استراتژی در روابط آن کشور با دیگر بازیگران عرصه بین‌الملل (شامل حوزه اقتصاد) امکان‌پذیر نخواهد بود.

در این بین، افغانستان از جمله اقتصادهای کمتر توسعه یافته است که به نظر می‌رسد هم‌جواری آن با ایران یک مزیت در مقایسه با سایر کشورها برای گسترش روابط (به‌ویژه در زمینه اقتصادی) ایجاد کرده است. در همین راستا، در این نوشتار سعی بر آن است ابتدا وضعیت کلی افغانستان از نظر ساختار اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مورد بررسی قرار گیرد و پس از آن، نحوه اثرگذاری این ساختار بر متغیرها و شاخص‌های اقتصادی افغانستان واکاوی شود؛ به امید اینکه بتوانیم فرصت‌های احتمالی موجود در اقتصاد افغانستان را امکان‌سنجی کنیم و موانعی را که بر سر راه آن وجود دارد، بشناسیم.



تأثیر بازگشت تحریم‌ها بر تجارت ایران و شورای همکاری خلیج فارس

## ساحل موج جنوبی

به میزانی هست که بازگشت تحریم‌ها بتواند با کاهش آن به اقتصاد ایران لطمات قابل توجهی بزند؟ آیا دولت‌های عربی از میزانی استقلال برای تجارت با ایران برخوردارند یا میزانی اثرپذیری اقتصاد و سیاست دولت‌های عربی خلیج فارس از سیستم مالی و مهم‌تر از آن استراتژی منطقه‌ای آمریکا باعث خواهد شد تا بازگشت تحریم‌های آمریکا، حجم تجارت این دولت‌ها با ایران را به حداقل برساند؟ و در این شرایط ایران چگونه می‌تواند از ظرفیت برخی همسایگان جنوبی خلیج فارس برای مقابله با تحریم‌ها استفاده کند و تجارت خود با دولت‌های عربی خلیج فارس را حفظ و تداوم بخشد؟



کامران کریمی  
پژوهشگر مهمان  
مرکز مطالعات خاورمیانه

بازگشت تحریم‌های آمریکا علیه ایران متعاقب خروج ترامپ از برجام و گذار مجدد ایران و آمریکا به فرآیندهای تقابلی بخش، موضوع بقای اقتصاد ایران در شرایط بحران و حفظ تجارت با همسایگان و شرکای اقتصادی را مجدداً مطرح کرده است. در این میان شورای همکاری خلیج فارس یکی از مجموعه‌هایی است که ایران با توجه به وضعیت موجود به آن چشم دوخته است. منتهی با توجه به وضعیت اقتصادی نه چندان مطلوب دو طرف در بستر روابط سیاسی و امنیتی نامطلوب و چالش‌زا و پرتنش، بهره‌گیری تهران از ظرفیت همسایگان جنوبی و حفظ و افزایش تجارت با دول عربی خلیج فارس به خصوص امارات، کویت و عمان که مسأله این پژوهش است، محل ابهام است. در این وضعیت، چند سوال مهم و اساسی مطرح است؛ حجم تجارت ایران با سه دولت کویت، امارات و عمان چقدر است و آیا این

♦ **حجم و میزان تجارت با سه کشور**  
میزان تجارت ایران با دولت‌های عربی خلیج فارس به استثنای امارات عربی متحده در دوران پساتحریم و قبل از قطع روابط ایران و عربستان سعودی کمتر از یک میلیارد دلار بود که در دوران تحریم و در شرایط قطع روابط سیاسی و اقتصادی تهران و ریاض، این حجم یک میلیارد دلاری به کمتر از ۵۰۰ میلیون دلار رسید. اگرچه اختلافات قطر و عربستان در سال ۲۰۱۷ منجر به افزایش حجم تجارت

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد - بی‌اعتمادی

برداشت

نفث ایران

تعارض منافع

بورس کالا



بین تهران و دوحه و افزایش آمار کلی تجارت ایران با دولت‌های جنوبی خلیج فارس شد، اما واقعیت آن است که نمی‌توان از تجارت چشم‌گیر میان ایران و همسایگانش در خلیج فارس صحبت به میان آورد.

اقتصادهای رانتهی و غیرمکمل، اختلافات سیاسی و شرکای عمده همچون آمریکا باعث شده تا ایران و مجموعه شورای همکاری خلیج فارس راه درازی در پیش رو داشته باشند و اظهارنظرهایی چون ایجاد اتحادیه اقتصادی میان ایران و دولت‌های عربی خلیج فارس، بیشتر به طنز شبیه است.

بر اساس آمار سازمان توسعه تجارت در ۱۲ ماهه سال ۱۳۹۶، حجم صادرات ایران به امارات به ۶ میلیارد و ۷۶۴ میلیون دلار رسیده که از این نظر امارات دومین بازار هدف بعد از چین برای ایران بوده است. این رقم ۱۴/۴ درصد سهم از مجموع کل صادرات ایران را تشکیل می‌دهد و از این نظر جایگاه امارات در تجارت خارجی ایران بسیار پررنگ است و هرگونه اختلال در این روند چه بر مبنای بازگشت تحریم‌ها و چه پررنگ شدن اختلافات سیاسی، می‌تواند برای ایران نگران‌کننده باشد.

در این میان، واردات ایران از امارات نیز نزدیک به ۱۰ میلیارد و ۶۷ میلیون دلار بوده است. موضوع مهم دیگری که نقش امارات و امیرنشین دبی را برای ایران مهم کرده است، دروازه‌بانی و صادرات مجدد کالا به ایران است. در بازه تحریم‌های سال ۹۱ متاثر از قطعنامه ۱۹۲۹، حجم صادرات ایران به امارات به رقم ۴ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار رسید و واردات

از امارات نیز به ۱۱ میلیارد دلار، یعنی حجم تجاری دو کشور رقمی در حدود ۱۴ میلیارد دلار بوده است. در سال ۹۰ این رقم ۲۴ میلیارد دلار بوده و در سال ۹۲ نیز این حجم به ۱۱ و نیم میلیارد دلار رسید.

از سوی دیگر نقش تجارت با عمان نیز برای ایران مهم است. میزان صادرات ایران به عمان در سال ۱۳۹۶، ۵۲۱ میلیون دلار بوده که از این حیث عمان دوازدهمین بازار هدف کالاهای ایرانی بوده و البته این رقم ۱/۱ درصد کل تجارت خارجی ایران را تشکیل داده است. البته با هدفگذاری تجارت ۵ میلیاردی میان دو کشور در افق آینده، حجم روابط تجاری دو کشور در چهار ماهه سال ۱۳۹۷، با افزایش ۱۱۶ درصدی به ۵۳۷ میلیون دلار رسیده است. در بازه تحریم‌های ایران در سال ۹۱، تراز تجاری دو کشور منفی و سهم عمده به واردات از عمان اختصاص پیدا کرد.

در این میان تجارت با کویت اما رقم بسیار پایینی بوده و اساساً جزء بازارهای هدف برای ایران قرار ندارد. حجم صادرات ایران به کویت در سال ۹۶، نزدیک به ۱۸۰ میلیون دلار بوده و واردات نیز رقمی کمتر از ۵۰ میلیون دلار بوده است. در دوره بازگشت تحریم‌های آمریکا علیه ایران در سال ۱۳۹۱، حجم صادرات ایران به کویت به ۹۵ میلیون دلار رسید.

#### ◆ متاثر بودن از سیستم اقتصاد و سیاست آمریکا

روابط سیاسی و اقتصادی ایران و مجموعه شورای همکاری خلیج فارس فارغ از پیش‌بینی‌های دوجانبه و سوءتفاهمات تاریخی، متاثر از حضور آمریکا و راهبرد منطقه‌ای آن در خلیج فارس است. حل نیازهای امنیتی و روابط تجاری گسترده واشنگتن با دول عربی خلیج فارس باعث شده تا مسائل سیاسی و اقتصادی میان ایران و همسایگان جنوبی خلیج فارس عملاً به موضوعی کم‌اهمیت تقلیل داده شود. در مقطع کنونی نیز با توجه به استراتژی جامع ایالات متحده برای مقابله با ایران و پشتیبانی آن از سوی عربستان، امارات و اسرائیل، به نظر می‌رسد که شرایط برای اعمال تحریم‌ها بر ایران با همراهی بیشتر دولت‌های عربی خلیج فارس همراه شود، مسأله‌ای که در دوره تحریم‌های سال ۹۱، با فشار منطقه‌ای گسترده همراه نبود. در سال ۲۰۰۷ ایالات متحده تهدید کرد که برای کشورهای به‌عنوان ترانزیت کالا برای ایران عمل می‌کنند محدودیت‌هایی را قائل خواهد شد. در واکنش به این قانون آمریکا، دولت امارات قانون کنترل صادرات وضع نمود و ده‌ها شرکت که کالاهای با استفاده دوگانه به ایران فروختند را تعطیل نمود. در نتیجه فشارهای اعمال شده از سوی آمریکا، صاحبان بانک‌های امارات ارتباط تجاری خود با ایران را محدود کردند. در آن برهه بانک مرکزی امارات اعلام کرد که از این پس با بانک‌های ایرانی مشغول تحریم‌های آمریکا ارتباط برقرار اگر چه

در آن وضعیت شاهد تجارت غیررسمی و جریان سرمایه از ایران به امارات و بالعکس بودیم و بازار دلان حواله‌های تبدیل به مشتریان اوج گرفت و لنج داران ایرانی هم به طرق غیر رسمی داد و ستد خود را صورت می‌دادند.

همچنین باید اذعان داشت که مقامات آمریکایی در آن برهه معتقد بودند که نگران ارسال مبادلات تجاری و حتی قاچاق مواد غذایی و لوازم خانگی از سوی ساحل جنوبی خلیج فارس به ایران نیستند، بلکه خواهان عدم انتقال کالاهای با استفاده دوگانه به ایران هستند. اما در وضعیت جدید باید منتظر ماند و دید که آیا در دوره ترامپ که وعده شدیدترین تحریم‌ها را داده است، شاهد کاهش این مبادی خواهیم بود یا خیر؟

#### ◆ چه باید کرد؟

پاسخ دقیق به این سوال موضوع دشواری است، به خصوص با توجه به نقش فعال و مقابله‌جویانه عربستان و امارات با ایران که استراتژی ترامپ را در ارتباط با ایران تقویت کرده و می‌کنند. نکته مهم‌تر افزایش حضور محمد بن زاید ولیعهد ابوظبی است که در سال‌های اخیر نقش پررنگی در دبی نیز پیدا کرده است. در چنین فضایی و با جدی‌تر شدن تحریم‌های آمریکا بر مبنای آمارهایی که در قسمت اول اشاره شد، شاهد کاهش حجم تجاری ایران با سه کشور امارات، کویت و عمان خواهیم بود و مشکلات در سیستم مالی و نقل و انتقالات مجدداً باز خواهد گشت. در این میان، نقش آفرینی امارات به نفع آمریکا برای ما بسیار سخت و قابل توجه خواهد بود و باید امیدوار بود که شیخ محمد بن راشد آل مکتوم حاکم دبی بتواند نقش خوبی در این کارزار به نفع ایران اتخاذ کند.

در چنین فضایی استفاده از ظرفیت‌های حداقلی و باز نگه داشتن کانال‌های موجود نقش مهمی در حفظ تجارت خواهد داشت که تحقق آن باید از طریق دیپلماسی فعال اقتصادی و شناسایی راه‌های گریز باشد. توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل دریایی و هوایی، سهولت صدور روادید برای اتباع ایرانی در فرودگاه مسقط، بهره‌گیری از ظرفیت رو به گسترش ایرانیان مقیم در عمان، افزایش ظرفیت تولید داخلی برای رفع نیازهای غذایی عمان و جبران ضعف‌هایی که در موضوع محاصره قطر پیش آمد و ایران نتوانست نیازهای دوحه را پاسخ مطلوبی دهد.

برگزاری نشست‌های مداوم با سفرا و بازرگانان، استفاده از حضور ایرانیان ساکن در دوحه و سرمایه قابل توجه آنها و همچنین بهره‌گیری از جامعه ایرانیان مقیم کویت. اینها مواردی است که می‌تواند در برهه تحریم‌ها به کمک ایران بیاید و بخشی از صادرات و واردات ایران را تامین کند. در غیر این صورت باید به سرعت دیگر بازارهای هدف شناسایی و جایگزین شود.

# اهمیت و ظرفیت‌های افغانستان برای ایران در دوران بازگشت تحریم‌های یکجانبه آمریکا



افغانستان هم‌اکنون به ۴۰ درصد رسیده است و مناطق غربی افغانستان با توجه به حضور قابل توجه طالبان از فقر شدید رنج می‌برند، کابل ترجیح می‌دهد به منافع اقتصادی مرتبط با افزایش تجارت ایران و افغانستان ادامه دهد. چنین وضعیتی ضمن تقویت بخش صادرات ایران می‌تواند درآمد ارزی کشور را افزایش دهد.

## ◆ تقویت همبستگی اقتصادی منطقه‌ای از طریق بندر چابهار

محصور بودن افغانستان در خشکی باعث شده این کشور با محدودیت‌های زیادی در روابط خارجی خود به‌ویژه در زمینه تامین مواد غذایی و تجارت مواجه باشد. نزدیک‌ترین راه‌های دسترسی این کشور به دریا از طریق کشورهای ایران و پاکستان میسر است. بسته شدن متعدد مرزهای مشترک افغانستان-پاکستان در سال‌های اخیر و ایجاد محدودیت‌های ترانزیتی از سوی پاکستان باعث شده افغانستان توجهی ویژه به بندر چابهار داشته باشد. افتتاح این بندر از سال گذشته موجب تقویت همبستگی میان کشورهای ایران، افغانستان و هند شده است. این بندر که با سرمایه‌گذاری هند و ایران در حال توسعه است بهترین شرایط را نیز برای تجار افغانستان فراهم کرده است. تجار افغانستان در این بندر هم‌اکنون با حجم مبادلات اقتصادی حدود سه میلیارد دلار

داده است. هم‌اکنون کاهش دسترسی ایران به ارز به دلیل تحریم، موجب ایجاد و گسترش بازار سیاه در امتداد مرز افغانستان-ایران شده است. بسیاری از افغان‌ها پس از تحریم‌های ترامپ به این نتیجه رسیدند تا دلار خریداری شده در کشور خود را به ایران آورده و به قیمت گران‌تری بفروشند. بر اساس گزارش رویترز، روزانه ۲ تا ۳ میلیون دلار از طریق جابه‌جایی مسافری افغانستان به ایران وارد می‌شود. با توجه به توانایی ضعیف اجرای قانون از سوی دولت افغانستان (افغانستان دارای یک اقتصاد نقدی است و کنترل قاچاق ارز کار بسیار دشواری است) و عدم تمایل کابل برای جلوگیری از تجارت بازار سیاه که درآمد بسیاری از شهرهای غرب افغانستان را تامین می‌کند، جمهوری اسلامی می‌تواند از طریق چنین بازاری، بخشی از کسری دلار خود را جبران کند. مزیت دوم هم‌مرزی با افغانستان، تشویق مبادله آزاد در مرزهای میان ایران و افغانستان است. حرکت آزاد کالا بین ایران و افغانستان اجازه می‌دهد تا تاجران افغان از کاهش ارزش ریال سود ببرند. هم‌اکنون بازار صنعت مواد غذایی و نوشیدنی احیا یافته است، زیرا شرکت‌های تجاری افغان قادر به خرید کالاهای ارزان‌قیمت از شرق ایران هستند و می‌توانند آنها را به قیمت‌های بالاتر در غرب افغانستان بفروشند. با توجه به اینکه نرخ بیکاری در



مرتضی شکری  
پژوهشگر اندیشکده مطالعات  
حاکمیت و سیاستگذاری  
دانشگاه شریف

استفاده از ظرفیت کشورهای همسایه یکی از مسائل قابل‌اعتنا در سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی در شرایط تحریم است. در میان کشورهای همسایه، افغانستان علاوه بر ویژگی هم‌مرز بودن، به دلیل اشتراکات فرهنگی و زبانی و نیز دارا بودن وضعیت اقتصادی خاص خود از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در دیپلماسی اقتصادی ایران برخوردار است. در حال حاضر ایران بزرگ‌ترین شریک تجاری افغانستان است و این کشور علاقه‌مند به افزایش حجم تجارت خود با ایران و هند از طریق بندر چابهار است؛ اما اعمال تحریم‌های مجدد آمریکا علیه ایران، چشم‌انداز روابط اقتصادی این کشور با جمهوری اسلامی را مبهم و تا حدودی پیچیده خواهد کرد. با این حال ظرفیت‌های قابل‌اعتنایی در مناسبات ایران و افغانستان وجود دارد که می‌توان با بهره‌برداری از آن، بخش قابل‌توجهی از فشارهای ناشی از تحریم‌های اقتصادی آمریکا را به حداقل رساند.

## ◆ بهره‌برداری از ظرفیت‌های مرزی مشترک

هم‌مرز بودن افغانستان با ایران به‌مانند دیگر همسایگان ظرفیت‌های فراوانی در اختیار ایران جهت تامین ارز موردنیاز قرار

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد-بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا

در سال بخش زیادی از نیازهای تجاری افغانستان را تامین می‌کنند. توسعه این بندر می‌تواند میزان تجارت افغانستان را از این مسیر افزایش دهد و این کشور را بیش از گذشته درگیر فعالیت‌های اقتصادی با ایران کند. با این حال جمهوری اسلامی ایران به‌منظور کاهش اثرات تحریم بر این پروژه باید الزاماتی را رعایت کند. یکی از الزامات راهبردی جمهوری اسلامی در شرایط تحریم در خصوص این بندر تجاری، اعطای تخفیف‌های ویژه در خصوص ترانزیت برای افغانستان است. اگرچه جمهوری اسلامی پیش‌ازاین طی توافقاتنامه‌ای که با افغانستان داشته است، ۵۰ هکتار زمین در بندر چابهار را به مدت ۵۰ سال برای ذخیره اموال تجاری در اختیار تجار افغانستان قرار داده است تا آن‌ها بتوانند با ایجاد تاسیسات زیر بنایی اموال تجاری خویش را به بند چابهار انتقال داده تا آنها در موعد مقرر بتوانند فرآورده‌های تولیدی خود را به بازارهای جهانی عرضه بدارند. همچنین بر اساس توافقاتنامه‌ای که بین دو دولت وجود دارد، افغانستان به‌منظور ایجاد تسهیلات بانکی در امر مبادلات پولی و انتقالات پولی می‌تواند نمایندگی بانک ملی افغانستان را در بندر تجاری آزاد چابهار ایجاد نماید. جمهوری اسلامی ایران با استفاده موثر از فرصت‌های به دست آمده از این تجارت، می‌تواند با همکاری تجار افغان، ضمن تامین بخشی از نیاز کالاهای اساسی خود، بخش زیادی از کسری ارز را از طریق این بندر تامین کند. باید توجه داشت استفاده حداکثری از بندر چابهار در مناسبات ایران و افغانستان تا حدود زیادی منوط به وضعیت روابط ایران با هند است که بخشی از پروژه توسعه بندر چابهار در اختیار دارد. اگرچه نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند، در مقابل فشار ایالات‌متحده برای متوقف کردن پیوندهای اقتصادی هند با ایران مقاومت کرده است، اما نگرانی در مورد تحریم‌های تلافی جویانه ایالات‌متحده باعث شده اخیراً هند از تهران فاصله بگیرد. در ۵ اگوست، وزارت نفت هند، از نهادهای پالایشگاهی هند درخواست کرد تا از نوامبر به بعد واردات نفت ایران را به‌طور چشمگیری کاهش دهد یا صفر کند و دهلی‌نوعلاقه‌مند به گسترش واردات نفت خود از عربستان سعودی است. با این حال، خرید سیستم دفاع موشکی S-۴۰۰ هند از روسیه نشان می‌دهد که مودی ممکن است ریسک مواجهه با ایالات‌متحده در صورتی که

تحریم‌های ایالات‌متحده منافع استراتژیک هند را تحت فشار قرار دهد پذیرفته است. سیاستگذاران جمهوری اسلامی ایران باید امیدوار به اقدام مشابهی از جانب هند علیه ایالات‌متحده در بندر چابهار باشند.

#### ◆ لزوم تقویت مناسبات سیاسی با افغانستان

از زمان روی کار آمدن اشرف غنی به عنوان رئیس‌جمهوری افغانستان تلاش بازیگران خارجی برای جلوگیری شکل‌گیری روابط میان تهران و کابل گسترش یافته است. تبلیغات منفی ایالات‌متحده در خصوص همکاری اطلاعاتی ایران و طالبان در جهت مبارزه با شاخه داعش در افغانستان نمونه بارز این مسأله است. در سخنرانی ۲۱ مه در بنیاد میراث، وزیر امور خارجه آمریکا، مایک پمپو، ایران را به تجهیز مسلحانه طالبان در غرب افغانستان متهم کرد و تاکید کرد اقدامات ایران در غرب افغانستان این کشور را بی‌ثبات ساخته است. اتهامی که اگرچه به‌طور رسمی از سوی مقامات دولتی افغانستان اعلام نشده اما بر روابط دو کشور سایه افکنده است.

با این حال دیدار حسن روحانی با اشرف غنی در اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای و گفت‌وگوهای دوطرف در مورد همکاری اقتصادی با افغانستان و اعلام آمادگی جمهوری اسلامی جهت همکاری با دولت افغانستان در زمینه مبارزه با تجارت غیرقانونی مواد مخدر در این کشور و نیز اعزام یک نماینده اطلاعاتی برای دیدار با چین، پاکستان و روسیه در مورد مبارزه با شاخه داعش در افغانستان علائم امیدوارکننده‌ای است که باید در این برهه زمانی بیشتر مورد توجه دستگاه دیپلماسی قرار گیرد. دستگاه سیاست خارجی باید به این نکته توجه

کند که هرگونه سردی روابط میان ایران و افغانستان، چه‌بسا انگیزه هندوستان را در مورد سرمایه‌گذاری توسعه بندر چابهار خواهد کاست. اگر سطح رابطه ایران و افغانستان در این برهه حساس به دلایلی کاهش یابد، بسیار محتمل است که هند پروژه توسعه بندر چابهار را متوقف کند، زیرا این کشور موفقیت ساخت‌وساز این بندر را منوط به رابطه مثبت بین تهران و کابل می‌داند.

#### ◆ نتیجه‌گیری

با بازگشت تحریم‌های ایالات‌متحده علیه ایران در ماه‌های آینده، نقش آفرینی افغانستان در تعدیل شرایط سخت تحریم بر ایران بسیار بااهمیت است. هم‌مرز بودن این کشور با ایران و وضعیت نامناسب اقتصادی باعث شده ظرفیت‌های زیادی در اختیار ایران در شرایط تحریم قرار بگیرد. اقتصاد سنتی و نقدی افغانستان، کنترل قاچاق ارز را با دشواری مواجه ساخته و این مسأله رصد معاملات ارزی افغانستان با ایران از سوی ایالات‌متحده را با دشواری مواجه خواهد ساخت. ضمن اینکه محدودیت‌های ژئوپلیتیک افغانستان و پیوند آینده اقتصادی این کشور به توسعه بندر چابهار، هزینه‌های انصراف از این بندر را برای افغانستان را به‌مراتب افزایش خواهد داد. با این حال آنچه موجب استفاده حداکثری از ظرفیت اقتصادی کشورهای همسایه مثل افغانستان خواهد شد، به‌کارگیری دیپلماسی فعال از سوی کشور است. حجم تبلیغات آمریکا علیه فعالیت‌های ایران در افغانستان و دامن زدن به اختلافات دو کشور مسأله‌ای جدی در روابط دو کشور است که باید آن را مدیریت کرد.



# ایران در دوران تحریم‌ها؛ با تمرکز بر روابط با ارمنستان و جمهوری آذربایجان



به حساب می‌آید، اولین بارقه امیدبخش در بهبود روابط دو کشور به حساب می‌آید. در مقابل، روابط ایران و ارمنستان با احتساب چشم‌انداز تاریخی، از ۲۸۰۰ سال پیوند عمیق خبر می‌دهد که با وجود داشتن روابط اقتصادی محدود (که البته بخشی از آن به کوچک بودن اقتصاد ارمنستان بازمی‌گردد)، اما پیوندهای فرهنگی، دیپلماتیک و اجتماعی دو کشور از سطح بالایی برخوردار بوده است. اساس روابط دو کشور بر شالوده‌ای مستحکم از اشتراکات فرهنگی و تاریخی میان دو کشور بنا نهاده شده است. ارمنستان همواره اهتمام جدی به روابط با ایران داشته است و ایران را از کشورهای استراتژیک در سیاست خارجی خود نیز قلمداد می‌نماید. البته با اینکه ایران جزء ۱۰ کشور اول شریک اقتصادی ارمنستان قرار دارد، اما سهم روابط اقتصادی دو کشور، خصوصاً صادرات ایران به ارمنستان چندان چشمگیر نیست.

با این مقدمه می‌توان گفت؛ جمهوری اسلامی به خوبی آگاه است که به کشورهای همسایه خود به اشکال مختلف، جهت ایجاد روابط چندجانبه و موازنه‌سازی، نیاز حیاتی داشته، که با احتساب بازگشت تحریم‌های آمریکا علیه کشور، ضرورت آن دوچندان می‌شود. اما، نباید اهمیت پیوندهای ترکیه و ایران در سال‌های اخیر، اشتراک مساعی در

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گرم و دوستانه با ارمنستان داشته، شکل روابط ایران و آذربایجان نه به شکل مطلق، اما در نقطه مقابل این روابط، سرد و نه‌چندان دوستانه و گاهی به شکل خصمانه بوده است. حال به جرأت می‌توان گفت؛ مهم‌ترین حوزه موضوعی که زمینه را برای این روابط فراهم آورده، تنش ارمنستان و آذربایجان بر سر قره‌باغ بوده، که هر چند جمهوری اسلامی تلاش داشته خود را به شکل بازیگری بی‌طرف نشان دهد، اما موازنه پیرامون این وضعیت به نفع سنگینی کفه روابط به سمت ارمنستان و تنش‌های دیپلماتیک با آذربایجان سنگین شده است. در کنار این، تنش بر سر ثبت جهانی جنگل‌های هیرکانی، تنش بر سر ثبت ساز تار و... تنش‌های گاه‌وبیگاه میان مرزبانان دو کشور، ادعاهای واهی کشور آذربایجان در حوزه‌های فرهنگی نسبت به ایران و نفت بر آتش تنش‌های قومی ریختن، با افزودن ارتباطات گرم این کشور با اسرائیل، عوامل دیگر در تنش میان دو کشور هستند. اما، در اواخر مردادماه سال جاری، کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر (ارائه تحلیل پیرامون کنوانسیون مذکور، سهم ایران و برآوردن منافع کشور یا خیر، از چارچوب این نوشتار خارج است) با شرکت کشورهای منتفع از این دریای استراتژیک که آذربایجان نیز یکی از کشورهای مهم حاضر در این کنوانسیون



یحیی زرین نرگس  
پژوهشگر مطالعات منطقه‌ای

به نظر می‌رسد، کمتر تحلیلگری در حوزه مسائل ایران، تردیدی داشته باشد که مهم‌ترین مسأله مبتلا به کشور در وضعیت جاری، بازگشت و اعمال تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا است. تحریم‌هایی که به ادعای سیاسیون واشنگتن با هدف تغییر ملموس در رفتار سیاسی ایران در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، فشارهای غالباً اقتصادی چندجانبه و سنگینی را علیه کشور اعمال نموده است، امری که اتحادیه اروپا حاضر به قبول آن نبوده و اقدام آمریکا را تهدیدی علیه امنیت بین‌الملل قلمداد می‌نماید. از دل همین وضعیت می‌توان، از ایران در دوران تحریم‌ها سخن گفت، که البته موضوع چندان جدیدی هم برای جمهوری اسلامی ایران به حساب نمی‌آید و مسبوق به یک سابقه طولانی است. اما، نکته اساسی و مورد نظر این نوشتار، ایران و همسایگان در دوران تحریم‌هاست، که به شکل موردی تمرکز بر قفقاز جنوبی، با تاکید بر آذربایجان و ارمنستان قرار دارد. به شکل مقدماتی، در طول دهه‌های اخیر به هر میزان ایران روابط فرهنگی،

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد-بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا

خصوص رفتارندوم استقلال کردستان عراق، موضوع کرکوک و فشارهای حاضر بر ترکیه از سوی آمریکا که با تحریم ترکیه نیز همراه بوده را نادیده گرفت، چرا که این کشور دارای روابط گرمی با آذربایجان است. توسعه روابط میان ایران و ترکیه، که اکنون به مرحله‌ای نوینی گام نهاده، بسترها را برای یک حس مشترک میان دو کشور فراهم نموده؛ و آن نیز حس بدبینی نسبت به آمریکاست که می‌تواند روند روابط اقتصادی، سیاسی - امنیتی و فرهنگی دو کشور را بیش از پیش توسعه دهد. اما در خصوص ارمنستان و آذربایجان، ذکر چند نکته به عنوان راهکارهای عملیاتی برای جمهوری اسلامی در دوران تحریم‌ها نسبت به این دو کشور ضروری است:

**نخست:** تلاش برای به حداقل رساندن تنش با آذربایجان در خصوص قره‌باغ؛ ایران به سختی می‌تواند در منازعه قره‌باغ نقش یک میانجی را بازی کند، چرا که اعتمادی از سوی یکی از طرفین تنش، یعنی آذربایجان به بازی این نقش از سوی ایران وجود ندارد. آذربایجان ایران را به عنوان حامی ارمنستان در این منازعه قلمداد نموده، و این امر باعث بدبینی به کشور است. لذا، اگر ایران به جای تلاش برای ایفای نقش میانجی، نقش بی‌طرف را با اعتمادسازی تقبل نماید، می‌تواند زمینه جلب اعتماد آذربایجان را بازی کند. با عنایت به اینکه روسیه یک حامی قدرتمند ارمنستان در این منازعه است، بهتر است ایران از آسیب‌های هرگونه بازی مثبت به نفع یکی از طرفین، خصوصاً ارمنستان به دور باشد. البته این امر اگرچه نگرانی

ارمنستان را به دنبال دارد، اما عقبه روابط فرهنگی دو کشور و نیز پیوندهای میان آنها احتمال هرگونه آسیب ناشی از ایفای بی‌طرفی را برای ایران به حداقل می‌رساند. در کنار این، تلاش برای توسعه روابط اقتصادی در وضعیت تحریم‌های آمریکا، و همراه و هماهنگ نمودن مواضع ارمنستان - آذربایجان با رویکرد اروپایی در قبال تحریم‌های آمریکا علیه ایران گامی مثبت و روبه جلو در دوره کنونی خواهد بود.

**دوم:** توسعه روابط اقتصادی با دو کشور؛ حال مادامی که ایران توانست منازعه خود با آذربایجان را به حداقل برساند و بستر را برای اعتمادسازی با این کشور فراهم نماید، می‌بایست به توسعه روابط اقتصادی با دو کشور و بسترسازی برای ایجاد روابط اقتصادی مابین ایران با این دو کشور بپردازد. ایران در وضعیت کنونی که در ابعاد اقتصادی تحت فشار ناشی از تحریم‌ها قرار دارد، می‌تواند از همسایه‌های خود به منظور راهی برای تنفس اقتصادی استفاده کند. کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر اولین سنگ‌بنای چنین رابطه‌ای با آذربایجان است. کشوری که می‌تواند با زمینه‌های فرهنگی مشترک با ایران، به عنوان راهی برای توسعه روابط در سایر حوزه‌ها قلمداد گردد. ارمنستان نیز با وضعیت جاری روابط اقتصادی با ایران، در دوران جاری می‌تواند مورد توجه اقتصادی کشور قرار گرفته و حوزه‌های مشترک روابط اقتصادی میان تهران - ایروان را مورد مذاقه مجدد و توسعه موضوعی قرار دهد.

**سوم:** بهره‌گیری از ابعاد فرهنگی در روابط دو کشور به منظور سرریزی به حوزه اقتصادی؛ فرهنگ و اشتراکات

فرهنگی مشترک، سنگ‌بنای نیل به دو خواسته بالاست. این حجم از اشتراکات فرهنگی، تاریخی و اجتماعی میان ایران و ارمنستان و ایران و آذربایجان اگر مورد بهره‌برداری قرارگیرد، می‌تواند بستر را برای عواید شگرف اقتصادی ناشی از آن فراهم نماید. مدل روابط ایران و اقلیم کردستان عراق در سال‌های پیش از ۲۰۱۷ که بر توسعه روابط اقتصادی با توجه به اشتراکات فرهنگی قرار داشت، توانست زمینه را برای نیل به صادرات بالغ بر ۶ تا ۸ میلیارد دلاری ایران در سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴ به اقلیم کردستان عراق فراهم نماید. اگرچه این یک مقایسه هم‌سنگ نیست، بلکه یک مدل مفهومی از روابط است که فرهنگ را به عنوان پل روابط به سایر حوزه‌های در نظر می‌گیرد. هرچند اشتراکات فرهنگی خود به عاملی برای مداخله، تنش و ادعاهای واهی از سوی آذربایجان علیه آذربایجان غربی و شرقی ایران قرار گرفته، اما بهره‌برداری منطقی و غیراحساسی از این فاکتور می‌تواند منافع سرشاری برای کشور به بار آورد، چراکه ادعاهای جمهوری آذربایجان با عنایت به قواره و قدرت این کشور چیزی جز آب درهاون کوبیدن نیست. حال آنکه آذربایجان که یکی از شرکای بزرگ تجاری اروپاست، می‌تواند به عنوان یکی از پل‌های رابط اقتصادی ایران و اروپا در دوران تحریم‌ها مورد بهره‌برداری قرار گیرد. در کنار این، حفظ و تحکیم اعتماد ارمنه چه ارمنه ایرانی و چه ارمنستان نقش حیاتی در این راستا بازی می‌کند، تا مگر با سوءبرداشت و بی‌اعتمادی آنها همراه نشود.



# گسترش روابط با ترکمستان نعل وارونه تحریم

مجتبی اسکندری | روزنامه نگار

ترکمستان همسایه آشنای ایرانیان است که دیرزمانی پاره‌ای از تن ایران بود و اکنون به عنوان کشوری با عمر کمتر از ۳۰ سال، در آن سوی دروازه‌های شمال شرقی ایران، کمتر از ۵۰۰ هزار کیلومتر از مساحت کره زمین را اشغال کرده است. این جوانی عمر کشور، شامل نهادهای سیاسی و اقتصادی این سرزمین نیز هست. با توجه به فروپاشی اقتصادی متمرکز و کمونیستی شوروی سابق، تمام نهادهای سیاسی و اقتصادی که باعث تاووم بخشی به صورت‌بندی اقتصاد پیشین می‌شد، نگون و گسسته شد. حال ایران با همسایه‌ای جوان که بخشی از جغرافیای خراسان بزرگ و ایران فرهنگی را تشکیل می‌دهد رو به رو است و نمی‌داند که باید با این فرزند تمدن ایرانی‌شهری چه کند! سرزمینی که با وجود خشکی

بسیار جذابی برای سرمایه‌گذاری مشارکتی می‌نماید. با توجه به اینکه بیش از ۸۰ درصد مترای مساحت این کشور، پوشیده از بیابان است، ایران می‌تواند با سرمایه‌گذاری و نصب پنل‌های فتوولتاییک خورشیدی، سرمایه‌گذاری ویژه‌ای در این کشور داشته باشد. همچنین تجربه ساخت گیربکس‌های توربین‌های بادی و امکان تولید این فرآورده تکنولوژیک توسط گروه مینا فراهم است، زمینه مساعد دیگری برای افزایش نفوذ ایران در اقتصاد و در نهایت سیاست و فرهنگ این سرزمین آشنا فراهم می‌شود. وجود جاذبه توریستی دروازه جهنم (که پدیده آتشفشانی فعالی است) نیز می‌تواند در تولید انرژی ژئوترمال، به کمک هر دو کشور بیاید. ترکمنستان کشوری است با ذخایر زیاد نفت و گاز، با توجه با بروز مشکل صادرات گاز از ترکمنستان به ایران، به نظر می‌رسد پروژه

اتفاق باعث رونق تجارت در ترکمنستان و در پی آن تقویت زیرساخت‌های لازم، برای پیوستن هر دو کشور به طرح احیای جاده ابریشم است. ترکمنستان همچنین سومین کشور جهان پس از کانادا و ایالات متحده در تولید پنبه است و پنبه تولیدی این کشور پس از مصر، دومین پنبه با کیفیت جهان است. با توجه به افزایش مزیت نسبی کشت گندم در استان‌های گلستان و خراسان شمالی و کاهش چشمگیر تولید پنبه در ایران، ترکمنستان گزینه بسیار ارزان و مناسبی برای کشت فراسرزمینی پنبه توسط ایرانیان است. با توجه به عدم حضور ترکمنستان در بازار جهانی پوشاک، این فرصت بسیار مناسبی برای ایران است تا با سرمایه‌گذاری‌های استیجاری، علاوه بر افزایش قدرت و نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در ترکمنستان، می‌تواند زمینه‌های لازم برای تامین مواد اولیه ارزان برای صنایع نساجی داخلی را فراهم سازد.

پس از فروپاشی شوروی، کشورهای بسیاری، تا مدت‌ها نتوانستند که وابستگی خود به واحد پولی روبل را کاهش دهند این در حالی است که ترکمنستان به دلیل اتکا به فروش نفت و گاز، به راحتی توانست که واحد پولی خود را از روبل به منات تغییر دهد. در شرایط تحریمی کنونی که چرخه دلار نیز مورد انسداد قرار گرفته، افزایش مبادله تجاری با همسایه شمالی از طریق ایجاد کانال شبه‌بانکی مبتنی بر ریال - منات، ایران می‌تواند علاوه بر تامین نیاز بخشی از کالاهای وارداتی مورد نیاز خود از طریق ترکمنستان، بخشی از بار فشار حاصله از تحریم را نیز کاهش دهد. همچنین ظرفیت تکنولوژیک ایران برای پالایش غلات سرد و گرم نظیر ذرت و گندم، می‌تواند علاوه بر ایجاد زنجیره ارزش افزوده در بخش کشاورزی این کشور، باعث رونق تجارت میان سرزمین‌های دو سوی اترک و تاجن گردد. وجود ظرفیت‌های گسترده دامپروری در ترکمنستان نیز، می‌تواند زمینه را برای ایجاد پانسیون‌های اختصاصی پرورش اسب اصیل ترکمن و نیز تلاش برای ایجاد شهرک‌های دامپروری سبک و سنگین به ویژه گوسفندهای قره‌گل، زمینه مناسب دیگری برای همکاری میان دو کشور را فراهم کرده است. غلظت شدید رسوب نمک‌های طبی و خوراکی و صنعتی در خلیج قره‌بغاز نیز، پتانسیل ویژه‌ای برای سرمایه‌گذاری ایران در این سرزمین فراهم می‌کند.

در نهایت لغو و برای تجاری و گردشگری میان دو کشور، باعث گسترش بیش از پیش دامنه منفعت برای هر دو سرزمین باشد. ایجاد پیمان تجارت ترجیحی با تعرفه‌های اندک نیز، می‌تواند سرآغاز ایجاد پیمان تجارت آزاد میان دو کشور گردد.



سوپا گازی، بهترین گزینه پیش روی ایران، برای تامین گاز مورد نیاز در شمال و شرق کشور است. ایران می‌تواند با سرمایه‌گذاری در صنعت گاز این کشور، علاوه بر صدور خدمات فنی و مهندسی و ایجاد زمینه برای بسط تجربه شرکت‌های ایرانی، گاز مصرفی مورد نیاز خود در صنعت و مصارف خانگی در فصول سرد سال را، از همسایه شمال شرقی به شکل آل‌ان‌جی یا از طریق خطوط لوله گاز شهری، دریافت کند و مابه‌ازای آن، به مشتریان کشور همسایه، از طریق گاز مایع تولیدی در پارس جنوبی، گاز بدهد.

انسداد کشور ترکمنستان در خشکی و عدم دسترسی به دریای آزاد، می‌تواند به ایجاد یک‌هاب کریدور ریلی و جاده‌ای در مناطق مذکور منتهی شود. با توجه به عدم دسترسی این کشور به دریا و به تبع آن محدودیت در صادرات یا واردات کالاهای مورد نیاز، ایران می‌تواند از طریق تامین مالی بانک‌های ترکمنستانی، به سرمایه‌گذاری برای تکمیل کریدور ریلی و جاده‌ای خود در شرق مبادرت ورزد و این کشور را به عنوان شریک مالکیتی محدود خطوط ریلی مذکور ساخت. این

و پوشیده شدن ۸۰ درصدی توسط صحرای قره قوم، رودهای پرآبی نظیر جیحون، تاجن و اترک دارد که می‌توان از ظرفیت کوهستانی بودن و خروشان بودن این رودها، با استفاده از دانش متخصصین ایرانی، ظرفیت هیدروالکتریکی بر روی سدهای این کشور ایجاد شود.

سدهای ترکمنستان که بیشتر در نواحی نزدیک به ایران و در عهد شوروی سابق ساخته شدند، فاقد نیروگاه‌های برقی هستند و این کشور به علت فشار زیاد آب پشت سدها، در فصل تابستان دریاچه سدهای خود را می‌گشاید. این در حالی است که ایران در بازه زمانی مشابه، با فشار شدیدی مبتنی بر افزایش تقاضای برق مواجه است. ایران می‌تواند با سرمایه‌گذاری در این زمینه، با تخصیص برق به شکل ایجاد یک شبکه سوئیچ دیسپچینگ برق، برق تولیدی خود را به مدت معتناهی از این ناحیه تامین می‌کند و به محدوده پر فشار برقی خراسان در فصول گرم سال کمک کند. البته این تنها ظرفیت همسایه شمالی در حوزه انرژی نیست. ترکمنستان برای تولید انرژی ژئوترمال، خورشیدی و بادی، گزینه

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد - بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا



یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد- بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا



## رونق دروغ، رکود اخلاق

داستان فساد بانکی، داستان فساد در تجارت، فساد ارزی شهروندان را گرفتار کرده است در کنار سقوط اقتصادی، یک سقوط اخلاقی رخ داده است. این سقوط اخلاقی به گسست اعتماد منجر شده و دروغ را رواج داده است. جامعه ایرانی در حال حاضر گونه‌ای است که متأسفانه سطح اعتماد افراد به نهادهای دولتی روندی فزاینده پیدا کرده و وعده‌ها و سخنان دولت و مجلس به باور مردم تبدیل نمی‌شود. رونق دروغ پل‌هایی زده شده مردم و دولت را بیش از پیش تخریب خواهد کرد. گوشه‌هایی از داستان تاسف‌بار فساد را در صفحه‌های بعد می‌خوانید:

که فساد سیستماتیک در ایران از جایی سرچشمه می‌گیرد که اقتصاد دولتی، قدرت سیاسی و اجتماعی را متمرکز کرده است و اجازه تفویض قدرت به بخش خصوصی را نمی‌دهد. از طرف دیگر فقدان احزاب و گروه‌های سیاسی شناسنامه‌دار و دارای مرامنامه، اساسنامه و سازمان و تشکیلات منظم و بزرگ راه را برای انتخاب دولت و مجلس حزبی بسته است و به همین دلیل است که می‌بینیم افراد و گروه‌های در درون دولت‌ها و مجلس حاضر می‌شوند با زدن نقاب بر چهره، راه فساد را هموار کنند و خاک بر چشم جامعه می‌پاشند که این حقیقت را درک نکنند. این روزها که



منصوره نصرتی کردکندی  
عضو هیأت تحریریه

برخی تحلیلگران باور دارند که فساد اقتصادی در ایران به فساد سیستماتیک تبدیل شده و یک امر نهادینه شده است که به طور سازمان یافته در جامعه رخ می‌دهد. این دیدگاه علاوه بر اینکه پشتیبانی سیاسی دارد به این موضوع استناد می‌کند که اقتصاد ایران به دلیل دولتی بودن به زاد و رشد فساد نهادینه شده کمک می‌کند. این گروه باور دارند

# «حسن» چرا «محمود» را ندید

حسن روحانی در میان روحانیون بلندپایه سیاسی ایران یک استثنا به حساب می‌آید. او در انگلستان تحصیل کرده است، او یار نزدیک آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی بوده که گفته می‌شود از پایه‌ها و استوانه‌های پایه‌گذار جمهوری اسلامی است و روحانی سال‌های طولانی ریاست شورای امنیت ملی را برعهده داشته است و از نزدیک با سیاستمداران تراز اول اروپایی نشست و برخاست کاری داشته است. این سیاستمدار که در ۸ سال فعالیت دولت‌های نهم و دهم ریاست مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام را برعهده داشت از نزدیک شاهد نوشتن ده‌ها مقاله و کتاب در نكوهش فساد دولتی بوده است.

حسن روحانی در ۵ سال اخیر با دو اقتصاددان ارشد یعنی مسعود نیلی و محمد نهاوندیان کار کرده و از مشورت‌های آنها استفاده کرده و بارها و بارها تلاش عظیم مهار تورم را تحسین کرده است و چندین بار از اینکه دیگر شاهد نوسان‌های شدید نرخ ارز نخواهیم بود صحبت کرده بود. اما همه این تجربه‌ها به کار او نیامد و او درست در روزها و مقطعی از تاریخ ایران که باید ایستادگی می‌کرد و مانع از سرکوب نرخ ارز می‌شد عقب‌نشینی کرد. عقب‌نشینی رئیس‌جمهور درباره سیاستگذاری کارآمد ارزی به قیمت گسترش و ژرفا بخشیدن به بزرگ‌ترین فساد اقتصادی و بزرگ‌ترین رانت‌خواری کوتاه‌مدت تاریخ معاصر ایران شده است. حسن روحانی رئیس‌جمهور ایران آیا نمی‌دانست با فرمانی که برای میخکوب کردن نرخ دلار در اندازه هر دلار معادل ۴۲۰۰ تومان می‌دهد جامعه ایرانی را به کدام سو می‌کشاند؟ برخی اخبار غیررسمی از درون دولت حاکی از آن است که در برابر اصرار برخی اعضای کابینه که از رئیس دولت می‌خواستند قیمت دلار را آزاد بگذارد او اصرار داشته است که باید هر دلار معادل ۳۸۰۰ تومان باشد. با موافقت او بود که در زمستان ۱۳۹۶ هر زن و مردی که فرصت را غنیمت شمردند و در صف صرافی‌ها ایستادند در ابعاد کوچک و بزرگ سود بردند.

حسن روحانی به عنوان رئیس دولت یازدهم در آینده تاریخ ایران نامش در ردیف کسانی ثبت می‌شود که خواسته یا ناخواسته دستور سرکوب ارزی گسترده را داده و موجی از رانت و فساد ایجاد کردند. آیا این رئیس‌جمهور که گفته می‌شود از هوشمندترین سیاستمداران جمهوری اسلامی است، فساد سرنوشت‌ساز دلار دستوری در دولت‌سازی و در دولت احمدی‌نژاد را فراموش کرده بود که چنین تصمیمی گرفت. آیا کسانی او را راهنمایی کردند؟ آیا فشاری بر او بود که تصمیم به حراج دلارهای گرانبها گرفت؟ اینها پرسش‌های است که باید روزی از سوی وی پاسخ داده شود. واقعیت تلخ این است که دست‌کم درباره این فساد افسانه‌ای رخ داده از پاییز ۱۳۹۶ تا پاییز ۱۳۹۷، هیچ تفاوتی میان حسن روحانی و محمود احمدی‌نژاد دیده نمی‌شود. حسن روحانی رئیس‌جمهور دولت دوازدهم به هر دلیل و با هر استدلال بر پایه کارشناسی اقتصادی یا رفتاری بر پایه سیاست، همان راهی را رفت که شوربختانه ۵ سال پیش شاهد آن بودیم و در دوره سازندگی نیز آن را تجربه کرده بودیم. چاه فساد بزرگی که در این چند ماه حفر شد افراد، شخصیت‌ها، شرکت‌ها و سیاستمداران قابل‌اعتنایی را به درون خود کشانده است. این افراد و گروه‌ها به ویژه آنهایی که با چشم‌هایی باز می‌دیدند که این چاه بزرگ همه ایران را در خود فرو می‌برد، معاونت و مشارکت با دولت دوازدهم را باید ببذیرند. چاه فساد بزرگ هنوز قربانی می‌گیرد و هنوز زود است که شعله‌های آن خاموش و فسرده شوند.

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد- بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا



# از این مرد بعید بود

اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور حسن روحانی، در دولت اصلاحات یکی از ارکان حساب ذخیره ارزی بود که برای ساماندهی ارزها درست شد تا بیهوده خرجی کمتر شود. این سیاستمدار ایرانی در دوره اصلاحات ۸ سال در منصب بالاترین مقام صنعتی و معدنی و پیش از آن نیز استاندار یک استان صنعتی بوده است و قدر و ارزش هر دلار را می‌داند. اسحاق جهانگیری در همه سال‌های پس از ۱۳۷۹ کم و بیش با گروهی از اقتصاددانان طرفدار اقتصاد آزاد نشست و برخاست داشته است و از آموزه‌های آنها اطلاع کافی داشت. در حلقه یاران او در مجله صنعت و توسعه که پس از روی کار آمدن احمدی‌نژاد تاسیس شد نیز اقتصاددانان ارشد مثل مسعود نیلی و اقتصاددانانی مثل موسی غنی‌نژاد و افرادی مثل محمود سریع‌القلم بوده و هستند و آنها بارها در همین مجله از فساد ارزی و رانت کبیر دولت دهم انتقاد کردند. برخی از سرمقاله‌های مجله صنعت و توسعه به قلم اسحاق جهانگیری سیاست ارزی دولت دهم را نقد و نکوهش کرده است. با این همه، اما معلوم نشد چرا معاون اول رئیس‌جمهور که حواسش به این جور مسائل جمع بود به عنوان نفر اول اعلام‌کننده سیاست‌های جدید ارزی دولت دوازدهم به میدان آمد. اسحاق جهانگیری، معاون اول روحانی نیک می‌دانست در شرایط بازگشت تحریم‌ها، امکان و احتمال عرضه ارز به میزان کافی وجود ندارد. از طرف دیگر نیک می‌دانست که وقتی دلار در بازار آزاد تا ۶ هزار تومان به راحتی برایش تقاضا وجود دارد نمی‌توان و نباید آن را در اندازه ۴۲۰۰ تومان قیمت گذاشت. اسحاق جهانگیری شاید روزی صلاح بداند و در باره این خطای بزرگ رخ داده توضیح بدهد و بگوید که چگونه با آن همه تجربه و دانش اقتصاددانان همراهِش حاضر شد دلار ۴۲۰۰ تومانی عرضه شود. شاید گروهی از کارشناسان به او اطلاعات نادرست و بر عرضه ارز به میزان کافی اطمینان داده بودند. می‌توان تصور کرد سخنانی از این دست که ارزش صادرات ایران از نفت خام، میعانات گازی، پتروشیمی و فولاد و سایر کالاها در حدود ۸۰ میلیارد دلار و ارزش واردات حداکثر ۶۰ میلیارد دلار است، بنابراین جای نگرانی در تعادل عرضه و تقاضا وجود ندارد بارها به اطلاع معاون اول رئیس‌جمهور رسیده بود. کاش این معاون اول که همه فعالان اقتصادی و کارشناسان امیدوار بودند حضورش در مقام معاونت اول ریاست جمهوری راه را به فساد ارزی و بانکی مسدود کنند می‌توانست و علاقمند بود که شرح داستان تلخ رخ داده را با صراحت در میان بگذارد. آنچه مورد غفلت و فراموشی جهانگیری در پیشگام شدن در توجیه سیاست ارزی جدید شد، هر چه بود یک خسارت عمده برای ایران نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ شده است و پیامدهای آن در حوزه اقتصاد و جامعه ادامه دارد. بدترین اتفاقی که می‌تواند برای معاون اول رخ دهد و جمله «از او بعید بود» را تا پایان برای او یادگار بگذارد این است که به سکوت خود درباره دلایل اتخاذ چنین تصمیم رانت و فسادسازی را ادامه دهد. جهانگیری می‌تواند و باید به ویژه در همین ایام در محل بخش خصوصی حاضر شود و رودررو با آنها بگوید چرا و چگونه و تحت کدام شرایط، فساد اعظم در دولت کلید خورد.



## آدرس فساد عظیم با لبخند

محمدباقر نوبخت، رئیس سازمان برنامه و بودجه ایران در ۵ سال اخیر که تا همین چند وقت پیش سخنگوی دولت نیز بود در گفت‌وگو با خبرنگاران خبر ترسناکی را با لبخند همیشگی خود در میان گذاشت. در ۲ ماه پس از اعلام نرخ میخکوب شده هر دلار برابر با ۴۲۰۰ تومان رقمی برابر با ۲۰ میلیارد دلار ثبت سفارش واردات شده است. او ادامه داد که ۱۰ میلیارد دلار از ثبت سفارش‌ها انجام شده تنها در ۱۵ روز آخر دو ماه (از حدود ۲۲ فروردین تا ۲۲ خرداد) انجام شده است.

کاش این رئیس سازمان برنامه و بودجه که باید شش دانگ حواسش به این باشد که یک دلار از دلارهای سخت به دست آمده نباید بیهوده هزینه شود یادش می‌آمد که یکی از دلایل اصلی یورش به ثبت سفارش با دلار ۴۲۰۰ تومانی حرف‌هایی بود که خودش در روزهای پس از اعلام سیاست سرکوب ارزی بر زبان آورده بود. رئیس سازمان برنامه و بودجه، معاون اول رئیس‌جمهور، رئیس کل بانک مرکزی برکنار شده و حتی شخص رئیس‌جمهور در فاصله‌های کوتاه به شهروندان و در واقع به رانت‌شناسان آدرس دادند که هر کس برای هر فعالیت و هر اقدامی هر چقدر دلار با نرخ ۴۲۰۰ تومان بخواهد در اختیارش قرار خواهیم داد.

این سخنان که معلوم نیست از سر حسن‌نیت و خوش‌بینی افراطی بود یا اینکه هر کدام از مقام‌های یادشده جادو شده بودند، آدرس شروع فساد تازه‌ای بود که تنها همین ۵-۶ سال پیش شاهد رخ دادن آن بودیم. فرمان لبخند محمدباقر نوبخت در روزهای بلافاصله پس از اعلام نرخ دلار آغاز یک فساد بزرگ بود که پیامدهای آن هنوز هستند و عمل می‌کنند و تا سال‌های سال در حافظه تاریخی شهروندان ایرانی باقی می‌ماند که چگونه یک مرد با لبخند می‌تواند ترسناک‌ترین خبرها را بدهد. محمدباقر نوبخت رئیس‌سازمانی است که برای خرج هر یک ریال و هر دلار باید حساب و کتاب داشته باشد، اما او غفلت کرد یا بسیار خوش‌بین بود یا از سوی کارشناسانی نابلد فریب خورد و ۲۰ میلیارد دلار ثبت سفارش راممکن کرد. این در حالی بود که در همان روزها نرخ هر دلار آمریکا دست‌کم ۲ برابر نرخ رسمیم بود. آیا رانت‌خواهان از این فرصت چشم‌پوشی می‌کردند؟ هیچ عقل سلیمی قبول نمی‌کند که یک گروه از رانت‌جویان شاید حتی در پشت گروه‌های کوچک‌تر بودند و آنها را تشویق کردند که ثبت سفارش انجام دهند و پول از سوی آنها پرداخت خواهد شد.

محمدباقر نوبخت رئیس سازمان برنامه و بودجه ایران آیا می‌تواند این رفتار منتهی به فساد را توجیه کند؟ به نظر می‌رسد که وی و دوستانش و همفکرانش شاید از فساد اعظمی که با همکاری برخی دیگر از مردان دولتی ایجاد کردند تحلیل دقیق نداشته باشند. به هر حال در تاریخ اقتصاد ایران ثبت می‌شود که رئیس سازمان برنامه‌ریزی کشورشان با لبخند و افتخار آدرس فساد را خواسته یا ناخواسته به رانت‌خواران و فسادکاران اقتصادی نشان داد. فساد که دست‌کم با توجه به نرخ دلار ۱۰ هزار و ۲۰۰ تومانی آخر مردامه ۱۳۹۷ رقمی معادل ۱۲۰ هزار میلیارد تومان شده است. این رقم از کل مالیات دریافتی سالانه ایران نیز بالاتر است. این میزان فساد در تاریخ سرزمین‌های گوناگون بی‌سابقه است و تنها در برخی از کشورها مثل نیجریه و شاید ونزوئلا شاهد آن بوده‌ایم.



یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد-بی‌اعتمادی

برداشت

نفث ایران

تعارض منافع

بورس کالا

## بی حسی ذهنی در برابر فساد

در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ که رسانه‌های منتقد دولت تازه مستقر شده اصلاحات سلیبی از اتهام به سوی شهردار وقت تهران که حامی سیاسی رئیس دولت بود سرازیر کرده و انواع شعارها در نکوهش فساد اقتصادی سر دادند.

محاکمه جنجالی شهردار وقت تهران و سرچشمه حکم داده شده به گونه‌ای بود که شهروندان ایرانی احساس کردند در داستان وقوع فساد اغراق شده است. این ماجرا که رگه‌های پرننگ سیاست در آن دیده می‌شد چند پیامد منفی داشت. پیامد نخست این بود که ذهن شهروندان ایرانی را نسبت به ژرفای فساد اقتصادی به بیراهه و کژراهه کشاند و آنها در پشت و پس هر ماجرای مرتبط با فساد مبارزه جناحی - سیاسی را احساس کردند.

اکنون نزدیک به دو دهه از آن روزها سپری شده و شهروندان ایرانی شاهد دوگانه‌های عجیب در پرونده‌های فساد هستند. دوگانه املاک نجومی در برابر حقوق‌های نجومی که دومی از سوی اصلاح‌طلبان باز شد تا آسیب پرونده حقوق‌های نجومی را کاهش دهد. اتهام فساد ۸ هزار میلیارد تومانی صندوق ذخیره فرهنگیان در برابر پرونده فساد ۸ هزار میلیارد تومانی بابک زنجانی قرار دارد تا توازن برقرار شود. داستان اثبات نشده حساب‌های قوه قضاییه نیز در همین مسیر شاید قابل اثبات باشد.

واقعیت تلخ این است که مبارزه با فساد اقتصادی دست کم در چند سال تازه سپری شده به دلیل اینکه از سوی افراطیون منتقد دولت مخدوش شده و همچون آبر بر ذهن شهروندان فرود آمده است، به مرور اثرگذاری‌اش را از دست می‌دهد. سرچشمه‌های فساد اقتصادی در همه دنیا و کشورهای پیش‌تاز در مبارزه شناسایی شده و هر روز گام بلندی برای کاهش آن برداشته می‌شود. مطالعات پر شمار و نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد اقتصاد دولتی، متمرکز و برده برنامه‌ریزی‌های مرکزی که معطوف به اراده افراد و احزاب شده است، سرچشمه فساد به حساب می‌آید. وقتی قرار باشد از خرید پیاپی واردات آن تا سفارش برای خرید مدرن‌ترین و گران‌ترین هواپیماها از طرف نهادهای دولتی انجام شود، بدون تردید احتمال وقوع فساد بیشتر می‌شود. وقتی قرار است دولت با دستکاری‌های مقطعی، نرخ ارز را تغییر دهد، وقتی بنا بر این است که نرخ بهره بانکی از سوی دولت تعیین شود، وقتی دولت نرخ خوراک پتروشیمی‌ها را نیز خود تعیین می‌کند و برای ساخت خودرو قرارداد خارجی منعقد و شرکت جدید دولتی تاسیس می‌شود احتمال رخ داد فساد اقتصادی افزایش می‌یابد و آنگاه بسته به اینکه کدام گرایش سیاسی حاکم بر نهاد دولت باشد جناح مقابل شاید در خفا حتی خرسند باشد که فساد افزایش می‌یابد. چنین شده است که متأسفانه ذهن ایرانیان در برابر پدیده زشت و مخرب بی‌حس شده و به جای اینکه نسبت به پیامدهای آن بیندیشند برایش افسانه و داستان‌های کم‌دی می‌سازد و همه چیز را به مسخره می‌گیرد. لمس و بی‌حس شدن ذهن جامعه نسبت به وقوع فساد، سرچشمه‌های آن و پیامدهای آسیب‌ساز و فلج‌کننده این پدیده خطر بزرگی است که امروز با آن مواجه شده‌ایم. بیشترین منفعت از بی‌حس شدن ذهن جامعه در برابر فساد را کسانی می‌برند که مستعد اقدام در این مقوله شده‌اند و راه را شناخته‌اند.

## گریه پنهان آن مرد

ایرانیان، هنوز طعم خوش جشن نوروز باستانی را زیر زبان داشتند آن را مزه مزه می‌کردند و با خرسندی و شادی به محل کار خود برمی‌گشتند که آوار دلار بیل شده بر سرشان خراب شد و روزگارشان به تلخی رسید. در همان روزهای بلافاصله پس از تعطیلات رسمی بازار ارز بی‌مهتر شد و نرخ دلار همچون برق و باد به سوی بالا پرش کرد. نرخ افسانه‌ای هر دلار برابر با ۵ هزار تومان شکست و جامعه ایرانی را با بهت مواجه کرد. باور کردنی نبود اما این حقیقت بود و هست که نرخ هر دلار در یک دوره کوتاه کمتر از ۱۰۰ روز به بالای ۱۰ هزار تومان رسید. این تراژدی و فاجعه، ذهن و روح و جان شهروندان ایرانی را شکست و آنها را به افسردگی کشانده است. ایرانیان مزد و حقوق‌بگیر حالا و در آخر مردادماه ۱۳۹۷ می‌بینند که نرخ هر کالایی که نیاز روزمره‌شان هست و نرخ هر کالایی که حتی نیاز روزانه نیست با شتاب خود را به دلار ۱۰ هزار تومانی می‌رسد.

این بزرگ‌ترین رنج بشری است که زخم تورم مهارناشدنی مواد غذایی را بر دل‌ها می‌نشاند و به این زودی‌ها نیز زهرش از دل‌ها نمی‌رود تا به مرگ آرام و تدریجی برسند. مرگ خاموش آرزوهای دختر جوانی که حالا برای خرید جهیزیه خود به هر بازاری سر می‌زند و ماشین لباسشویی یا یخچال پیدا نمی‌کند را چه کسی باور می‌کند؟ گریه‌های پنهان مردی که می‌بیند فرزندانش حالا باید با اخم و دست‌ور او همان لباس ارزان قیمت چینی را مدت بیشتری بپوشند را چه کسی دیده است؟ سردرگربانی غریبانه و آلوده به خشم جوانی که فکر می‌کند می‌تواند پراید ۲۰ میلیون تومانی خریداری و در تهران مسافرکشی کند و حالا باید نصف همین رقم را نیز بر پول قرضی اضافه کند تا اگر در بازار پراید بود، خریداری کند را کدام رانت‌خوار و فسادکاری دیده و یا خواهد دید؟ میلیون‌ها ایرانی در یک دوره کوتاه مدت کمتر از نیم سال رنج و دردی را تحمل می‌کنند که شاید در نوشتن و در گفتن آسان است و جز اندوه و رنج چیزی بر آدمی اضافه نمی‌کند. رنج و درد هزاران جوان ایرانی تحصیلکرده بیکاری که حالا می‌شنوند و می‌بینند که چراغ کارخانه‌های باقی‌مانده از بحران‌های قبلی نیز خاموش می‌شوند را چگونه می‌توان اندازه گرفت؟ خشم و اندوه و فرار احتمالی به هر سرزمینی که بوی کار و زندگی می‌دهد اکنون سر باز زده است و جوانان ایرانی را به سوی خود می‌خواند. این روزها و از فساد بزرگ ارزی است که جوانان ایرانی باید قید درس و دانش در بهترین دانشگاه‌ها را بزنند و درس و مشق را رها کرده و به ایران برگردند. خانواده‌های ایرانی نمی‌توانند از پس تأمین حتی ۲۰۰ دلار در ماه برآیند. ۲۰۰ دلار در ماه می‌شود ۲ میلیون تومان و این یعنی اینکه یک خانواده باید درآمد بالایی داشته باشد که فقط این میزان به جوان خود بدهد. این روزها شاهد خشم و رنج و اندوه میلیون‌ها ایرانی هستیم که جز ناسزاگویی به برخی از تصمیم‌ها کاری از دست‌شان برنمی‌آید. رنجی که فساد ارزی بر این سرزمین تحمیل کرده است را نمی‌توان با معیارهای مادی اندازه گرفت و تصریح کرد خسارت چقدر است. فساد ارزی برخاسته از کنش و واکنش‌هایی در سطح مدیران سیاسی و مدیران اقتصادی پنهان و پیدا به اندازه‌های گسترده، ژرف و دامنه‌دار است که باید درباره آن بسیار نوشت و بسیار هشدار داد تا جلوی این فساد از هر جایی که می‌شود، گرفته شود. شاید هنوز زود باشد که گمراه‌سازی و بیراهه‌روی بزرگ رخ داده در جامعه ایرانی را از ناحیه فشار و فساد ارزی اندازه گرفت و اجازه انتشار آن را پیدا کرد، اما نگاهی به چهره غمزده مردان و زنان ایرانی در میدان‌ها و خیابان‌های شهرهای بزرگ و کوچک و سردر گریبانی جوانان این رنج و درد را به خوبی نشان می‌دهد.

# آزادی فسادسازان و تکرار تراژدی

می‌داد و بقیه تقاضا را به بازار آزاد ارز رجوع می‌داد هرگز ابعاد فساد ارزی به میزان امروز نمی‌شد.

دولت از سوی دیگر با ایجاد محدودیت‌های تعرفه‌ای برای واردات انواع خودرو خارجی و سختگیری در دادن مجوز برای واردات انواع خودرو به وسیله هر بازرگان زیر یوغ برخی تشکل‌های کارفرمایی رفت و از سوی دیگر دلار دولتی برای واردات انواع خودرو گران‌قیمت داده شد و بر دامنه فساد افزود. در یک بستر فساد آلود نمی‌توان مانع از اقدام افراد شد و آنها را نکوهش کرد که چرا دلار ارزان گرفتید و کالا وارد و به قیمت بالا عرضه کردید؟

دست‌کم نیم قرن است این داستان تکراری تلخ را می‌بینیم و البته این بار یک اتفاق تازه افتاده است و آن مسابقه برای افشاگری است که از راس دولت شروع و با هدف‌های پنهان هدایت شد تا شرایط برای رسانه‌ها آماده شود و مسائل اساسی اقتصاد ایران دیده نشود. دولت با راهبرد تشبیت نرخ تورم اقدام به توزیع میلیاردها دلار از منابع کمیاب کرد و از سوی دیگر شاهد هستیم که دولتی‌ها می‌خواهند با افشاگری درباره موسسه‌های اعتباری که به جناح سیاسی رقیب آسیب می‌زند جبران مافات کند. این در حالی است که منتقدان دولت دوازدهم نیز از دولت می‌خواهد که نام و نشانی دریافت‌کنندگان دلار دولتی را تمام و کمال در اختیار نهاد قضایی قرار دهند. این آشوب ذهنی که راه افتاده و جان مردم را به لب رسانده است می‌تواند در صورت ادامه دخالت‌های دولت در اقتصاد و کسب و کار شهروندان بازهم در سطحی بالاتر و در ابعادی بزرگ‌تر رخ دهد. دولت‌های مداخله‌گر همواره با شعار حمایت از تولید داخلی و حمایت از کم‌درآمدها بالاترین آسیب را تهدیدستان می‌زنند و فساد درست می‌کنند و آنگاه دنبال فاسدها می‌گردند.

در چنین وضعیتی است که شهروندان کمی هوشیارتر شاید به این پرسش اساسی برسند که آیا فسادسازان نیز محاکمه خواهند شد؟ آیا معلوم خواهد شد مخترع دلار ۴۲۰۰ تومانی کدام جریان سیاسی یا اقتصادی بود و طرح و برنامه آن از کجا آمد؟ آیا تا ابد باید دنبال این باشیم که فسادکاران را دستگیر کنیم و فسادسازان را رها کنیم؟

کار را ادامه ندادند. در صورتی که اجازه تاسیس بانک‌ها به ویژه تاسیس شعبه‌های بانک‌های خارجی به بایگانی دولت و بانک مرکزی سپرده نمی‌شد و به جای چند بانک خصوصی ده‌ها و صدها بانک خصوصی تاسیس می‌شد این وضعیت پیش نمی‌آمد که برخی افراد با دادن سودی بالاتر از سود متعارف بانکی اقدام به جذب سپرده کنند و آنها را به دوستان و اقوام خود وام داده و به فساد دامن بزنند. از سوی دیگر اگر دولت نرخ بهره را با دستور تعیین نمی‌کرد و ده‌ها و صدها بانک فعالیت می‌کردند نرخ سود در حداقل قرار می‌گرفت.

داستان فساد ارزی بزرگ نیز از جایی سرچشمه گرفت که یک گروه در کابینه

در بهار و تابستان ۱۳۹۷ ایرانیان به چشم دیدند و به گوش شنیدند که دست‌کم در ۳ موضوع یک سابقه بی‌سابقه از جریان افشاگری در رسانه‌ها بازتاب پیدا کرد. یک داستان درباره فساد گسترده ارزی است که هنوز ادامه دارد و بر اساس آن گروهی از افراد متهم شده‌اند که دلار ۴۲۰۰ تومانی از دولت گرفته‌اند تا کالا وارد کنند اما وارد نکرده یا وارد کرده و با قیمت آزاد عرضه کرده‌اند. یک داستان درباره ماجرای پیچیده و شگفتانگیز واردات خودروهای لوکس بوده است که هنوز اطلاعات کامل آن به بیرون از مناسبات درون‌حکومتی درز نکرده است. سومین داستان عجیب مربوط به فساد ۱۲ هزار میلیارد تومانی در موسسه



دوازدهم بر اثر تحلیل اشتباه یا اجباری که بر آنها تحمیل می‌شد یا برای خرید محبوبیت سیاسی اقدام به میخکوب کردن نرخ تبدیل دلار در سقف هر دلار برابر با ۴۲۰۰ تومان کردند و فریاد زدند به هر کس بخواهد ارز با این قیمت داده می‌شود. ابعاد و گستردگی فساد ارزی رخ داده از نیمه دوم فروردین تا امروز به اندازه‌ای است که سال‌ها طول می‌کشد تا همه زوایه‌های آن دیده و کشف شوند. اگر دولت به جای دادن دلار ۴۲۰۰ تومانی به متقاضیان واردات همه نوع کالا این دلار با این نرخ را برای خرید دولتی چند کالای اساسی اختصاص

اعتباری ثامن‌الحجج است. دقت در این سه داستان ناراحت‌کننده که روح و روان شهروندان را آزار نشان می‌دهد سرچشمه هر سه فساد و سرخ هرسه موضوع فسادساز در جریان افشاگری، سیاستگذاری‌های اقتصادی است که نتیجه آنها به دخالت بیشتر دولت پدیدار منجر شده است. در داستان موسسه‌های اعتباری که ناگهان زاد و رشد شگفت‌انگیزی را تجربه کردند نوعی انحصار در سیاستگذاری برای تاسیس بانک‌ها شرایط را برای رشد این موسسه‌ها هموار کرد. دولت‌های وقت پس از آنکه اجازه فعالیت به چند بانک خصوصی را دادند به هردلیل دیگر این

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد- بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا

# سوزاندن سره باناسره

کسانی و افرادی پشت نام این افراد پنهان شوند. وقتی دولت که فسادساز بوده است و خود رانت ارزی گسترده راه انداخته و همه را دعوت می‌کند تا بر سر این سفره گسترده بنشینند اقدام به افشاگری می‌کند معنایش این است که می‌خواند پشت این داستان پنهان شود. اکنون بازرگانان ناب و اصیل که دهه‌های پرشماری است کارشان تجارت است کار را رها می‌کنند و یا آنها نیز به صف رانت‌خواران می‌پیوندند. در شرایطی که دولت بازرگانان را مجبور می‌کند در حالی که دلار بازار ۲ برابر نرخ اعلامی است دلار خود را به آنها بفروشد، آیا تفاوتی با رانت‌خواران ندارند.

در شرایط سخت است که ذات و ماهیت افراد و احزاب و گروه‌ها آشکار و مشخص می‌شود. متأسفانه در ۵ ماه تازه سپری شده در ایران روندها و فرآیندها به سمتی پیش رفت که فساد ارزی راه را بر همه امور پیش‌برنده جامعه مسدود کرد و به همه افراد راه نفس کشیدن در فضای فسادآلود را نشان داد. بازرگانان، تولیدکنندگان و صاحبان بنگاه‌های قدیمی و ریشه‌داران کسب و کار در ایران بدون تردید بازندگان اصلی در این فضای سخت بودند. دولت باید جواب دهد و راه نشان دهد که چگونه می‌توان در این فضای تاریک و وهم‌آلود سره از ناسره را بازشناسایی کرد. هنوز راه درازی باقی مانده است که معلوم شود فساد برخاسته از سیاستگذاری ارزی چه بر سر شهروندان اعم از افراد عادی یا بازرگانان و سیاستمداران آورده است. سره از ناسره بازشناسایی نمی‌شود و همه با هم در آتش فساد می‌سوزند و درستکاران زودتر.

سیل فساد که راه بیفتد در سر راه خود همه چیز را ویران می‌کند و با خود می‌برد تا برسد به آخر دره مرگ و نابودی. سیل فساد ارزی که در ایران دست‌کم در ۳ نوبت از ۱۳۶۸ تا امروز در اقتصاد ایران جاری شده است نیز همین ویژگی را داشته و دارد. یکی از بدترین رخدادهای سیل فساد این است که سره از ناسره بازشناسایی نمی‌شود و از فضای بدروزگار ناسره‌ها پنهان می‌شوند و آبروی افراد و جریان‌های اصیل بر باد می‌رود. در همین داستان ارزی که هنوز درگیر ماجراهای تاسف‌بار آن هستیم چه اتفاقی افتاد؟ دولت و دولتی‌ها در پشت درهای بسته و با مغزهایی کم‌شمار نشستند و برخاستند و نرخ لار را در اندازه هر دلار ۴۲۰۰ تومان زمین‌گیر کردند. پس از آن به فراخوان و دعوت عام دست زدند و سیلی از تقاضا برای دلار ارزان راه انداختند و پس از آنکه معلوم شد فساد عظیم رخ داده است شروع به افشاگری کردند. رئیس‌جمهور اولین نفری بود که در صف مقدم افشاگران ایستاد و از بانک مرکزی خواست نام و نشان ارزبگیران را افشا کنند. آیا بانک مرکزی همه خواست رئیس‌جمهور را انجام داد؟ سیف اما این کار را نکرد و توپ را به زمین وزارت بازرگانی انداخت. وزیر کهنه‌کار صنعت، معدن و تجارت نیز با کمی مقاومت سرانجام نام‌هایی را افشا کرد. پس از آن نوبت به برخی روزنامه‌ها رسید که با همکاری برخی سازمان‌ها اقدام به افشاگری کنند. در این داستان عجیب اما آنچه دیده نشد این بود که در شرایطی که قرار است دزد بگیرند و برای دزدگیری سروصدا برپا می‌شود و جار و جنجال راه می‌افتد، درهم‌آمیزی سره از ناسره است. در میان هزاران نفری که در روزهای بلافاصله پس از اعلام رسمی نرخ دلار به سازمان‌های بازرگانی در استان‌های کشور مراجعه کردند به احتمال قوی شماری از بازرگانان باسابقه و اسم و رسم‌دار و اصیل نیز وجود داشتند. اکنون اما همین گروه نیز دست و پایشان برای ادامه کار می‌لرزد و بیم آن دارند که حیثیت و آبروی تجاری‌شان نزد مردم و نزد شرکای خارجی بر باد برود. این روش عجیب افشاگری که دولت راه انداخت و اقدام عجیبی را

پایه‌گذاری کرد موجب شد سره از ناسره بازشناسایی نشود و



# مبارزه تایوان علیه فساد



پیشرفت تایوان در مبارزه علیه فساد در طی دو دهه گذشته، با در نظر گرفتن برخی از بهترین مقیاس‌های شناخته شده، اگر چه چندان چشمگیر نبوده است، اما براساس شاخص ادراک فساد (CPI) سازمان شفافیت بین‌الملل (TI)، تایوان امروزه عملکردی نسبتاً بهتر نسبت به سال ۱۹۹۶ دارد. متخصصان آشنا به کشور تایوان، نسبت به اقدامات ضدفساد این کشور خوش‌بین‌ترند: شاخص تحول برتلزمان (BTI) که متکی به دیدگاه‌های این متخصصان است، بهترین امتیاز را به تایوان در زمینه «تعقیب قانونی سوءاستفاده اداری» می‌دهد (یعنی استفاده از قانون به منظور تعقیب مقامات دولتی که از جایگاه خود برای مقاصد شخصی استفاده می‌کنند).

علاوه بر این، میزان گزارش‌های مردمی حاوی تجربه فساد در سطح پایینی قرار دارد و هم‌تراز با ارقام به دست آمده از کشورهایمانند آلمان، فرانسه و اتریش است. البته با وجود تشدید مبارزه دولت علیه فساد و سطوح پایین تجربه مستقیم فساد، حجم عظیمی از مردمی که در تایوان به کسب و کار مشغول هستند یا در آنجا زندگی می‌کنند کماکان فکر می‌کنند که این وضعیت چندان بهبود نیافته است.

این امر بیانگر مشکلات استفاده از شاخص‌های مبتنی بر ادراکات برای سنجش دامنه فساد در کشوری است که در آنجا رشوه و سایر اشکال «سوءاستفاده از ادارات دولتی برای منفعت خصوصی» به صورت آشکار رخ نمی‌دهد. جالب این که نمونه‌های کنترل عملی و موثر فساد (بازداشت‌ها و اتهامات به سیاستمداران و بازرگانان برای معاملات نادرست) همان چیزی هستند که این تصور را گسترش می‌دهند که فساد از دسترس و کنترل خارج شده است. از یک سو، خواندن دیدگاه‌های قضات، وکلای و سایر مقامات بلندپایه (از جمله رئیس‌جمهور سابق تایوان) که متهم به فساد شده‌اند چندان دلگرم‌کننده نیست.

از سوی دیگر، این بازداشت‌ها می‌تواند نشانه خوبی از تحت تعقیب قرار گرفتن مقامات بالا و عدم مصونیت آنها باشد. نباید این موارد را عمدتاً موارد انتقام سیاسی دانست، بلکه خود حاکی از آن است که جهان‌گرایی اخلاقی (رفتار منصفانه و برابر دولت در قبال اشخاص) در تایوان روندی صعودی به خود گرفته است. حتی با وجود فساد گسترده، احتال اینکه فعالیت‌های فساد بر ملا شده، مورد بازرسی قرار گرفته و مجازات شوند به طرز چشمگیری در طی دو دهه اخیر افزایش یافته است.

که تغییر موسسات (قوانین رسمی و غیررسمی که بر رفتار انسان حاکم هستند) دشوار است. بیشتر اوقات، وجود نهادهای سابق بدیهی تصور می‌شوند، اما در شرایطی خاص (یک مناقشه اجتماعی یا یک بهران در سیاست یا اقتصاد)، آنها می‌توانند به صورت بنیادین دستخوش تغییر شوند، مناقشات و بحران‌ها دائماً موسسات موجود را بی‌اعتبار می‌سازند و بازیگران جدیدی را به عرصه قدرت وارد می‌کنند. اگر این بازیگران جدید نفع کمتری در سازماندهی‌های قدیمی داشته باشند و بتوانند از حذف آنها بهره ببرند، شرایط برای تغییر نهادی نیز مهیا می‌شود.

## ◆ میراث قدرت‌طلبان

در تایوان، جایی که سیاستمداران توسعه را هدایت می‌کنند، فساد، شکل خوش‌خیمی از رانت‌ها و بهره‌های مختلف به خود می‌گیرد. رژیم KMT به دقت، کمیت و کیفیت فن‌سالارهای خود را مدنظر قرار داد و کمیت را در سطح متوسط و کیفیت را در سطح بالایی حفظ کرد. از سال ۱۹۵۰، دولت بررسی‌های سالانه‌ای را بر ورود به خدمات مدنی خود صورت داد. این آزمون‌ها استانداردسازی و تخصصی شده‌اند. یک موسسه دولتی به طور خاص برای این منظور تاسیس گردید. فن‌سالارهای سطح بالاتر مجبور بودند بررسی‌های دیگری را بگذرانند. علاوه بر این، شیوه‌های اجرایی، خدمات مدنی و مدیریت،

از زمانی که این جزیره، در سال ۱۹۹۲ دموکراتیک شد و به خصوص از زمانی که حاکمتی طولانی مدت حزب ملی گرایان چین یا کومینتانگ (KMT) به حزب ترقی‌خواه دموکراتیک پس از انتخابات ریاست جمهوری مارس ۲۰۰۰ تحویل داده شد، تایوان اصلاح قوانین موجود و تصویب قوانین جدید و هنجارهای بین‌المللی را دنبال و با صراحتی بیش از هر زمان دیگر اقدام به تعریف رفتار «فاسد» کرده است. انتقال قدرت حزبی، استقلال قضایی را تضمین و منجر به تقویت جدی نهادهای ضدفساد شده است. البته، فساد کماکان به عنوان یک مشکل پابرجاست و نهادهایی که وظیفه آنها مبارزه با فساد است را می‌توان به نحو بهتری نسبت به وضعیت کنونی پیکره بندی کرد، اما دستاوردهای ضد فساد تایوان بسیار قابل توجه بوده‌اند.

به منظور تبیین این دستاوردها، لازم است تا به ارزیابی تاثیر دو نقطه عطف مهم در تاریخ تایوان پرداخت. این دو برهه حساس یکی دموکراتیک شدن تایوان در سال ۱۹۹۲ و دیگری انتقال قدرت به یک حزب حاکم جدید در سال ۲۰۰۰ بود. موضوعی که لازم است مورد توجه قرار گیرد عوامل توانمندساز و محدودکننده‌های هستند که تایوان از عصر اقتدارگرایی قانون تک‌حزبی KMT از اواخر دهه ۱۹۴۰ به ارث برده است. مفهوم برهه حساس بر این فرض استوار است

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد-بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا



چندین چرخه از اصلاحات را از اوایل دهه ۱۹۶۰ به بعد تجربه کردند. در نهایت، برنامه‌ریزی ماهرانه توسط فن‌سالارن (تکنوکرات‌های) تحصیلکرده در وزارتخانه‌های امور اقتصادی و دارایی و همچنین بانک مرکزی و شورای برنامه‌ریزی و توسعه اقتصادی به رشد پایدار اقتصادی کمک کرد. چنین رشدی (تایوان از دهه ۱۹۵۰ از آن بهره‌مند گردیده است) برای تولید مشروعیت نقش حیاتی دارد.

مشکل اصلی این بود که تایوان تحت رژیم یک حزبی KMT، معرف حاکمیت ۲۰ درصد از مردم جزیره بر اکثریت ۸۰ درصدی بود، در ابتدا، KMT مخالفان را در راستای مبارزه با کمونیسم سرکوب و تعداد زیادی تا حدود ۱۰ هزار نفر را روانه زندان ساخت. قانون نظامی و شروط موقت برای رسیدگی به «شورش کمونیستی» تا اواخر دهه ۱۹۸۰ در کتاب‌ها وجود داشت که به رژیم اجازه می‌داد از زور علیه مخالفان استفاده کرده و قانون اساسی را نادیده بگیرد.

علاوه بر خشونت، KMT از روش‌های خودانتخابی و حامی‌گرایی استفاده کرد. خانواده‌های دارای قدرت و نفوذ تایوانی به وسیله انتخابات محلی وارد حکومت شدند که اعضای KMT را نه علیه سایر احزاب (حزبی) که غیرقانونی بودند) بلکه علیه تمامی مستقل‌ها به رقابت وامی‌داشت. با تنزل دادن انتخاب به عضویت در KMT و بسیج تمامی منابع مورد اشاره در مقابل با مستقل‌ها، نخبگان محلی تمایل به عضویت در طرف برنده داشتند. این امر مشروعیت بیشتری را به KMT می‌بخشید، در حالی که به شهرداران و سایر مقامات محلی فرصت‌هایی را ارائه می‌داد تا منافع حامی‌گرایی را فراهم کنند. دولت مرکزی در تایپه به صورت منطقی پاک بود، در حالی که رشوه، اختلاس، پارتی‌بازی و جرم سازمان‌یافته تقریباً در سطح محلی بررسی نمی‌شدند. به این ترتیب، شکاف منجر به ارتقای فساد شد.

نخستین برهه حساس در تاریخ فعالیت‌های ضدفساد تایوان، انتقال به دموکراسی بود. در اواخر دهه ۱۹۸۰، قانون نظامی و سایر شروطی که آزادی‌های دموکراتیک را محدود می‌کردند فسخ شد و تا اوایل دهه ۱۹۹۰، قانون‌گذاران سطح ملی از طریق انتخابات آزاد و منصفانه برگزیده می‌شدند. استقرار دموکراسی از یک سو، سبب ارتقای اقدامات ضد فساد از طریق فعالیت بیشتر شهروندان شد. افراد آزادی‌های جدید را با آغوش باز پذیرفتند. آنها در مقابل آثار و بقایای قدرت‌طلبی اعتراض کردند (برای مثال، نظارت مستمر KMT بر دانشگاه‌ها)، مسائل سیاسی را به دقت بررسی کرده و گروه‌های حرفه‌ای تشکیل دادند. در چنین سازمانی، انجمن اصلاحات دادستانی (PRA)، توانایی قابل توجهی در

مبارزه برای استقلال قضایی از خود نشان داد. به قدرت رسیدن حزب PRA در سال ۱۹۹۸ یک نقطه عطف کلیدی در مسیر جهان‌گرایی اخلاقی بود. گزارش‌های جدید درباره تلاش‌های سیاستمداران برای مداخله در بازرسی‌ها باعث شد مردم کمبود استقلال قضایی را احساس کنند و امکان زمینه‌ناراضی اصلاح‌طلبان برقرار بود. گروهی از دادستان‌های اصلاح‌طلب مشتاق شدند تا دخالت قانونی KMT که خیلی زود متهی به تسلط شد را به چالش بکشند و نقشی مهم در دولت DPP پس از انتخابات نفس‌گیر ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ که قدرت را برای حزب به ارمغان می‌آورد ایفا کنند.

### ◆ تغییر در احزاب حاکم

تصویب قوانینی که فساد را تعریف و مجازات می‌کنند و اجرای این قوانین، دشواری‌های زیادی را ایجاد کرد. نمایندگان مجلس در هر دو زمینه

ملاحظات سیاسی برای مدت زمانی طولانی، بازرسان و دادستان‌ها را محدود می‌ساخت، کسانی که اغلب مجبور بودند اقدامات خود را با مقامات بالاتری هماهنگ کنند که خودشان به شبکه‌های حامی‌گرایی بسیار مشابهی تعلق داشتند که در رویه‌های گسترش فساد دخیل بودند. استقرار دموکراسی می‌توانست به تصویب لویح از طریق قانون کمک کند، اما نقش اندکی برای بهبود فرایند پیچیده، مبهم و تخصصی بوروکراتیک در بازرسی و پیگیری فساد ایفا می‌کرد. تحولات حزبی که در سال ۲۰۰۰ رخ داد، یک منفعت سیاسی واقعی را برای بهبود اجرا و همچنین قانونگذاری ایجاد کرد. شبکه‌هایی حامی‌گرا که علیه DPP کار کرده بودند، دریافتند که صرف وجود قوانین در کتاب‌ها کافی نخواهد بود: آنها باید اجرای قطعی قوانین ضد فساد را الزامی کنند. رئیس‌جمهور چن شوئی بیان، چن دینگ



نشان را به عنوان وزیر دادگستری در سال ۲۰۰۰ منصوب کرد. به عنوان یک مقام استانی، چن برای بازرسی‌ها و فسادناپذیری پروژه‌های زیرساخت عمومی در حوزه قضایی خود شهرت یافت. با بررسی روش‌های مورد استفاده سنگاپور و هنگ‌کنگ، وزیر دادگستری، آقای چن، امیدوار بود یک اداره سلامت ادای عمومی جدید تخصصی و مستقل را تاسیس نماید که از آژانس ضد فساد هنگ‌کنگ الگوبرداری شده بود. هیچ اکثریت قانون‌گذاری پشت‌تفکر ایجاد یک نهاد دولتی جدید وجود نداشت و رئیس MJIB یعنی وانگ کوانگ یو به شدت در مقابل طرح‌هیا وزیر چن برای یک ادغام بوروکراتیک مقاومت کرد. با دستور ریاست جمهوری، وانگ را با یک شخص وفادار به چن شوئی بیان، به نام یه شنگ مائو جایگزین و تغییرات کارکنان امکان‌پذیر شد. دادستان‌های ارشد دارای روابط قوی با KMT کنار گذاشته و افراد جدیدی وارد شدند. یک مرکز بازرسی فساد سیاسی (BGIC) تاسیس شد و کارکنان آن ده نفر از

نقش مهمی دارند. در حالی که اجرا بستگی به فراخوان تعداد کافی از بازرسان، دادستان‌ها و قضات بی‌طرف داشت، یک قانونگذار عضو KMT در مسیر این تغییرات قرار گرفت. قوانین ضد فساد با بسیج افکار عمومی مردم تصویب شد. به بیان ساده، قانونگذاران می‌رسیدند که مقاومت در برابر اصلاحات سلامت اداری منجر به رویگردانی رای‌دهندگان شود. فساد برای مدت زمانی طولانی به عنوان یکی از بیماری‌های اصلی سیاسی تایوان تلقی می‌شده است و DPP در کمپین ۲۰۰۰ بر وعده درمان آن متمرکز شد. زمانی که DPP در قدرت است، به نحوی موثر بر ایجاد مبنایی قانونی برای حمله به فساد تمرکز می‌کند. با این وجود، باید به خاطر داشت که قانونگذاران KMT لویح ضد فساد را از دهه ۱۹۰۸ مطرح ساخته‌اند. قانونگذارانی از KMT لویح ضد فساد را از دهه ۱۹۸۰ مطرح ساخته‌اند. قانونگذارانی از KMT وجود دارند که از دستور کار ضد فساد حمایت می‌کنند. اجرا، خود یک مشکل دشوارتر را به وجود آورد.

وکلاهی بودند که در انجمن اصلاحات دادستان‌ها فعال بودند. BGIC در صلاحیت دادگاه عالی قرار گرفت. این تغییرات، کارکنان BGIC را از حامی‌گرایی متغیر بوده اما توسط KMT سرکوب شده بودند، تشویق کرد.

طی یک سال، وزیر دادگستری آقای چن، ائتلافی از دادستان‌ها و بازرسان وفدار به خود را تاسیس کرد که پایه و احساس سختگیری‌ها در مورد خرید رای و فساد را شکل می‌دادند. در سال ۲۰۰۲، زمانی که چن جایگاه خود را مستحکم ساخت، واحد بازرسی ویژه را برای هدف قرار دادن سیاستمداران بلندپایه مظنون به فساد تاسیس کرد.

### ◆ تغییر در فرهنگ بوروکراتیک

این اقدامات با وجود عدم تغییر سمت‌های کارکنان رده پایین، در تغییر فرهنگ بوروکراتیک این سازمان‌ها موفق بوده است. یکی از بازران ارشد سابق اشاره می‌کند که در سیستم قضایی، جایگزینی افراد کلیدی معمولاً کافی است، چرا که زیردستان باید دستورات را پیگیری کنند. یکی از کارکنان BGIC یادآوری کرد که دستورات ویژه‌ای را برای نادیده گرفتن وابستگی حزبی افراد در زمان اجرای بازرسی‌ها دریافت کرده است. سیاستمداران سطح بالای DPP متهم به فساد، شامل کمیسیونر ایالات نانتسو، معاون امور داخلی و رئیس کمیسیون فناوری ملی بودند. یکی از بازرسان BGIC حتی در دادخواستی، برائت رئیس‌جمهور سابق چن شوئی بیان در یکی از اتهامات فساد طرح شده علیه وی را پیگیری کرد.

قانونگذاران KMT که در مجلس اکثریت را در دست داشتند نیز عقب‌نشینی کردند و رهبران حزب شروع به تغییر جهت تلاش‌های خود در حمایت از جنبش‌های ضد فساد برای نمایش تصویری پاک از خود کردند. در این شرایط جدید و با پشتیبانی آرمان‌گرایی در میان قانون‌گذاران KMT، قانون اجتناب از تعارض منافع در سال ۲۰۰۱ تصویب شد. در سال ۲۰۰۴، قانون کمک‌های سیاسی و در سال ۲۰۰۸ قانون لابی مطرح شد، اما منتقدان استدلال می‌کنند که آنها بی‌اثر هستند. به گفته آنهاف مورد نخست را می‌توان از طریق اقداماتی مانند اجاره مشاوران با حقوق بالا و معاف از مالیات دور زد، در حالی که مورد آخر نیز کاملاً نادیده گرفته شده است، لابی‌گری بدون بحث به کار خود ادامه می‌دهد، در حالی که با وجود گذشت ۸ سال از تصویب قانون آن، وزارت کشور در ثبت حتی یک لابی‌گر نیز ناموفق بوده است.

با وجود موفقیت و محبوبیت مشهود وی، تصدی چن دینگ‌نان در وزارت دادگستری در ژانویه سال ۲۰۰۵ خاتمه یافت. سبکه

مبارزه وی، شیوه مدیریت نتیجه‌محور وزارت دادگستری سبب مجرم شناخته شدن افراد بسیاری گردید. در میان افراد مجرم نه‌تنها بسیاری از سیاستمداران KMT حضور داشتند، بلکه شخصیت‌هایی از DPP نیز حضور داشتند.

در ژانویه سال ۲۰۰۵، شیوه مائو لین جایزگین چن دینگ‌نان در منصب وزارت دادگستری شد. شیوه که به عنوان یک قاضی محلی و بازرسی محلی تجربه کسب کرده بود، یکی از معدود سیاستمدارانی است که به دو حزب اصلی تایوان فرمان می‌دهد. شیوه (Shih) به عنوان وزیر دادگستری تا سال ۲۰۰۸، چهار تغییر متمایز را ایجاد کرد. نخست، تمرکز بازرسی‌ها را از سیاستمداران به کارفرماها تغییر داد. به گفته وی، دلیلش این بود که جرم سازمان یافته و سیاست پولی به یکدیگر وابسته هستند. مخفی کردن حجم عظیمی از پول دشوار است؛ شما نمی‌توانید آن را فقط در بانک قرار دهید. او افزود که اثبات جرم مالی اغلب آسان‌تر از یافتن شواهد در موارد قتل‌های باندهای خلافکار است، به خصوص اگر مظنون سیاسی مرتکب شده باشد. دوم اینکه فشاری را بر سازمان محلی از طریق تحمیل سهمیه‌های پرونده حل شده وارد ساخت. او یادآوری می‌کند که زمان زیادی را برای بازرسان و دادستان‌ها صرف کرده است تا ببینند که چگونه آنها به پرونده‌ها رسیدگی می‌کنند. بر اساس پژوهش‌های این حوزه و همچنین تجرب خود، او با تلاش برای آموزش بهترین روش‌های اجرای بازرسی به آنها بود. سوم اینکه، تصمیم گرفت بر موارد فساد کلان تمرکز کند و پاداش‌هایی برای اعتراف یا افشاکندنده متهم در نظر گرفت. در نهایت، او با استفاده از مطالعات مدیریتی، بر توسعه یک سیستم ارزیابی ریسک متمرکز شد که هدف آن پیشگیری بود و می‌توانست موقعیت‌های فساد را شناسایی کرده و قبل از این که به میزان جرم افزوده شود، وضعیت را تثبیت نماید. یک تاکتیک، استفاده از رتبه‌بندی بخش‌هایی بود که سطح انگیزه برای فساد و احتمال دخیل شدن در آن وجود داشت. به گفته شیوه، از اینجا مشخص می‌شود که موقعیت‌های کاری که سبب تسهیل جرایم جمعی می‌شوند (چنین موقعیت‌هایی شامل بازرسی‌های گمرکی، پروژه‌های ساخت‌وساز عمومی و نیروهای پلیس) ریسک تولید فساد به شمار می‌رفتند.

### ◆ موفقیت‌ها و کارهای ناتمام

در تایوان، مشارکت در فساد امروزه بسیار پرخطرتر از بیست سال پیش است. اگر چه فضای زیادی برای بهبود باقی مانده است، اما تغییرات سازمانی و قانونی به شدت قلمروهای مجاز را محدود ساخته‌اند و این احتمال را

ایجاد کرده‌اند که اعمال غیرقانونی کشف خواهد شد و تاثیرگذاری نامشروع بر یک بازرسی یا محاکمه دشوارتر است. بازرسان، دادستان‌ها و قضات بسیار حرفه‌ای‌تر و مستقل‌تر شده‌اند و احتمال کمتری برای ایجاد نوسان توسط نفوذ یا پول وجود دارد. در این حال، موارد جالب فراوان هستند. KMT در دوره ریاست جمهوری لی تنگ هوئی به سادگی جزیی‌گرایی را پوشش داد و حتی با جرایم سازمان یافته همکاری کرد تا در حاکمیت بماند، اما در عین حال، دو وزیر دادگستری را پرورش داد که به شدت به جزیی‌گرایی و جرم سازمان یافته توجه داشتند. DPP فساد را نادیده می‌گرفت در حالی که در مقابل، با آن می‌جنگید و رهبر حزب، یعنی رئیس‌جمهور چن شوئی بیان، خود را در معرض اتهام فساد قرار می‌داد. حتی قبل از اینکه رسوایی‌های فساد چن شوئی بیان برملا شود، رئیس‌جمهور وقت، وزیر دادگستری خود یعنی چن دینگ‌نان را که علیه فساد مبارزه می‌کرد به محض تضمین انتخابات مجدد در سال ۲۰۰۴ از کابینه‌اش اخراج کرد. جرم چن متم ساختن بسیاری از افراد در حزب بود.

باتوجه به مخاطرات سیاسی، چرا وزرای دادگستری مانند ما اینگ‌جنو از KMT در اوایل دهه ۹۰ و چن دینگ‌نان از DPP حدود یک دهه بعد، دلایل بروز فساد را با چنان قدرتی منتشر ساختند؟ یک توضیح، ریشه در شرایط سیاسی آن زمان دارد: افرادی که پس از یک تغییر اساسی به رئیس‌وزارت دادگستری معرفی می‌شدند، مقامات سیاسی عالی‌رتبه به آنها اجازه کنترل آزاد در یک مقطع گذرا را می‌دادند. با این وجود، با استقرار نهادینه‌سازی، سیاستمداران پیشرو تصمیم گرفتند که مبارزه با فساد باید جایگاهی را برای رویکردهای آشتی‌جویانه‌تر باز کند. مشکلات مربوط به محدودیت‌های جهان‌گرایی اخلاقی در تایوان نه‌تنها ناشی از شبکه‌های بر جای مانده از عصر قدرت‌طلبی هستند بلکه نتیجه سیاسی‌سازی عمومی جامعه نیز می‌شوند که با یکدیگر بر امور بسیاری تاثیر می‌گذارند. سایر مسائل باقیمانده ماهیتا نهادی هستند. نمونه‌هایی مانند پولشویی و سردرگمی در سازمان‌های ضد فساد تایوان و مداخله سیاست‌ها در مسیر حل مسائل فساد مشکلاتی قابل ذکر در این زمینه هستند در نهایت خاص‌گرایی به عنوان یک واقعیت دردسرساز حتی در یک کشور کاملاً توسعه یافته و دموکراتیک مانند تایوان نیز یک مانع مقاوم و سخت است.

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد-بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا

# سایه فساد در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران



سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به عنوان یکی از عوامل مهم و محرکه توسعه اقتصادی، نقش جدی در انتقال تکنولوژی و تکنیک‌های جدید مدیریتی ایفا می‌کند. از این رو، شناسایی یکی از موانع اصلی ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یعنی وجود فساد و چگونگی اثرگذاری آن ضروری است. آمارها نشان می‌دهد که وضعیت جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران، در دوره پیش از توافق هسته‌ای، به دلیل فساد ناشی از افزایش نااطمینانی در فعالیت‌های اقتصادی، نامطلوب بوده و در دوره پس‌اجرام، گشایش‌های تدریجی اقتصادی و اهتمام دولت به حذف زمینه‌های فساد، وضعیت را اندکی بهبود بخشیده است. با وجود این، وضعیت ایران با شرایط مطلوب فاصله زیادی دارد که در این زمینه، وجود فساد یکی از موانع اصلی به شمار می‌آید. بر اساس آخرین گزارش آنکتاد (کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل) در سال ۲۰۱۷ میلادی، حجم جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ورودی به ایران در طول سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ میلادی، از روند نوسانی برخوردار بوده است. در سال ۲۰۱۳ میلادی (۱۳۹۲ شمسی)، با آشکار شدن اثرات تحریم‌های هسته‌ای که شرایط پرریسکی را به لحاظ اقتصادی و سیاسی برای کشور ایجاد کرد و زمینه‌ساز بروز فساد شد، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ورودی با افت شدید ۹۸/۳۰ درصدی به رقم ۳ میلیارد و ۵۰ میلیون دلار رسید. کاهش ۳ پله‌ای شاخص ادراک فساد در

سال ۲۰۱۳ میلادی از نمره ۲۸ به نمره ۲۵، حکایت از گسترش فساد در این سال دارد. میزان جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به ایران در سال ۲۰۱۶ میلادی نیز، ۳ میلیارد و ۳۷۲ میلیون دلار گزارش شده است که نسبت به سال ۲۰۱۵ میلادی از رشد ۴۸/۶۴ درصدی برخوردار بوده که البته این افزایش نتیجه گشایش‌های تدریجی صورت گرفته و رفع موانع داخلی در نتیجه دستیابی به توافق هسته‌ای بوده است. در توصیف فضای سرمایه‌گذاری کشور، از جمله شاخص‌هایی که مورد توجه سرمایه‌گذاران خارجی بوده و وضعیت فساد در کشور را نشان می‌دهد، شاخص ریسک سیاسی (P.R) است که توسط مؤسسه اکونومیست ارائه می‌شود. این شاخص برای ایران در سال ۲۰۱۶ میلادی یعنی یک سال پس از توافق هسته‌ای، ۵۷ بوده که نسبت به سال پیش از آن یعنی ۲۰۱۵ میلادی، ۵ پله ارتقا پیدا کرده است (ارقام بالاتر نشان از بهبود شاخص ریسک سیاسی دارند). همچنین، در شاخص حمایت از سرمایه‌گذاران خرد که گستردگی نااطمینانی در فضای اقتصادی کشور را نشان می‌دهد، ایران در سال ۲۰۱۶ میلادی در بین ۱۳۸ کشور، جایگاه ۱۱۷ را به خود اختصاص داده که حاکی از شرایط نامطمئن و نبود پشتوانه‌های قابل اتکا برای جلب سرمایه‌گذاران است. در نگاه منطقه‌ای نیز، اگرچه ایران از نظر میزان جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بین

کشورهای غرب آسیا، در جایگاه دوم است، اما اختلاف فاحشی که با کشور قبل از خود یعنی امارات متحده عربی دارد، چندان قابل قبول نیست زیرا ایران در مقایسه با امارات از لحاظ ظرفیت‌های جغرافیایی و ذخایر زیرزمینی نفت و گاز به مراتب جایگاه بهتری دارد. توجه به وضعیت ایران از نظر شاخص‌های مرتبط با فساد و فضای سرمایه‌گذاری، چه در سطح ملی و چه منطقه‌ای، زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که در نظر داشته باشیم، سرمایه‌گذاری خارجی در حد سرمایه‌گذاری مالی متوقف نمی‌شوند، بلکه با خود مجموعه‌ای از عناصر و عوامل را به همراه دارد که خود این عوامل با ارتقای امنیت اقتصادی، بستر جذب سرمایه‌های خارجی را فراهم می‌سازند. بنابراین، تلاش برای اصلاح ساختار فسادآمیز اقتصادی ضروری است.

## ◆ راهکارهای پیشنهادی

راهکارهای ارائه شده زیر، جنبه‌های عملی مفیدی را برای کنترل و حذف روندهای فسادآمیز از فضای سرمایه‌گذاری پیش‌رو می‌گذارد:

- تضمین قراردادهای و افزایش شفافیت در سرمایه‌گذاری به جای اعطای امتیاز و تسهیلات به سرمایه‌گذاران
- اصلاح یا حذف قوانین و مقررات زاید و دست‌وپاگیر اقتصادی
- کاهش حجم دولت
- تدوین استراتژی معین در عرصه جذب سرمایه‌های خارجی

## گفت‌وگو با دکتر رامین مجاب؛ عضو پژوهشکده پولی و بانکی نوسانات نرخ ارز و فساد اقتصادی



● نوسانات اخیر در بازار ارز کشور و رانت ناشی از آن یکی از مهم‌ترین مباحث فضای اقتصادی امروز کشور است. به نظر شما دلیل اصلی این نوسانات چیست؟ سهم سیاستگذاری‌های دولتی در بروز فساد کدام است؟

علم اقتصاد سالیان درازی است که گفته و نشان داده است که هر جا شاهد قیمت‌های غیرتعدالی دستوری یا نظام چندنرخه باشیم شاهد فساد اقتصادی نیز خواهیم بود. با نرخ‌های دستوری صف ایجاد می‌کنیم و در صف همیشه کسانی پیدا می‌شوند که حاضر باشند بخشی از اختلاف قیمت موجود را به صورت رشوه و... هزینه کنند تا به آن کالا یا خدمت برسند. این نکته‌ای است که متأسفانه طی سال‌های زیادی در کشور به چشم خود دیده‌ایم اما سیاستمداران ما هنوز قادر به رعایت آن نیستند. دلیل عدم عمل کردن به این اصل اقتصادی، می‌تواند عدم درک لازم برای ایشان طی سال‌های گذشته یا نبود اراده‌ای برای انجام آن باشد.

سیاست‌های دولت در زمینه بازار ارز که با ثابت نگه داشتن دلار و ارزهای دیگر در نرخ ثابت همراه بود باعث به وجود آمدن اضافه تقاضا در بازار ارز گردید. با وجود هشدارهایی که بعضاً از سوی صاحب‌نظران داده می‌شد اما دولت برای اجرای این سیاست یعنی ثابت نگه داشتن نرخ دلار در یک نرخ ثابت بیشتر به مسأله توزیع درآمد و نحوه تخصیص به دهک‌های پایین جامعه توجه دارد که همین مورد وقتی با سیستم ضعیف نظارتی همراه شود می‌تواند سود بادآورده‌ای را یک‌شبه نصیب سفته‌بازان و دلالان نماید. نگرانی دولت بیشتر نسبت به اقشار ضعیف جامعه است البته نیم‌نگاهی هم به رشد دارد اما تمرکز سیاست‌ها بر توزیع درآمد به نفع اقشار کم درآمدی می‌کند تا کالای ارزان به دست مصرف‌کننده برسد.

● علت جهش ارزی اخیر در کشور چه بود؟ آیا دست‌هایی پشت پرده است که از این وضعیت منتفع می‌شود؟

حجم نقدینگی که دولت در این پنج سال در شبکه بانکی ایجاد کرده رقمی نزدیک به ۱۴۰۰ هزار میلیارد تومان است. این در حالی است که دولت گذشته رقمی حدود ۴۳۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی ایجاد کرده بود. امروز در شبکه بانکی حدود ۳ برابر گذشته نقدینگی ایجاد شده که این رقم اعم از سپرده، اسکناس، اعتبارات

ایجاد کرد که مردم احساس کردند شاید تحریم‌ها دوباره بازگردد این در حالی بود که تحریم‌ها به صورت آنچنانی برداشته نشده بود. ● به نظر شما برای سروسامان دادن به وضعیت بازار ارز و آرام نگه داشتن فضای حاکم بر آن چه راهکاری را باید دنبال نمود؟

دولت بایستی در قالب بسته جدید که شامل قیمت‌گذاری نرخ ارز، توزیع درآمد دهک‌های مختلف و بازبگرن مختلف بازار ارز است سیاست‌های خود را به پیش ببرد. توزیع درآمدها بایستی هدفمندتر شود و این با یک سیستم تامین اجتماعی کارآمد ممکن خواهد بود به طوری که مشخص گردد چه کسانی نیازمندتر هستند و همان اقشار مورد حمایت قرار گیرند. تا زمانی که دولت بخواهد با کنترل قیمت‌ها در بازار ارز مداخله نماید امکان سواستفاده از این شرایط وجود دارد و اتفاقات گذشته تکرار می‌شود. تعیین قیمت سقف برای نرخ دلار و ارز به فساد ختم می‌شود. دولت بایستی سراغ مکانیسم دیگری برود که همان‌طور که عرض شد در قالب یک بسته توزیع درآمد، نرخ ارز و تامین اجتماعی می‌توان این راهکار را تعریف نمود. تا زمانی که دولت به عرضه و تقاضا احترام نگذارد و با دخالت گسترده یا محدود در بازار ارز وارد شود فساد هم وجود خواهد داشت اما حجم آن به نسبت میزان دخالت کم و زیاد می‌شود.

بانکی، سکه و... است. این به هر حال قدرت خریدی است که در اختیار جامعه قرار داده شده است. مابه‌ازای این قدرت خرید ما شاهد افزایش درآمد ارزی نبوده‌ایم. در دولت گذشته به دلیل تحریم‌هایی که وجود داشت، تعداد بشکته‌های نفت صادراتی مان نصف شد و البته قیمت هر بشکته افزایش شدیدی داشت. اما در این دولت که قیمت هر بشکته بطور متوسط ۶۰ دلار است، صادرات نفتی ما افزایش داشته و بنا بر شنیده‌ها به حدود یک و نیم میلیون بشکته رسیده است. پس متوسط درآمدی که می‌توان برای دولت تصور کرد نزدیک ۷۰ میلیارد دلار بوده است. روند قیمت ارز در کشور ما ثابت بوده و اما نقدینگی کشور حدود سه برابر شده است. قواعد عقلانی اقتصادی می‌گوید که تقاضای بالقوه برای دلار نیز سه برابر شده است. پس همین عامل می‌تواند قیمت دلار را به شدت افزایش دهد.

البته سهم عوامل روانی را نباید نادیده گرفت؛ یکی از عوامل مهم در نوسانات بازار ارز، فشارها و تاثیرات روانی بر کنشگران است. مثلاً آشوب‌هایی که اخیراً در برخی از شهرها اتفاق افتاد و احساس عدم اطمینانی که در میان مردم به وجود آورد، یکی از نمونه‌های تاثیرات عوامل روانی بود. در کنار آن صحبت‌های مختلفی که از سوی افراد و کشورهای مثل آمریکا درباره کنار کشیدن از برجام و قصد بازگرداندن همه تحریم‌ها، فضایی را در جامعه

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد- بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا

# اعتماد عمومی و اطلاعات آماری

سید حسین پیمان  
♦ آمار چیست؟

اگر آمار را اطلاعات عددی از پدیده‌های مشاهده شده پیرامونی بدانیم که با جمع‌آوری، طبقه‌بندی و سازمان‌دهی به‌دست می‌آید و سپس نتیجه‌گیری، تجزیه و تحلیل، استنباط، تفسیر و تعمیم داده می‌شود، بنابراین جنس آمار نوعی آگاهی و اطلاعاتی است که در قالب کمی اندازه‌گیری و عرضه می‌شود.

عنوان می‌شود واژه آمار «Statistic» از کلمه دولت «State» اخذ شده، لذا می‌توان خاستگاه اولیه موضوع آمار را به‌عنوان یک فعالیت دولتی و حکومتی و حتی به‌عنوان شناختی دولتی از مسائل جامعه تلقی کرد.

بنابراین اگر بپذیریم که آمار رسمی (Official Statistics) ناظر به «آمارهایی است که توسط دستگاه‌های حاکمیت برای استفاده در تصمیم‌سازی، برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری، موضوع‌های پژوهشی و آگاهی‌دهی در مورد وضعیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور، تولید و منتشر می‌شود، ماهیت این محصول را بنابر ادبیات اقتصادی می‌توان یک کالای عمومی نامید، چرا که اگر وظایف دولت‌ها توزیع درآمد و ثبات اقتصادی تلقی شود این وظایف بدون ابزاری همچون آمار، تحقق نخواهد یافت و استفاده‌کننده اصلی آن دولت است و لذا تولید آمار نمی‌تواند به‌سازو کار بازار محول شود چون ماهیتی مانند کالاهای عمومی دارد.

کالای عمومی ماهیتی دارد که مصرف همزمان از آن به وسیله تعداد بسیاری از افراد بدون اینکه مانعی در مصرف افراد دیگر ایجاد شود، امکان‌پذیر است و منافع هر شخص از آن کالاهای را نمی‌توان مشخص کرد تا به‌ازای منافع، دریافت وجه کرد.

مصرف کالاهای عمومی می‌تواند در زمان واحد برای بیش از یک فرد در جامعه مطلوبیت ایجاد نماید. (مانند: خدمات امنیتی، صدا و سیما، فضای سبز، و...) لذا چون از آمارهای تولیدی در آن واحد، هم بخش خصوصی و هم دولت‌ها می‌توانند استفاده نمایند آمار یک کالای واسطه‌ای عمومی تلقی می‌شود و سازوکار بازار برای مشخص کردن قیمت صحیح چنین کالایی بر اساس منفعت و بهای آن برای هر شخص (به‌خصوص در آمارهای اساسی مانند سرشماری‌ها و طرح‌های آماری پایه) ناتوان است.

به همین دلیل تولید چنین کالایی از وظایف مهم حکومت‌ها است و جزء کالاهای اساسی و پایه، قلمداد می‌شود. هر چند تمامی احاد اجتماع از آن بهره می‌برند، و بخش خصوصی برای تنظیم فعالیت‌های خود به آن احتیاج دارد. اما بخش خصوصی با توجه به هزینه بالای چنین فعالیت‌های در آن، سرمایه‌گذاری نمی‌کند، و انتظار بازار رقابتی در خصوص چنین کالاهایی نمی‌توان داشت، لذا این کالاهای اکثراً کالاهای زیرساختی است که زمینه‌ساز رشد و توسعه عمومی است.

## ♦ نقش آمار در حکمرانی خوب (Good Governance)

باتوجه به ویژگی‌هایی که حکمرانی خوب مطرح می‌نمایند آمار رسمی از موضوعات اساسی و پایه حکمرانی خوب تلقی می‌شود. از ویژگی‌های حکمرانی خوب پاسخگویی، اجماع‌سازی، شفافیت، کارایی و اثربخشی و مشارکت، مطرح است که جزء نقش و کارکردهای آمار رسمی در صحنه اجتماعی است. درک مصالح و حل نارسایی‌ها و چالش‌های

اجتماعی، به حساسیت و فهم مشترک و عمومی نیاز دارد. آمار رسمی نقش مهمی را در درک و فهم و اجماع عمومی دارد و این فهم مشترک سبب وفای و اراده جمعی برای مرتفع کردن مشکلات موجود و آینده جامعه، محسوب می‌شود. هنگامی که گفته می‌شود «ارزش افزوده»، درک مشترکی از اجزا یک پدیده اقتصادی در جامعه پیدا می‌شود. همچنین آمار خود مجرای برای شفافیت، پاسخگویی مستند، سنجش کارایی و مشارکت همگانی و آشکارکننده اعتماد عمومی است.

بنابراین اعتماد به نظام آمار رسمی از پایه‌های و ارکان اعتماد در حکمرانی مطلوب تلقی می‌شود. اما هر نظام آمار رسمی در فضای فرهنگی خاص خود فعالیت داشته و از آن متأثر می‌شود. بنابراین سازگاری هر چه بیشتر فرهنگ آماری جامعه با اهداف نظام آماری، اثر بخشی فعالیت‌های آماری و اعتماد به آمارهای تولیدی را افزون‌تر خواهد کرد، لذا تشخیص ویژگی‌های فرهنگ آماری کشور و سنجش آن در بازه‌های زمانی مناسب، بسیار مهم خواهد بود. اما فرهنگ آماری چیست؟

فرهنگ آماری همان ماهیت فرهنگ است با مشخصه آماری که در حوزه فعالیت‌ها و رفتار آماری جامعه مطرح است.

اگر «فرهنگ آماری را مجموعه نگرش و باور عمومی از آمار، چگونگی تولید، نشر، دستیابی و به کارگیری آمار» در جامعه تعریف کنیم. براساس این تعریف عوامل تاثیرگذار بر اعتماد آمارهای رسمی را می‌توان به چهار گروه پاسخگویان، کارگزاران، کاربران و تولیدکنندگان تفکیک کرد. برای اعتمادزایی در اطلاعات نهادهای آمار رسمی، اصول بنیادی در آمار رسمی مطرح است که تعدادی از شاخص‌های



آن به طور مستقیم ناظر به اعتماد عمومی است مانند:

بیطرفی و دسترسی برابر در اطلاعات؛ اخلاق حرفه‌ای (که می‌توان گفت به طور تلویحی به دقت، سرعت و صحت در فرآیند تولید آمار رسمی اشاره دارد)؛ پاسخگویی و شفافیت؛ پیشگیری از استفاده‌ی نادرست؛ حفظ محرمانگی؛ هماهنگی در سطح ملی و استانداردهای بین‌المللی، را می‌توان برد.

یکی از سیاست‌های ایجاد اعتماد که مشارکت جمعی را نیز نتیجه خواهد داد، واقعی کردن نگرش جامعه به نهادهای آماری است. لذا موضوعی که در شرایط و وضع موجود، نظام آمارهای رسمی را رنج می‌دهد، متغیرهایی است که تحت کنترل نهاد و مرجع آمار رسمی نیست و بیشتر هویت خطاهای غیرنمونه‌ای در فعالیتهای آماری را شکل می‌دهد.

لذا براساس تعریف فرهنگ آماری می‌توان موضوعاتی که اعتماد در فعالیتهای آماری در سه گروه نامبرده شده فرهنگ آماری را تحت تاثیر قرار می‌دهد، برشمرد:

#### ♦ پاسخگویان:

\* برای مشارکت موثر مردم در فعالیتهای آماری برای برنامه‌ریزی رفاه و پیشرفت، اعتماد از محوری‌ترین عناصری است که مشارکت و پاسخگویی مردم و همچنین تعامل دستگاه‌ها در تبادل داده‌های آماری را تسریع می‌کند. لذا لازم است پاسخگویان و دستگاه‌های اجرایی اعتماد نمایند که همکاری، مشارکت و تعامل آنها در فعالیتهای آماری، منافع آنها و رفاه کشور را تسریع می‌نماید.

\* هم‌اکنون ویژگی صحت آماری که تاکید آن بیشتر بر میدان‌های عملیات آماری است و تکیه بر نحوه ارائه اطلاعات صحیح پاسخگویان دارد تحت تاثیر شرایط و سیاست‌های اقتصادی، و اعتقاد و اعتماد به نهادهای آماری است. کاهش اعتماد عمومی و غلبه منفعت فردی به منفعت اجتماعی و نگرانی از این که اطلاعات فردی و خانواری تاثیرگذار در دریافت‌ها و رفاه آنها باشد از طرفی و بی‌اعتمادی به نتایج طرح‌های آماری از طرف دیگر، فعالیت نهادهای آماری را تحت تاثیر منفی قرار می‌دهد.

\* اعتماد به فعالیتهای آماری اقتضا می‌کند که پاسخگویان، بپندارند که یک مامور آمارگیر یار و سفیری برای نظام برنامه‌ریزی توسعه کشور است و مامور مالیات یا مامور دستگاه قضایی و غیره نبوده و براساس این اعتماد، نهایت همکاری را با او بنمایند.

\* مردم توقع دارند جمع‌آوری اطلاعات در بهبود وضعیت اجتماعی، شغلی و ... آنها تاثیر آنی داشته باشد لذا واقعی کردن توقع مردم از

فعالیتهای آماری یک ضرورت است.

\* سازوکار ایجاد اعتماد، اقتضا می‌کند نتایج آماری در موضوع‌های امکان‌پذیر و مبتلا به جامعه، به زبان ساده به فهم عمومی درآید و مردم، نهادهای آماری را رازدار و یار خود بپندارند و گمان بر موضوعی پنهان از آنها، از جانب نهادهای آماری ننمایند.

#### ♦ کارگزاران:

\* نبود قوانین آماری مورد نیاز با پشتوانه‌های اجرایی مقبول، فعالیتهای نظام آمار رسمی را تضعیف می‌نماید.

\* عدم آگاهی کافی از محدودیت‌های و مشکلات آماری، تلقی ناکارایی و بی‌اعتمادی از نظام آماری را در اذهان کارگزاران تداعی می‌کند در صورتی خود آنان موثرترین عوامل برای رفع محدودیت‌ها محسوب می‌شوند.

\* توجه نداشتن به تخصیص اعتبارات کافی برای پویایی برنامه‌های تولید آمار در قبال نیازهای آماری کشور، علاوه بر اینکه مسیر توسعه را با دقت لازم تبیین نمی‌نماید بی‌اعتمادی در فعالیتهای آماری جامعه را تجلی خواهد داد.

\* پیش‌نیاز سازوکار ایجاد پذیرش افکار عمومی به اینکه مشارکت و همکاری در فعالیتهای آماری یک وظیفه ملی است، اعتماد به فعالیتهای آماری است.

\* هر کنش و واکنش مسئولان در هر حوزه و قوای کشور، پاسخگویان را در چگونگی ارائه اطلاعات متاثر می‌نماید. لذا احیا اعتماد و اینکه آمار مورد نیاز برنامه‌ریزی کشور برای تضعیف رفاه فردی و شخصی نیست بلکه برای برنامه‌ریزی رفاه و پیشرفت آینده کشور است، و رفع بی‌اعتمادی و ترس عمومی از ارائه اطلاعات صحیح و غلبه منفعت عمومی، بر منافع شخصی، مسئولیت یک نهاد نمی‌تواند تلقی شود و مسئولیت حاکمیت و همه نهادهای اداره کننده کشور است.

\* ضروری است همه مسئولان از سخنان و فعالیتی که ممکن است به تضعیف و انحراف ارائه آمار صحیح پاسخگویان منجر می‌شود حساس بوده و پرهیز نمایند؛ و همه قوا باید برای بازسازی و ارتقای اعتماد عمومی به آمارهای تصمیم‌ساز، تلاش نمایند (حتی معتمدین محلی و مردمی مانند امامان جماعت و جمعه). تضعیف نهادهای آماری، متضرر شدن همه جامعه بخصوص نهادهای تصمیم‌ساز است.

\* ایجاد شائبه و تشکیک در آمار رسمی براساس گرایش‌های غیرکارشناسی و علمی با ارائه آمارهای فاقد استانداردهای توصیه شده در اصول بنیادین آمار رسمی و تبیین فراداده‌های آن آمار و اطلاعات از طرف اشخاص، علاوه بر اینکه اعتماد عمومی را تضعیف می‌کند شایعات را نیز تسهیل می‌نماید. در صورتی که آمار رسمی

قدرت فرهنگ مستندگویی و پرهیز از جامعه محاوره‌ای و شایعه‌سازی را دارد.

\* منوط شدن امکانات محلی به میزان شاخص‌ها که انتاج‌شونده از طرح‌های آماری است، به‌خصوص اگر عملکرد مدیران اجرایی توسط شاخص‌هایی محک زده شود که گردآوری داده‌های آن، توسط عوامل اجرایی وابسته به سازمان محلی باشد، احتمال خطاهای غیرنمونه‌ای یا افزایش آن را تداعی خواهد کرد.

\* عدم به‌کارگیری کارگزاران از نتایج آماری‌ها در سیاستگذاری‌ها، به بی‌اعتمادی جامعه از نتایج آماری منجر می‌شود

\* ارجحیت دادن به جنبه‌هایی از نتایج آماری بر اساس گرایش سیاسی، به جای نتایج علمی و کاربردی، بی‌اعتمادی عمومی را ایجاد می‌کند.

\* تخریب چهره رقیبان سیاسی با استفاده از آمار و ارقام، در درازمدت فرهنگ بی‌اعتمادی در جامعه را تسهیل خواهد کرد

#### ♦ تولیدکنندگان:

\* از موضوع‌های دیگری که خطاهای غیرنمونه‌ای را هم‌اکنون برای نهادهای آماری تشدید نموده است در اختیار نداشتن عوامل و سازمان حرفه‌ای در اجرای آمارگیری‌هاست. موقتی بودن همکاری آمارگیران، اجرای سیاست‌های نهاد آماری را با دشواری روبرو می‌کند. لذا ساختار سازمانی مناسب، برای صحت آماری و اعتماد عمومی لازم است.

\* بی‌اعتمادی و نبود تعامل و همکاری در دستگاه حاکمیتی برای تبادل ریزداده‌ها، و تسهیل نظام آمار ثبتی از ویژگی‌های کنونی عدم تخصیص منابع صحیح، و فعالیت کردن در زیر ظرفیت، و تضعیف ویژگی‌های سرعت، دقت و صحت، در نظام آمار رسمی است.

\* احساس تبعیض در امکانات، جبران خدمات، حقوق، مزایا و پاداش نسبت به دستگاه‌های دیگر با توجه به ضریب اهمیت فعالیت و حساسیت کارشناسی نهادهای آماری، از عوامل مهم و تاثیرگذار در بی‌انگیزگی و خطای غیرنمونه از طرف تولیدکنندگان آمار تلقی می‌شود.

\* نبود نظامی منسجم و یکپارچه برای تشخیص نیازهای آماری نظام تصمیم‌سازی، علاوه بر اینکه تخصیص منابع را تضعیف می‌نماید بی‌اعتمادی بین دستگاه‌های دارای فعالیت آماری را سرعت می‌بخشد.

\* ایجاد سازو کار برای تحلیل‌های مستمر در دقت و صحت نتایج طرح‌ها و فعالیتهای آماری، اعتماد را نسبت به نتایج آماری افزایش خواهد داد.

\* ایجاد سازوکار و زمینه‌های لازم برای دریافت بازخورد از طرف کاربران و منابع اطلاع‌گیری، به افزایش اعتمادزایی منجر خواهد شد.

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد- بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا

# دکتر داود سوری مطرح کرد علامت درست نمی دهند اعتمادز دایی می شود



دکتر داود سوری اقتصاددان ایرانی که در سال‌های اخیر از پرکارترین اقتصاددانان ایرانی در روشنگری بحث‌های کارشناسانه و علمی بوده است در گفت‌وگو با نشریه «نامه اتاق بازرگانی» باور دارد که سرمایه اجتماعی در ایران در شرایط متزلزلی قرار دارد و اعتماد به عنوان یک مقوله پیش‌برنده امور در جامعه ایرانی هر روز کمرنگ‌تر شده است. گفت‌وگوی کوتاه با او را می‌خوانید:

احساس امنیت کنند تا مقوله اعتماد پشت سر این قرار بگیرد و پایه‌هایش سفت شود. باید مقوله امنیت مالکیت تحت هر شرایطی محترم باشد و از سوی نهادهای حاکمیتی به رسمیت شناخته شد. در صورتی که افراد نسبت به دسترنج خود احساس امنیت نکنند و نتوانند حاصل کار و سرمایه خود را حفظ کنند و آن را با احساس خوب برای خود و خانواده مورد استفاده قرار دهند، انگیزه تولید ثروت و انباشت دارایی و سرمایه که از زمینه‌های اصلی ثروت ملل است از دست می‌رود و اصل داستان فعالیت‌های اقتصادی مخدوش خواهد شد. ایران در حال حاضر مطابق با همه آمارها و اطلاعات در دسترس که در برنامه‌های توسعه مثل برنامه توسعه ششم اقتصادی لحاظ شده است نیاز به جذب سرمایه‌گذاری خارجی دارد. اگر سرمایه‌گذار خارجی برای آوردن سرمایه‌اش به ایران نسبت به قانون و مقررات و اجرای درست آنها اعتماد نداشته باشد بدیهی است که پولش را به ایران نمی‌آورد. اعتماد یک زنجیر ارتباطی مستحکم میان شهروندان و

● **ممنون از فرصتی که در اختیار نشریه نامه اتاق بازرگانی گذاشتید. می‌خواستم از شما درباره مقوله اعتماد که پایه‌ای برای امنیت اجتماعی جامعه‌هاست بپرسم. در حال حاضر با توجه به برخی رفتارها از سوی دولت که مقررات پشت سر هم می‌گذارد و خودافشاگری را در دستور کار قرار داده است و سازمان‌های پرشماری خود را درگیر بازرسی و نظارت قرار داده‌اند، به نظر می‌رسد موضوع اعتماد شهروندان به نهادهای دولتی کمتر شده و نوعی احساس عدم امنیت در میان فعالان اقتصادی دیده می‌شود. تحلیل شما از این روش‌ها چیست؟**

موضوع داشتن امنیت برای فعالان اقتصادی و سرمایه‌گذاران فراتر از هر چیزی است و تا این حد حس نباشد که مال آنها در خطر نیست کسی کار را توسعه نمی‌دهد و یا حتی برای انجام کار پیشقدم نمی‌شود. یکی از بحث‌های اصلی و اولیه این است که افراد در جامعه نسبت به مالکیت آنچه دارند

● ایجاد سازوکاری هماهنگ و یکنواخت و استمرار سیاست‌ها، در سازمان‌های تولیدکننده آمار، از موضوعات لازم اعتماد به فعالیت‌های آماری است. ● تعامل موثر نهادهای آماری با مجامع علمی و کارشناسی و نخبگان جامعه و اطلاع‌دهی از فرآیندهای تولید آمار، از سازوکارهای اعتماد آماری محسوب می‌شود.

## ◆ کاربران:

● جایگاه مناسب نهاد آمار رسمی، بی‌اعتمادی و القا در افکار عمومی مبنی بر اینکه نتایج آمار رسمی متأثر از توجیه عملکرد یک قوه از حاکمیت است را از بین خواهد برد.

● متأسفانه ضمیر ناخودآگاه جمعی به دلیل سیر تاریخی، ممکن است به طور ناخودآگاه به جامعه القا کند هر آنچه که به دولت پیوند خورده، در آن شک کنید و آمارهایی که توسط سازمان‌های دولتی و عمومی در جامعه انتشار می‌یابد بی‌طرفانه نبوده و از فضای سیاسی متأثر می‌شود، لذا جایگاه سازمانی نهادهای آماری ناخودآگاه ممکن است زمینه بی‌اعتمادی آماری را در جامعه ایجاد نماید.

● بی‌اعتمادی از آمارهای متفاوت از یک موضوع واحد و چندگانگی و فعالیت‌های موازی آماری، سرمایه اجتماعی را تضعیف و باور مردم نسبت به حاکمیت را تضعیف می‌نماید.

● شفاف کردن چگونگی نحوه ذخیره اطلاعات و چگونگی عملیات بر داده‌ها تا مرحله استخراج و انتشار نتایج از رویکردهای افزایش اعتماد آماری است.

به‌کارگیری غیر صحیح آمار برای تایید و توجیه عملکرد از رویکردهای اعتمادزدایی اجتماعی است.

● باور جامعه به اینکه عرضه نتایج آماری در یک فرآیند علمی و کارشناسی است و به دور از وابستگی‌های سیاسی و عملکردی و دولتی، انجام می‌شود از شرایط لازم اعتماد به فعالیت‌های آماری است.

## ◆ پابانی:

● از کارکردهای آمار می‌توان اجماع عمومی و فهم مشترک و فرهنگ‌سازی برای جامعه مستند و پرهیز از جامعه‌ای محاوره‌ای و شفاهی دانست که علاوه بر اینکه ایجادکننده اعتماد، تلقی می‌شود، جامعه را از زمینه‌های سلب اعتماد باز می‌دارد.

● اگر آمار را لازمه تخصیص منابع صحیح و تبیین چگونگی تصمیم‌های برنامه‌های پیشرفت و رفاه اجتماعی بدانیم، نبود اعتبار کافی و بی‌اعتنایی به فعالیت‌های آماری کشور، خود احتمال هزینه‌سازی برای فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری است که این رویکرد ناکارایی تخصیص منابع، و اعتمادزدایی عمومی از برنامه‌های توسعه و نظام تصمیم‌گیری را نتیجه خواهد داد.

فعالان است و دولت ایجاد می‌کند که در نبود آن کل فعالیت‌های اقتصادی سست می‌شود. مهم‌ترین اتفاقی که در صورت فقدان امنیت و اعتماد می‌افتد افزایش هزینه مبادله است. وجود اعتماد اما به کاهش هزینه مبادله در اقتصاد منجر شده و پایه رونق خواهد شد. هر تصمیم و اقدامی که به افزایش درجه اعتماد میان مردم، فعالان اقتصادی و نهاد دولت به معنای وسیع آن منجر شود به رونق اقتصادی کمک می‌کند و برعکس. گام اول برای هر فعالیت اقتصادی در هر جامعه‌ای این است که برای ادامه کار و توسعه اعتماد وجود داشته باشد، در غیر این صورت کاری انجام نمی‌شود.

**● به نظر می‌رسد جنابعالی اعتماد، امنیت و سرمایه اجتماعی را که مقوله‌هایی در طول هم به حساب می‌آیند و پوشش مناسبی برای شروع و توسعه کار و فعالیت است می‌بینید. به نظر تان در شرایط حاضر آیا مقوله بسیار پراهمیت سرمایه اجتماعی که اعم از مقوله اعتماد است با تهدید مواجه شده است؟**

واقعیت این است که این احساس در میان شهروندان و مردم وجود دارد که سرمایه اجتماعی در کشور به تزلزل مواجه شده است که برخی از دلایل آن را یادآور می‌شوم. یک دلیل سست شدن مقوله‌های یادشده در پرسش شما در حال حاضر و حتی از دهه‌ها پیش این بوده و هست که مدیران و بروکرات‌ها تعریف دقیقی از حد و مرز فعالیت‌های اقتصادی مردم و دخالت‌های دولت ندارند. این موضوع مهمی است که مردم و فعالان اقتصادی بدانند دولت‌ها و صدها دستگاه تابعه آنها تا کجا حق دارند در فعالیت اقتصادی مردم دخالت کنند. تجربه جامعه خودمان نشان می‌دهد که دولت‌های ایرانی نمی‌خواهند این مرزها را تعریف کرده و اندازه دخالت خود را محدود سازند و این کار را به رسمیت نمی‌شناسند که نمی‌توان هر وقت اراده کرد به دخالت در اقتصاد روی آورد. این رفتار دولت‌ها معنایش این است که حقوق افراد را رعایت نمی‌کنند و از طرف دیگر دانش اقتصاد را نیز قبول ندارند. از طرف دیگر می‌شنویم که دستگاه قضایی کشور گزارش‌های پرشماری از حجم انبوه پرونده‌های تشکیل شده در نهادهای قضایی می‌دهند که بیانگر ضعف در اعمال حق است. مراحل یادشده موجب شده است که پایه‌های سرمایه اجتماعی در ایران استحکام لازم را برای به دوش کشیدن فعالیت‌های اقتصادی پرونق و پر حجم را نداشته باشد. تصور کنید هر فعال اقتصادی و هر فرد عادی حتی برای هر فعالیت اقتصادی باید با یک یا چند نهاد دولتی سروکار داشته

باشد و از آنها مجوز بگیرد و با آنها ناچار به عقد قرارداد شود و تازه پس از عقد قرارداد نیز احتمال نادیده گرفتن آن باشد. این روش که متأسفانه شیوع دارد به سلب اعتماد مردم منجر می‌شود. در این صورت هر فعال اقتصادی در هر کاری سعی می‌کند از طرف خود که او نیز گرفتار است درخواست ضمانت کند تا هزینه‌های مبادله‌اش افزایش یابد. در صورتی که طرف شما نخواهد ضمانت بدهد یا اینکه او نیز از شما ضمانت بخواهد و برای محکم شدن ضمانت نیز بندها و تصره‌ها را اضافه کنید این پدیده موجب آزار می‌شود و فعالیت اقتصادی را محدود می‌کند. اگر این روند و فرآیند را نخواهید اجرا کنید باید دنبال رفتارها و قاعده‌های تازه‌ای باشید که آن راهکارها نیز برای شما افزایش هزینه دارد.

**● می‌توانید برای علاقمندان به این موضوع مصداقی یادآوری کنید؟**

بله. شما به مناسبات میان شهروندان ایرانی با بانک‌ها را در مراحل گوناگون و به ویژه زمانی که بانک می‌خواهد به فردی وام دهد را مطالعه کنید. اولاً بانک‌ها تا جایی که ممکن باشد وام به فردی نمی‌دهند مگر اینکه او فرد حقیقی باشد که آن هم تازه داستان خودش را دارد. در حالی که اخذ وام از بانک از طرف مردم عادی در کشورهای دیگر آسان است. کافی است متن قراردادهایی که بانک‌ها برای دادن وام به افراد از او می‌خواهند که آن را امضا کند را مطالعه کنید. این قراردادها تبلور بی‌اعتمادی است که منجر به یک پروسه طولانی می‌شود و بانک‌ها برای تضمین برگشت وام شرایط سختی را اعمال می‌کنند و به جایی رسیده است که مردم عادی از گرفتن وام اجتناب می‌کنند. این رخداد در بلندمدت به هزینه‌های مبادله می‌افزاید و دادوستد را کاهش می‌دهد. جامعه شاید در مراحل از دست دادن اعتماد که تدریجی است آسیب‌های آن را خوب احساس نکند، اما در یک فرآیند میان‌مدت وقتی طناب اعتماد پاره شد و کارها از گرمی و رونق دور شد می‌توان سطح تنزل را خوب احساس کرد. در نبود اعتماد پایدار و مبتنی بر دیدن حق و حقوق یکدیگر راه‌های پرهزینه باز می‌شود. در همین موضوع دریافت وام از بانک‌ها کار به جاهایی می‌رسد که مردم را ناچار می‌کنیم کارهای نمایشی انجام دهند و به طور مثال برای دریافت وام خرید اثاث خانه سند جعل کنند.

**● پس این یک واقعیت تلخ است که الان در جامعه ایرانی دیده می‌شود. شهروندان و فعالان اقتصادی با صراحت می‌گویند وعده‌های دولت و به قول دولت و مردان اصلی دولت اعتماد**

ندارند. وقتی از آنها دلیل بی‌اعتمادی پرسیده می‌شود مصداق‌های روشنی را نشان می‌دهند به طور مثال در ۵ ماه سپری شده از ۱۳۹۷ درباره سیاست‌های ارزی شاهد عدم تحقق وعده‌های دولت بودیم. این مقوله چه پیامدهایی دارد؟

یکی از بزرگ‌ترین پیامدهای چنین مناسباتی بی‌ثباتی در ارکان و اجزای فعالیت‌هاست که یک بحث بسیار پراهمیت است. نهاد دولت و نهادهای سیاستگذار وظیفه دارند که علامت‌ها، آدرس و نشانه‌های درست و صحیح و دقیق به فعالان اقتصادی بدهند تا آنها بتوانند با توجه به این نشانه‌ها تصمیم‌گیری کنند. اگر علامت غلط دادید و آنها را به اشتباه انداختید و اگر این کار تکرار شد و موجب سلب اعتماد فعالان اقتصادی شد، فعالان اقتصادی باید خودشان بفهمند که تحولات آتی در سطح کلان چه خواهد بود و در این صورت بی‌اعتمادی بیشتر و بیشتر خواهد شد چون دولت علامت درست نداده است. این بی‌اعتمادی بیشتر به هزینه‌های بیشتر منجر شده و در یک فرآیند قابل اعتنا به افزایش قیمت تمام شده تولید کالا و خدمات منجر می‌شود که این خود به مصرف‌کننده منتقل خواهد شد و سطح فعالیت‌ها را کاهش می‌دهد. وقتی این مناسبات میان شهروندان و نهاد دولت حاکم شد در بلندمدت به بدترین وضعیت دچار خواهیم شد.

**● به نظر تان در شرایط فعلی که روند اعتمادزدایی در جامعه متأسفانه تشدید شده است از کدام نقطه باید جلوی این روند آسیب‌ساز گرفته شود و حرکت به سوی اعتمادسازی بیشتر شروع شود؟**

به طور حتم می‌توان با اراده قوی و منسجم در هر زمانی روند اعتمادسازی را شروع کرد و مسیر فعلی را تغییر جهت داد. اما باید این روند با صداقت شروع شود و باید دولت علامت‌های درستی بدهد و باید این نشانه به فعالان اقتصادی داده شود که برای دولت اصل اقتصاد محترم است و قرار نیست که فعالیت‌های اقتصادی قربانی سیاست، قربانی فرهنگ و سایر مقوله‌ها شود. اگر این علامت‌ها داده شود و آدرس‌های دقیق داده شود و فعالان اقتصادی و شهروندان احساس کنند این بار آدرس درست داده می‌شود، مسیر اعتمادسازی هموار خواهد شد. اما اگر شهروندان احساس کنند حرف‌ها با عمل نمی‌خواهد و اقتصاد و فعالیت‌های اقتصادی همچنان در اولویت آخر است و قرار است به هر مناسبتی آن را در پای سیاست قربانی کنند، اعتمادزدایی سرعت می‌گیرد.



یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد-بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا



## از بیراهه عدالت تا ماندگاری میلیسپو

دستوری ارز ترجیح دهیم. به همین دلیل است که مسعود نیلی مشاور ارشد رئیس‌جمهور ایران در ۵ سال سپری شده و فردی که سابقه تدوین یک برنامه توسعه را دارد حالا در نقش یک فیلسوف عدالت‌خواه ظاهر می‌شود و رضا ویسه که روزگاری رئیس بزرگ‌ترین سازمان شرکت‌دار دولتی بود خواستار حذف این شرکت‌ها شده و عزیزی که روزگاری در مقام سیاستگذار بانکی و ارزی بوده است حالا از زبان‌های بانکداری دولتی می‌گوید. پرونده‌ای که پیش رو دارید برداشت نامه اتاق بازرگانی از گفته‌ها و نوشته‌های نیلی، ویسه، سلامی، عزیزی و فرجادی است.

عادی نمی‌دانند نظام اقتصادی کشور بالاخره از کدام راهبرد استفاده می‌کند. ۷۰ سال است که نمی‌دانیم نقش بخش خصوصی چیست و دولت در کجا باید باشد و در کجا نباید باشد. بیش از ۷ دهه است نمی‌دانیم باید دنبال عدالت بدون رشد باشیم و یا عدالت و آزادی اقتصادی را می‌توانیم در کنار هم بپذیریم. بیش از ۷۰ سال است که صدها شرکت دولتی ساخته شده در اقتصاد ایران را با خود همراه داریم و آسیب‌های آن را می‌بینیم اما با آن می‌سازیم. بیش از ۷۰ سال است که نمی‌توانیم تکلیف خود را با بانک‌های کشور روشن کنیم و نمی‌توانیم سیاست ارزی مبتنی بر بازار را بر بازار

جامعه‌های گوناگون با درجه‌های متفاوت از سطح توسعه‌یافتگی اقتصادی همواره و در هر زمانی که به آن نگاه کنیم با دشواری‌هایی مواجه هستیم. جامعه ایرانی نیز در کلیت خود چنین است و نمی‌توان آن را از قاعده کلی جهان دور کرد. اما دشواری‌های اقتصاد ایران شاید با سختی‌های کسب و کار در هیچ کشوری - به جز استثناهایی شاید مثل نیجریه و ونزوئلا - قابل مقایسه نیست. مشکل اقتصاد ایران درهم آمیخته شدن عرصه عمل و نظر در یک دوره شاید ۷۰ ساله است. ۷۰ سال است که ایرانیان از وزیر، وکیل، روشنفکر، استاد دانشگاه و مردم

# بیراهه‌ها در مسیر عدالت خواهی

دکتر مسعود نیلی یکی از پایدارترین اقتصاددانان ایرانی در حوزه اندیشه اقتصادی و برنامه‌ریزی کلان اقتصادی در ایران به حساب می‌آید. این اقتصاددان ایرانی که در همه ماه‌ها پس از فروردین ۱۳۹۷ هرگز در صحنه حرف و سخن حاضر نشده است و حضورش در این عرصه بسیار کم‌رنگ است، گویا دیگر در کابینه دوازدهم نیز فاقد حضور موثر شده است. مسعود نیلی در زمره اقتصاددانانی است که شاید کمتر کسی در ایران به اندازه او در کار ترویج ادبیات اقتصادی فعالیت کرده است. کتاب‌های پرشماری که او نوشته و یا در پژوهش آنها موثر و در ردیف مهم‌ترین کتاب‌های اقتصادی ایران به حساب می‌آید. مسعود نیلی در سال‌های اخیر و در دولت یازدهم و دوازدهم دوبار کنفرانس اقتصاد ایران را برگزار کرده است که حاصل این کنفرانس‌ها دو پژوهش شرکت در حوزه‌های اقتصاد کلان است. نیلی اما تاکنون کمتر درباره مقوله‌های مورد مناقشه فیلسوفان و اندیشمندان مثل عدالت، آزادی و برابری سخنرانی کرده یا کتاب نوشته است. شاید مهم‌ترین کار مکتوب او درباره عدالت مربوط به سال ۱۳۸۵ است که با همکاری دکتر محمد طبیبیان، دکتر موسی غنی‌نژاد و دکتر غلامعلی فرجادی کتاب «اقتصاد و عدالت اجتماعی» را منتشر کردند. از آن پس تا امروز مسعود نیلی هرگز به مقوله‌های یادشده به طور اختصاصی نپرداخته است یا اگر سخنرانی و نوشته‌ای داشته منتشر نشده است. مسعود نیلی اما در تیرماه ۱۳۹۷ در یک همایش در مشهد حاضر شد و درباره «انقلاب اسلامی و چالش تحقق عدالت اجتماعی» سخنرانی کرد. آنچه در زیر می‌خوانید برداشت آزاد از «پاورپوینت» منتشر شده‌وی در این همایش است که امید است مورد توجه قرار گیرد.



یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد-بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا

## ◆ آرمان مهم

انقلاب اسلامی ایران با تقدیم هزاران شهید، هدف‌هایی والا و آرمان‌هایی مهم را به جامعه ایرانی دهه ۱۳۵۰ معرفی کرد. با توجه به همین مسأله مسئولیت سنگینی بر دوش همه ایرانیان درباره هر کدام از آرمان‌های معرفی شده توسط انقلاب اسلامی قرار دارد. از طرف دیگر شرط کامیابی و پیشرفت هر ملتی، بدون تردید ارزیابی و نقد مستمر تاریخ و سال‌های سپری شده خویش است و اینکه دلایل کامیابی‌ها و ناکامی‌ها در تحقق آن آرمان‌ها کالبدشکافی و ریشه‌یابی شود. این کار به ما امکان می‌دهد از مسیر نقد گذشته بتوانیم مسیر آینده را اصلاح کنیم. دقت در تاریخ انقلاب اسلامی در ۴ دهه اخیر نشان می‌دهد «برقراری عدالت اجتماعی» در صدر هدف‌ها و آرمان‌های اعلام شده بوده است و به همین دلیل اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. هدف از تحقق عدالت اجتماعی به مثابه یک آرمان بزرگ کاهش فقر در میان شهروندان ایرانی از یک طرف و کاهش نابرابری از سوی دیگر بوده است. این دو مقوله را می‌توان از نمادهای اصلی تحقق عدالت اجتماعی ذکر کرد. با توجه به اهمیت فوق‌العاده‌ای که آرمان عدالت اجتماعی برای انقلاب و مدیران سال‌های نخست پس از انقلاب اسلامی داشت، در عمل و بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اقدام‌های جدی در عرصه‌های گوناگون صورت پذیرفت.

## ◆ اقدام‌های صورت پذیرفته

یکی از مهم‌ترین گام‌های برداشته شده در مسیر تحقق عدالت اقتصادی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اجرای بندهای الف، ب و ج قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران است که از سوی شورای انقلاب در دهم تیرماه ۱۳۵۸ تصویب شده بود. اجرای قانون مربوط به واگذاری زمین به کشاورزان که آن نیز از طرف شورای انقلاب در هشتم اسفندماه ۱۳۵۸ تصویب شد یک اقدام مهم و جدی دیگر در تحقق عدالت اقتصادی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است. بر اساس ماهیت و بندهای این دو قانون، جمهوری اسلامی توانست یک تعدیل بی‌سابقه و گسترده در مقیاس تاریخی داخلی و کم‌سابقه در سطح جهانی در ثروت و دارایی شهروندان در بخش صنعت، در بخش کشاورزی، در بخش خدمات و ساختمان ایجاد کند. علاوه بر این دو گام مهم و انقلابی، مسئولان انقلاب با تاسیس نهادهایی مثل جهاد سازندگی با هدف عمران و آبادی و رفع محرومیت‌های مختلف از روستاها، کمیته امداد امام خمینی با هدف رسیدگی به محرومان در سراسر کشور، بنیاد مستضعفان، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی را تاسیس کرد. تاسیس دفتر مناطق محروم زیر نظر مستقیم رئیس دولت نیز در ردیف همین گروه از

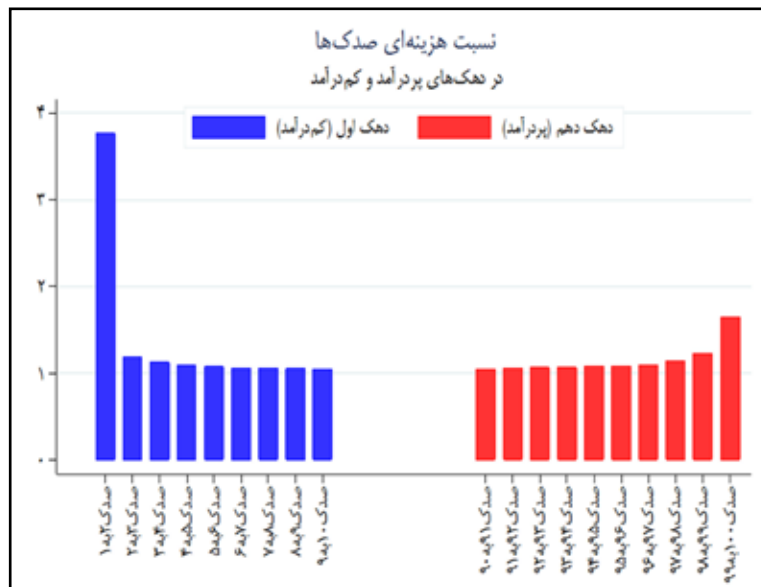
اقدام‌های انقلابی برای تحقق عدالت اقتصادی به حساب می‌آید.

دولت‌های ایران علاوه بر اقدام‌هایی که پیش از آن توضیح داده شد در همه سال‌های پس از انقلاب عرضه ارزان انرژی و آب، عرضه ارزان کالاها و در بسیاری از مواقع با قیمت‌گذاری دستوری انواع کالاها از طرف دولت با هدف تامین نیازهای گروه‌های کم‌درآمد را در دستور اجرا قرار داده است. اعمال مالکیت گسترده دولت بر واحدهای تولیدی مطابق با اصل ۴۴ قانون اساسی که انگیزه آن دور کردن تامین نیازهای شهروندان از انگیزه‌های سودجویانه بود نیز را می‌توان از اقدام‌های دولت‌ها در حوزه تحقق عدالت اجتماعی دانست. ملی

این ۴ دهه در مقایسه با بسیاری از کشورها و مناطق جهان توانستند به مصرف ارزان انرژی، آب، کالاهای اساسی و کالاهای وارداتی دسترسی پیدا کنند. از طرف دیگر مسئولان کشور با صداقت و عزم و اراده محکم، دغدغه قشر فقیر و محروم و کم‌درآمد را داشته‌اند.

## ◆ روند تحولات شاخص‌های نابرابری و فقر

آمارهای در دسترس نشان می‌دهد در حالی که نسبت هزینه دهک دهم (پردرآمدترین ۱۰ درصد) به دهک اول (کم‌درآمدترین ۱۰ درصد جامعه) در آلمان ۶/۸ برابر، در فرانسه ۶/۹ برابر، در هلند ۶/۷ برابر، در دانمارک ۵/۳ برابر، در نروژ ۶/۱ برابر



کشور	نسبت هزینه‌ها
سوئد	۶.۵
نروژ	۶.۱
دانمارک	۵.۳
هلند	۶.۷
فرانسه	۶.۹
آلمان	۶.۸

ایران  
بین ۱۲ تا ۱۴ (بنا به تعاریف مختلف)

و در سوئد ۶/۵ برابر بوده است، این نسبت در ایران با توجه به تعریف‌های گوناگون بین ۱۲ تا ۱۴ برابر است، نمودار زیر نسبت هزینه‌های صدک‌ها و دهک‌های پردرآمد و کم‌درآمد را نشان می‌دهد و نمودار بعدی میانگین هزینه سرانه خانوارهای شهری و روستایی در ایران را از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۴ به تصویر کشیده است. همان‌طور که از نمودار بالا برمی‌آید در همه این سال‌ها میانگین هزینه خانوارهای شهری بالاتر از هزینه سرانه خانوارهای روستایی بوده است که به معنای احتمال افزایش رده شهرنشینی در روستاهاست. نمودار زیر میانگین درآمد

کردن بانک‌ها و قرار دادن مأموریت‌های ویژه عدالت‌محور برای تخصیص منابع بانکی در قالب‌های گوناگون مثل تبصره‌ای ۳ و ۴ قانون‌های بودجه سالانه و متعهد کردن بانک‌ها به دادن وام و اعتبارات تکلیفی که به مصرف در مسیر عدالت بود نیز در دستور کار بوده است. نتیجه و برآیند مجموعه اقدام‌های عدالت‌گسترانه یادشده پس از وقوع انقلاب اسلامی موجب شد روستانشینان ایران و ساکنان مناطق محروم ایران، شاهد تحول واقعی در به دست آوردن امکانات زیرساختی و امکانات رفاهی، بهداشتی و آموزشی باشند. بدون تردید در این سال‌ها همه مردم ایران در

سرانه خانوار شهری و روستایی را به تصویر کشیده است. همان طور که از نمودار بر می آید در سال ۱۳۸۶ شاهد بیشترین نابرابری ریالی درآمد خانوارهای شهری و روستایی بوده ایم.

### ◆ سخنان مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری در روز اول فروردین ۱۳۹۷ گفته اند: «در باب عدالت کارهای بسیار زیادی انجام گرفته، کارهای بسیار خوبی انجام گرفته است، منتها این، آن عدالتی که ما دنبالش هستیم و آرزوی ملت مسلمان است نیست و با آن فاصله دارد، ایشان همچنین گفته اند: «چرا با وجود آن که عدالت یکی از محوری ترین اهداف انقلاب اسلامی بود، با گذشت چهار دهه از انقلاب اسلامی، هم مردم و هم نظام از دستاوردهای حاصل شده رضایت ندارند؟»

### ◆ علت ناکامی

عدم تحقق مطلوب هدف های عدالت اقتصادی می تواند از ۳ مسأله سرچشمه بگیرد.

#### ۱- اشکال در هدف گذاری

واقعیت این است که فقرزدایی از جامعه ایرانی مثل هر جامعه انسانی دیگر و گام برداشتن در مسیر کاهش نابرابری ثروت و درآمد در میان شهروندان هدف های اصیلی اند و هیچ تردیدی نیست که باید اتفاق بیفتند. اما ممکن است در هدف گذاری های اجرایی برای رسیدن به این دو مقوله کارآمدی وجود نداشته باشد.

#### ۲- کم توجهی و منابع ناکافی

برای دستیابی به هدف عدالت اجتماعی در ایران پس از پیروزی انقلاب چند روش به کار گرفته شده است که اختصاص حجم قابل توجهی در دادن منابع انرژی یارانه ای در داخل کشور یکی از آنها بوده است. تخصیص منابع بودجه دولت برای تحقق عدالت در حوزه آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و یارانه کالاها ی اساسی نیز در همین حوزه تقسیم بندی می شود. اما ممکن است منابع اختصاص داده شده برای رسیدن به نقد عدالت اقتصادی ناکافی بوده است. با این همه و با توجه به درآمدهای در دسترس می توان تصریح کرد با هر معیاری که اندازه گیری شود ایران برای کاهش فقر و نابرابری در سطح نخست کشورها از نظر تخصیص منابع بوده است.

#### ۳- ابزارهای ناکارآمد

پارادایمی که جریان های انقلابی داشتند در حوزه اقتصاد کدام پارادایم ها بودند؟ این پارادایم های انقلابیون منجر به اتخاذ کدام سیاست ها و اقدام ها شد؟ یکی از دلایل ناکامی در تحقق عدالت اجتماعی ممکن است با سیاست های ناکارآمد به جایی نرسیده باشد.

### ◆ عدالت طلبی در جهان

دقت در رفتار، گفتار، و متون فیلسوفان و اندیشمندان در پهنه تاریخ نشان می دهد «عدالت خواهی» از اصیل ترین خواسته های بشر بوده و هست. در پویش تاریخ انسانی و در جامعه های گوناگون، انسان ها متناسب با درک و دریافت و فهم خود از این مقوله ارزشمند، ابزارهایی را انتخاب کرده اند تا با استفاده از آن ابزارها به عدالت برسند. تجربه بشر در ۱۰۰ سال گذشته در پیگیری رسیدن به عدالت را می توان در دو مقطع مهم زمانی دید. مقطع اول به سال های پیش از فروپاشی نظام های کمونیستی برمی گردد. در این دوران دو قطبی کامل در دنیا

به صورت دستوری و با اراده قهریه دولت ها و نفی کامل انگیزه های طبیعی اقتصاد که اساس آن بر سودآوری استوار است، باید عدالت محقق شود. بر اساس مبانی نظریه مارکسیستی مازاد پدیدار شده در جامعه تنها از محل کار به دست می آید و به سرمایه ربطی ندارد. مارکسیست ها به مالکیت خصوصی بر سرمایه اعتقاد نداشتند و به همین دلیل مازاد ایجاد شده از سوی سرمایه را نیز جزئی از مالکیت عمومی تلقی می کرد. شکل قهری نظریه مارکسیستی در کشورهای کمونیستی در قالب نظام های سیاسی و اقتصادی از نوع آنچه در اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی (سابق) اجرایی شد. این نظام را می توان



تجسم نظریه مارکسیستی عدالت اجتماعی به حساب آورد. علاوه بر این، در کشور چین نیز مائوتسه تونگ شکل دیگری از نظریه مارکسیستی را اجرا کرد. احزاب سوسیال دموکرات در اروپا نیز الگویی اصلاح طلبانه از سوسیالیسم ارائه کردند که دنبال عدالت اجتماعی بودند. با توجه به مجموعه شرایط سیاست در دنیای پس از جنگ جهانی دوم، گرایش به این نظام سیاسی و اقتصادی در میان نخبگان جهان، رهبران احزاب و جنبش های انقلابی قابل اعتنا بود و پیروزی های قابل توجهی نیز به دست آوردند. در اروپای غربی نیز احزاب سوسیالیست در شماری از کشورها حتی در انگلستان پیروزی های مهمی

پیرامون مفهوم عدالت اقتصادی وجود داشت. در قطب سرمایه داری دغدغه فقر و بهبود توزیع درآمد به طور جدی دیده نمی شد. در این نظام بهبود وضعیت اقشار کم درآمد جامعه به صورت برون دادی طبیعی تلقی می شد و تلاش می شد در مسیر بهبود وضع عمومی جامعه وضعیت آنها نیز بهتر شود. در قطب مقابل اما مارکسیست ها بودند. این نحل سیاسی - فکری، عدالت را بر رشد اقتصادی ترجیح داده و اولویت اولشان عدالت بود. مارکسیست ها باور داشتند باید پایه های مالکیت در جامعه از یک طرف و نقش و جایگاه نهاد دولت از سوی دیگر باید به گونه ای تنظیم شود که مستقل از وضعیت اقتصادی و

یادداشت

کارنامه

همسایه ها

فساد- بی اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا

به دست آوردند. در انگلستان پیروزی غیرمنتظره حزب کارگر بر دولت چرچیل موجب حاکمیت ۳۰ ساله اقتصاد دولتی در این کشور شد. در آمریکای لاتین نیز انقلاب کوبا در ۱۹۵۹ راه را برای رشد سوسیالیسم در این منطقه از جهان صاف کرد. استقلال طلبی گاندى در هند در ۱۹۴۷ نیز با طعم سوسیالیستی عجین شد و در مصر نیز جمال عبدالناصر در ۱۹۵۲ با ملی کردن کانال سوئز و ۷۰ درصد اقتصاد مصر نمایشی از سوسیالیسم ارائه کرد.

### ◆ پس از ۱۹۸۰

در اواخر دهه ۱۹۷۰ بود که مارگارت تاچر توانست رقیب خود از حزب کارگر را شکست دهد. در آن روزگار بود که نقد رویکردهای گذشته در دستور کار قرار گرفت و نگاه به آینده از طرف جریان فکری تازه رواج پیدا کرد. از اواخر دهه ۱۹۸۰ و پس از فروپاشی نظام مارکسیستی در شوروی و اروپای شرقی، رهبران احزاب چپ و راست به تعامل پرداخته و در برخی موارد مهم به یک گرایش مشترک نسبی رسیدند. در سالهای بعد نظام اقتصادی مبتنی بر سازوکار بازار با محوریت بخش خصوصی و تضمین ثبات اقتصادی کلان رواج پیدا کرد. در این سالها در کنار تامین شاخصهای عدالت اقتصادی از مسیر بازتوزیع درآمدها، پوشش فراگیر نظام تامین اجتماعی و تامین امکانات بهداشتی و درمان و آموزش برای شهروندان نیز در دستور کار قرار گرفت. در این دهه شاهد پذیرش این نظریه بوده ایم که نرخهای تورم شتابان یکی از عوامل موثر در تشدید شکاف درآمدی و گسترش فقر است و به تضعیف رشد اقتصادی منجر می شود و باید مهار شود.

### ◆ عدالت طلبی در ایران

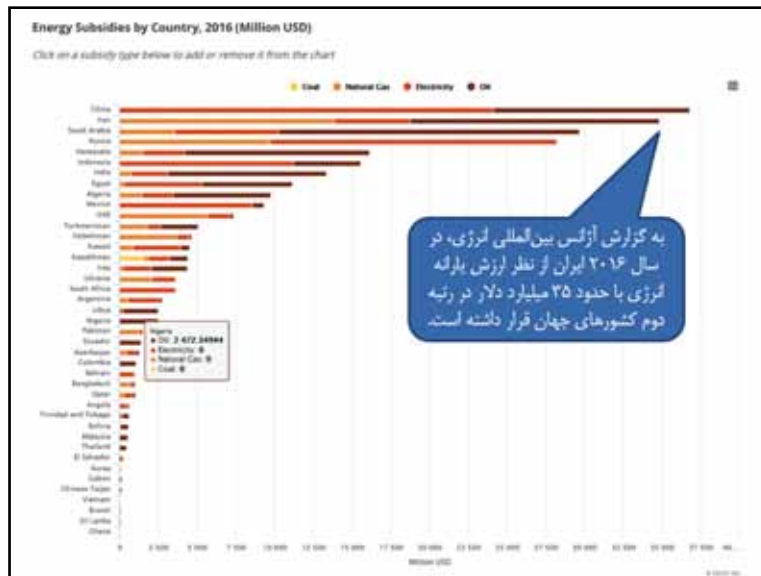
تاریخ معاصر ایران نشان می دهد در جریان مبارزه با رژیم گذشته و سالهایی که انقلابی گری حرف اول را در تغییر رفتار یا تغییر رژیمها می زد به ویژه در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ رویکرد مبارزان با الگوی مارکسیستی بود که به کار اصالت می دادند و ارزش ذاتی برای سرمایه قائل نبودند. این رویکرد در ایران دهه های یادشده، تنها رویکرد مورد اجماع متضمن تحقق عدالت در میان اکثریت روشنفکران و افراد موثر سیاسی به حساب می آمد. در همان دهه و به دلایل یادشده تفسیرهای سوسیالیستی از آموزه های دین اسلام به سرعت در ایران توسعه و رواج پیدا کرد. برخی از مفسران قرآن و چهره های شاخص انقلابی، تفسیرهایی از آیات قرآن کریم ارائه کردند که پیام اصلی آنها نفی مالکیت خصوصی، اصالت دادن به

اسلامی و شروع جنگ و حاکم شدن شرایط جنگی بر کشور راه را برای تشدید این نگاه در جریان عمل و اقدام و تصمیم باز کرد.

### ◆ نتیجه گیری

تجربه جهانی از یک طرف و پژوهش های نظری - علمی به ما یادآور می شود که خروجی اجتنابناپذیر اقتصاد دولتی در هر زمان و در هر مکان و کشوری رشد فساد، رشد و ترویج رانت جویی، نفی عزت و کرامت انسانی و در نهایت بی عدالتی در جامعه است. آیا گزاره بالا به معنای این است که نباید این اعمال اراده خارج از مسیر طبیعی و تدریجی برای کاهش فقر و بهبود توزیع درآمد که از نمادهای عدالت خواهی به حساب می آیند نه تنها نمی تواند به هدف عدالت برسد بلکه به ضد عدالت تبدیل می شود؟ پاسخ این پرسش از نظر نگارنده (مسعود نبیلی) به طور قطع منفی است. عدالت در بُعد کاهش فقر و بهبود توزیع درآمد یک هدف متعالی و اصیل است و دولت ها

ارزش کار و توجه کامل به حاکمیت طبقه کارگر (مستضعف) و تسلط کامل دولت بر منابع بود. به طور مثال از آیه شریفه «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» این استنباط می شد که دین اسلام اصالت را به کار می دهد و سرمایه را فاقد ارزش می داند. همچنین در آن فضا بود که آیه شریفه «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» به جبر تاریخی مارکس و تشکیل حکومت پرولتاریا (مستضعفان) رسیدند. آیه های متعدد دیگری مثل «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» نیز برای ترویج مفهوم اعتباری بودن مالکیت و نفی مطلق مالکیت توسط افراد و مالکیت خداوند بر همه هستی استفاده شد. این تفسیرها از آیه های شریف قرآن کریم در حالی انجام می شد که اسلام فقهاتی به طور مشخص بر مالکیت خصوصی تاکید دارد و رویکردهای مبتنی بر نفی مالکیت خصوصی و اسلام

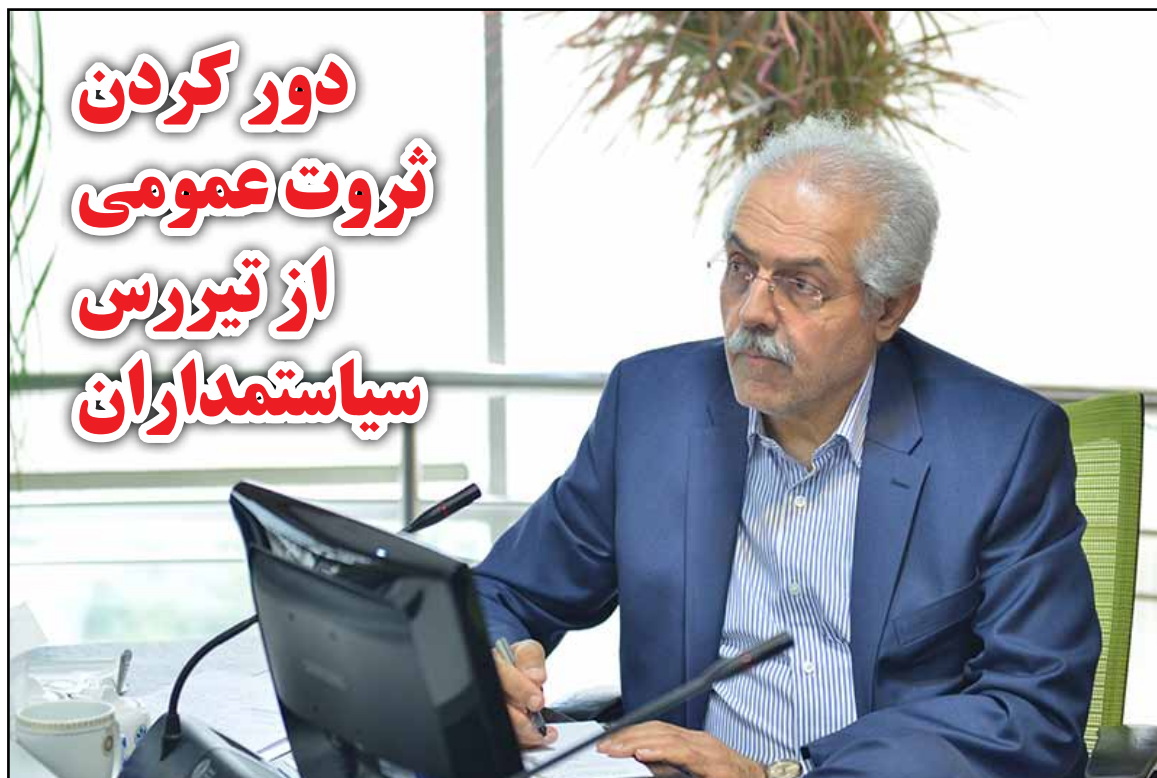


سوسیالیستی را مغایر با مبانی فقهی رایج و اصیل می دانست. اما اسلام فقهاتی در آن دوران در انزوا قرار گرفت.

### ◆ گرایش به اقتصاد دولتی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه ۱۳۵۷، شاهد بودیم که نگاه و دیدگاهی که در دستور کار قرار گرفت، نگاهی بود که مالکیت خصوصی را به طور بسیار محدود قبول داشت و آن را در حاشیه اصل ۴۴ قانون اساسی گنجانده. اصل ۴۴ قانون اساسی و برخی دیگر از اصول قانون اساسی پایه های حرکت برای عدالت دستوری بر مبنای دولتی کردن اقتصاد را فراهم کردند و چنین دیدگاهی بود که مبنای اصلی تصمیم گیری ها شد. پس از پیروزی انقلاب

باید تحقق آن را در دستور کار قرار دهند. به نظر من به جای اینکه هدف را در کانون پرسش و تردید قرار دهیم باید درباره ابزارهای انتخاب شده برای رسیدن به عدالت بررسی دوباره کنیم. مشکل در ایران این است که به دلایل گوناگون ابزارهای تحقق عدالت را به برداشت های نظریه های ۵ دهه قبل محدود و منحصر کرده ایم. این کاری است که انجام شده است، در حالی که پیشرفت تکنولوژی اداره اقتصاد کشور راه هایی برای درمان تا برابری و درمان فقر با حداقل آثار جانبی را فراهم کرده است. در حال حاضر این تکنولوژی به ما امکان می دهد که با حفظ پویایی و بالندگی اقتصاد مبنی بر مالکیت خصوصی بتوانیم با قدرت بیشتر به رفع فقر و کاهش نابرابری به عنوان هدف های متعالی بپردازیم.



# دور کردن ثروت عمومی از تیررس سیاستمداران

استاندارد شده است. این اندازه بزرگ دولت از ۳ مسیر رشد اقتصادی را تحت تاثیر قرار می‌دهند.

الف- تامین منابع مالی هزینه‌های مورد نیاز دولت بزرگ‌تر یا از مسیر افزایش مالیات‌ها اتفاق می‌افتد یا از راه استقراض بیشتر دولت. این دو متغیر به نوبه خود به کاهش منابع مالی بخش خصوصی شده و انگیزه این بخش برای سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد. افزایش ریسک برای فعالان خصوصی در این وضعیت حتمی است و آنها ناگزیرند به فعالیت‌ها با بهره‌وری بیشتر روی بیاورند که کار آسانی نیست.

ب- تجربه نشان داده است فعالیت‌های دولت بزرگ‌تر همواره با بازدهی نزولی همراه است. این اتفاق راه را برای تخصیص غیربهبوده و هدر دادن بخشی از منابع در اقتصاد کلان باز می‌کند و شتاب رشد را می‌گیرد.

ج - واکنش شرکت‌های دولتی نسبت به جبران اشتباه و بیراهه روی در مقایسه با شرکت‌های خصوصی آهسته‌تر است. این بنگاه‌ها توانایی کمتری برای تطبیق خود با تحولات محیطی دارند و استفاده از روش‌های نوآورانه و اطلاعات جدید برای آنها دشوار است و همه این عوامل به رشد کم‌تر منجر می‌شود.

برای اینکه بتوانیم ارزیابی دقیقی از رفتار بنگاه‌های دولتی بر رشد کم‌شتاب اقتصاد داشته باشیم یادآور می‌شوم سهم دولت

در شرایط حاضر است. البته در کنار این عامل اصلی باید وابستگی شدید بودجه دولت و بودجه عمومی به درآمدهای نفت و همچنین تشدید تحریم‌های بین‌المللی نیز به عنوان برخی دیگر از عوامل عدم تعادل در اقتصاد ایران نام برد. بررسی‌های گوناگون از شرایط و موقعیت شاخص‌های کلان نشان می‌دهد یکی دیگر از دلایل بدتر شدن روزگار کسب و کار ایرانیان در سطوح گوناگون ناکارآمدی شرکت‌های دولتی است که در حقیقت ثروت عمومی ایران در آنها نهفته است. بررسی‌های کارشناسی نشان می‌دهد برای اینکه ثروت عمومی ایرانیان که در چاه شرکت‌های دولتی ریخته شده است در شرایط استهلاک کامل قرار نگیرد باید نگرش‌ها تغییر کند. علاوه بر این اقتصاد ایران بدون تردید باید در ساختارهای خود تحولات بنیادین را تجربه کند. اتفاقی که باید رخ دهد این است که نهاد دولت و اجزای آن و نهادهای مدنی شامل نهادهای کارفرمایی و بخش خصوصی و حتی نهادهای حاکمیتی در این دوره بیش از هر دوره دیگر نیازمند تعریف تازه‌اند تا از مسیر این تعریف تازه بتوانیم واگذاری سهام شرکت‌های دولتی را کارآمد و به کوچک کردن واقعی دولت کمک کنیم.

## ◆ بزرگ بدون اندازه

نهاد دولت در ایران به دلایل تاریخی، سیاسی و امور جاری بزرگ‌تر از اندازه

رضا ویسه یک تکنوکرات صنعتی حالا دیگر قدیمی به حساب می‌آید. او که اکنون ۵ سال است در منصب معاونت برنامه‌ریزی و هماهنگی معاون اول رئیس‌جمهوری فعالیت می‌کند و معلوم است که بیشترین کارش هماهنگی اقتصادی- صنعتی است آشنایی ژرفی با نظام صنعتی ایران دارد. او که در دولت دوم اصلاحات و در زمانی که اسحاق جهانگیری وزیر صنایع و معادن بود به ریاست سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران منصوب شد با شرکت‌های دولتی و دولتی شدن اقتصاد و صنعت ایران خوب آشناست. به این ترتیب، ویسه یکی از تکنوکرات‌های صاحب‌رای درباره کارنامه و برنامه شرکت‌های دولتی است. این معاون برنامه‌ریزی و هماهنگی معاون اول رئیس‌جمهور به تازگی در سازمان برنامه و بودجه حاضر و درباره ضرورت کارآمدسازی بنگاه‌های اقتصادی دولتی صحبت کرده است. آنچه در ادامه می‌خوانید برداشت نامه اتاق بازرگانی از سخنان وی درباره این است که چرا بنگاه‌های اقتصادی دولتی را کارآمدتر کرد.

## ◆ تغییر نگاه و تحول بنیادین

اقتصاد ایران در وضعیت حاضر دو ویژگی دارد: ویژگی نخست این است که بی‌ثباتی بر آن حاکم شده و ویژگی دوم فقدان توازن در ارکان و اجزای آن است. به نظر می‌رسد نقش و سهم پرننگ و بالای دولت در اقتصاد از دلایل اصلی بی‌ثباتی و نامتوازی

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد- بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا

در اقتصاد ۶۸ درصد است و ۳۲ درصد اقتصاد ایران در اختیار بخش غیردولتی (شامل نهادهای شبه‌دولتی و خصوصی تومان) است.

#### ◆ نگاهی به آمارها

برای رسیدن به افزایش کارایی و بهره‌وری و «جابه‌جایی قدرت از دیوان‌سالاری حکومتی به بخش خصوصی» در اغلب مطالعات و تجربیات سایر کشورها خصوصی‌سازی و واگذاری اقتصاد به بخش خصوصی، به عنوان سیاست بهینه قلمداد شده است. البته در ایران نیز سیاست خصوصی‌سازی و واگذاری فعالیت‌های تصدی‌گری به بخش غیردولتی از اوایل دهه ۱۳۷۰ آغاز شده و از سال ۸۴ و با ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ جدی‌تر در دستور کار قرار گرفت.

مطابق با قانون‌های تصویب شده می‌بایست کل واگذاری‌ها تا سال ۱۳۹۳ پایان یابد. اما در حال حاضر با وجود گذشت بیش از سه سال از پایان مهلت قانونی، عدم واگذاری تعدادی از شرکت‌های موجود در لیست واگذاری‌ها به دلایل مختلف، به عنوان یکی از اساسی‌ترین چالش‌های پیش روی قانون اصل ۴۴، همچنان به قوت خود باقی است. طبق آخرین اطلاعات سازمان خصوص‌سازی در ۱۷ سال گذشته تعداد ۱۹۹۲ بنگاه در لیست واگذاری‌های این سازمان قرار گرفته است که از این تعداد حدود ۴۳۰ بنگاه به دلایل مختلف از جمله انحلال، ورشکستگی، ادغام و خروج موقت و دائم از لیست، انتقال به گروه سه و... از لیست واگذاری‌ها خارج شده‌اند. (شامل حدود ۱۹۰ انحلال و ورشکستگی و ادغام، ۱۵۹ شرکت خارج شده از لیست و مستلزم تعیین تکلیف و ۸۱ شرکت انتقال به گروه سه). حدود ۱۷۰ شرکت نیز به صورت غیرقابلی در قالب ردیون دولت یا سهام عدالت و بدون برگزاری مزایده واگذار شده‌اند. از حدود ۱۳۹۰ بنگاه باقیمانده حدود ۷۶۰ بنگاه معادل ۵۵ درصد آنها تاکنون به فروش رسیده‌اند و حدود ۶۳۱ بنگاه معادل ۴۵ درصد در لیست واگذاری‌های سال ۹۷ قرار دارند. از ۶۳۱ بنگاه موجود در لیست واگذاری‌های سال جاری ۳۱۲ مورد سهام (شرکت) و ۳۱۹ مورد دارایی هستند.

از ۶۳۱ بنگاه موجود در لیست واگذاری‌های سال جاری ۳۱۲ مورد سهام (شرکت) و ۳۱۹ مورد دارایی هستند. به این ترتیب حتی صرف‌نظر از دارایی‌های موجود در لیست واگذاری‌ها، در حال حاضر

حدود ۴۴۰ شرکت شامل حدود ۳۱۲ شرکت موجود در لیست واگذاری سال جاری، ۱۵۹ شرکت خارج شده از لیست و مستلزم تعیین تکلیف، همچنان در برزخ دولتی ماندن یا خصوصی شدن قرار داشته و فعلاً دولتی باقی مانده‌اند (سهام دولت در تعدادی از شرکت‌های فوق کمتر از ۵۰ درصد است ولی مدیریت آنها دولتی است به عبارتی دارایی بخش خصوصی در زیر چتر مدیریت دولتی قرار دارد).

علاوه بر این شرکت‌ها حدود ۱۳۶ شرکت نیز بطور قطع در گروه سه قرار داشته و دولتی خواهند ماند.

نکته حایز اهمیت اینکه؛ اگرچه خصوص‌سازی در کامل‌ترین شکل آن عبارت از انتقال دائمی مالکیت و کنترل کامل اداره فعالیت‌ها و بنگاه‌ها از دولت به بخش غیردولتی است. اما در کشورهایی با دولت‌های بزرگ و بخش خصوصی کوچک نظیر کشور ما که اقتصاد بازار شکل نگرفته، خصوص‌سازی علاوه بر بحث انتقال مالکیت و واگذاری فعالیت‌ها، به ایجاد زمینه‌های لازم جهت اجازه و امکان فعالیت بخش خصوصی به معنای عام کلمه و تحقق اقتصاد بازار مربوط می‌شود، که این امر الزامات بسیاری نظیر توانمندسازی و حمایت از بخش خصوصی، بهبود فضای کسب و کار را می‌طلبد.

جمع‌بندی کارشناسان این است که بخش اول در خصوص امر واگذاری شرکت‌های در لیست واگذاری و شرکت‌های مستلزم تعیین تکلیف باید نسبت به تسریع در امر تکمیل فرآیند واگذاری سهام بنگاه‌های مشمول واگذاری اهتمام ورزیم و در این مسیر نباید از سایر بخش‌های قانون از جمله توانمندسازی و حمایت از بخش خصوصی، بهبود فضای کسب و کار و... غفلت کنیم.

#### ◆ معضلات پیش رو

همانطور که گفتیم با فرض تعیین تکلیف کل شرکت‌های قابل واگذاری، همچنان تعداد زیادی از شرکت‌های بزرگ اقتصادی در گروه سه قرار داشته و دولتی باقی خواهند ماند، لذا باید به‌طور همزمان، موضوع مدیریت کارآمد شرکت‌هایی که دولتی باقی خواهند ماند، را مورد توجه قرار دهد تا از تحمیل زیانهای چند ده هزار میلیارد تومانی به اقتصادی جلوگیری شود. این اتفاق چگونه می‌افتد؟

با توجه به اینکه براساس مطالعات موجود ثروت عمومی، حاصل جمع دارایی‌های عمومی در مالکیت دولت تعریف می‌شود. و

با توجه به اینکه براساس تخمین نگارندگان کتاب، ارزش کل دارایی‌های دولت‌های مرکزی در کل جهان، بیش از تولید ناخالص جهانی یعنی ۷۵ تریلیون دلار است. باید در این باره دقیق‌تر نگاه کنیم. مفهوم اعداد آن است که اگر با مدیریت بهتر، نرخ بازده دارایی‌های عمومی تنها به اندازه ۱ درصد افزایش یابد، تولید ناخالص داخلی کل جهان، ۱ درصد افزایش می‌یابد.

بنابر تعریف یادشده؛ شرکت‌های دولتی به عنوان مهم‌ترین دارایی عمومی کشور بخش عمده‌ای از اقتصاد ایران را تشکیل می‌دهند و همچنان نقش کلیدی در اقتصاد کشور بر عهده دارند.

بخش خصوصی واقعی سهم قابل توجهی در اقتصاد ندارد لذا بخش خصوصی، نمی‌تواند آن گونه که مورد نظر مسئولان نظام است تحول‌آفرین اقتصاد کشور باشد و کشور را از حیث مادی و اقتصادی به اهداف مورد نظر نظام برساند. لذا باید علاوه بر تسریع در امر واگذاری شرکت‌ها در قالب اصل ۴۴، در نحوه اداره و مدیریت بنگاه‌های اقتصادی غیر خصوصی (تحت کنترل دولت) نیز تجدیدنظر اساسی صورت گیرد. لیکن همین شرکت‌های دولتی که قرار است با عملکرد آنها اقتصاد کشور متحول شود با

مسائلی به شرح ذیل روبرو هستند: بررسی وضعیت شرکت‌های دولتی مهم‌ترین دارایی‌های عمومی کشور؛ حاکی از آن است که این شرکت‌ها با مسائلی نظیر زیانده بودن، عدم نظارت و کنترل بر منابع و مصارف و نیز سرمایه‌گذاری‌های آنها، عدم شفافیت و عدم یکپارچگی در دستگاه‌های هدایت‌کننده آنها، پایین بودن بازده دارایی در این شرکت‌ها و... مواجه می‌باشند.

ناکارآمدی مدیریت در سودآور نمودن دارایی‌های شرکت، از اصلی‌ترین مسائل پیش روی مدیریت شرکت‌های دولتی است؛ شاخص بازده دارایی (Return on Asset (ROA)، (نسبت سود به کل دارایی‌ها) به عنوان شاخصی جهت سنجش میزان کارآمدی مدیریت بنگاه‌ها می‌باشد.

براساس آخرین گزارش در دسترس دفتر امور شرکت‌های دولتی وزارت اقتصاد، طبق اطلاعات مالی در دسترس راجع به ۳۰۷ شرکت دولتی، کل دارایی‌های تخمین شده این ۳۰۷ شرکت برابر با ۱۳۸۹ هزار میلیارد تومان و کل سود حاصل از این میزان دارایی معادل ۲۰۵- هزار میلیارد تومان (منفی ۲۰۵- هزار میلیارد تومان) است. لذا شاخص بازده دارایی شرکت‌های دولتی برای این تعداد شرکت دولتی منفی

بوده و بیانگر ناکارآمدی مدیریت در اداره، هدایت و ارزش‌آفرینی منابع در اختیار شرکت‌ها می‌باشد.

بررسی‌ها پیرامون عملکرد شرکت‌های دولتی براساس گزارش تفریح بودجه ۱۳۹۵ نشان می‌دهد از ۳۷۳ شرکت دولتی (۳۶۴ شرکت سوده و ۹ شرکت زیانده) مندرج در پیوست (۳) بودجه ۱۳۹۵، صرفاً ۹ شرکت زیانده درج شده است. در حالی که بررسی‌ها بیانگر زیانده بودن ۱۵۳ شرکت دولتی دیگر علاوه بر ۹ شرکت مذکور بوده و در مجموع ۱۶۲ شرکت دارای زیانی معادل ۲۴۳۰۲۳ میلیارد ریال (بالغ بر ۲۴ هزار میلیارد تومان) شده‌اند.

از ۳۶۴ شرکتی که در بودجه ۱۳۹۵ سودده در نظر گرفته شده بودند ۴۲ درصد یعنی ۱۵۳ شرکت، زیانده بوده‌اند و متحمل زیانی بالغ بر ۱۰ هزار میلیارد تومان شده‌اند و ۹ شرکتی که قرار بوده طبق قانون تنها ۱۵۰۰ میلیارد تومان زیان بدهند بالغ بر ۱۳ هزار میلیارد تومان زیان داده‌اند.

این وضعیت کم و بیش در سال‌های قبل و بعد از ۱۳۹۵ ادامه دارد. به معنی دیگر هزینه کرد اعتبارات و منابع وصول شده با کمترین توجه به صرفه و صلاح شرکت‌ها، سبب شده است که این شرکت‌ها به جای اینکه، عملیات آنها منجر به سود متعارف شده و دولت نیز از این سودها بهره‌مند گردد، کمک زیان‌گیر دولت شوند.

پیش‌بینی شده است شرکت‌های دولتی برای دستیابی به اهداف خود در سال ۱۳۹۷ حدود ۵۹۴ هزار میلیارد تومان هزینه نمایند و این عملیات نهایتاً درآمدی معادل ۶۲۲ هزار میلیارد تومان برای شرکت‌ها رقم خواهد زد. متأسفانه در بررسی بودجه شرکت‌های دولتی چه در دولتو چه در مجلس؛ کمترین بررسی و نظارت‌ها اعمال می‌شود و تصویب بودجه شرکت‌های دولتی در کنار بودجه عمومی دولت حالت شکلی داشته و تاریخ بودجه‌ریزی کشور نشان می‌دهد که بودجه شرکت‌های دولتی اساساً دغدغه دولت و مجلس نیست و به همین دلیل عملیات مالی شرکت‌های دولتی موجبات زیان‌های جبران‌ناپذیری بر اقتصاد کشور شده است.

### ♦ روش‌های اصلاح مدیریت ثروت عمومی

بیشتر اقتصاددانان ناکارایی‌ها در بخش دولتی را به عنوان استدلالی به طرفداری از بخش خصوصی می‌بینند. اما خصوصی‌سازی نیز ریسک‌های خاص خود را دارد. صرف نظر از این موضوع، چنانچه اصل ۴۴ به‌طور

کامل هم اجرا شود شرکت‌های بزرگ زیادی که در گروه ۳ قرار دارند و نیز بسیاری از ثروت‌های عمومی دیگر، کماکان در کنترل دولت باقی خواهد ماند و باید برای اداره صحیح آنها فکری کرد.

به عبارتی خصوصی‌سازی تنها راه‌حل بهره‌ور کردن بنگاه‌های تحت کنترل دولت نیست. متأسفانه در مجادله بین طرفداران و مخالفان خصوصی‌سازی، مهم‌ترین نکته یعنی کیفیت مدیریت دارایی‌های دولتی گم شده است. آنچه مهم است رسیدن به بیشترین عایدی است نه اینکه مالکیت دارایی‌ها در دست دولت باشد یا بخش خصوصی. بنابراین، در چنین شرایطی، باید تمام همت خود را بر بهبود کیفیت حکمرانی دارایی‌های دولتی متمرکز نمود.

### ♦ اقدامات لازم برای ارتقای مدیریت شرکت‌های دولتی

ارتقای بهره‌وری در مدیریت منابع ملی (شرکت‌های دولتی و عمومی غیردولتی) و افزایش بازده دارایی‌ها و منابع ملی کشور، و حفظ و صیانت از ثروت عمومی کشور، به‌طور خاص نیازمند انجام اقدامات ذیل است.

۱) اصلاح شاخص بازده دارایی در بنگاه‌های دولتی؛ به عنوان راهکاری موثر در کوتاه‌مدت و استمرار نهادی آن.

۲) استقرار و توسعه حاکمیت شرکتی و رفع تعارضات با برخی قوانین و رویه‌های اجرایی و نظارتی؛ به عنوان راهکاری بنیادین.

بنابریکی از تعاریف بین‌المللی (پارکینسون ۱۹۹۴)، حاکمیت شرکتی عبارت است از: فرآیند نظارت و کنترل به منظور حصول اطمینان از اینکه مدیریت شرکت در راستای منافع سهامداران (عمومی، دولتی یا خصوصی) فعالیت می‌کند.

به منظور استقرار حاکمیت شرکتی در شرکت‌های دولتی، تدوین چارچوب‌های قانونی و نظارتی حاکمیت شرکتی به شرح ذیل ضروری است:

\* طراحی و استقرار نظام بنگاه‌داری نوین دولتی

\* طراحی و استقرار نظام حاکمیت شرکتی

\* طراحی نظامنامه انتخاب، انتصاب و ارزیابی عملکرد مدیران شرکت‌های دولتی

\* اصلاح فرآیندها و تقویت نقش نظارتی مجامع

\* معماری متولی واحد برای مدیریت و راهبری شرکت‌های دولتی و سیاستگذاری

مشترک با شرکت‌های عمومی غیردولتی

- \* شناسایی و مدیریت تدوین قوانین و مقررات لازم توسط دستگاه‌های مربوطه
- \* شناسایی نقاط ضعف در اجرای درست قوانین و مقررات و مدیریت تصحیح موارد از طریق مراجع قانونی

۳) تفکیک مدیریت سیاسی از مدیریت بنگاه‌داری و تمرکز بر مدیریت بنگاه‌داری با شاخص بازدهی و سودآوری از طریق انسجام کلیه بنگاه‌های دولتی؛ به عنوان راهکاری قابل تحقق در میان مدت و بلندمدت:

مطالعات انجام شده در زمینه مدیریت دارایی‌های عمومی نظیر کتاب ثروت ملل، نیز بر سوءمدیریت دولتی در اغلب کشورهای جهان و لزوم اتخاذ رویکردی جدید برای بهبود و ارتقای بهره‌وری مدیریت شرکت‌ها به ویژه شرکت‌های دولتی، تاکید نموده است

به اعتقاد نویسندگان کتاب، بهترین راه تقویت مدیریت ثروت عمومی، یکپارچه‌سازی و ادغام دارایی‌های عمومی در نهاد واحدی به نام صندوق ثروت ملی (که با اصول حاکمیت شرکتی اداره شود) و نیز «دور نمودن سیاستمداران از دسترسی مستقیم به ثروت عمومی و تمرکز اذهان آنها بر روی سرنوشت مردم» می‌باشد.

به منظور استفاده بهینه از امکانات، ظرفیت‌ها و دارایی‌های بنگاه‌های دولتی کشور، بنا بر تجارب سایر کشورها، می‌بایست شرکت‌های دولتی و دارایی‌های آن به صورت متمرکز اداره و مدیریت شوند (متمرکز نمودن کلیه شرکت‌ها در یک سازمان واحد). لازمه این پیشنهاد، ایجاد سازمان و تشکیلات مستقل و تجمیع کلیه اموال، دارایی‌ها و ثروت‌های ملی کشور (شرکت‌های دولتی و تحت کنترل دولت) در آن است.

اداره نمودن مجامع شرکت‌ها صرفاً با هدف سوددهی و بازدهی، گزینش، پرورش و منصوب نمودن مدیران توانمند، لایق و شایسته، نظارت مستمر و سیستماتیک بر عملکرد مدیران، ارزیابی عملکرد مدیران براساس شاخص سودآوری و... از جمله وظایف این سازمان خواهد بود.

وزارتخانه‌های متولی شرکت‌های دولتی نیز صرفاً می‌بایست تصویب، قوانین و مقررات و هماهنگی در اجرای آنها و به عبارتی وظیفه تسهیل‌گری (رگولاتوری) برعهده داشته باشند و از شرکت‌داری و بنگاه‌داری خارج شوند.



# اداره ۸۰۰ هزار میلیارد تومان به روش میلسپو

غلامرضا سلامی یکی از مشاوران فعلی وزیر راه و شهرسازی و از اعضای برجسته جامعه حسابداران خبره ایران است. این پژوهشگر در دو دهه اخیر بیشترین فعالیت مطالعاتی خود را به شرکت‌های دولتی اختصاص داده است. نوشته‌ها و سخنرانی‌های پرشمار سلامی در این باره نشان می‌دهد که وی علاوه بر اطلاعات قابل توجه، تحلیل دقیقی از کارنامه منفی این شرکت‌ها بر اقتصاد ایران داشته است. نوشته حاضر خلاصه‌ای از سخنان وی در سازمان برنامه و بودجه است.

در دفترچه بودجه حدود ۳۸۵ شرکت دولتی شامل ۸۳ شرکت مادر تخصصی و ۳۰۲ شرکت فرعی شناسایی شده‌اند. مهم‌ترین مسأله این شرکت‌ها بهره‌وری و کارایی پایین آنها است. صدها شرکت دیگر متعلق به بخش عمومی که در بودجه کل کشور نامی از آنها برده نشده است نیز دچار همین عارضه پایین بودن بهره‌وری هستند. اصولاً بهره‌وری پایین یکی از خصوصیات بارز اقتصاد ایران است که بی‌اغراق تأثیر کاهنده‌ای معادل کل تولید ناخالص داخلی کشور بر اقتصاد ایران وارد می‌سازد. با این حال به دلیل نقش پررنگ شرکت‌های دولتی در اقتصاد کشور سهم این شرکت‌ها در عدم بهره‌وری بهینه از عوامل تولید بیشتر از بنگاه‌های اقتصادی دیگر است. از منظر این مقاله و مستفاد از قانون اجرایی سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی (از این پس قانون) شرکت‌های دولتی به سه نوع قابل شرکت‌های تجاری، شرکت‌های توسعه‌ای و شرکت‌های حاکمیتی تقسیم می‌شوند. در شرکت‌های نوع اول ضعف کارایی نقش به مراتب بیشتری در پایین بودن بهره‌وری ایفا می‌کند چون اصولاً اثر بخشی در این شرکت‌ها چندان مورد نظر نیست. در شرکت‌های نوع دوم و سوم (به خصوص نوع سوم) اثر بخشی هم نقش هم‌تراز با کارایی در پایین بودن بهره‌وری ایفا می‌کند. البته این پایین بودن اثر بخشی بیشتر ناشی از سیاست‌گذاری در سطح کلان کشور است و عملکرد شرکت‌های دولتی نقش کمتری دارند. شرکت‌های مشمول گروه ۲ قانون مانند بعضی از پالایشگاه‌ها و پتروشیمی‌ها و همچنین بعضی از شرکت‌های مشمول گروه ۳ ماده ۲ قانون مانند بانک‌های دولتی و شرکت بیمه ایران جزء شرکت‌های تجاری رقابتی محسوب می‌شدند.

برخی دیگر از شرکت‌های مشمول گروه ۳ ماده ۲ قانون مانند شرکت‌های استخراج و تولید نفت خام و گاز از مصادیق شرکت‌های تجاری انحصاری دولتی هستند. بعضی از شرکت‌های مستثنی شده از قانون مانند شرکت راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران و شرکت فرودگاه‌ها و خدمات ناوبری ایران و بعضی

از شرکت‌های مشمول گروه ۳ ماده ۲ قانون مانند شرکت ارتباطات زیرساخت در اعداد شرکت‌های توسعه‌ای قلمداد می‌شوند. برخی از شرکت‌های مشمول گروه ۳ ماده ۲ قانون مانند بانک مرکزی و سازمان بنادر و دریانوردی در زمره شرکت‌های حاکمیتی محسوب می‌شوند. با توجه به بودجه عظیم این شرکت‌ها که متجاوز از ۸۰۰ هزار میلیارد تومان است، روشن است که پایین بودن بهره‌وری در عملکرد آنها چه آثار سوئی بر اقتصاد کشور وارد ساخته است.

عمده عملیات تولیدی کالا و خدمات در بخش دولتی در قالب شرکت‌های دولتی انجام می‌شود و حتی عملیات تولیدی خدماتی مانند بهداشت و آموزش نیز سال‌هاست که قرار است با استفاده از الگوی شرکت‌داری ساماندهی شود. علت گزینش قالب شرکت (یا الگوی شرکت) برای انجام عملیات تولیدی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- بسته مقرراتی خاص

۲- امکان استقرار سیستم حاکمیت شرکتی و پیاده‌سازی یافته‌های نوین در شرکت‌داری در کشورهای پیشرو

۳- امکان استقرار سیستم‌های حسابداری مدیریت، کنترل داخلی و حسابداری درونی در این شرکت‌ها  
۴- تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سریع در ارکان شرکت بدون مراجعه به ارکان بالادستی  
۵- تفویض اختیار به مدیریت شرکت برای بالا بردن سود و بهره‌وری شرکت

## ◆ دلایل ناکامی شرکت‌های دولتی در افزایش بهره‌وری

الف- هیچ بستری مقرراتی قابل اجرا مخصوص شرکت‌های دولتی در ایران وجود ندارد، شرکت‌های دولتی قاعدتاً باید در قالب اساسنامه خود و در موارد عمومی طبق قانون تجارت اداره شوند ولی شمول قوانین و مقررات عمومی دولتی برای شرکت‌ها عملاً قابلیت اداره شرکت را بر اساس اساسنامه‌های مصوب و قانون تجارت از بین برده است.

ب- به جرات می‌توان گفت اصول حاکم بر شرکت‌های دولتی از زمان شوستر و میلسپو در ایران تغییر چندانی نکرده است بنابراین استقرار اصول حاکمیت شرکتی و استفاده از دست‌آوردهای شرکت‌داری نوین در این شرکت‌ها بسیار دور از انتظار است.

ج- شاید یکی از مهم‌ترین علل پایین بودن کارایی عدم امکان سنجش عملکرد در شرکت‌های دولتی بدلیل عدم استقرار سیستم‌های حسابداری مدیریت و کنترل داخلی و حسابداری درونی بوده باشد. بنابراین در اکثر شرکت‌های دولتی امکان شناسایی و اندازه‌گیری علل پایین بودن کارایی وجود ندارد و شاید هم به دلایل سیاسی و مصلحتی رغبتی برای این شناسایی وجود نداشته است. ولی به طور قطع به یقین می‌توان گفت نبود سیستم سنجش عملکرد و ایجاد اطلاعات لازم برای تصمیم‌گیری بهینه در این شرکت‌ها مهم‌ترین مانع برای افزایش بهره‌وری باشد.

د- نگرانی از پیگیری دستگاه‌های نظارتی برای عدم اجرای دقیق مقرراتی که هیچ تناسبی با شرکت‌داری نوین ندارد، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سریع در این شرکت‌ها را به شدت تحت تأثیر قرار داده و اتخاذ یک تصمیم اقتصادی که ممکن است بتواند سود شرکت یا کارایی آن را به شدت افزایش دهد در یک مسیر بورکراتیک و غیرچابک، زایل می‌سازد.

ه- در یک شرکت دولتی حتی یک موضوع ابتدایی مدیریت و جوه در اختیار ارکان شرکت قرار ندارد. برای نمونه مدیریت شرکت دولتی نمی‌تواند از سود منابع مازاد خود در بازه‌های زمانی خاص بهره‌مند شود یا نمی‌تواند کمبود منابع را حتی در بازه‌های زمانی کوتاه‌مدت از سیستم بانکی تامین نماید.



## مشاور عالی بانک مرکزی خواستار تاسیس شد سازمان مقابله با تحریم



احمد عزیزی مشاور عالی بانک مرکزی یکی از شناخته‌شده‌ترین شخصیت‌های کارشناسی در ارز و بانکداری و داشتن اطلاعات نیرومند از تحولات بانک و ارز است. این مشاور عالی بانک مرکزی در یک نشست مشترک ۶ کمیسیون اتاق بازرگانی، صنایع و معادن ایران حاضر شد و درباره مسائل تحریم و از صحبت کرد. او در این نشست باورپوینت‌یافته کرد که گزارش حاضر برداشت نامه اتاق بازرگانی از این ارائه عزیزی است.

### ◆ دیپلماسی هسته‌ای

پیش از پرداختن به پیامدهای احتمال خروج ترامپ از برجام چند نکته را درباره دیپلماسی و حکمرانی یادآور می‌شوم:

- آیا ماهیت برنامه هسته‌ای ایران از دهه ۱۳۴۰ تا امروز را باید یک برنامه اقتصادی تلقی کرد یا یک برنامه راهبردی است. قدرت‌های بزرگ جهانی باور دارند برنامه هسته‌ای ایران یک برنامه اقتصادی نیست و یک برنامه راهبردی چند وجهی است. به همین دلیل است که از سال ۲۰۰۲ داستان پنهان‌کاری برنامه هسته‌ای ایران در دستور کار قدرت‌های بزرگ قرار گرفت. پس از آن بود که اروپایی‌ها وارد گفت‌وگو با ایران شدند تا شرایط بحرانی نشود و در ضمن برنامه هسته‌ای ایران کنترل شود. در سال ۱۳۸۴ اما این برنامه هسته‌ای ایران وارد مقوله‌های امنیتی شد و منجر به صدور قطعنامه علیه ایران شد. در این وضعیت بود که ایران در مسیر مقابله با تحریم‌ها قرار گرفت. اما این مقاومت با برخی تحریم‌ها همراه شد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

- تحریم ایجاد محدودیت برای ایران در دادوستد جهانی که پول مورد نیاز برای دریافت و پرداخت‌های آنها دلار باشد.

### ◆ خروج آمریکا، واکنش جهان

پس از آنکه دونالد ترامپ در برابر چشم میلیون‌ها بیننده تلویزیونی اعلام کرد از پیمان گروه کشورهای ۵+۱ و ایران با نام مشهور برجام خارج می‌شود شاهد واکنش‌هایی در سطح جهان در دو عرصه مدیران شرکت‌های خارجی و رهبران سیاسی بودیم. رهبران کشورهای بزرگ اتحادیه اروپا شامل انگلستان، فرانسه و آلمان و همچنین رهبران چین و روسیه در مخالفت با این تصمیم واکنش‌های قوی داشتند. در مقابل رهبران کره جنوبی و ژاپن به عنوان کشورهای متحد آمریکا در شرق آسیا واکنش‌های ضعیفی نشان دادند. از طرف دیگر دیدیم و شنیدیم که سهامداران و مدیران شرکت‌های بزرگ بین‌المللی طرف قرارداد با ایران در حوزه‌های گوناگون واکنش ضعیفی در برابر ترامپ داشتند. خروج آمریکا از برجام با این دیدگاه‌ها از سوی کارشناسان مواجه شده است که فشار بیشتری بر اقتصاد ایران می‌آید و زیان‌های

### ◆ برنامه مقابله چه باشد؟

برای مقابله با تحریم آمریکا باید تاثیر و کارایی تحریم مالی را خوب بشناسیم، برنامه‌ریزی دقیق و جدی برای مقابله داشته باشیم، یادمان باشد رژیم تحریم‌هاست که برمی‌گردد و شامل تحریم شدن از سوی سایر کشورها می‌شود. از طرف دیگر توجه داشته باشیم روش‌ها و راهبردهای آمریکا به عنوان حامی نخست و طراح اصلی تحریم اقتصادی ایران رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی دارد و این غیرقابل پیش‌بینی بودن کار ایران را سخت می‌کند. باید قدرت و انعطاف آمریکا شناسایی شود و شرایط داخلی شامل دو مقوله ثبات و پایداری را در معادله‌ها بیاوریم و از مشکلات داخلی بکاهیم.

### ◆ سازمان مقابله با تحریم

همان‌طور که یادآور شدیم دشمن ایران دقیق است، تجربه اعمال صدها تحریم را دارد، به اسباب و ابزار تحریم مجهز است و یک قدرت مسلط در جهان به حساب می‌آید. شناسایی هدف‌های این تحریم‌گر بسیار اهمیت دارد. باید شورای امنیت ملی یا نهاد ریاست جمهوری سازماندهی بررسی و رصد تحریم‌ها را در دستور کار اجرایی قرار دهد. یادمان باشد برای این کار نباید به کارشناسان موجود در دستگاه‌ها بسنده کرد و باید نیروهای کارشناس تمام‌وقت که با تحریم‌ها و راه‌های مقابله با آن آشنایی دارند برای این کار لحاظ شود. این کارشناسان باید اقتصاد جهانی را خوب بشناسند، از مسائل بانکی و مالی بین‌المللی اطلاع و تحلیل قوی داشته باشند، ضرورت‌های تجارب جهانی در شرایط تحریم‌ها را بدانند و توانایی جذب همکاری دستگاه‌های داخلی را داشته باشند. این نیروهای تمام‌وقت باید فضای بین‌المللی را خوب رصد کنند و با نهادهای بین‌المللی تعامل کنند. تاسیس هسته مقابله با تحریم در بانک مرکزی، در وزارت اقتصاد، وزارت صنعت، معدن و تجارت

تحریم بیشتر خواهد شد. پیش‌بینی می‌شود در صدور نفت ایران تا پیش از تحریم رسمی در ۱۳ آبان ۱۳۹۷ رقمی معادل ۳۷۵ تا ۵۰۰ هزار بشکه کاهش را تجربه کنیم که ۱۵ تا ۲۰ درصد صادرات فعلی است. پیش‌بینی می‌شود حتی تا رسیدن به تحریم‌های ثانویه، چشم‌انداز سرمایه‌گذاری خارجی‌ها در ایران و حتی سرمایه‌گذاری داخلی تیره شود و شاهد رشد منفی باشیم. این کاهش سرمایه‌گذاری می‌تواند رشد اقتصادی ایران را پایین بکشد.

### ◆ هدف و اهرم‌های تحریم

آمریکا از اوایل دهه ۱۳۹۰ تصمیم گرفت پرونده هسته‌ای ایران را در مسیر دلخواه خود قرار دهد. در آن سال‌ها که البته ایران وضعیت مناسبی از نظر ارزی داشت و قیمت نفت در اوج بود، استفاده از سلاح تحریم برای تغییر رفتار ایران در دستور کار دولت وقت (اوباما) قرار گرفت. آمریکا قصد داشت و قصد دارد تغییر رفتار ایران را بدون جنگ و با استفاده از تحریم اقتصادی پیش ببرد. استفاده از جهانی‌سازی و محدود کردن بازار صادرات ایران به ویژه صادرات نفت و محدود کردن واردات به ایران از هر طریق ممکن در صدر تحریم‌ها بود و هست. علاوه بر این دولت‌های اوباما و ترامپ بازار آمریکا را برای ایران همچنان مسدود نگه داشته‌اند. استفاده از دلار به عنوان پرقدرت‌ترین پول جهان نیز از روش‌های تحریم علیه ایران است.

دولت آمریکا با استفاده از شرکت‌های خصوصی آمریکایی و منع شرکت‌های خصوصی سایر کشورها از دادوستد با ایران، استفاده از قدرت اثرگذاری موثر بانک‌های بزرگ جهان تلاش خود را بر تحریم ایران متمرکز کرده است. آمریکایی‌ها در این مسیر برنامه جهانی‌سازی و ائتلاف جهانی را در دستور کار قرار دارند.

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد- بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا

و وزارت خارجه تاسيس شود. برای حمایت از بخش خصوصی و مقررات‌زدایی و آزادسازی باید اقدام‌های زیر انجام شود:

- پایش دائمی تحریم‌ها و آثار مستقیم و غیرمستقیم آنها

- پایش برنامه‌های آمریکا برای تداوم تحریم‌ها و سناریوهای احتمالی آینده و برنامه‌ریزی اقتصادی لازم، اجرای برنامه‌ها و ارزیابی بازخورد.

- شناسایی بخش‌های ضربه‌پذیر برای مصون داشتن آنها از مخاطرات تحریمی یا کاهش آن مخاطرات.

### ♦ ارز و مسائل آن

در وضعیتی که اقتصاد ایران دارد و در شرایطی که رژیم تحریم‌ها بازگشته است و از آبان‌ماه امسال تشدید و کامل می‌شود باید به موضوع تحولات بازار ارز و سیاستگذاری ارزی توجه کافی شود. واقعیت این است که در سال‌های آقای روحانی نیز چنین وضع آشفته‌ای در بازار ارز داشته و آن را تجربه کرده‌ایم. در سال‌های قبل از تلاطم ارزی سال ۱۳۹۱ شاهد تثبیت نرخ دلار به ریال در یک دوره طولانی بودیم که یک اتفاق نادرست بود. در آن سال‌ها که با افزایش قابل توجه درآمدهای ارزی مواجه بودیم واردات رشد شتابانی را تجربه کرد. از طرف دیگر در دولت‌های نهم و دهم شاهد رشد مستمر و شتابان نقدینگی بودیم و با اجرای طرح مسکن مهر آن را تقویت کردیم که در نهایت به تورم بالا منجر شد. دولت‌های نهم و هم برای مهار افزایش نرخ تبدیل دلار به پول ایران ۲۲ میلیارد دلار ارز مداخله‌ای به بازار تزریق کردند و در قالب طرح فروش سکه ۴۲ تن طلا به بازار عرضه شد. نتیجه این رخدادهای اما تلاطم بازار ارز و پدیدار شدن نظام چند نرخ در بازار ارز بود.

### ♦ ویژگی‌های بخش خارجی اقتصاد ایران از منظر ارز

برای اینکه بتوانیم موضوع بازار ارز و سیاست‌های ارزی را در وضعیت فعلی ساماندهی کنیم باید چند نکته را یادآور شوم:

- سهم دلار در مبادلات خارجی ایران چندان بالا نیست.

- سهم سایر ارزها به ویژه یورو در تجارت خارجی کشور بالاست.

- نرخ تورم در کشورهای طرف تجاری ایران در مقایسه با نرخ تورم ایران پایین‌تر است.

- ایران به تقویت نسبی ارزش پول در مقابل اسعار کشورهای طرف تجاری تا سال ۱۳۹۶ ادامه داده است.

- این رخداد در حالی بودن است که شاهد کاهش حدود دو درصدی نرخ برابری یورو در برابر ریال از ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵ بوده‌ایم.

### ♦ ارز و نفرین نفت

واقعیت این است که اقتصاد ایران و سیاست‌های ارزی آن در همه دهه‌های سپری شده اخیر با نفرین نفت مواجه بوده است.

این نفرین نفت موجب شد ذخایر مورد نیاز و دسترسی به آنها و هدررفت ذخایر باتلاطم مواجه باشد. این تلاطم نفتی امنیت ذخایر ارزی را با تهدید مواجه و ثروت نسلی را از تعادل خارج کرده است. انتخاب نظام ارزی در این وضعیت با تردیدها و ابهام‌ها مواجه شده است.

### ♦ ارز و بانکداری

#### بلندمدت:

- تغییر پارادایم، اصلاح نظام اقتصادی، اصلاحات نهادی و سازمانی

- اصلاح قوانین و سازماندهی بانک مرکزی (استقلال عملیاتی / پاسخگویی)

- طراحی و اجرای نظام ارزی مناسب

- دتانت و پارادایم شیفت در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی

- تغییر ارز مبنای برابری پول ملی - یورو یا

سبدهی از یورو و درهم و یوان و وون و ین

- تغییر ارز گزارشگری مالی

- الگوی مناسب تامین مالی؛ خطوط اعتباری، مدیریت بدهی‌های ارزی، انتخاب بازبزرگان و ابزارها، استفاده از اهرم‌های در اختیار

- مدیریت ذخایر و مدیریت ریسک (دولت و بنگاه‌ها)

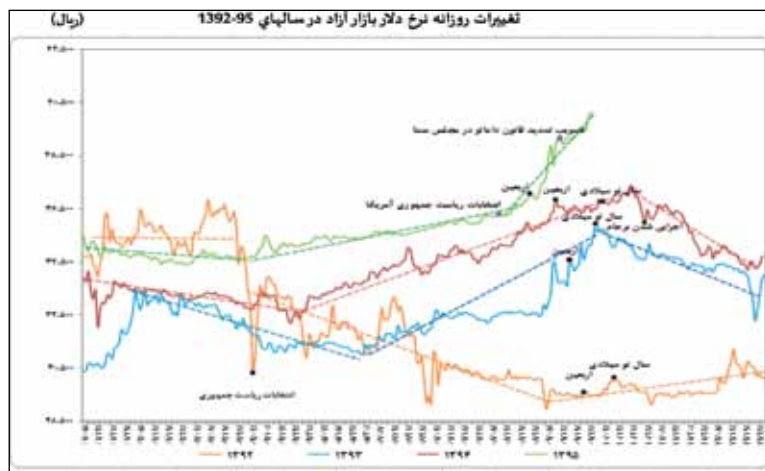
تمرکز بر اصلاح نظام سیاستگذاری با تاکید

بر: آزادسازی (قاعده مندی، قانون مداری، نظام انگیزشی و سوداگری)، مقررات‌زدایی، کشورهای

دوست، بانک‌های دوست و با انگیزه، سایر نهادهای مالی غیربانکی، نقش صرافی‌ها، ارزهای غیر دلار،

اصلاح عملیات خزانه‌داری، بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ، پیمان‌های ارزی، خطوط سوآپ با ارز

ملی، اتحادیه پولی و تسویه و تهاتر (ارزیابی اثربخشی و بازخورد)



### ♦ سایر اقدامات عملیاتی:

- لزوم دسترسی وسیع به سیستم تسویه سایر ارزها مانند: یورو، پوند، فرانک سوییس، ین، یوان، روبل

- تقویت بانک ایران و اروپا EIH

- جستجوی شریک و راه حل عملی برای مدل‌سازی برای مشارکت بانکی با اروپا (توسعه مدل EIH)

- باز تعریف نقش بانک‌های ایران در انگلستان و شعب بانک‌های ایرانی در اروپا

- اجازه ورود بانک‌های خارجی به ایران و جستجوی داوطلب

- دسترسی بانک مرکزی ایران به بانک‌های مرکزی کشورهای اروپایی و شبکه‌سازی

ارتباطات از آن طریق.

### ♦ میان‌مدت و کوتاه‌مدت

- تاسیس مرکز تحریم‌های بین‌المللی،

- پیوستن به معاهدات و استانداردهای جهانی بانکداری، Basel, FATF, Palermo, Compliance

- تسلط آمریکا و غرب - استفاده از اهرم‌های سیاسی - حرفه‌ای و تخصصی (با تاکید بر ظرفیت داخلی و ایرانیان در جهان)

- پایش ثبات بازارها (پول، سرمایه، ارز، طلا، مسکن و...)

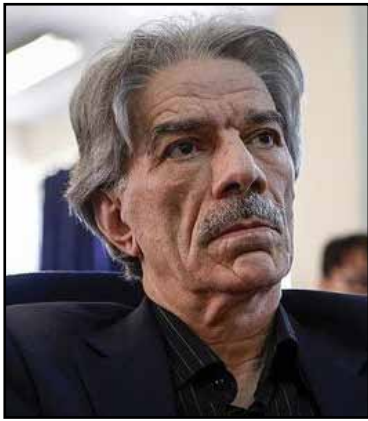
- بده‌بستان بین آنها (تهیه مستمر گزارش ثبات اقتصادی)

- آزادسازی بازار ارز و طراحی مدل مدیریت بازار ارز (تنظیم گری کارآمد)

- نقش مبارزه با قاچاق و فساد



# غلامعلی فرجادی مطرح کرد ردپای ناشایسته سالاری



اشکالی نداشت به شرطی که پشت ما گنج قارون باشد یعنی این قدر دلار داشته باشیم بدهیم مردم بخورند و خوشحال باشند. اولین شوکی که آمد دلار را به بالای ۳۰۰۰ تومان رساند تا ۲۵۰۰ تومان قیمت دلار تلافی ۱۰ سال قبل بود. اقتصاد می گوید اگر ۱۰ کالا داشته باشید، اگر کالایی خصوصی باشد از کشاورز تا صنعتگر، به محض اینکه دلار بالا برود، قیمت محصول را بالا می برد. دولت وقتی قیمت یک کالا را نگه می دارد اولین شوک که می آید این تلافی تمام کاستی های قیمتی اش را درمی آورد.

حالا تا زمان آقای روحانی، آقای روحانی آمد دلار ۳۶۰۰ تومان بود، ولی سالی ۱۰ درصد تورم را که داشتیم. یکی از آقایان بحث می کرد و می گفت روز اول که آقای روحانی آمد به او گفتم اشتباه آقای احمدی نژاد را تکرار نکن. ۱۰ درصد تورم را که داری، روزی یک تومان بگذار روی دلار. حساب کنید دلار را ثابت نگه می داریم تا سال ۱۳۹۵ در اندازه ۳۵۰۰ تا ۳۶۰۰ تومان ماند. مگر همه قیمت ها ثابت مانده است، دلار مانند یک کالای دیگر است. یعنی اگر بر اساس اصول شناخته شده اقتصاد جلو می رفت اتوماتیک مردم هر سال، آرام، آرام خودشان را تطبیق می دادند در سال ۱۳۹۶ یا ۱۳۹۷ بدون شوک قیمت دلار می شد ۵۰۰۰ تومان و مردم هم مشکلی نداشتند اما وقتی اولین شوک پیش می آید و هیچ کاری هم نکردید و موارد فساد هم پیش می آید که اشاره کردند.

دو موضوع مهم دیگر که رعایت نمی شود یکی شایسته سالاری است، بسیار بسیار مهم است. رد پای نبود شایسته سالاری را همه جا می بینیم. نکته دوم ضمن اینکه فساد ریشه در مسائل پولی و نقدینگی که صدرصد درست است، دارد، ولی سوء استفاده از اطلاعات درون سازمانی بسیار بسیار مهم است **inside information** گفته می شود. در انگلستان اگر گروهی می خواهند بر آورد کنند قرنطینه می شوند حتی موبایل آنها گرفته می شود یا خانواده تماس نگیرند. یعنی من که داخل وزارتخانه هستم زمانی مطلع می شوم که تلویزیون اعلام کرده و همه مردم می دانند ولی توجه بفرمایید اگر من کارمند وزارت بازرگانی باشم و کارشناس ارشد باشم و در جلسه ای تصمیم می گیریم که دو هفته دیگر ورود تلویزیون را ممنوع کنیم. ببینید چه اتفاقی می افتد. نکته واقعی را بگویم و صحبت هایم را خاتمه دهم. زمانی ما در سازمان برنامه بودیم آقای زنجانی رئیس سازمان برنامه بودند در یک جلسه ای صحبت درباره رانت می کردند که باید رانت را کم کنیم که رانت فلان کالا را باید کم کنیم آقایانی آنجا مانند میرزابینویس بود گفت: ببخشید من کاری دار باید بروم بیرون و برگردم. همان لحظه رفته و اطلاعات را بیرون داده بود و خبر درز کرده بود. این خیلی مسأله مهمی است. یعنی بسیاری از این چیزها مربوط به اطلاعات درون سازمانی است. مثلا در جایی هستیم، اطلاعاتی پیدا می کنیم این اطلاعات را زمینه ساز منابع شخصی خود می کنیم.

عنوان علم قبول نداریم. همان طور که علوم سیاسی و حقوق را قبول نداریم. هیچ کدام از ما جرات نداریم درباره شیمی اظهار نظر کنیم، جرات نداریم درباره فیزیک اظهار نظر کنیم ولی چون اقتصاد را اصلا قبول نداریم که علم است درباره آن صحبت می کنیم. عقلانیت اقتصادی در ذهن مسئولان وجود ندارد، به اقتصاد باور ندارند. حالا مسئولان و تصمیم گیران که باور ندارند ما در کشور سه سازمان بزرگ اقتصادی داریم: سازمان مدیریت و برنامه ریزی، بانک مرکزی، وزارت اقتصاد و دارایی، هیچ کدام از مدیران این سه سازمان اقتصاددان نیستند. نگاه کنید، قبل از انقلاب روسای این سازمان ها چه کسانی بودند؟ اقتصاددان بودند ما به اقتصاد باور نداریم. آنچه که الان اتفاق افتاده مربوط به امروز نیست. به یاد دارم که درس می خواندیم، کارتر روی کار آمده بود بعد اقتصاد شدیداً دچار تورم شده بود و مردم عادی نمی توانستند از کارتر انتقاد می کردند در حالی که آنها ریشه در هزینه های زیادی داشت که آقای نیکسون قبل از کارتر ۸ سال تمام این پول ها و نقدینگی ها را صرف جنگ ویتنام کرده بود. یعنی بعضی از متغیرها امروز اگر کاری کنید جواب نمی دهد، ممکن است دو سال دیگر یا سه سال دیگر جواب بدهد.

می خواهم مثال های مشخص بگویم: اول دولت های ما، مسئولان ما نمی آیند با مردم صحبت کنند. درک خود را با مردم همسو نمی کنند. مثال ساده اینکه دولت مثلا تورم ۱۲ درصدی را اعلام می کند وقتی شما نظر سنجی می کنید ۹۹ درصد می گویند این غلط است. دلیل غلط بودن ۱۲ درصد نیست. ۱۲ درصد درست است، معیار و روشی که تورم در اقتصاد اندازه گیری می شود آن چیزی نیست که من خانوار درک می کنم و هیچ وقت هم نزدیک نمی شوم که بگویم که این ۱۲ درصد را بر چه مبنایی محاسبه کردید. برگردیم به مثال دیگر: چرا دلار گران شده است؟ بخشی از آن مربوط به بیرون از کشور است اما بخشی از گرانی دلار مربوط به داخل است و بخش داخلی فقط مربوط به دولت آقای روحانی نیست حتی قبل از آن هم هست نگاه کنید از سال ۱۳۷۹ دلار یکسان سازی شد، شد ۸۵۰ تومان. ۱۰ سال طول کشید در سال ۱۳۹۰ دلار شد ۹۵۰ تومان. در طول ۱۰ سال از پیاز و سیب زمینی و دستمزد کارگر و میل و مسکن و هر چیزی که شما حساب کنید قیمت حداقل سه برابر شد. اقتصاددانان مرتب به دولت گفتند قانونی هست، قاعده ای هست به نام PPP (برابری قدرت خرید)، یعنی چه؟ یعنی ما با دلار کار داریم، فرض کنید در ایران ما ۱۰ درصد تورم داریم، دلار مال آمریکاست، آمریکا دو درصد تورم است یعنی ریال ایران سالی ۱۰ درصد مستهلک می شود دلار آمریکا دو درصد مستهلک می شود. پس ما هر سال دلار را باید ۸ درصد تقویت کنیم، ریال را ارزان کنیم کسی گوش نکرد و گفتند این اقتصاددانان چه می گویند؟ نفت کالایی است که تحت تاثیر بحران های بین المللی است، کشف سفره های نفتی جدید است، شما وقتی می بینید قیمت دلار بالا می رود منتظر باشید یک روزی افت می کند این با گندم و جو فرق می کند که هر سال شما تجدید می کنید، کسی گوش نکرد، نفت ما رسید به بشکه ای ۱۴۰ دلار و حاتم بخشی کردیم و همه را ریخت و پاش کردیم، هیچ دوره ای به اندازه سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ مردم خرج نرفتند دلیل آنچه بود؟ علتش این نبود که آنجا ارزان است. علتش این بود که دولت قیمت دلار را هر سال ۱۰۰۰ تومان نگه داشته بود. این کار خوبی بود و

در اوایل دهه ۱۳۶۰ بود که گروهی از اقتصاددانان ایرانی درس خوانده در دانشگاه های آمریکا به ایران برگشتند تا جای خالی استادان اخراج شده به دلیل انقلاب فرهنگی رخ داده در دانشگاه ها را پر کنند. غلامعلی فرجادی اقتصاددان ایرانی بود که در ۱۳۶۲ به دانشکده اقتصاد پابلوس آمد و چندی بعد کتاب مشهور مایکل تودارو را که نگاهی تازه به «توسعه» بود را ترجمه و منتشر کرد. دکتر فرجادی بیش از ۳ دهه است در دانشگاه های ایران و در سازمان برنامه و بودجه فعالیت دارد. این اقتصاددان هوادار اقتصاد آزاد است و در هر موقعیتی که به دست آورد و درباره اقتصاد ایران بگوید از همین زاویه به مسأله نگاه می کند. آنچه می خوانید برداشت نامه اتاق ایران از سخنرانی وی در یک همایش مربوط به اقتصاد ایران است.

## ♦ بدفهمی

در سالی که تازه به ایران برگشته و تدریس می کردم هنگام تدریس دانشجویی گفت منابع خدادادی نامحدود است چرا شما می گوید منابع محدود است. گفتم خدا یک منبعی دارد که نامحدود است ولی انسان منبعی دارد که محدود است و آن علم اوست. خداوند علمش نامحدود است و به همین دلیل وقتی به ۵ سال قبل نگاه می کنید می بینید ذخایر نفت شناخته شده در دنیا ۵ میلیون لیتر بوده است و سال بعد می شود ۷ میلیون لیتر. علم بشر جلو می رود و شناسایی منابع بیشتر می شود. اقتصاد ایران مسیری را رفته است که تمثیلاتش خیلی زیاد است و من نمی خواهم وارد جزئیات شوم. به یاد دارم مزاج هم عرض کرده باشیم یکی از آقایان روحانیون در اوایل انقلاب در نماز جمعه فرموده بود هر وقت گل و شل است من را می فرستند هر وقت هوا خوب است خودشان می آیند و حالا که گل و شل است آمدید سراغ اقتصاددانان. حالا که کل مسأله سیاسی است انتظار دارید اقتصاددانان نسخه بپیچند. چرا ۵ سال پیش نیامدید چرا ۱۰ سال پیش نیامدید؟ چرا سه سال پیش نیامدید.

اقتصاد علم نامیدکننده و مایوس کننده است یک اقتصاددان نمی تواند وعده بدهد، یک اقتصاددان نمی تواند وعده بدهد یک اقتصاددان نمی تواند بگوید من سال آینده همه شما را سوپر میلیاردر می کنم. من متخصص علوم سیاسی نیستم اما در اوایل انقلاب در سال ۱۹۷۹ که انقلاب شده و البته مصدق هم در سال ۱۳۳۲ همین کار را کرد، این بود که فقط به خود و اهداف خود نگاه کردیم و به دنیا نگاه نکردیم. جالب است اوایل انقلاب کشورهای دیگر از ترکیه گرفته که نخست وزیر بلند اجویت بود و از حزب سوسیالیست آمده بود و طرفدار روسیه بوده حالا به کجا رسیدیم است و می بینیم چه اتفاق افتاد که الان کاملا عوض شد. از ترکیه گرفته تا اندونزی، مالزی، کشورهای آمریکای لاتین همه رفته بودند روی سیاست های جایگزین واردات و سیاست های بسته، از سال ۱۹۷۵ همه، آرام آرام برمی گشتند و ما اینها را ندیدیم و برعکس عمل کردیم. مثلا اصل ۴۴ قانون اساسی، آنچنان افراط گونه رفتیم به سمت خودکفایی و به سمت تولید داخل و جدا شدن از اقتصاد بین الملل که آمدم اصل ثانویه و غیره که درست کردیم که خوب حالا بانک ها می تواند خصوصی باشد با این معیارها و اصول، چرا؟ برای اینکه پس از مدتی متوجه شدیم دست ما بسته شده است. پس ما این مسیر را آمدم. نکته دوم اینکه اصلا دانش اقتصاد را قبول نداریم. اصلا به

یادداشت

کارنامه

همسایه ها

فساد- بی اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد-بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا



## ناجی خود ناجی می‌خواهد

می‌شد به جای سروکله زدن با برخی از منتقدان در مجلس و در نهادهای دیگر و صرف وقت فراوان برای توضیح دادن درباره قرارداد‌های جدید نفت و گاز، کار را تمام می‌کرد و به جای یک قرارداد بزرگ با توتال چندین قرارداد منعقد می‌کرد. در این صورت می‌شد امیدوار بود که شرکت‌های طرف قرارداد پایداری و مقاومت بیشتری نسبت به اراده‌گرایی ترامپ نشان می‌دادند. ناجی اقتصاد ایران امروز در حالی ناجی می‌خواهد که می‌شد با درک واقعیت‌های پیچیده جهانی نفت ایران را در موقعیت برتری قرار می‌دادیم. پرونده‌ای که می‌خوانید آینده نفت ایران را در شرایط برگشت تحریم‌ها نشان می‌دهد.

برای جامعه ایرانی آثار آسیب‌ساز نیز داشته و دارد. ایرانیان در کلیت خود عادت کرده‌اند درآمد نفت را به دست آورده و آن را به طور سنتی تقسیم کرده و روزگار را سپری کنند و هر گاه این روند از تعادل خارج شده است با دردسر مواجه شده‌ایم. درآمدهای نفتی در تاریخ ۴۰ ساله پس از پیروزی انقلاب در چند مقطع از جمله اواسط دهه ۱۳۶۰، اوایل دهه ۱۳۷۰ و اوایل دهه ۱۳۸۰ با شکست مواجه شد و برنامه‌های ایران در توسعه اقتصادی نیز با شکست مواجه شد. حالا و در آستانه برگشت کابوس تحریم‌های نفت ایران از سوی ایالات متحده آمریکا، ناجی اقتصاد ایران به کمک نیاز دارد و خود ناجی می‌خواهد. کاش در ۵ سال گذشته به وزیر نفت اجازه داده



مونا مشهدی رجبی  
عضو هیأت تحریریه

درآمدهای حاصل از صادرات نفت در ۶ دهه تازه سپری شده تاریخ ایران بدون چون و چرا شکل‌دهنده و ماهیت‌بخش رفتار کلیت جامعه ایرانی اعم از هیأت حاکمه، روشنفکران و شهروندان بوده است. درآمدهای نفتی ایران پایه‌های اقتصاد ایران را مستحکم کرده است و به ایرانیان فرصت داده ده‌ها میلیارد دلار کالای سرمایه‌ای، مواد اولیه و نیازهای روزمره خود را خریداری کنند. این وضعیت البته

# تحریم نفتی ایران و اثراتش روی اقتصاد ایران و جهان



اولین مرحله از تحریم‌های آمریکا علیه ایران اجرا شد و بسیاری از شرکت‌های فعال در بازار ایران را از ادامه همکاری با کشور منصرف کرد. با وجود اینکه در ماه‌های اخیر مقامات ایران مذاکرات زیادی برای ادامه اجرای توافق هسته‌ای توسط اروپا و روسیه و چین و برخورداری از منافع این توافق را ادامه دادند ولی به نظر می‌رسد که اروپا یا توان لازم برای این کار را ندارد یا اینکه همفکری و توافق نظر در مورد ادامه اجرای برجام در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا وجود ندارد. شبکه خبری یورونیوز در گزارش اخیر خود نوشت که اروپایی‌ها نمی‌توانند بدون آمریکا در توافق بمانند. این شبکه با وجود اذعان به این مسأله که آمریکا در مورد مسأله ایران سعی در تحمیل نظر خود به اروپا دارد نوشت: اقتصاد آمریکا بسیار بزرگ است. بازار این کشور برای شرکت‌های صنعتی و تولیدی و بنگاه‌های مالی اروپا بسیار جذاب است و به همین دلیل حتی اگر دولت‌ها از شرکت‌ها بخواهند که به همکاری با ایران ادامه دهند، سیاستگذاران اقتصادی شرکت‌های عمدتاً خصوصی فعال در اروپا آنها را از ادامه این راه باز می‌دارند. در واقع در انتخاب بین بازار آمریکا و بازار ایران، اغلب شرکت‌های بزرگ اروپایی بازار آمریکا را برمی‌گزینند.

در این میان صحبت از همکاری شرکت‌های متوسط و کوچک اروپایی با ایران مطرح شد که به نظر طرحی عملیاتی است ولی حتی این شرکت‌ها هم در صورتی می‌توانند با ایران کار کنند که دستگاه مالی دنیا با این کشور کار کند و اتصال بانک‌ها و موسسات مالی ایران به سیستم مالی دنیا برقرار باشد. اگر آمریکا انتقال دلار به ایران را ممنوع اعلام کند و موسساتی که در این زمینه کار می‌کنند را تحریم کند، دیگر راهی برای همکاری با ایران باقی نمی‌ماند. این سیاست باعث شد تا عرضه دلار به اقتصاد ایران محدود شود و زمینه برای افت ارزش ریال ایران در بازار جهانی فراهم شود. حتی اگر نظریه‌های مطرح در مورد عدم وجود کمبود فیزیکی ارز خارجی در بازار ایران را نیز بپذیریم، جو روانی ناشی از بازگشت تحریم‌ها و تهدیدهای بی‌درپی ترامپ برای رساندن درآمد ایران از فروش نفت به مرز صفر باعث شده است تا تقاضا برای دلار افزایش یابد و قیمت آن رشد کند. حال در این شرایط اگر اروپا بخواهد با ایران کار کند باید یک سازو کار مالی مجزایی را نیز طراحی کند. راه‌اندازی یک بانک یا موسسه مالی که با ایران کار می‌کند و امکان انتقال پول بین ایران و این بانک اروپایی وجود داشته باشد یک راهکار است. اما باز هم چالش‌های زیادی در مسیر راه‌اندازی این بانک و اطمینان از صحبت عملکرد آن و در نهایت کارایی آن وجود دارد. با همین نگاه اجمالی به وضعیت متوجه می‌شویم که تعامل ایران و اروپا بعد از خارج شدن آمریکا از توافق هسته‌ای کار دشواری است و شاید ایران نتواند به منفعی که انتظار دارد دست پیدا کند و به همین دلیل

آمریکا روی بازار نفت و به دنبال آن اقتصاد دنیا است. سیاست‌هایی که می‌تواند آمریکا را هر روز بیش از روز قبل با چالش روبرو کند و اقتصاد این کشور که به تازگی از رکود خارج شده است را دوباره بحرانی کند. به همین دلیل است که دولت آمریکا تلاش می‌کند تا از طریق اثرگذاری روی دوستان و هم‌پیمانانش میزان تولید را در دنیا افزایش دهد و کسری ناشی از حذف نفت ایران از بازار را جبران کند. اما آیا بازار نفت با حذف نفت ایران متحمل زیان زیادی می‌شود و آیا آمریکا می‌تواند با این زیان مقابله کند یا خیر؟

◆ **ایران تنها عنصر اثرگذار در بازار نفت نیست**  
طبق گزارش‌های ارائه شده توسط بیزینس مانیاتور، تنها ایران نیست که بازار نفت را تحت تاثیر قرار خواهد داد. وضعیت صنعت نفت کشور و نزول، بحران در صنعت نفت لیبی و حتی مشکلاتی که در مسیر انتقال نفت کشورهایی که در مسیر کشورهای بحران زده خاورمیانه قرار دارند همگی می‌تواند بازار را تحت تاثیر قرار دهد. اما بدون شک افزایش قیمت نفت یک بحران بزرگ اقتصادی در دنیا ایجاد خواهد کرد. زیرا هزینه تامین سوخت و مواد اولیه در تمامی صنایع را افزایش می‌دهد و بحرانی که به تازگی اقتصاد دنیا از آن رهیده است را به یاد می‌آورد. آمریکا به عنوان کشوری که به دلیل خروج از برجام و وضع تحریم‌های یکجانبه علیه ایران مقصر اصلی این بحران محسوب خواهد

شرایط اقتصادی کشور هم بسیار سخت خواهد شد. ولی تحلیلگران مرکز مطالعات بیزینس مانیاتور در گزارش اخیر خود در مورد موج دوم تحریم‌های اقتصادی و تلاش آمریکا برای همراه کردن دنیا با این موج تازه گزارش مفصلی تهیه کرده است. در این گزارش آمده است: در ماه‌های اخیر که صحبت از تحریم نفتی ایران و حذف شدن بخش زیادی از نفت ایران از بازار جهانی است، نگرانی در مورد افزایش قیمت نفت در بازار جهانی بالا گرفت. برخی اعلام کردند با آغاز تحریم نفتی ایران و در صورتی که آمریکا موفق شود به تهدید خوب مبنی بر رساندن درآمد نفت ایران به صفر تحقق بخشد، قیمت نفت در بازار جهانی تا مرز ۲۰۰ دلار افزایش خواهد یافت. حتی در برآوردهای خوش بینانه‌تر هم صحبت از فروش نفت با قیمت بیش از ۱۰۰ دلار بعد از روز ۴ نوامبر یعنی زمان اجرایی شدن تحریم نفتی ایران است. در اینکه این تحریم به اقتصاد ایران فشار زیادی وارد می‌کند شکی نیست زیرا هنوز تحریم شروع نشده است، شماری از خریداران نفت ایران از خرید نفت کشور ما امتناع کردند و آمارهایی در مورد بی‌شماری ماندن سهم زیادی از نفت ایران مخابره شده است. از طرف دیگر ایران برای اینکه بتواند مشتریان کنونی را حفظ کند، مجبور است نفتش را با قیمت پایین‌تر عرضه کند که خود می‌تواند بازار را مختل کند. اما مسأله‌ای که امروزه مطرح است، تاثیر این بحران روی اقتصاد ایران نیست، بلکه تاثیر این سیاست‌های نادرست

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد- بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا



همراهی با سیاست آمریکا می‌دانند و برخی دیگر از کارشناسان با توجه به گرمی رابطه عربستان و آمریکا در مورد تلاش عربستان برای همراه شدن با سیاست آمریکا صحبت می‌کنند. بنابراین اصلی‌ترین و مهم‌ترین سوالی که این روزها در میان کارشناسان بازار نفت پرسیده می‌شود این است که عربستان چقدر می‌تواند حجم تولید نفت خود را افزایش دهد تا کسری‌های موجود در بازار را جبران کند. کسری‌هایی که عمدتاً به دلیل تحریم نفتی پیش روی ایران و بحران اقتصادی در کشور ونزوئلا در بازار ایجاد خواهد شد. البته بحران‌های موجود در کشورهای لیبی و عراق و دیگر کشورهای صادرکننده نفت هم می‌تواند باعث کاهش عرضه در بازار شود ولی اصلی‌ترین چالش در بازار به دلیل وضعیت کشور ونزوئلا و ایران ایجاد خواهد شد.

آیا این کشور اصولاً تمایلی به انجام این کار دارد یا خیر؟ آیا امکانی برای افزایش تولید نفت دارد یا اینکه نمی‌تواند تولید خود را به اندازه‌های افزایش دهد تا نیاز بازار را تأمین کند؟

ما بر این باور هستیم عربستان نمی‌تواند تمامی کسری بازار نفت را تأمین کند و به همین دلیل نگرانی در مورد افزایش قیمت نفت در بازار جهانی کاملاً منطقی است. این نگرانی برای کشورهای صنعتی که مصرف‌کننده اصلی نفت هستند بیشتر است و شاید تلاش این کشورها برای پیدا کردن جایگزینی برای نفت ایران هم به همین دلیل باشد. این کشورها هر ساله بخش زیادی از نفت و فرآورده‌های نفتی را برای تأمین سوخت مورد نیاز واحدهای صنعتی یا مواد اولیه مورد نیاز پالایشگاه‌ها استفاده می‌کنند و به همین دلیل افزایش قیمت نفت می‌تواند زمینه‌ساز تورم، کاهش سودآوری فعالیت‌های صنعتی و تولیدی و در نهایت کاهش نرخ رشد اقتصادی در این کشورها شود. کشورهایی که به دنبال تریق میلیارد‌ها دلار به اقتصاد خود طی سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ میلادی توانستند از بحران و رکود اقتصادی برهند.

باید در نظر داشت در شرایطی عرضه نفت توسط کشورهای ایران و ونزوئلا و لیبی کاهش پیدا خواهد کرد که به دلیل رشد اقتصادی دنیا و پایان یافتن دوره رکود، ما شاهد افزایش تقاضا هستیم. بدون شک آمریکا فشار روی عربستان برای افزایش میزان عرضه نفت را ادامه خواهد داد. هدف اصلی آمریکا هم معانعت از افزایش قیمت نفت و اثر منفی آن روی اقتصاد دنیا است ولی مسأله اینجاست که عربستان توان تولید بیش از یک میلیون بشکه نسبت به حجم تولید کنونی را ندارد و به همین دلیل این کشور به تنهایی نمی‌تواند بازار را از بحران نجات دهد.

#### ♦ موج اول بحران در بازار نفت

البته موج اول این بحران در بازار عرضه نفت

از ماه‌ها قبل آغاز شد ولی عکس‌العمل قیمت نفت به این تحول هنوز مشاهده نشده است. این مسأله باعث شد تا کشورهای دنیا برای رایزنی و تلاش برای مقابله با افزایش قیمت نفت فرصت داشته باشند. طبق مطالعات اخیر دلیل عدم افزایش قیمت نفت در ماه‌های اخیر به قرار زیر است: کشورهای عضو اوپک که طی دو سال قبل حجم تولید خود را به طرز معناداری کاهش داده بودند تا مانع از کاهش قیمت نفت شوند، ولی در ابتدای سال جاری به دلیل بازگشت ثبات به بازار طرح کاهش تولید را متوقف کردند و اعلام کردند مطابق حجم تولید مصوب این سازمان نفت به بازار عرضه می‌کنند. ما بر این باوریم این سیاست اوپک و روسیه برای جبران کسری عرضه در نیمه دوم سال ۲۰۱۸ کافی باشد به خصوص که تحریم نفتی ایران از اواخر سال جاری اجرا می‌شود. اما اگر عربستان تولیدش را بیشتر نکند یا کشورهای دیگر اقدام به افزایش عرضه نکنند، بدون شک ما از ابتدای سال بعد شاهد افزایش قیمت نفت در بازار خواهیم بود. افزایش چشمگیر که می‌تواند بازار را تحت تأثیر قرار دهد و صنایع را با چالش‌های جدی روبرو کند.

متقاعد کردن کشورهای نفت‌خیز برای افزایش تولید به منظور جبران کسری ایجاد شده در بازار یک جنبه از قضیه است و جنبه دیگر آن هم ارزیابی میزان تقاضا است که می‌تواند روی وضعیت بازار در سال ۲۰۱۰ اثر داشته باشد. طبق مطالعات موجود در صورتی که بازار در وضعیت کنونی باقی بماند و هیچ چالش تازه‌ای ایجاد نشود - یعنی بدون در نظر گرفتن تحریم نفتی ایران و حذف نفت این کشور از بازار - نرخ رشد تقاضای نفت در ۱۸ ماه آینده بیشتر از نرخ رشد عرضه خواهد بود. این مسأله به خودی خود زمینه را برای افزایش قیمت نفت در بازار جهانی فراهم خواهد کرد. حال تصور کنید فشار مازادی که تحریم نفتی ایران ایجاد می‌کند تا کجای می‌تواند روی قیمت اثر داشته باشد.

#### ♦ قیمت بنزین فاکتور مهم برای آمریکا

از طرف دیگر مسأله‌ای که برای آمریکا اهمیت بیشتری دارد قیمت بنزین است که وابسته به قیمت نفت تغییر می‌کند. هم‌اکنون در آمریکا قیمت بنزین به یک مشکل سیاسی تبدیل شده است به این معنا که دولت‌هایی از نظر اقتصادی موفق قلمداد می‌شوند که بتوانند قیمت بنزین را پایین حفظ کنند و دولت‌هایی ناموفق هستند که نتوانند مانع از افزایش قیمت نفت در بازار شوند. ولی هم‌اکنون دولت آمریکا با این چالش روبرو است. افزایش قیمت نفت خام باعث می‌شود تا قیمت بنزین هم در بازار رشد کند و به دنبال آن مشکلات اقتصادی دیگری در کوتاه‌مدت و میان مدت ایجاد شود.

شد، در تلاش است تا از طرق دیگر مانع از افزایش قیمت نفت در بازار جهانی شود. افزایش تولید نفت شیل یکی از راهکارهای پیش روی آمریکا است. اما مشکل اینجاست که ظرفیت تولید نفت شیل این کشور بسیار کم است و نمی‌تواند این کسری پیش رو در بازار نفت را جبران کند. به همین دلیل است که دست به دامان کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه شده است. در خواست از عربستان برای افزایش حجم تولید و تأمین نیاز بازار اولین و مهم‌ترین گام بود. اگرچه در ظاهر مقامات عربستانی با این سیاست موافقت کردند ولی در عمل شاهد این مسأله هستیم که این کشور تاکنون تولیدش را افزایش نداده است.

#### ♦ تلاش آمریکا در خاورمیانه

در این شرایط آمریکا و شماری از کشورهای صنعتی تلاش کردند تا عربستان را متقاعد کنند با افزایش حجم تولید و صادرات نفت خود، کمبود نفت موجود در بازار را جبران کند. اما گمانه‌زنی‌های زیادی در مورد امکان‌پذیر بودن این طرح انجام شده است. برخی از مشکلات فنی موجود در عربستان که مانع از افزایش ۲ میلیون بشکه‌ای تولید نفت در این کشور می‌شود صحبت کرده‌اند و برخی دیگر از چالش‌های سیاسی برای این تغییر صحبت می‌کنند. برخی دیگر نقش عربستان در سازمان کشورهای صادرکننده نفت را عامل بسیار مهمی در عدم تمایل این کشور برای

به دلیل اهمیت مسأله قیمت بنزین در فضای سیاسی آمریکا است که دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا در تلاش است تا مانع از بیشتر شدن قیمت نفت در بازار شود. او تلاش می کند تا با افزایش حجم تولید نفت در آمریکا و متقاعد کردن دیگر کشورها در افزایش حجم تولید. مانع افزایش قیمت شود ولی به نظر می رسد این تلاش ها نخواهد توانست این کشور را به هدف نهایی برساند.

#### ♦ توان تولید عربستان چقدر است؟

از سال ۲۰۱۲ میلادی تاکنون عربستان روزانه بین ۱۱/۵ تا ۱۲/۳ میلیون بشکه نفت و میعانات تولید کرده است و انتظار می رود تولید نفت این کشور تا سال ۲۰۲۲ میلادی به مرز ۱۳/۲ میلیون بشکه در روز برسد. این کشور در سال ۲۰۱۹ میلادی شاهد ۵ درصدی تولید نفت خواهد بود ولی این نرخ رشد سالانه هم به تدریج تنزل پیدا خواهد کرد. کمترین نرخ رشد سالانه تولید نفت از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۲ میلادی در سال ۲۰۱۷ اتفاق افتاده است که در این سال تولید نفت ۴ درصد کمتر از سال قبل از آن بود.

ظرفیت تولید نفت در کشور عربستان به اندازه ای است که نیاز بازار را تامین کند ولی مسأله این است که آیا منافع عربستان ایجاب می کند تمامی این ظرفیت مازاد خود را به بازار وارد کند یا از آن به عنوان ابزاری برای امتیازگیری استفاده کند. اخیراً مقامات عربستان سعودی اعلام کردند که این کشور توان افزایش ۲ میلیون بشکه ای تولید نفت را دارد به این معنا که عربستان سعودی می تواند روزانه ۱۲ میلیون بشکه نفت را به بازار عرضه کند. ولی وارد کردن تمامی این ظرفیت مازاد به بازار هزینه

زیادی به اقتصاد عربستان تحمیل می کند. از طرف دیگر عربستان برای اینکه بتواند این حجم تولید مازاد را وارد بازار کند نیاز به سرمایه گذاری دارد، این پروسه زمان بر است. در واقع عربستان از روزی که تصمیم به افزایش تولید بگیرد تا زمانی که بتواند این نیاز مازاد را وارد بازار کند حداقل به یک سال زمان نیاز دارد. البته برخی از پژوهش ها به نیاز عربستان برای صرف بیش از دو سال اشاره کرده اند ولی به هر حال به هر کدام از این مطالعات استناد کنیم، متوجه می شویم که این کشور به سرعت نمی تواند تولید خود را افزایش دهد. به همین دلیل است که پیش بینی افزایش قیمت نفت در صورت اجرایی شدن تحریم های نفتی ایران وجود دارد ولی احتمال وارد شدن دو کشور به مذاکره بعد از پیشنهاد این مسأله از طرف رئیس جمهوری آمریکا عاملی است که ممکن است قیمت را در بازار کنترل کند.

#### ♦ عربستان نمی تواند نیاز بازار را تامین کند

مرکز مطالعات بازار نفت عربستان در مطالعه ای به مسأله افزایش ظرفیت تولید نفت توسط عربستان اشاره کرد و نوشت: سوال مهم دیگری که وجود دارد این است که اگر عربستان تولید خود را افزایش دهد، آیا برای این حجم مازاد نفت بازاری وجود دارد؟ اگر در ابتدا بازار وجود داشته باشد، آیا می توان به پایداری وجود این بازار اعتماد کرد؟ زیرا با وجود تحریم های نفتی، احتمال اینکه ایران بتواند نفت را به بازار عرضه کند زیاد است. برخی از کشورها از قبیل چین و ترکیه اعلام کردند به خرید نفت از ایران ادامه می دهند و اخباری در مورد فروش نفت ایران از طریق کشورهای دیگر هم شنیده می شود. بنابراین نفت ایران به طور

کامل حذف نمی شود و اگر عربستان تولید خود را دو میلیون بشکه در روز بیشتر کند، نمی تواند انتظار داشته باشد که بازاری پایدار برای محصولش وجود خواهد داشت.

یک نگرانی مهم دیگر احتمال رکود اقتصادی دنیا است. اقتصاد دنیا بعد از رکود سال ۲۰۰۸ میلادی و استفاده از ابزارهای مالی مختلف توانست با سرعت بالایی رشد کند و هم اکنون در وضعیت رونق بسر می برد. بسیاری از تحلیلگران بر این باور هستند که در نتیجه چرخه های طبیعی اقتصادی، باید منتظر رکود باشیم و این به معنای چالش تازه برای اقتصاد دنیا است. در صورتی که اقتصاد دنیا وارد رکود شود و فعالیت های اقتصادی توسعه پیدا نکند، میزان مصرف نفت در بازار افت پیدا می کند و دیگر تولید مازاد عربستان خریداری نخواهد داشت. از طرف دیگر اوپک یکی از اصلی ترین کارتل های نفتی در دنیا است که روی بازار نفت و قیمت نفت در بازار جهانی تاثیر زیادی دارد. اگر عربستان تمامی ظرفیت مازاد خود را وارد بازار کند دیگر قدرت مانور خود را از دست می دهد که بسیار بحران آفرین خواهد بود. در صورتی که اوپک و عربستان نتوانند بازار نفت را از طریق تغییر عرضه تحت تاثیر قرار دهند، این بازار در برابر شوک های اقتصادی بسیار آسیب پذیر می شود و احتمال تغییر ناگهانی قیمت در این بازار و خارج شدن نوسانات قیمت از کنترل بسیار زیاد است.

#### ♦ نگرانی عربستان از چیست؟

در ماه های اخیر سیاست خارجی بیش از دیدگاه های اقتصادی در تصمیم گیری های کشورهای نفت خیز اثر داشته است و عربستان هم



یادداشت

کارنامه

همسایه ها

فساد- بی اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا



## هند واردات نفت از ایران را ۵۰ درصد کاهش می‌دهد

مجازات آمریکا با وقفه همراه شده است. اما اگر پروژه چابهار تکمیل شود، هند می‌تواند از طریق افغانستان دسترسی مستقیم و ایمن به آسیای میانه داشته باشد. در حالی که در وضعیت موجود این ارتباط از طریق پاکستان انجام می‌شود که روابط دو کشور با تنش همراه است.

واشنگتن، پس از آنکه با متحدین آسیایی خود، مانند ژاپن و کره جنوبی برای کاهش خرید نفت از ایران مذاکره کرد در خصوص متقاعد کردن کشورهای اروپایی برای همراهی با تحریم‌های نفتی علیه ایران با دشواری‌هایی روبرو شده است. این ناکامی آمریکا را مجبور کرده است درخواست معافیت کشورها را به صورت موردی بررسی کند. آمریکا اکنون متقاعد شده است که یک کاهش مهم در صادرات نفت خام ایران می‌تواند بر اقتصاد ایران فشار آورده و در همان حال، واشنگتن را نیز به اهداف خود درباره ایران نزدیک کند.

هند حتی پس از اینکه دونالد ترامپ در ماه مه اعلام کرد که آمریکا از توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ با ایران خارج می‌شود به خرید نفت ایران ادامه داد. شرکت «یندین اویل» که بزرگ‌ترین پالایشگاه هند و بزرگ‌ترین مشتری ایران است، تاکنون بر مبنای قراردادهای سالانه نفت ایران را خریداری کرده و به گفته «سانجیو سینگ»، رئیس هیات‌مدیره «یندین اویل»، این شرکت محموله‌های نفت ایران را برای واردات در سپتامبر ثبت سفارش کرده است.

واردات نفت هند از ایران در بازه زمانی ۱۲ ماهه منتهی به ۳۱ مارس ۲۰۲۲/۶ میلیون تن بوده که در مقایسه با واردات این کشور در مدت مشابه در سال پیش در حدود ۵ میلیون تن کاهش یافته است. هند در سال گذشته ۲/۲۷ میلیون نفت خام از ایران وارد کرده است. پالایشگاه‌های هند پس از اینکه دور قبلی تحریم‌ها در سال ۲۰۱۶ برچیده شد، به سرعت دست به کار شده و خریدشان از ایران را افزایش دادند.

اگرچه هند برای یافتن منابع دیگر تامین نفت خود را آماده می‌کند، اما توقف خرید نفت از ایران برای دهلی نو هزینه سنگینی خواهد داشت. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، ایران حمل رایگان محموله‌های نفتی و مدت اعتبار طولانی‌تر برای پرداخت پول واردات را عرضه می‌کند که این موضوع برای هند جذابیت مالی دارد.

هند سومین مصرف‌کننده بزرگ نفت در جهان است. این کشور بیش از ۸۰ درصد از نیازهای نفت خود را از طریق واردات تامین می‌کند و ایران پس از عراق و عربستان سعودی سومین صادرکننده بزرگ نفت به هند است. ایران حدود ۱۰ درصد از مجموع نیازهای نفتی هند را تامین می‌کند.

بر اساس گزارش بلومبرگ، پس از آنکه چین و هند، به عنوان بزرگ‌ترین مشتریان نفت خام ایران به آمریکا اعلام کرده‌اند قادر به توقف واردات نفت خام از ایران نخواهند بود، واشنگتن در رویکرد خود تجدید نظر کرده و انتظار می‌رود در اوایل نوامبر که تحریم‌های نفت و انرژی علیه ایران به مورد اجرا گذاشته می‌شود، واشنگتن راهبرد کاهش صادرات نفت ایران به میزان ۵۰ درصد را دنبال کند.

بلومبرگ به نقل از منابع آگاه آمریکایی به دلیل محرمانه بودن مذاکرات ماه گذشته نامشان فاش نشده، نوشت: مقامات آمریکایی درباره مسأله معافیت مشروط از تحریم‌ها، ماه گذشته در دهلی‌نو با مقامات هندی مذاکره کردند. در این مذاکرات، هند امکان پذیر نبودن توقف کامل واردات نفت از ایران را به واشنگتن اعلام کرده است. دهلی‌نو انتظار دارد پاسخ مناسبی از سوی واشنگتن در این باره دریافت کند.

ایران تخفیف‌ها و تسهیلاتی برای فروش نفت خام خود مانند تقبل هزینه حمل و امکان پرداخت ۲ تا ۳ ماهه وجه به هند اعطا می‌کند که نفت ایران را در شرایط رقابتی بهتری قرار می‌دهد و در چنین شرایطی، هندی‌ها برای ادامه خرید نفت خام ایران تلاش می‌کنند.

شورای آتلانتیک در تحلیلی اخیراً نوشت با اجرایی شدن دور اول تحریم‌های آمریکا علیه ایران، دولت هند در صدد است تا با بهره‌گیری از مهارت مذاکراتی، به شکل موثر بتواند روابط با هر دو طرف را مدیریت کند و در صدد است تا در روابط خود با ایران و آمریکا موازنه ایجاد کند. هند ممکن است تمایل داشته باشد کاهش واردات نفت از ایران را با نفت آمریکا یا عربستان جایگزین کند. اما تاکنون آنها از تصمیم دولت ترامپ در بازگشت تحریم‌ها علیه ایران حمایت نکرده‌اند. به هر حال ایران در چارچوب سیاست منطقه‌ای هند بسیار مهم است، زیرا که آنها در صدد مقابله با نفوذ فزاینده چین در آسیا هستند. در این راستا، هند در بین دو راهی حمایت از ایران و پذیرش مجازات شدید آمریکا یا همکاری با آمریکا و خطر از دست رفتن ایران به سود چین گرفتار شده است.

پروژه مشترک ۵۰۰ میلیون دلاری ایران-هند برای توسعه بندر چابهار در خلیج عمان قابلیت آن را دارد که به یک پروژه چند میلیارد دلاری در زمینه ساخت جاده و زیرساخت‌های ریلی تبدیل شود.

قصد هند برای تکمیل پروژه چابهار در طی دیدار ناروندا مودی به ایران در سال ۲۰۱۶ در مرکز توجه قرار گرفت. اما این پروژه اکنون به دلیل عدم اطمینان و نگرانی هند از خشم و

یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین کشورها در این دسته قرار دارد. تصمیمات ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی دولت تازه آمریکا باعث شده است تا عربستان هم مانند دیگر کشورها نگران آینده باشد. با وجود اینکه همواره آمریکا و عربستان رابطه اقتصادی و سیاسی خوبی با هم داشته‌اند ولی عربستان نگران دوام توافق‌هایی است که با این دولت می‌کند. عربستان نگران است دولت دو دوره بعد حذف شود و به دلیل تصمیمات جنجالی این دولت، دولت بعدی تمامی سیاست‌های این دولت را مردود بداند. از طرف دیگر آمریکا در مورد ضرورت کاهش هزینه‌های نظامی در آمریکا و عدم ضرورت مشارکت نظامی آمریکا در بحران‌های خاورمیانه صحبت کرده است و انتظار می‌رود در میان مدت دیگر آمریکا جایگاه و قدرت قبیل را در منطقه نداشته باشد. به همین دلیل منطقی است که تصمیمات سیاسی و اقتصادی خود را بر مبنای منافع بلندمدت خود در خاورمیانه و همکاری فعلی‌اش با آمریکا اتخاذ کند تا از هیچ نظر متضرر نشود.

اما باید به این نکته هم توجه کرد که در سال‌های اخیر عربستان از نفت خود به عنوان ابزاری سیاسی استفاده کرده است در حالی که پیش‌تر نفت تنها یک کالای اقتصادی و ضروری برای دنیا بود. شاید بتوان دلیل این تغییر روش را رویکرد دولت آمریکا به خاورمیانه به خصوص مسأله ایران در کنار نزدیک شدن رابطه اقتصادی و سیاسی آمریکا و عربستان دانست. اما عربستان هم می‌داند که همسویی با سیاست‌های ترامپ یک قمار بزرگ برای کشورش است. زیرا ترامپ یکی از سیاستمداران غیرقابل پیش‌بینی است که اغلب تصمیماتش را بر مبنای اعداد و ارقام می‌گیرد نه اینکه فضای سیاسی برای این کشور اهمیت داشته باشد. در این وضعیت همسو شدن با سیاست‌های ترامپ در خاورمیانه می‌تواند هزینه‌های زیادی برای عربستان داشته باشد و این احتمال وجود دارد که منافع اقتصادی این همسویی هم از بین برود. در پایان باید گفت که با وجود هزینه‌های زیادی که افزایش ظرفیت تولید نفت برای عربستان به همراه دارد و خطراتی که از جانب همراهی با آمریکا و مخالفت با کشورهای خاورمیانه و اوپک می‌تواند برای اقتصاد عربستان ایجاد کند، به نظر نمی‌رسد مقامات این کشور آسیایی با افزایش ۲ میلیون بشکله‌ای تولید نفت موافقت کنند و این طرح را اجرا کنند. در واقع عربستان تلاش می‌کند تا با بیشتر کردن حجم تولیدش، خود را همراه با آمریکا نشان دهد ولی به سیاست‌های بلندمدتش هم پایبند خواهد بود.

مرگ کارتل نفتی اوپک به دنبال تقابل ایران و عربستان

## تنش در بازار نفت به دنبال تهدید و تحریم آمریکا علیه ایران



نظامی را پیش بینی می کنند. این قیمتی است که در صورت بسته شدن تنگه هرمز هم محقق می شود. ولی حتی اگر این دو سناریو محقق نشود و ایران بتواند حجم کمی از نفت تولیدی خود را به بازارهای خارجی بفروشد و از کانالهای غیررسمی دلار وارد کند، باز هم رشد قیمت نفت بسیار محتمل است. رشدی که این بار می تواند قیمت ها را تا مرز ۱۲۰ دلار بکشد و اقتصاد کشورهای مصرف کننده نفت را متحمل زیان زیادی بکند.

بیزینس مانیتور در گزارشی که در مورد تقابل بین ایران و عربستان در بازار نفت منتشر کرد به اثرات سیاسی این تقابل اشاره کرد و نوشت: هم اکنون مسأله مهم تر از افزایش قیمت نفت در بازار تقابل بین ایران و عربستان سعودی در جریان همین سیاست نادرست آمریکا بود. آمریکا از عربستان خواست تا نفت مورد نیاز بازار را تامین کند و کسری نفت ایران در بازار را جبران کند و عربستان که یکی از کشورهای دوست آمریکا در خاورمیانه و یکی از اصلی ترین طرفداران سیاست خروج ترامپ از توافق هسته ای بود، قبول کرد تولیدش را افزایش دهد. حال فارغ از اینکه این سیاست اجرایی است یا خیر، فارغ از اینکه عربستان می تواند کسری نفت ایران در بازار جهانی را از نظر فنی تامین کند یا نه، موضوع اصلی و مهم ما همین تقابل است. تقابلی که هر روزه ابعاد وسیع تری پیدا می کند و موضوعات تازه تری به آن اضافه می شود.

اوپک و دوست و شریک دیرینه سیاسی آمریکا در خاورمیانه هم اختلاف نظر زیادی دارد. اختلافاتی سیاسی و اقتصادی که بعد از همراهی این کشور با سیاست های آمریکا و حرکت در خلاف مصر اصول توافق شده و تایید شده در سازمان کشورهای صادر کننده نفت، بیشتر و بیشتر شد.

سایت اوپل پرایس نوشت: انتظار می رفت عربستان بر خلاف منافع کشورهای عضو این سازمان سیاستی اجرا نکند زیرا اعضای فعال در این سازمان منافع مشترکی دارند و هر یک می توانند اثر معناداری روی اقتصاد بازار نفت داشته باشند ولی زمانی که تحریم ها علیه ایران وضع شد و تهدیدها در مورد حذف نفت ایران از بازار بالا گرفت دیگر نشانه ای از تلاش عربستان برای حفظ این منافع مشترک دیده نشد. این هم سویی عربستان با آمریکا در زمینه تحریم نفتی ایران به تقابل بین ایران و عربستان در بازار دامن زد و آتش این اختلافات هر روز شعله ورتر می شود.

### ◆ قیمت نفت رشد می کند

از طرف دیگر یک مسأله بسیار مهم و اثرگذار در دنیای امروز رشد قیمت نفت است. گزارش ها حاکی از آن است که اگر نفت ایران از بازار حذف شود، قیمت نفت در بازار جهانی از مرز ۱۵۰ دلار می گذرد. برخی رسیدن قیمت تا مرز ۲۰۰ دلار در صورت بالا گرفتن اختلاف بین ایران و آمریکا و احتمال ایجاد درگیری

زمانیکه روسیه و اوپک به دلیل ممانعت از افزایش قیمت نفت در بازار جهانی اقدام به افزایش حجم تولید و عرضه نفت به بازار کردند، تصویری از وضعیتی که چند ماه بعد در بازار ایجاد خواهد شد نداشتند. بازاری که با کاهش تقاضای نفت توسط کشورهای آسیایی مواجه می شود و این افت تقاضا در شرایطی که میزان عرضه بسیار بالاست می تواند به جنگ قیمتی در بازار نفت دامن بزند. جنگ برای تصاحب سهم بیشتر از بازاری که به دلیل تهدیدهای پی در پی آمریکا در مورد حذف نفت ایران با چالش های غیر قابل پیش بینی و دشواری روبرو است. بازاری که این بار نه تحت تاثیر تولیدکنندگان نفت در بازار جهانی بلکه تحت تاثیر تصمیم مصرف کنندگان قرار خواهد گرفت و این مصرف کنندگان عمده آسیا هستند که تعیین می کنند از چه کشوری نفت بخرند و کدام کشور و سیاست را در این فضای پر تلاطم امروز دنیا حمایت کنند. عربستان و روسیه خود را اثرگذارترین عضو در سازمان می دانستند و تلاش می کردند تا نقش ناجی بازار نفت را ایفا کنند ولی غافل از این مسأله بودند که بازی نفت در دنیا ابعاد بسیار وسیع تری دارد و با این سیاست خود می توانند مرگ بزرگ ترین کارتل نفتی دنیا را تسریع کنند.

در کنسار تقابل بین ایران و آمریکا در بازار نفت که بعد از خروج آمریکا از توافق هسته ای و بازگرداندن تحریم ها اتفاق افتاد، ایران با یکی از بزرگ ترین تولیدکنندگان نفت در

یادداشت

کارنامه

همسایه ها

فساد - بی اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا

## ◆ توقف نبض اقتصاد با صفر شدن درآمد نفت ایران

آمریکا می‌خواهد نفت ایران را از بازار حذف کند و درآمد ایران را از فروش نفت به صفر برساند. این سیاست برای کشوری که بیش از ۸۰ درصد از درآمدش را از فروش نفت تأمین می‌کند، کشوری که یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان اوپک است و صنعت نفت بخش مهمی در اقتصاد این کشور است به معنای آسیب‌های ماندگار و عمیق اقتصادی است. بدون شک، ایران در مقابل این سیاست نادرست اقتصادی به این سادگی تسلیم نمی‌شود زیرا بدون شک با اجرایی شدن تحریم‌های اقتصادی فشار زیادی به اقتصاد کشور وارد خواهد شد و ایران چیزی برای دست دادن در این فضا ندارد. ایران سال‌ها تلاش کرد تا از طریق مذاکره مسأله هسته‌ای را حل کند تا تحریم‌ها برداشته شود و فشار اقتصادی روی کشورش به حداقل برسد و حال با بازگشت تحریم‌ها شاهد از بین رفتن نتیجه سال‌ها تلاش و سیاستگذاری است. ولی این بار ایران برگ برنده را دارد زیرا این کشور اجراکننده یک توافق و تعهد بین‌المللی بود و آمریکا که سال‌ها شعار مذاکره و حل مسالمت‌آمیز مسائل را سر می‌داد، خاطی اصلی پرونده است.

## ◆ تقابل بین ایران و عربستان ادامه دارد

بیزینس مانیاتور در ادامه نوشت: اولین نشانه تقابل بین ایران و عربستان در جنگ قیمتی بود که در بازار نفت راه افتاد. کاهش قیمت نفت صادراتی این دو کشور برای تصاحب سهم بیشتری از بازار مصرف‌سیاستی بود که اجرا شد و طبق گزارش‌های رسمی ایران آماده است تا برای حفظ مشتری‌های خود این کاهش قیمت را ادامه دهد. حال آنکه عربستان با این سیاست ضرر می‌کند و تمایلی به ادامه بازی ندارد.

مهم این است که به نظر می‌رسد اختلاف بین ایران و عربستان عمیق‌تر شود چون هیچ‌یک از دو کشور تمایلی به عقب‌نشینی ندارند. عربستان می‌تواند تولید نفت خود را افزایش دهد زیرا این کشور بالاترین ظرفیت مازاد تولید نفت در کل سازمان اوپک را دارد و قدرت این را دارد که ظرفیت مازاد بالقوه را به تولید بالفعل تبدیل کند ولی ایران به دلیل نزدیک شدن به تاریخ ۴ نوامبر سال ۲۰۱۸ میلادی و بازگشت تحریم‌های نفتی، توان افزایش تولید را از دست داده است. ایران شاهد این مسأله است که تقاضا برای تولیداتش در بازار جهانی کاهش یافته است و عامل اصلی این مسأله تحریمی است که آمریکا وضع کرده است. حال آنکه این تحریم تنها به دلیل کارشکنی رئیس‌جمهوری آمریکا در توافق هسته‌ای ایجاد شده است.

اما ایران رسماً اعلان کرده است که اجازه حذف نفتش از بازار را نمی‌دهد و به صادرات نفت ادامه می‌دهد و چین هم رسماً اعلام کرده است که خرید نفت ایران را ادامه می‌دهد و با سیاست‌های آمریکا همراهی نمی‌کند. چین هم یکی دیگر از کشورهایی است که در نتیجه سیاست‌های نادرست ترامپ متحمل زیان اقتصادی شد و تلاش می‌کند تا از طریق مخالفت‌های پی‌درپی با سیاست‌های آمریکا نشان دهد که قدرت زیادی در اقتصاد دنیا دارد و نیازی به حمایت اقتصادی آمریکا ندارد. چین دومین اقتصاد بزرگ دنیا است و به دلیل جمعیت بالایی که دارد یکی از اصلی‌ترین و بزرگ‌ترین بازارهای مصرف را در دنیا دارد. ترامپ به دلیل وضع تعرفه‌های وارداتی فلزات از جمله آلومینیوم و فولاد چین، رابطه صلح‌آمیز بین دو کشور آمریکا و چین را از بین برد.

## ◆ اگر تنگه هرمز بسته شود...

از طرف دیگر ایران تهدید کرده است اگر آمریکا راه‌های صادرات نفت ایران را مسدود کند، ایران هم مسیر انتقال نفت را مسدود می‌کند. تهدید به بستن تنگه هرمز و تنگه‌های دیگر یکی از مسائلی بود که در ماه‌های اخیر در رسانه‌ها بازخورد بالایی داشت که خطرات زیادی را برای منطقه می‌تواند به همراه داشته باشد. اما خبر بد دیگری که برای بازار نفت وجود دارد، افت نرخ رشد اقتصادی در کشورهای آسیایی و در نهایت کاهش تقاضا برای نفت است که می‌تواند به مرور زمان مشکلات اقتصادی بیشتری را برای کشورهای تولیدکننده نفت به همراه بیاورد. البته افت نرخ رشد اقتصادی در آسیا در شرایطی اتفاق افتاده است که آمارها از توسعه بسیار سریع اقتصاد در کشور چین و هند در یک دهه اخیر خبر داده‌اند و تحلیلگران بر این باورند این سرعت بالای توسعه و رشد اقتصادی می‌تواند شرایط اقتصادی کشورها را بی‌ثبات کند. آنها می‌گویند در کشورهای چین و هند زیرساخت‌های مالی و اقتصادی و سیاستگذاری مناسبی برای مقابله با این وضعیت تازه وجود ندارد به همین دلیل باید از شرایط موجود احساس ترس و تردید کرد. موضع‌گیری این دو قطب اقتصادی و نفتی در آسیا در این تقابل نقش زیادی دارد. در شرایطی که هند اعلام کرده است از تحریم‌های آمریکا تبعیت می‌کند و خرید نفت از ایران را محدود می‌کند، چین رسماً از عدم تبعیت از این سیاست نادرست اقتصادی آمریکا صحبت کرده است و در نظر دارد نه تنها خرید نفت از ایران را ادامه دهد بلکه این نفت را با واحد یوان مبادله کند که محدودیتی برای انتقال آن نداشته باشد.

## ◆ چین و هند بازیگران اصلی تقابل نفتی امروز

به نظر می‌رسد چین و هند میدان اصلی تقابل بین دو کشور ایران و عربستان هستند زیرا این کشور از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان دنیا، سریع‌ترین اقتصادهای جهان و از جمله کشورهایی هستند که با بالاترین سرعت در مسیر صنعتی شدن حرکت می‌کنند. به احتمال زیاد هند خریدار نفت عربستان خواهد بود و چین از ایران نفت مورد نیازش را خریداری می‌کند ولی اگر در جریان این جنگ قیمتی، قیمت نفت ایران کاهش زیادی پیدا کند شاید بتواند هند را نیز جذب کند. موسسه مطالعاتی مک‌کینزی بر این باور است که عربستان نمی‌تواند در این جنگ قیمتی با ایران زیاد پیشروی داشته باشد زیرا برای اجرای طرح اصلاحات اقتصادی ۲۰۳۰ تعهدات مالی زیادی دارد و کاهش قیمت نفت این کشور به معنای کاهش اصلی‌ترین منبع درآمدی‌اش است. از طرف دیگر عربستان با محدودیتی روبرو نیست و می‌تواند نفت و فرآورده‌های نفتی خود را به کشورهای دیگر عرضه کند و آنها را با قیمت مصوب جهانی عرضه کند. به همین دلیل انتظار می‌رود برای پیشروی در این راه اصراری نداشته باشد و میدان را به رقیب یعنی ایران واگذار کند.

## ◆ پایان اوپک نزدیک است

اما این جنگ قیمتی فارغ از اینکه برنده و بازنده‌اش چه کشوری باشد، یک تأثیر بسیار مخرب برای بازار به همراه دارد آن هم پایان دادن به اقتدار و تأثیرگذاری سازمان اوپک در بازار جهانی است. ایران در ماه‌های اخیر بارها مخالفت خود با سهمیه‌بندی تولید اوپک را اعلام کرده بود. این طرحی است که توسط وزیر نفت عربستان پیشنهاد شد و بعد از تصویب در این سازمان اجرایی شد ولی در اغلب مواقع توسط عربستان نقض شده است. عربستان به عنوان یکی از اعضای این سازمان به جای حمایت از ایران، تولیدش را افزایش داده است تا نیاز بازار بعد از حذف نفت ایران را تأمین کند در صورتی که اصول اولیه و اصلی سازمان با این سیاست مخالف است. مک‌کینزی در این مورد نوشت: در صورتی اوپک به عنوان یک کارتل نفتی زنده می‌ماند که عربستان به منافع اعضا توجه می‌کند و برای حفظ اقتدار سازمان از اعضای آن حمایت می‌کند. در شرایطی که عربستان منافع شخصی خود را به منافع کارتل ترجیح دهد دیگر وجود این کارتل نفتی در دنیا بی‌معناست و کارایی قبل را نخواهد داشت. بنابراین تحولات این روزهای بازار نفت و دنیای سیاست را می‌توان به عنوان عوامل اثرگذار در مرگ سازمان کشورهای صادرکننده نفت دانست.

## ترامپ حریف بازار نمی‌شود



کاپیتال، که در سال ۲۰۰۸ افزایش شدید و سقوط بهای نفت را پیش‌بینی کرده بود در واکنش به سخنان آقای ترامپ در شبکه توئیتر نوشت: ظرفیت تولید اضافی اوپک در پایین‌ترین حد خود است. او افزود: «این یک مشکل بزرگ خواهد بود» و پیش‌بینی کرد بهای نفت طی دو سال به ۱۵۰ دلار خواهد رسید. گذشته از خطر کاهش شدید صادرات نفت ایران، تولید نفت خام در ونزویلا به خاطر بحران اقتصادی آن کشور تا پایان سال جاری میلادی ممکن است به زیر یک میلیون بشکه در روز کاهش یابد در حالی که اواسط سال ۲۰۱۷ حدود دو میلیون بشکه بود. صندوق سرمایه‌گذاری اندوراند کاپیتال حاضر نشد در این مورد اظهار نظر کند. در پیش گرفتن یک سیاست معایر با فضای کنونی بازار ممکن است پرهزینه باشد. حتی اندوراند که در سال ۲۰۱۷ پیش‌بینی کرده بود که بهای نفت به شدت افزایش خواهد یافت ولی در واقعیت حدود ۵۰ دلار باقی ماند. طبق اسناد سرمایه‌گذاری که در اختیار خبرگزاری رویترز قرار گرفته است، درآمد بخش انرژی وستیک کاپیتال در سال میلادی گذشته حدود چهار درصد و طبق آمارهایی که بانک اچ‌اس‌بی‌سی منتشر کرده، درآمد صندوق سرمایه‌گذاری اندوراند کاپیتال نیز در شش ماهه اول سال ۲۰۱۸ حدود ۱۲ درصد افزایش یافته است.

یکی از مدیران وستیک کاپیتال می‌گوید: «اگر پیش‌بینی ما در مورد افزایش بهای نفت از ۷۵ به ۱۵۰ دلار طی ۱۲ تا ۱۸ ماه آینده درست باشد درآمد ما از محل خرید نفت در حال حاضر و فروش آن در آینده خیلی عالی خواهد بود. البته اگر پیش‌بینی ما درست باشد».

نفتکش‌ها انبار شده و قیمت آن کاهش یافته است. علاوه بر این نرخ بهره متوسط در سراسر جهان و ارزش دلار در حال افزایش است. تحت تاثیر این عوامل قیمت واردات نفت خام برای خریداران این محصول در کشورهای رو به رشد در حال افزایش است. هم اوپک و هم آژانس بین‌المللی انرژی در تازه‌ترین پیش‌بینی ماهانه خود هشدار دادند که اختلافات تجاری رشد تقاضا در سطح جهان را به خطر می‌اندازد. اما با وجود این برخی از صندوق‌های سرمایه‌گذاری مهم جهان مثل «اندوراند کاپیتال» و «وستیک کاپیتال» پیش‌بینی می‌کنند که بهای هر بشکه نفت از قیمت فعلی که حدود ۷۵ دلار است به ۱۵۰ دلار افزایش خواهد یافت. پیش‌بینی می‌شود که عامل اصلی این افزایش قیمت، تحریم‌های آمریکا علیه بخش انرژی ایران باشد که از آبان به اجرا گذاشته می‌شوند. یکی از مدیران وستیک کاپیتال که دفتر مرکزی آن در لندن است گفت: «به اعتقاد ما اواسط ماه آبان روزانه حدود ۱/۳ تا ۱/۴ میلیون بشکه نفت کمتری به بازار عرضه خواهد شد. این رقم بزرگی است. این بر اساس دیدگاهی است که آمریکا ممکن است بطور موقت در این تحریم‌ها استثناهایی قائل شود. در نهایت کاهش صادرات نفت ایران ممکن است به دو میلیون بشکه در روز برسد». به دنبال خروج آمریکا از برجام در روز ۱۸ اردیبهشت این کشور اعلام کرد تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران را از سر خواهد گرفت. علاوه بر این دونالد ترامپ اوپک را مسئول ۴۵ درصد افزایش بهای نفت طی یک سال اخیر می‌داند. خبرگزاری رویترز می‌افزاید: پیره اندوراند، مدیر و صاحب صندوق سرمایه‌گذاری اندوراند

رئیس جمهور عجیب ایالات متحده آمریکا از نظر رفتار اقتصادی با اراده‌گرایان ارتدکس به ویژه کمونیست‌ها تفاوت ماهیتی چندانی شاید ندارد. او به این نتیجه رسیده است می‌تواند بازارهای کالا به ویژه بازار نفت جهان را با اراده سیاسی کنترل کند اما تجربه نشان داده است این اتفاق اگر بیفتد از مسیر بازار رخ می‌دهد و زور او به بازار نمی‌رسد.

با این همه برخی از نهادهای معتبر بین‌المللی باور دارند قیمت هربشکه نفت در ماه‌های پس از تحریم نفتی ایران از ۱۵۰ دلار می‌رسد. اگر این اتفاق بیفتد که احتمال آن اندک نیست رهبران روسیه و عربستان می‌تواند بیشتر از زمانی که بخواهند با فشار آوردن بر ظرفیت تولیدی خود نفت عرضه کرده و آن را هربشکه ۷۵ دلار بفروشند درآمد کسب کنند. در این صورت برای آنها مقرون به صرفه است با تثبیت تولید در زمان خروج نفت ایران از بازار با فروش نفت کمتر درآمد بیشتری داشته باشند.

### ♦ هر بشکه ۱۵۰ دلاری

با توجه به تنش‌های تجاری و افزایش تولید نفت خام که از میزان تقاضای فعلی بیشتر است بازار جهانی نفت آینده روشنی ندارد، اما برخی از مهم‌ترین صندوق‌های سرمایه‌گذاری در عرصه انرژی معتقدند بهای نفت دوباره به رکوردهای تاریخی خواهد رسید. خبرگزاری رویترز در گزارشی از شرایط بازار نوشته که جنگ تجاری بین آمریکا و چین رشد اقتصاد جهانی را به خطر انداخته است. در بازارهای فیزیکی نشانه‌های کاهش تولید را می‌توان مشاهده کرد و محموله‌های نفت بدون مشتری، در

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد-بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا

## اصرار ایران به ادامه عرضه نفت با وجود تحریم‌های نفتی

تحریم‌های نفتی ایران از سوی آمریکا به مناقشه بین ایران و عربستان در سازمان اوپک بر سر رعایت سهمیه تولید نفت کشورهای عضو دامن زده است. نماینده ایران در اوپک نسبت به پیامدهای سیاسی کردن تصمیمات این سازمان هشدار داده است.

تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران روز ۴ نوامبر (۱۳ آبان) با شامل شدن تحریم‌های نفتی این کشور، تشدید خواهند شد. همین موضوع از هم‌اکنون به اختلافات موجود بین اعضای اوپک شدت بخشیده است. بخش آنلاین روزنامه اقتصادی «هندلزلات» با انتشار گزارشی به اوج گرفتن اختلافات در سازمان اوپک و به‌ویژه روباوپی عربستان و ایران اشاره کرده است.

گزارشگر این روزنامه بر تصمیم ایران مبنی بر تولید نفت مطابق سهمیه آن کشور اشاره کرده است. جمهوری اسلامی ایران اعلام کرده با وجود تحریم‌های نفتی، این کشور به تولید نفت حتی پس از اجرای دور دوم تحریم‌های این کشور از سوی آمریکا ادامه خواهد داد.

## اختلاف بر سر چیست؟

عربستان سعودی و برخی از کشورهای حوزه خلیج فارس که در اوپک عضویت دارند بر این باورند که هرگاه یکی از کشورهای عضو قادر به تولید نفت مطابق سهمیه خود نباشد، سایر اعضا می‌توانند با افزایش تولید خود، این کاهش را جبران کنند.

استدلال عربستان و متحدانش در اوپک بر این محور استوار است که هرگاه اوپک در مجموع نتواند میزان تعیین شده برای نفت خود را روانه بازار کند، به مرور زمان سهمیه خود را در تامین نیازهای جهانی نفت خام از دست خواهد داد.

به سخن دیگر، آنها بر این باورند که در سایه رقابت فشرده در بازارهای انرژی جهان، کاهش تولید اوپک برابر با کاهش نقش این سازمان در تامین نیازهای جهانی است. باید یادآور شد که اوپک ۴۰ سال پیش، حدود ۷۰ درصد نیاز جهانی به نفت را تامین می‌کرده است. نقشی که روزبه‌روز کاهش یافته و در سال ۲۰۱۵ به ۴۰ درصد رسیده است.

جمهوری اسلامی ایران مخالف چنین موضوعی است و معتقد است اوپک نمی‌تواند سهمیه تولید نفت یک کشور را میان سایر اعضا تقسیم کند.

## زنده‌سازی تحریم و ایستایی در قراردادهای نفتی

چین، روسیه و هند می‌گویند با وجود تحریم‌های آمریکا به خرید نفت خام از ایران ادامه خواهند داد. با این وجود مشکلات بانکی مانع سرمایه‌گذاری‌هایشان در میدان‌های نفتی جمهوری اسلامی می‌شود. سرمایه‌گذاران آسیایی در پروژه‌های ایران در ماه‌های اخیر در یافتن آن نمی‌توانند برای انتقال پول به پروژه‌هایشان در ایران از شرکای بانکی معمول در امارات متحده عربی استفاده کنند. به گفته شرکت‌های درگیر، این وضعیت قراردادهای چند میلیارد دلاری را به تاخیر انداخته است. شرکت‌های نفتی طرف تجارت با ایران تا تاریخ ۱۳ آبان خود را برای بازگشت تحریم‌های آمریکا علیه خرید نفت و گاز ایران و سرمایه‌گذاری در آن آماده می‌کنند. ترامپ در توییتهای نوشت: «هر کس که با ایران طرف تجارت است با ایالات متحده تجارت نخواهد داشت.» شرکت‌های نفتی اگر تا ۱۳ آبان به خریدها و سرمایه‌گذاری‌هایشان در ایران پایان ندهند، هدف مجازات‌های اقتصادی آمریکا قرار می‌گیرند. چین، روسیه و هند در پی لغو تحریم‌های آمریکا در ژانویه ۲۰۱۶ واردات نفت از ایران را بیشتر کردند. هم‌زمان با هشدار رئیس‌جمهوری آمریکا به شرکت‌های خارجی، نمایندگان شرکت دولتی «تفت و پتروشیمی چین» موسوم به «سینوپک» برای امضای یک قرارداد ۳ میلیارد دلاری سرمایه‌گذاری در میدان نفتی «یادآوران» به تهران رفته بودند. این پروژه می‌تواند باعث تولید روزانه ۱۰۰ هزار بشکه

نفت شود. «سینوپک» امیدوار بود این قرارداد را در ماه ژوئیه تکمیل کند. اما این شرکت اکنون برای یافتن کانال‌های بانکی مناسب برای انجام این سرمایه‌گذاری مشکل دارد. شرکت‌های چینی عموماً از بانک‌های دوبی برای انتقال پول به ایران استفاده می‌کنند، اما مقامات مسئول بانکی در امارات در ماه‌های اخیر درگیر توقف انتقال پول به مقصد تهران بوده‌اند. ماه گذشته، وزارت دارایی آمریکا اعلام کرد که در متلاشی کردن یک شبکه انتقال وجوه غیرقانونی از طریق امارات به ایران نقش داشته است. «شرکت ملی نفت چین» هم که قصد انجام سرمایه‌گذاری یک میلیارد دلاری در یک پروژه گاز طبیعی ایران را دارد، با مشکل مشابهی برای انتقال پول روبرو است. توتال فرانسه پیش‌تر چنین سرمایه‌گذاری را تعهد کرده بود، اما بعد گفت به دلیل تحریم‌های آمریکا ایران را ترک می‌کند. شرکت نفت دولتی روسیه قرار بود یک قرارداد ۷۰۰ میلیون دلاری را برای توسعه دو میدان نفتی کوچک در ایران در ماه ژوئن تکمیل کند، اما همچنان انجام آن را به تاخیر می‌اندازد. مذاکرات با شرکت ملی نفت هند برای ورود به سرمایه‌گذاری ۹۰۰ میلیون دلاری در یک میدان نفتی و یک پروژه گاز طبیعی ۶ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلاری هنوز به جایی نرسیده است. ابهام در انعقاد قرارداد شرکت ملی انرژی اندونزی در یک پروژه نفتی ۶ میلیارد دلاری نمونه‌ای دیگر از مشکلات سرمایه‌گذاری در ایران است.

## کمیته وزارتی نظارتی اوپک

سازمان اوپک برای تعیین سهمیه و نظارت بر میزان تولید نفت هر یک از اعضای خود، کمیته‌ای به نام «کمیته وزارتی نظارتی» راه‌اندازی کرده است. یکی از وظایف این کمیته، هماهنگ کردن سیاست‌های تولید نفت اوپک با کشورهای غیرعضو است. جمهوری اسلامی ایران اعلام کرده است ریاست اوپک در موقعیتی نیست که سهمیه تولید نفت کشورهای دیگر را از نو تعیین کند. قاسم غریب‌آبادی، نماینده جمهوری اسلامی ایران در وین خطاب به دبیرکل اوپک نسبت به سیاسی شدن تصمیمات آن سازمان هشدار داده است. جمهوری اسلامی معتقد است که کمیته وزارتی نظارتی وظیفه تقسیم سهمیه تولید کشورهای عضو بین سایر اعضا را پیش‌بینی نکرده است. عربستان سعودی، در ماه مه سال جاری و در تماس با مقامات دولت ترامپ متعهد شده

بود که هرگاه در اثر تحریم‌های نفتی ایران تنگناهایی در زمینه تامین نفت ایجاد شود، این کشور تولید خود را افزایش خواهد داد. ایران پس از عربستان سعودی و عراق، سومین کشور بزرگ تولیدکننده نفت در سازمان اوپک است. گزارش «هندلزلات» در عین حال به سخنان اسحاق جهانگیری، معاون حسن روحانی اشاره کرده است. جهانگیری اخیراً اعلام کرده بود که ایران با وجود تحریم‌ها به تولید نفت خام خود ادامه می‌دهد. به باور جهانگیری، اتحادیه اروپا و کشورهای ذی‌نفع در حفظ برجام باید زبان‌های ناشی از تحریم‌های نفتی ایران را جبران کنند. این در حالی است که محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران اقداماتی که تاکنون از سوی اروپا صورت گرفته را ناکافی دانسته و خواستار پشتیبانی بیشتر کشورهای عضو اتحادیه اروپا از ایران شده است.

# عربستان و عراق بازار نفت ایران در اروپا را به دست گرفتند



دهلی نو به پالایشگاه‌های دولتی گفته که در صورت دریافت نکردن معافیت از تحریم‌های آمریکا علیه ایران، باید آماده یافتن عرضه‌کنندگان جایگزین باشند.

واردات نفت کره جنوبی از ایران نیز در ژوئن امسال به ۴۰ درصد سطح آن نسبت به ژوئن سال گذشته رسید.

بزرگ‌ترین بانک ژاپن (بانک MUFG) هم اعلام کرده است که برای پیروی از تحریم‌های ایالات متحده، تمام مبادلات مالی مربوط به ایران را متوقف خواهد کرد. اروپا یکی از بزرگ‌ترین واردکننده‌های نفت ایران در نیمه نخست امسال بود و ایتالیا و ترکیه در صدر فهرست واردکنندگان. اما بانک تجارت و سرمایه‌گذاری سوییس (BCP) اعلام کرده است که به پیروی از تحریم‌های آمریکا، تامین مالی محموله‌های وارداتی ایران را متوقف می‌کند و بسیاری از پالایشگاه‌های نفت اروپا به همین خاطر خرید نفت از ایران را متوقف کرده‌اند. به ویژه پالایشگاه‌های نفتی یونان و اسپانیا که خرید نفت خام از ایران را کاهش داده‌اند. اما ترکیه، یکی از خریداران اصلی گفته است که واردات نفت از ایران را کاهش نخواهد داد.

آمریکا ۱۸ اردیبهشت / ۲۱ آوریل سال جاری از توافق هسته‌ای (برجام) خارج شد و سپس دور اول تحریم‌های خود علیه جمهوری اسلامی را از ۱۵ مرداد / ۶ اوت آغاز کرد.

دور دوم تحریم‌های آمریکا که بیشتر تحریم‌های نفتی را شامل می‌شود از ۵ نوامبر / ۱۴ آبان به اجرا در خواهد آمد.

وزارتی اخیر اوپک هم هیچ مجوزی برای چنین کاری داده نشده است.»

اما نگاهی به جریان‌های تجاری نشان می‌دهد که دست کم در اروپا، عربستان سعودی و عراق در حال حاضر موفق به انجام این کار شده‌اند. از آغاز سال جاری میلادی صادرات ایران به اروپا ۳۵ درصد کاهش یافته و به ۴۱۵ هزار بشکه در روز رسیده است. در حالی که میزان صادرات عربستان سعودی دو برابر شده و صادرات عراق نیز ۳۰ درصد افزایش یافته است.

وقتی از یکی از پالایشگاه‌ها پرسیده می‌شود که کدام نفت با کیفیت می‌تواند جایگزین شود، پاسخ می‌دهند: «عربستان سعودی، بصره (عراق) و اورال (روسیه)». عراق و عربستان سعودی تولید نفت خود را از آغاز سال جاری میلادی به ۲۴۵ هزار بشکه در روز افزایش داده و قیمت رسمی فروش نفت خام سبک خود را برای مشتریان آسیایی کاهش داده‌اند.

ایران پنجمین صادرکننده نفت جهان با عرضه حدود ۱/۵ میلیون بشکه در روز است که ممکن است مشتریانش مجبور شوند که به جایگزین‌های احتمالی نفت ایران به راحتی پول پرداخت کنند.

چین با روزانه ۶۵۰ هزار بشکه بزرگ‌ترین واردکننده نفت ایران است و شاید با نادیده گرفتن تحریم‌های آمریکا، به واردات نفت خام از ایران ادامه دهد. بر اساس قیمت کنونی نفت در بازار، چین سالانه ۱۵ میلیارد دلار نفت از ایران وارد می‌کند. هندوستان در نیمه نخست سال جاری روزانه به‌طور متوسط ۵۵۰ هزار بشکه نفت از ایران وارد کرده است.

پیش از آغاز تحریم‌های نفتی آمریکا علیه ایران، عراق و عربستان سعودی، دو رقیب اصلی ایران در اوپک با افزایش کیفیت نفت خام خود سهم‌شان را در بازار اروپا بیشتر کرده‌اند.

به گزارش رویترز، در پی خروج آمریکا از برجام، ایران از ابتدای ماه نوامبر با محدودیت در بخش انرژی مواجه است. نفت خام ایران را بیشتر، پالایشگاه‌های چین، هندوستان، ژاپن و کره جنوبی خریداری می‌کنند اگرچه این کشور مشتریانی نیز در ترکیه و اتحادیه اروپا دارد. خریدارانی که به دنبال جایگزینی برای نفت ایران هستند به سادگی محصول دیگری را نمی‌توانند انتخاب کنند.

آژانس بین‌المللی انرژی می‌گوید: «زمانی که تحریم‌های نفتی علیه ایران به اجرا گذاشته شوند، در ترکیب با مشکلات تولید نفت در دیگر کشورها، حفظ عرضه جهانی به شدت چالش برانگیز خواهد شد و ممکن است به قیمت از دست رفتن ظرفیت اضافه تولید اضطراری مورد نیاز منجر شود. بنابراین، در آن زمان چشم‌انداز بازار می‌تواند بسیار کمتر از امروز آرام باشد.»

کاظم غریب‌آبادی، سفیر و نماینده دائم ایران نزد سازمان‌های بین‌المللی مستقر در وین، با اشاره به پیشنهاد عربستان سعودی مبنی بر آمادگی‌اش برای پوشش کسری صادرات نفت ایران، به تولیدکنندگان اوپک گفت: «به هیچ کشوری و تحت هیچ شرایطی اجازه داده نخواهد شد تا سهم دیگر اعضا را در تولید و صادرات نفت بگیرد و در کنفرانس

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد-بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد-بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا



## شاه‌کلید فساد

موجب بسته شدن گلوگاه‌های فساد در کشور باشد. هر چند هنوز ادبیات تعارض منافع در کشور جا نیافتاده است اما عزم جدی که برای مقابله با فساد اتخاذ شده، تا حدود زیادی مفهوم تعارض منافع را در بخش‌های متعدد کشور بسط داده و آگاهی عمومی و سیستمی را در راستای اصلاح قوانین کنونی، تقویت کرده است. نکته اساسی آنجاست که حل تعارض منافع در لایه‌های اصلی، نیاز به اصلاحات ریشه‌دارتری دارد که در همین اواخر مطالبات عمومی برای اجرای آنها به وجود آمده است. از سیاست‌های مقابله با بدحجابی تا کنترل قاچاق کالا، همگی مآل‌آمال از تعارضات منافی است که نیاز به نگاه تیزبین کارشناسی و مجریان قدرتمند و جدی دارد. در این پرونده‌گذاری بر تعارض منافع در ساختار حکمرانی ایران می‌شود.

نسبت به گذشته، به افشای زد و بندهای سیاسی همت گمارند. اما این پایان ماجرا نبود. درک فساد و درمان آن، پیش از هر اقدام دیگری، نیاز به شناسایی عوامل آن دارد. فساد معلول شرایط و دلایلی است که بیشتر از نارسایی‌های سیستمی و حکمرانی به وجود می‌آید. نبود شفافیت تنها بخشی از دلایل به وجود آمدن فساد است اما دلیل اصلی‌تر، موقعیت‌هایی است که به فرد اجازه می‌دهد به راحتی میان منافع خود و منافع عمومی، یکی را برگزیند. حسابرسی‌های کند و ضعیف، نظارت‌های پرتکرار بیپرده، کندی انجام امور اداری و مواردی از این قبیل موجب شده تا تعارض منافع بیش از گذشته به چشم آید. به عبارت دیگر تعارض منافع در ساختار حکمرانی ایران، ابزاری است که می‌تواند تا حدود زیادی



حسن صادقی  
عضو هیأت تحریریه

قبل از روی کار آمدن دولت یازدهم، اکبر ترکان در مصاحبه‌ای گفته بود که فساد مانند موربانه به جان کشور افتاده است. چندی نگذشت که این گفته در لوای تعابیر و واژه‌های دیگری، از زبان بسیاری از مقامات دیگر جاری شد و اکنون معضل فساد در وخیم‌ترین شرایط خود قرار گرفته است. توسعه شبکه‌های اجتماعی و افزایش سرعت انتقال داده‌ها، به تدریج دست فعالان مقابله با فساد را باز گذاشت و آنها توانستند در رسانه‌های آزادتری

# شیوع فساد در بستر تعارض منافع



دیگر وقتی که کسی بتواند از جایگاه خود برای منافع شخصی استفاده نماید، تعارض منافع به وجود می‌آید.

بانک جهانی تعریف فشرده‌ای از فساد ارائه کرده است. «سوءاستفاده از جایگاه عمومی برای به دست آوردن منافع شخصی». اگرچه تعریف بانک جهانی بر موضوع فساد در حاکمیت تمرکز کرده است، اما این تعریف تا حد زیادی قابلیت توسعه برای سایر مفاسد را دارد و به جای واژه جایگاه عمومی می‌توان از هر نوع منصبی (چه عمومی و چه خصوصی) استفاده کرد.

مقایسه بین این دو تعریف روشن می‌کند که چرا مفهوم تعارض منافع و فساد به شدت به هم پیوسته هستند. تعارض منافع زمانی وجود دارد که کارکنان می‌توانند از موقعیت خود سوءاستفاده کنند و فساد زمانی اتفاق می‌افتد که کارکنان از موقعیت خود سوءاستفاده کرده باشند. بنابراین وجود تعارض منافع همیشه به فساد منجر نمی‌شود، ولیکن وقوع هر فسادی در بستر یک موقعیت تعارض منافع رخ می‌دهد.

بنابراین با توجه به ارتباط بین تعارض منافع و فساد، پیشگیری از تعارض منافع، راهکاری اساسی جهت پیشگیری از

روی شرکت خصوصی اش مؤثر است، مدیران دولتی که به یکباره تصمیم می‌گیرند که حقوق‌شان را افزایش دهند، نماینده مجلسی که می‌داند ساختن فرودگاه در شهرش به صرفه نیست اما رأی‌اش را در انتخابات بعدی بالا می‌برد. مثال‌های تعارض منافع خیلی زیاد است به طوری که می‌توان گفت منشأ تمام فسادهای تعارض منافع است. به منظور پیشگیری از مفاسد باید جایگاه‌های تعارض منافع را به حداقل رساند، زیرا نمی‌توان از آحاد جامعه که در موقعیت تعارض منافع قرار می‌گیرند انتظار داشت که اقدام درست را انجام دهند.

نمونه‌های گوناگونی از فساد را می‌توان برشمرد ولیکن اغلب این موارد به علت نقطه مشترکی به نام تعارض منافع رخ می‌دهند. برای درک این موضوع که چرا مبحث تعارض منافع نقطه مشترک همه مفاسد است باید به تعریف فساد و تعارض منافع توجه شود.

طبق تعریف ارائه شده توسط OECD، تعارض منافع زمانی رخ می‌دهد که فرد یا شرکتی (خصوصی یا دولتی) در موقعیتی است که می‌تواند از شغل حرفه‌ای یا منصب حاکمیتی در جهت منافع خود یا شرکت سوءاستفاده نماید. به عبارت



علی زهاوی  
دانشجوی دکتری اقتصاد تالین



محمد حیدری  
دانشجوی دکتری اقتصاد علامه

نانوایی را تصور کنید که دوستش بدون نوبت از او نان می‌خواهد، یعنی بین حقوق دیگران و رابطه دوستی‌اش باید یکی را انتخاب کند. پزشکی که بیمارش توان مالی ندارد هم بین وظیفه حرفه‌ایش و نفع مالی باید یکی را انتخاب کند. تعریف و تمجید غیرواقعی فروشنده از محصول بی‌کیفیتش هم یک انتخاب بین نفع مالی و راستگویی است. به قرار گرفتن در چنین شرایطی تعارض منافع گفته می‌شود.

وقتی بین منافع شخصی و منافع عمومی تعارض پیش بیاید گفته می‌شود تعارض منافع وجود دارد. تعارض منافع باعث می‌شود که یک نفر منافع شخصی، خانوادگی، سازمانی یا حزبی‌اش را به منافع ملی یا عمومی ترجیح دهد.

اهمیت تعارض منافع وقتی بیشتر می‌شود که در سازمان‌ها و ادارات دولتی اتفاق بیفتد. مثلاً وزیری که تصمیم‌اش

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد-بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا



انواع مفاسد خواهد بود. اهمیت این مسأله تا حدی است که بسیاری از اقتصاددانان عامل اصلی عدم اجرای اصلاحات اقتصادی در ایران را وجود تعارض منافع می‌دانند. اشخاص و یا گروه‌هایی که با اجرای اصلاحات اقتصادی دچار زیان خواهند شد تا جای ممکن در برابر آن مقاومت می‌کنند. شاید بتوان علت اصلی عدم اجرای قانون دسترسی آزاد اطلاعات مصوب سال ۱۳۸۷ و همچنین کندی روند خصوصی سازی را در همین راستا تفسیر نمود. تعارض بین منافع کوتاه‌مدت ذی‌نفعان و منافع بلندمدت جامعه، توافق بر سر منافع بلندمدت از طریق تغییر مسیر اقتصاد را دشوار کرده است.

در سطح مدیریت کشور نیز در شرکت‌های دولتی، که متأسفانه بخش زیادی از فساد دستگاه دولت در این شرکت‌هاست، تعارض منافع بسیار زیادی رخ می‌دهد. یعنی کسانی که تصمیم‌گیرنده هستند در سطح وزیران و معاونان وزیران شرکت‌هایی دارند و آن شرکت‌ها با شرکت‌های دولتی یا با خود مجموعه دولتی طرف قرارداد قرار می‌گیرند. در این موارد فساد بسیار گسترده‌تر است. در واقع ابعاد تعارض منافع در دولت بسیار گسترده است و از همین رو لایحه مدیریت تعارض منافع که برای اظهار نظر عمومی منتشر گردیده است، بیش از ۷۰ ماده دارد. موارد تعارض منافع در دولت بسیار متعدد و متنوع است و اصل مدیریت تعارض منافع کشف این مسأله است که چه مواردی از تعارض منافع ممکن است وجود داشته باشد. چون به سادگی نمی‌توان افراد را به دلیل جایگاهی که در آن قرار دارند از حقوقی که همه شهروندان دارند محروم کرد. مثلاً بخشنامه اخیر وزیر راه و شهرسازی در این راستاست که مهندسانی که در دستگاه‌های نام‌برده شده کار می‌کنند حق استفاده از پروانه نظام مهندسی خود را ندارند چون این باعث نوعی تعارض منافع می‌شود، ولی ابتدا کشف شده که این نوعی تعارض منافع است.

هرچند که در جامعه، کمتر عنوان تعارض منافع بر سر زبان‌هاست، اما این موضوع در تاروپود زندگی مردم حضور دارد و بعید است که بتوان مصداقی از فساد را یافت که تعارض منافع پیش زمینه و مقدمه آن نباشد؛ فسادهایی که به صورت مستمر با آن روبرو هستیم و تکرار آن آثار مخرب اقتصادی و اجتماعی را در پی داشته است.

مسأله تعارض منافع شاکله اکثر این فسادهاست. به عنوان مثال وزیر با تشکیل یک شرکت خانوادگی در مناقصات شرکت می‌کند یا رئیس دانشگاهی، ساخت ساختمان‌های دانشگاه را به شرکت پسرش واگذار می‌کند و یا مشاور خرید یک کارخانه، خود نمایندگی واردات این کالا را دارد، یا اینکه واردکننده یک کالا به عنوان عضوی از انجمن تولیدکنندگان داخلی آن کالا تصمیم‌گیری می‌کند. همه این موارد از جمله مفاسد اقتصادی خرد و کلان است که عموم مردم آنها را در تعاملات اقتصادی روزمره مشاهده کرده‌اند و وجه اشتراک تمامی آنها وجود نوعی از تعارض منافع در افراد یا نهادهای درگیر است. به طوری که فرد یا نهادی در دو جایگاه قرار دارد که هر یک از آن جایگاه‌ها به نوعی منافع وی را تحت تأثیر قرار می‌دهند که عملاً زمینه را برای فساد یا تصمیمات ناکارا فراهم می‌کند. به عنوان مثال دیگر می‌توان به کارشناسان ارزشیابی، نظارت، استانداردگذاری و قضات اشاره کرد. این افراد در جایگاهی قرار گرفته‌اند که در معرض تعارض منافع قرار دارد. در این جایگاه‌ها کارشناس، بازرس یا ناظر مورد اعتماد حاکمیت، خود را در دوراهی منافع شخصی و حرفه‌ای می‌یابد بدین معنا که آیا صادقانه مسئولیت خود را انجام دهد یا اینکه اقدام به معامله منافع حاکمیت کند و بدینوسیله نفع شخصی خود را افزایش دهد. شرکت‌های حسابرسی که به عنوان بازرس براساس اساسنامه‌های سازمانی انتخاب می‌گردند نیز به نوع دیگری با مسأله تعارض منافع روبرو هستند. به عنوان مثال بررسی و دقت در پروژه‌های بازرسی می‌تواند منجر به بروز نارضایتی در کارفرما گردد و این موضوع در عقد قرارداد بعدی برای سال‌های آینده تأثیرگذار باشد. مسأله‌ای که اخیراً در رابطه با فیش‌های حقوق نجومی نیز مطرح شد، (حداقل در برخی دستگاه‌ها) نشئت گرفته از مسأله تعارض منافع بود. بدین ترتیب که در برخی از دستگاه‌ها، برخی مدیران، تعیین‌کننده میزان حقوق خود بودند.

تعارض منافع به کاهش رقابت‌پذیری، افزایش تبعیض و افزایش فرصت‌های رانتی منجر می‌شود. نتیجه این مسائل نیز اصطلاحاً «داره ناکارآمد» است. در واقع بر اثر تعارض منافع بسیاری از تخلفات و کم‌کاری‌هایی که صورت می‌گیرد پوشانده می‌شود به این دلیل که تصمیم‌گیرنده و کسی که از آن تصمیم منتفع می‌شود

یعنی دو طرفی که در دو سوی میز نشست‌اند، در واقع یک نفر هستند و در سود و هزینه شریک‌اند. در چنین شرایطی نظارت درست صورت نمی‌گیرد. عارضه مهم‌تر تشدید احساس تبعیض و نابرابری در مردم است. تعارض منافع باعث کاهش شدید اعتماد عمومی می‌شود چون این احساس را به عموم شهروندان می‌دهد که عده معدودی از فرصت‌های سرمایه‌گذاری و اشتغال بهره‌مندند که همه فرصت‌ها و منافع را بین خودشان تقسیم می‌کنند، یعنی شبکه پیچیده‌ای از منافع درهم‌گرفته است که هیچ راهی به این شبکه منافع برای مردم وجود ندارد. حتی اگر این گونه نباشد هم مواردی که افشا می‌شود این حس را به مردم می‌دهد. در واقع فامیل‌سالاری و ماجراهایی که در سطح عمومی طرح می‌شود به همین دلیل است.

کشورهای مختلف در سطح قوانینی که برای تعارض منافع تصویب کرده‌اند مشابه نیستند؛ خیلی از کشورها جلو هستند ولی بسیاری از کشورهای پیشرفته همچنان در سطح قوانینی که تعارض منافع را ممنوع کند چندان پیشرو نیستند. درباره اینکه در سال‌های گذشته در کشور ما به این موضوع توجه نشده دو نکته وجود دارد؛ یکی اینکه کشف موارد تعارض منافع اساساً کار ساده و روشنی نیست. موارد تعارض منافع و قوانین مربوط به آن در کشورهای مختلف متفاوت است. هر کشوری بنا به کشفی که از این موارد داشته و خسارتی که گریبانگیرش شده قوانینی را تصویب کرده است. نکته دوم درباره احساس فساد است. در کشور ما موضوع تعارض منافع اهمیت پیدا کرده به این دلیل که احساس فساد در جامعه به طور مداوم رو به گسترش بوده است. به طوری که در اعتراضات دی‌ماه پارسال اصلی‌ترین مطالبه مردم معترض برخورد با فساد و مصادیق آن بوده است. به همین دلیل کاهش فساد در حال حاضر در مجموعه دولت و در سطح مدیریت شهری مطالبه اصلی شهروندان تشخیص داده شده و دولت نیز اعلام نموده که محور برنامه‌های خود را بر افزایش شفافیت و کاهش فساد قرار داده است. اگر کاهش فساد را مطالبه اصلی تشخیص دهیم، حتماً یکی از مواردی که باید به آن پرداخت «تعارض منافع» است. در مجموع چون الان این مطالبه بسیار جدی شده و موارد متعددی از این مورد هم رصد شده، خوشبختانه حساسیت لازم به وجود

آمده و عزم جدی برای تصویب قوانینی در جهت ممنوعیت تعارض منافع شکل گرفته است.

متأسفانه در کشور ما پرداختن به این مسأله کمی دیر شروع شد هر چند فساد گام به گام تشدید می‌گردید و کارکرد پیچیده‌تری نیز پیدا کرده بود.

در دولت‌های نهم و دهم نیز بحث مبارزه با فساد به کرات طرح می‌شد، ولی باید توجه کرد که مبارزه با فساد دو وجه دارد که در بسیاری مواقع با هم خلط می‌شوند و مترادف هم تلقی می‌شوند؛ افشاگری و شفافیت. خیلی مواقع از جمله در دولت‌های نهم و دهم، افشای مواردی از فساد که رخ داده بود راهبرد اصلی بود برای اینکه نشان داده شود مبارزه با فساد در حال انجام است. اما «افشاگری» نه تنها به افزایش اعتماد عمومی کمک نمی‌کند، بلکه به کاهش آن می‌انجامد. مهم‌تر اینکه افشاگری به هیچ اصلاح بنیادینی نمی‌انجامد چراکه فقط موارد اقتصادی را رصد می‌کند و بعضی موارد را آشکار و در نهایت به عنوان تخلف ثبت می‌کند که نهادهای نظارتی پیگیری می‌کنند، ولی هیچ تضمینی برای رخ ندادن موارد مشابه بعدی وجود ندارد. رویکرد جدیدی که دولت و مدیریت شهری دارند یعنی لایحه تعارض منافع در جهت ایجاد شفافیت سیستماتیک و «اصلاح فرآیند» است. این اصلاح فرآیند حتماً باید با آزادی دسترسی به اطلاعات لازم هم همراه باشد. به عنوان مثال اگر حضور یک مدیر عالی شهرداری در هیأت مدیره شرکت طرف قرارداد با شهرداری ممنوع گردد، این مسأله مطرح می‌شود که وقتی اطلاعات قراردادها آشکار نباشد، چگونه می‌توان متوجه چنین مواردی شد. اگر جامعه مدنی و شهروندان اطلاعات لازم را در اختیار نداشته باشند، حساسیت لازم را هم پیدا نمی‌کنند. بنابراین شفاف‌سازی سیستماتیک و دسترسی به اطلاعات لازمه پیگیری تعارض منافع است. مدیریت تعارض منافع باید به مطالبه اصلی جامعه مدنی تبدیل شود، ولی پیش از آن باید زمینه مشارکت جامعه مدنی در کشف تخلف را از طریق فعال کردن نظارت همگانی و امکان‌پذیری دسترسی عمومی به اطلاعات فراهم کرد.

به‌طور کلی درباره مبارزه با فساد دو نوع برداشت وجود دارد و تفاوت این دوره (هرچند در حد حرف باشد) با دولت‌های نهم و دهم نیز همین تفاوت راهبرد مبارزه با فساد است. در این دوره

قرار است راهبرد مبارزه با فساد از سمت افشاگری به سمت اصلاح فرآیندها و شفافیت سیستماتیک جهت‌گیری شود، هرچند این روند تاکنون کند بوده و با انتقادات جدی نیز مواجه گردیده است.

مدیریت تعارض منافع نیز از جنس کشف و افشاگری نیست، بلکه از جنس اصلاح فرآیندهایی است که حتی در نظر اول شاید برای بسیاری افراد هم قابل درک نباشد.

سیاستگذاری و قانونگذاری برای مدیریت تعارض منافع باید بسیار دقیق و منطبق با واقعیت‌ها صورت بگیرد. در بسیاری از کشورهای دنیا محدودیت جابه‌جایی وجود دارد، یعنی افراد نمی‌توانند سریعاً بین دو بخش خصوصی و دولتی جابه‌جا شوند و برای این جابه‌جایی نوعی محدودیت زمانی وجود دارد چراکه ممکن است افراد از روابط خود در مجموعه دولتی برای پیش بردن کارشان در بخش خصوصی استفاده کنند. به طور کلی برای مدیریت تعارض منافع باید بر اساس شرایط هر جامعه و هر مجموعه تصمیم گرفته شود. اگر به صورت کلی تصمیم‌گیری شود بیم دور زدن قانون و استفاده از خلأهای قانونی وجود دارد. بنابراین باید مورد به مورد بر اساس واقعیت‌هایی که هر جامعه با آن مواجه است، رایج‌ترین موارد تعارض منافع را بررسی و با کمترین پیامدهای ناخواسته نامطلوب، قوانین مورد نظر را تصویب کرد.

به‌طور کلی برای سیاستگذاری درباره مدیریت تعارض منافع توجه به چند نکته مهم است. یکی اینکه هر مجموعه‌ای قواعد خاص خود را دارد و موارد خاصی از تعارض منافع را شکل می‌دهد. دیگر اینکه نمی‌توان قوانین مربوط به تعارض منافع را کپی کرد؛ چه از کشورهای دیگر، چه از دولت برای شهرداری یا برعکس. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که نباید زیاد استثنا تعریف شود چون استثناهای زیاد موجب تفسیرهای مختلف می‌شود. برای بستن راه تفسیر نباید خیلی استثنا و تبصره تعیین شود. چیزی که متأسفانه فعلاً در لایحه دولت وجود دارد این است که این لایحه در مواردی راه تفسیر را خیلی باز گذاشته است. اول اینکه تشخیص تعارض منافع را به یک کمیته واگذار کرده و فرآیند تصمیم‌گیری در آن هم چندان روشن نیست. در ثانی بسیاری از تبصره‌های این لایحه روشن نیست. البته امیدوارم با کار تخصصی این نواقص رفع شود.

## نقدی بر سیستم حکمرانی در ایران

# شهوَت کنترل

تحلیل سیستماتیک وضعیت این روزهای جامعه ایران، شرح و بسطی طولی دارد. هر چند جامعه امروز به عمیق‌ترین مشکلات اقتصادی و معیشتی رسیده است اما بحران جدی‌تر در بخش دیگری است. این نظام حکمرانی است که بیش از اقتصاد، نیاز به جراحی دارد و این سرمایه اجتماعی است که هر لحظه که بیشتر فرو می‌ریزد، شدت توفان مصائب نیز شدیدتر می‌شود. برای درک چنین شرایطی و تحلیل درست آن، باید نظام حکمرانی به‌طور سیستمی تحلیل و بررسی شود تا بتوان نقش ساختارهای و اختلال‌های موجود در آن را به روشنی دریافت و سپس چاره جویی‌ها و راهکارهای تاثیرگذارتری اتخاذ شود.

تعارض منافع در چنین سیستمی تنها معلول است و نه علت. علت نیز در ضعف ساختارهای حکمرانی باید جست و شاید مهم‌ترین ضعف کنونی ساختار سیاسی ایران، شهوت کنترل‌گری و انحصار است.

◆ **گسترش مالکیت دولتی و شبه‌دولتی**

نظام حکمرانی «کنترل‌گر» می‌خواهد در مورد همه چیز تصمیم بگیرد و همه چیز را تحت سیطره خود در آورد. نقطه ایده‌آل این نظام حکمرانی، این است که مالکیت همه چیز را در اختیار بگیرد تا در کنترل آنها بی‌رقیب باشد. برای همین است که بعد از ده‌ها سال تلاش برای خصوصی‌سازی، درصد مالکیت دولتی و شبه‌دولتی نه تنها کم نشده، بلکه افزایش هم پیدا کرده است. در چنین فضایی نه تنها بنیادها و نهادهایی مانند «بنیاد مستضعفان» و «ستاد اجرایی فرمان امام» روزه‌روز بزرگ‌تر و ثروتمندتر می‌شوند، بلکه نهادها و سازمان‌هایی مثل «بنیاد شهید» و «سازمان زندان‌ها» و حتی «کمیته امداد» هم به جای پرداختن به وظایف اصلی خود، به نگاه‌داری و گسترش اموال خود مشغول می‌شوند. کار به جایی می‌رسد که نیروهای مسلح هم به صحنه اقتصاد وارد می‌شوند و حتی بانک و صرافی تاسیس می‌کنند، دانشگاه آزاد هم بهانه‌ای برای تصاحب زمین‌های بزرگ می‌شود، تمایل به فعالیت اقتصادی و به ویژه بانکداری،



حتی قوه قضاییه را هم رها نمی کند و هر جا ثروتی برای تصاحب و فرصتی برای کار وجود داشته باشد، حاکمیت به دنبال مصادره آن ثروت و بیرون راندن مردم از آن عرصه خواهد رفت. اگر مردم کسب و کار موفقیت راه بیندازند، حاکمیت بلافاصله احساس خطر می کند و به آنها فشار می آورد تا سهام آنها را خیلی ارزان یا به رایگان در اختیار حاکمیت قرار دهند. نظام مالیاتی هم در خدمت همین تفکر قرار می گیرد: این بخش نحیف مردمی اقتصاد است که باید مالیات بدهد و اربابان حکومتی اقتصاد، از پرداخت مالیات معاف می شوند.

### ◆ سوءاستفاده صاحبان قدرت برای کسب انحصار

نهادهای قدرتمند حکومتی که به اقتصاد وارد شده اند، برای پوشش دغدغه های اقتصادی و مالکیتی خود، بر نظام تصمیم گیری کشور اثر می گذارند تا قوانین و بخشنامه هایی جاری شود که منافع اقتصادی آنها را تامین کند. اگر ساختمان هایی ساخته اند که فروش نرفته، وام مسکن افزایش پیدا خواهد کرد؛ اگر شکر وارد کرده اند، واردات شکر برای دیگران ممنوع خواهد شد و در نتیجه قیمت شکر بالا خواهد رفت. اگر وارد بازار دارو یا دانه های روغنی و خوراک دام شوند یا معادن سنگ را در اختیار بگیرند، قوانین سختگیرانه ای برای فعالیت دیگران در این زمینه ها وضع خواهد شد. نقطه ایده آل آنها، حذف همه رقبا و رسیدن به انحصار کامل است و اگر بتوانند از اقدامات خشن و حذف فیزیکی هم در این زمینه استفاده می کنند.

### ◆ جنگ قدرت و رقابت مخرب اقتصادی برای ضربه زدن به رقبای سیاسی

درون نظام حاکمیتی هیچگاه کاملا یکدست نیست و این بنیادها، نهادها، و سازمان های عریض و طویل، دلبستگی ها و تعارض های سیاسی هم با یکدیگر دارند. نتیجه این است که تعارض های سیاسی به درگیری اقتصادی تبدیل می شود و گروه های مختلف سعی می کنند از قدرت سیاسی و اقتصادی خود برای تخریب قدرت اقتصادی رقیب استفاده کنند و منافع اقتصادی کشور، فدای تسویه حساب های گروه های سیاسی می شود. به این ترتیب، حتی بورس هم به محلی برای جنگ سیاسی تبدیل می شود و مبنای تغییر قیمت سهام، به جای متغیرهای اقتصادی، تمایلات سیاسی خواهد بود. در نتیجه حتی در بورس هم مردم نمی توانند در فضایی آرام و بر مبنای محاسبات اقتصادی سرمایه گذاری کنند.

کند، اما حاصل این فرآیندهای پیچیده این می شود که اغلب افرادی که زندگی معمولی داشته اند و صداقت دارند در این گزینش ها پذیرفته نمی شوند و بیشتر ریاکاران وابسته به صاحبان قدرت صاحب صلاحیت تشخیص داده می شوند. کار به جایی می رسد که بسیاری از پست های حکومتی، قیمت پیدا می کنند و خرید و فروش می شوند و فرآیند گزینش هم به بازی خودش مشغول می شود.

کسی که صدها میلیون تومان برای تصدی یک پست حکومتی پرداخته، تمام فکر و ذهن و عمل خود را به سوءاستفاده از جایگاهش در حکومت برای کسب درآمد نامشروع در کوتاه ترین زمان ممکن معطوف می کند و تنها چیزی که اهمیت ندارد، وضعیت مردم و حتی آینده حکومت است. کار به جایی می رسد که مسئولان وزارت آموزش و پرورش هم برای دریافت بودجه برای پرداخت حقوق معلمان، مجبور به پرداخت رشوه می شوند. به این ترتیب، نیاز به کنترل گری بیشتر در نظام حکمرانی حس می شود: از یک طرف، برای حفظ وجهه حکومت، وجود فساد انکار می شود، رسانه ها تحت فشار قرار می گیرند و شبکه های اجتماعی فیلتر می شوند، و از طرف دیگر، برای هر مسئولی یک واحد نظارتی گذاشته می شود و برای آن واحد نظارتی هم یک واحد نظارتی دیگر. نتیجه آن است که افرادی که قصد کار صادقانه داشته باشند، در این ساختار کنترل گر افراطی، امکان عمل ندارند و فقط زنجیره فساد است که گسترده تر و ریشه دارتر از قبل به فعالیت می پردازد.

راه حل این مجموعه عظیم از مشکلات و بحران های ناشی از آنها، تغییر تدریجی پارادایم حکمرانی است. برای تغییر تفکر کنترل گر و مبارزه با شهوت کنترل و توهم کنترل اقدامات بسیاری باید انجام شود.

### ◆ بازی با متغیرهای اقتصادی

شهوت کنترل و تفکر کنترل گر به توهم کنترل منتهی می شود و حاکمیت فکر می کند که می تواند در مورد همه چیز تصمیم بگیرد. به این ترتیب از قیمت پیاز و سیب زمینی و خودرو و گوشی موبایل گرفته، تا نرخ ارز و قیمت طلا و بنزین توسط حاکمیت اعلام می شود و زمانی که مکانیزم های طبیعی بازار از توهمات حاکمیت تبعیت نمی کند، حاکمیت مانند «دن کیشوت» به جنگ «آسیاب های بادی» می رود، همه را دشمن خطاب می کند و تلاش می کند با بگیر و ببند و تهدید و ارباب، به نتایجی که می خواهد برسد.

با این حال از یک طرف، این اقدام های کنترل گرانه، رانت های اقتصادی کلانی برای بخش های اقتصادی وابسته به حاکمیت به وجود می آورند و از طرف دیگر، «شهوت کنترل» چشم حاکمیت را می بندد و اجازه نمی دهد متوجه شود که همین بگیر و ببندها و همین نگاه کنترل گرانه است که در طی زمان زیرساخت های اقتصادی را تخریب کرده و اوضاع را به هم ریخته است و با تشدید این رفتار، اوضاع بدتر از قبل خواهد شد. به این ترتیب حاکمیت نمی خواهد و نمی تواند بپذیرد که این اقدامات خود اوست که مانع پیشرفت کشور شده و بحران در پی بحران به وجود آورده است و در نتیجه توان یادگیری و اصلاح پایه های فکری و رفتار خود را از دست می دهد.

### ◆ گسترش فساد و نیاز به کنترل بیشتر

تمرکز قدرت و ثروت های افسانه ای در دست مسئولان حکومتی، «قدرت طلبان، ثروت طلبان و رانت جوینان» را به سمت پست های حکومتی جذب می کند. حکومت تلاش می کند با کنترل بیشتر و فرآیندهای پیچیده گزینش، افرادی که صلاحیت بیشتری دارند را استخدام

## بازگرداندن اعتماد عمومی به قانون



قانونی جامع دانسته که جنبه پیشگیرانه دارد. دکتر مرادی در مقام نقد، عدم وجود ضمانت برای اجرای این لایحه، مطوب بودن آن و تداخل با سایر قوانین موجود در این زمینه را برشمرده و خاطر نشان کرد این لایحه با وجود مشکلاتی که دارد اگر حل نشده باقی بماند آثار و نتایج خطرناکی همچون تظہیر کردن مدیران مفسد را به همراه خواهد داشت.

دکتر فلاح‌زاده، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی کلیت این لایحه را مثبت ارزیابی کرد و تصویب و تبدیل شدن آن به قانون را موجب فرهنگ‌سازی در این زمینه دانست. به‌زعم این استاد دانشگاه بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته نیز در دنیا اینچنین قوانینی را به تصویب رسانده و اجرا کرده‌اند. وی اما مشکل اصلی این لایحه را ضمانت اجرای آن عنوان کرده و بیان داشت که تصویب شدن این قانون موجب وسیع‌تر شدن نظام بوروکراتیک کشور و ایجاد موانع بیشتر برای اخذ مجوز می‌شود.

سید محمدهادی سبحانیان، مدیر دفتر مطالعات برنامه و بودجه مرکز پژوهش‌های مجلس سخنران بعدی این نشست بود. وی اساساً ساخت تصمی‌گیری در کشور را موجب تعارض

سوی معاونت حقوقی رئیس‌جمهور تدوین شد. در این جلسه که مدیریت آن را دکتر باقر انصاری از اعضای هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی و از اعضای گروه تدوین این لایحه بر عهده داشت، اساتید و کارشناسان مختلف نظرات خود را در خصوص این لایحه را بیان کرده و آن را مورد مذاقه و بررسی قرار دادند.

دکتر انصاری در ابتدا توضیحات مختصری در خصوص نحوه تنظیم پیش‌نویس لایحه بیان کرد و سپس دلیل برگزاری این نشست را مطالعه و ارزیابی این لایحه در سه سطح بررسی ضرورت تصویب لایحه مدیریت تعارض منافع در کشور، ارزیابی محتوایی لایحه تعارض منافع و بررسی در خصوص آثار و نتایج تصویب و اجرای این لایحه و مطلوبیت بیان کرد.

در ادامه نشست، دکتر حسن مرادی دبیر کمیسیون لوایح دفتر هیات دولت سخنان خود را ایراد کرد. وی از وجود قوانین متعدد در کشور در خصوص تعارض منافع در خدمات عمومی نام برده و بیان داشت که بهتر است به‌جای وجود قوانین متعدد ناقص در کشور، یک قانون جامع و کامل در این زمینه وجود داشته باشد. وی لایحه تعارض منافع را در صورت تصویب

هرچند هنوز بررسی موارد قانون از دیدگاه تعارض منافع در لایحه‌های حساس قانونگذاری نفوذ نکرده است اما به نظر می‌رسد بخش‌های تصمیم‌گیرنده نظام، به تدریج در حال توسعه و بسط این مطالب هستند. اولین نشست تخصصی در خصوص ارزیابی لایحه مدیریت تعارض منافع در خدمات عمومی در تاریخ ۵ مردادماه با حضور کارشناسان، مسئولان و اساتید دانشگاه در مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری برگزار شد. این نشست جزء گام‌های کوچک اما اثرگذاری بود که می‌تواند نوید بخش اصلاحات اساسی در بخش‌های مدیریتی باشد. به نظر می‌رسد تصمیم‌گیرنده‌های بزرگ نیز باید به تدریج در روند این قبیل موضوعات قرار بگیرند تا در موقعیت‌های تصمیم‌ساز، نیم‌نگاهی نیز به تعارض منافع داشته باشند.

با این حال لایحه «مدیریت تعارض منافع در خدمات عمومی» باهدف ارتقای اعتماد عمومی به نظام سیاسی و اداری کشور، پیشگیری از تاثیر منافع شخصی کارمندان و مدیران بخش عمومی بر نحوه انجام وظایف و اختیارات آنها، ارتقای شفافیت در جامعه و تقویت پاسخگویی نظام سیاسی اداری در برابر مردم، از

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد-بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا

منافع دانست. برای مثال زمانی که یک نماینده مجلس در صحن علنی به دنبال منافع منطقه خود است، این منفعت ممکن است با منافع ملی و کلی کشور در تعارض باشد. وی معضل فساد در کشور که به تا حدودی سیستماتیک شده را جزء مشکلات و بحران‌های اصلی کشور بیان کرد که باید در این لایحه و در قوانینی این‌چنینی به آن توجه ویژه شود.

دکترهادی خانی، مدیر دفتر بازرسی ویژه مبارزه با پول‌شویی و فرار مالیاتی سازمان امور مالیاتی آسیب کلی تمامی لوایح و قوانین مصوب شده در زمینه تعارض منافع، شفافیت و مبارزه با فساد را فرد محور بودن آن (برخلاف سیستم محور بودن آن) بیان کرد. به‌زعم وی تأکید چنین لوایح و قوانینی باید بر اصلاح رفتار سیستمی در کنار اصلاح رفتار فردی باشد. برای نمونه ایشان از ضرورت ایجاد یک سیستم جامع اطلاعات در کشور یاد کرده و اظهار داشت با وجود چنین سیستم‌ها و سامانه‌هایی برای مثال مدیران دو شغل در کشور نخواهیم داشت.

دکتر بهاره آروین، از اعضای شورای شهر تهران عنوان کرد که ما نمونه کوچکی از لایحه تعارض منافع را در شورای شهر و شهرداری عملیاتی کردیم. برای نمونه یک مصداق تعارض منافع دادن اجازه به برخی کارمندان شهرداری در استفاده از مهر شهرداری در شرکت‌های خصوصی نظام‌مهندسی بود که مصداق بارز تعارض منافع بود که با آن مخالفت و در شورا مورد بررسی قرار گرفت. به عقیده دکتر آروین باید به‌جای اینکه بخواهیم قانون جامعی بنویسیم می‌بایست مصادیق روشن تعارض منافع را مشخص کنیم و برای آن قانون تصویب کنیم و آن را اصلاح کنیم. اینگونه باز خورد و نتیجه بهتری می‌توان برای حل تعارض منافع گرفت. لایحه شفافیت مقدم بر این قانون است و می‌تواند مکمل لایحه تعارض منافع باشد. لایحه شفافیت باید ضمانت اجرایی داشته باشد و اطلاعات باید به شکل سیستماتیک و نظام‌مند در اختیار مردم قرار گیرد.

آقای دکتر مهدی ثنایی، مدیر سازمان مردم‌نهاد شفافیت برای ایران سخنان خود را در سه حوزه عنوان کرد:

۱- محور فرآیندی لایحه: دکتر ثنایی فرآیند نگارش و تدوین این لایحه را بسته عنوان کرده و اظهار داشت که می‌شد با مشارکت متخصصان و نخبگان و طی فرآیندی گفت‌وگو محور پیش‌نویس این لایحه به رشته نگارش درآید. وی از ارائه

یک لایحه و قانون برای تعارض منافع انتقاد کرده و اظهار داشت که تعارض منافع مصادیق بسیاری دارد. نمونه این موضوع بحث پول در انتخابات است که در این لایحه به این موضوع نپرداخته شده است. اگر این لایحه کلان، خرد بود و این عنوان به آن اطلاق نمی‌شد فرآیند بهتر پیش می‌رفت.

۲- تعارض منافع فردی و سازمانی دومین نقد ایشان به این لایحه بود. به‌زعم دکتر ثنایی این لایحه در مقام طراحی به‌جای پرداختن به ساختار بیشتر به فرد پرداخته است.

۳- تفسیرپذیر بودن بندهای مختلف این لایحه، انتقاد سوم ایشان به این لایحه بود. به‌زعم دکتر ثنایی این لایحه می‌بایست مانند قانون تعارض منافع شورای شهر تهران، صریح، شفاف و تفسیرناپذیر باشد. دکتر فردین خرازی، رئیس امور سلامت اداری و صیانت از حقوق مردم سازمان اداری و استخدامی در ادامه اظهار داشت که از مهم‌ترین عوامل ایجاد فساد در کشور در چند دهه اخیر وجود قوانین بسیار زیاد در خصوص مبارزه با فساد است. وی از وجود ۷۸ قانون مختلف در خصوص مبارزه با فساد در کشور انتقاد کرده و گفت: «به‌جای اینکه موارد مربوط به تعارض منافع را در قالب یک لایحه عرضه کنیم این موارد را در ذیل قانون سلامت اداری بگنجانیم. ما باید همین قانون ارتقای سلامت را با افزودن فصولی تقویت کنیم. این پیش‌نویس نیاز به بازبینی جدی دارد.»

جناب آقای دکتر محمد بهادری، معاون محترم کارشناسی پژوهش‌گده شورای نگهبان با اعلام اینکه ما در کشور نیاز جدی و اساسی به تصویب چنین قوانینی داریم، وجود خلأهای قانونی در قانون‌های قبلی موجود در کشور را عامل ضرورت تصویب چنین قوانینی برشمرد. به عقیده دکتر بهادری لایحه در بحث ضمانت اجرا ضعیف است و برخی بندهای لایحه با چارچوب قانون اساسی مخالفت آشکار دارد. از منظر دیگر بسیاری از موارد این لایحه انتزاعی و کلی است. برای پر کردن یک نقیصه قانونی و طرح یک لایحه نیاز به طرح مصادیق و حتی مثال و نمونه داریم.

جناب آقای مجید الماسی، کارشناس حوزه فساد مرکز پژوهش‌های مجلس صحبت‌های خود را در چند مورد ایراد کرد. به‌زعم وی در کشور به‌جای نگرش مدیریتی، نگرش سیاستی است. مبحث بعدی تفاوت میان شفافیت و گزارش

و اعلام عمومی است. به عقیده این کارشناس مبارزه با فساد تعریف مشخصی از منفعت ملی در کشور وجود ندارد و به همین دلیل نمی‌توان به مصادیق روشن و شفاف در این زمینه دست‌یافت. وی ضرورت اصلی کشور را تصمیم‌گیری در خصوص ساختار کلان کشور دانست.

دکتر حسن عابدی جعفری، رئیس هیات‌مدیره سمن ارتقای سلامت اداری و مبارزه با فساد سخنان بعدی این نشست بود. به عقیده وی بخش عمده این لایحه به بخش اداری-اجرایی کشور برمی‌گردد. ایشان معتقد است که امروزه فساد در کشور بسیار گسترده شده است و در این فضا نمی‌شود فسادگر، قانونی کامل در مبارزه با فساد تصویب کند. به‌زعم وی ریل‌گذاری مبارزه با فساد در کشور خود دچار فساد است. بعضی بخش‌ها در فساد خود عاملی است که نمی‌گذارد لایحه‌ای برای آن پیش‌بینی کرد. به عقیده این استاد دانشگاه در شرایط خاص و حساس کشور می‌توان تصمیماتی طلایی و خاص اتخاذ کرد که در شرایط عادی اتخاذ آن ممکن نیست. برای نمونه تنگناهای کلیدی فساد در کشور را مسدود کنیم و سپس ریل‌گذاری مناسب برای قانون‌گذاری برای مبارزه با فساد را انجام دهیم.

مهدی فلاحیان، پژوهشگر حوزه شفافیت نیز با بیان اینکه مفاهیم مطرح‌شده در این لایحه مفاهیم جدیدی هستند که باید فرآیند اجرای ضمانت و... در آن پیش‌بینی شود، اظهار داشت که در پیش‌نویس لایحه صفر تا صد ماجرا در بسیاری از بندها پیش‌بینی نشده است. به عقیده این پژوهشگر حوزه شفافیت ما بایستی از چارچوب‌های موجود در قوانین قبلی در پیش‌نویس لوایح و تصویب قوانین این‌چنینی استفاده کنیم. همه در کشور به این نظر متفق رسیده‌اند که ما باید از تفاوت متمرکز سازمان‌هایی مانند سازمان بازرسی به نظارت همگانی برویم.

در پایان نشست نیز دکتر انصاری با تشکر از حاضران و سخنرانان در این جلسه، از وجود محدودیت‌ها برای نگارش برخی لوایح انتقاد کرده و انتقادهای بسیاری از کارشناسان در جلسه را وارد دانست. وی اظهار امیدواری کرد که با مساعدت دکتر مرادی و حضور نخبگان و کارشناسان این عرصه در کمیسیون لوایح مجلس، این لایحه به بهترین شکل ممکن برای تصویب تقدیم هیات‌رئیس مجلس شود.

# مصادیق تعارض منافع در بخش آب



اینها نمونه‌هایی از مشکل حکمرانی است. بحران آب قابل حل است. اما اگر از محققانی که روی بحران آب کار کرده‌اند بپرسید، جملگی رفع تعارض منافع و خلأ قانونی در مقوله حکمرانی آب را مقدم بر تشکیل بازار آب و اجرای جزئیات راه‌حل بحران آب می‌دانند.

یکی از مهم‌ترین مصادیق تعارض منافع در بخش آب به طور کلی و وزارت نیرو به عنوان متولی عرضه آب کشور، تقدم منافع مالی — سازمانی بر خشکسالی و پیامدهای اجتماعی آن بوده است.

وزارت نیرو با اتخاذ رویکرد سازه‌ای و احداث بیش از ۶۴۰ سد و ده‌ها پروژه کلان انتقال آب (به طور متوسط هر ۲۲ روز یک سد، پس از انقلاب) موفق به جذب بودجه‌ای هنگفت به سمت وزارتخانه خود شده است، به نحوی که در خلال سال‌های برنامه پنجم توسعه، به طور متوسط سالانه یک پنجم کل بودجه تملک دارایی‌های سرمایه‌ای کشور تحت عنوان «فصل منابع آب» درج شده است. درحالی که احداث هر سد و آغاز هر پروژه انتقال آب با مخالفت‌ها و اعتراضات گسترده مردم و تحمیل ضررهای هنگفت به محیط زیست همراه است. اغلب کارشناسان علت اصلی کاهش منابع آبی کشور را نرخ بالای

همه بحران آب را به عینه می‌بینیم. همه از بدهکار و بدحساب بودن دولت مطلع هستیم. اینها مشکلات جدیدی هم نیستند. چرا عموم مشکلات کلان جامعه ما شکل مزمن به خود می‌گیرند؟ شیوع اختلاس و فساد مالی جدید نیست، اما به‌رغم برخورد قاطع قوه قضائیه، هر روز ارقام اختلاسی درشت‌تر می‌شوند. چرا بیکاری مزمن شده؟ چرا تورم تکریمی این چنین ناپایدار است؟ مشکل از عدم استقلال بانک مرکزی است یا از نبود بازار آزاد؟ اگرچه بانک مرکزی مستقل مهم است و داشتن بازار آزاد سالم مهم‌تر، اما مشکل اول ما مشکل حکمرانی است.

«تعارض منافع» شاید مهم‌ترین خلأ در حکمرانی کشور است. امروز معاون وزیر و مدیرکل‌هایی داریم که پا در دولت دارند و سر در سهامداری و مدیریت شرکت‌های خصوصی، آن هم در عرصه‌هایی که از تصمیمات نهاد تحت مدیریتشان متأثر می‌شود. وقتی چنین امری غیرقانونی نباشد، تعارض منافع ایجاد می‌شود و برخی را به مسیر فساد می‌کشاند. وقتی مدیران بانکی از بانک خارج شده و در معاونت نظارتی بانک مرکزی مشغول می‌شوند، محصول، تعارض منافی است که طبیعتاً به ضعف نظارتی می‌انجامد.



عباس دهقان  
کارشناس اقتصادی

«تعارض منافع» یعنی آن شرایطی که فرد یا سازمانی میان منافع شخصی، حزبی، گروهی یا خانوادگی خود، با منافع ملی، حرفه‌ای و کاری خود تعارض می‌یابد. در چنین شرایطی ممکن است فرد علی‌رغم وظیفه کاری یا دینی، منافع دسته اول را ترجیح دهد که در این صورت دچار فساد شده است. در حقیقت هیچ فسادی نیست، الا اینکه از دل یک تعارض منافع بیرون آمده باشد، بنابراین تعارض منافع ریشه و عامل اصلی بروز همه فسادهاست. بدین ترتیب شناخت تعارض منافع و تلاش برای به حداقل رساندن مواضع رخداد آن، از اولویت‌های بحث پیشگیری از فساد به شمار می‌آید. با این حال متأسفانه شناخت اندکی از این مفهوم و تبعات آن در نظام سیاسی-اجتماعی ما وجود همین مسأله است که مبارزه پیشگیرانه با فساد را با دشواری‌های مهمی روبرو کرده است. همه به خطر بحران بانکی واقف هستیم.

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد-بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا

تأخیر ناشی از اقلیم کشور می‌داند و ذخیره‌سازی سطحی آب در این شرایط توسط وزارت نیرو مصداق کمک به افزایش نرخ تأخیر است. در واقع وزارت نیرو به دلیل منافع مالی وزارتخانه خود، بر منافع و مصالح ملی چشم پوشیده است.

یکی دیگر از مصادیق تعارض منافع در بخش آب، حضور متولیان مختلف در زنجیره عرضه آب است. زنجیره سیر آب از بالادست تا زمین کشاورزی مدیریت واحد ندارد. تشنگی در عرضه وجود دارد. آبخیزداری متولی حفظ آب است، وزارت نیرو متولی تخصیص آب (و همچنین تولید برق) از طریق سدهاست و وزارت کشاورزی هم متولی استفاده از آب (متقاضی عمده آب) است. این عدم مدیریت واحد و تعارض منافع هر کدام از این متولیان مشکل ایجاد می‌نماید...

وزارت نیرو سال‌هاست که کشاورزان را قاتل و دشمن آب کشور معرفی کرده و سهم این بخش از منابع آب را بیش از ۹۲ درصد اعلام می‌کند. در حالیکه همواره از اجرای ماده ۲۶ قانون «افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی» مصوب ۱۳۸۹، مبنی بر تحویل حجمی آب کشاورزی پای مزرعه به کشاورزان طرفه می‌رود تا بتواند با مقصرتراشی در اذهان عمومی و رسانه‌ها، آب حاصل از احداث سدها و یا بستن چاه‌های کشاورزان را به بخش‌های صنعتی و خدماتی بفروشد. چرا که طبق ماده ۳ قانون «تأمین منابع مالی برای جبران خسارات ناشی از خشکسالی و یا سرمازدگی» مصوب ۱۳۸۳، اخذ آب بها از بخش کشاورزی ممنوع است. بنابراین وزارت نیرو همواره از غیرشفاف نگه داشتن آمار و اطلاعات دقیق پروانه‌ها و حقایق‌های واگذار شده منتفع گردیده است.

یکی دیگر از مصادیق تعارض منافع در این بخش، اخذ تعرفه بیشتر آب است. وزارت نیرو چند سال است که نسبت به عدم استفاده بهینه آب توسط بخش کشاورزی انتقاد می‌کند. در حالی که دلشان به حال آب و امنیت غذایی مردم نمی‌سوزد و اصلاً متولی آن نیست. بلکه می‌خواهد تخصیص کمتری به بخش کشاورزی داده شود و بیشتر به سمت مصارف دیگر برود. دلیل آن تعرفه پایین آب کشاورزی نسبت به صنعت و سایر مصارف است و لذا منفعتش در درآمد بیشتر از تعرفه آب است.

طبق ماده ۳ قانون توزیع عادلانه آب، مصوب ۱۳۶۱ و تبصره ذیل آن، در صورتی که چاهی حفر شود و هیچ دو کارشناسی

از کارشناسان وزارت نیرو آن را مضر به مصالح تشخیص ندهند، آن چاه صلاحیت اخذ مجوز را از سوی سازمان آب منطقه‌ای به نمایندگی از وزارت نیرو خواهد داشت. در این حالت همه کارشناسان وزارت نیرو تلاش خواهند کرد تا با تعیین نرخ مناسبی برای متقاضی به عنوان حق امضای تأیید صلاحیت حفر چاه، گوی رقابت را از سایر همکاران خود برابند و مانع منصرف شدن متقاضی حفر چاه از خود و روی آوردن به کارشناس دیگر شوند. این مورد از مصادیق تعارض منافع است که کارشناسان وزارت نیرو در فرآیند صدور پروانه چاه از منافع آن بهره‌مند می‌شوند و خود مانعی در برابر حذف مجوزهای حفر چاه شمرده می‌شود. چاه‌های غیرمجاز با پرداخت پول و جریمه (به‌طور قانونی) مجاز می‌شوند. اگر غیرمجاز است که باید با متخلف برخورد شود و نباید با اخذ پول مشکل حل شود. بنا به گفته‌های مهندس جهانگیر حبیبی معاون حفاظت و بهره‌برداری شرکت مدیریت منابع آب، تعداد کل چاه‌های حفر شده در کشور ۸۰۸ هزار حلقه است که از این تعداد ۴۷۸ هزار حلقه چاه مجاز و ۳۲۱ هزار حلقه چاه غیرمجاز می‌باشد. این تعداد حلقه چاه غیرمجاز سالانه باعث تخلیه ۷ میلیارد مترمکعب منابع آب زیرزمینی کشور می‌شود.

یکی دیگر از این مصادیق، تعارض منافع دارندگان قدیمی مجوز چاه و صاحبان قدرت با متقاضیان جدید است. منطق مجاز بودن یا نبودن اشکال دارد. مثلاً تعیین تاریخ می‌شود ملاک اینکه چاه‌های قبل از فلان تاریخ مجاز و بعد از آن غیرمجاز (براساس قانون تعیین تکلیف چاه‌های غیرمجاز مصوب سال ۱۳۸۹ چاه‌های حفر شده تا پیش از سال ۸۵ مجاز و بعد از آن غیرمجاز هستند). بعد از چند مدت که تعداد چاه‌های غیرمجاز زیاد می‌شود و یا اینکه افراد صاحب قدرت می‌خواهند چاه‌هایشان مجاز شود دوباره تاریخ جدیدی مشخص می‌شود. در حالی که معیار باید پرداخت هزینه تأمین آب و بهره‌ور بودن کشت باشد. این باعث می‌شود که فارغ التحصیلان دانشگاهی که می‌خواهند کشت علمی راه بیاندازند محروم می‌شوند.

طبق ماده ۱۴ قانون توزیع عادلانه آب، مصوب ۱۳۶۱، در صورت صدور مجوز و حفر چاهی جدید، آبدهی چاه‌ها و قنات‌های مناطق مجاور نقصان یابد، قانون نه تنها وزارت نیرو را مسئول نمی‌داند، بلکه این اختیار را به وزارت نیرو داده است تا به صاحبان چاه‌ها و قنات‌های مجاور، به

هزینه صاحب پروانه چاه جدید، مجوز کف شکنی و عمیق‌تر نمودن چاه خود را بدهد. در واقع وزارت نیرو صرفاً پول گرفته و مجوز جدیدی صادر کرده بی‌آنکه بابت نظر کارشناسی اشتباه خود جریمه شود. لذا کارشناسان وزارت نیرو با علم به این مسأله، صرفاً و صلاحیت حفر چاهی را تأیید می‌کنند با اطمینان خاطر از اینکه در صورت تشخیص نادرست، هزینه اشتباه آنان را صاحب چاه پرداخت خواهد کرد. یکی دیگر از مصادیق تعارض منافع در بخش آب، امکان استفاده تعداد معدودی از کارکنان دولت از اطلاعات مربوط به حقایق‌ها و تخصیص آب است.

دسترسی به سامانه ساجا (سامانه اطلاعات جامع ایران) بسیار محدود و فقط برای سازمان آب، وزارتخانه و... تعریف شده است. از این اطلاعات، حجم کمی طبقه‌بندی شده است و مابقی عمدتاً قابل نشر و عمومی است. حقایق‌ها و مصارف و تخصیص و... در ساجا مشخص است. (تعارض منافع: تخصیص آب به مناطق و صنایعی که افراد دست‌اندرکار به طریق ذی‌نفع هستند) همچنین ظرفیت پژوهشی کاربردی خوبی با انتشار داده‌ها آزاد می‌شود که در حال حاضر در انحصار افراد معدودی است.

پروژه‌های بزرگ عمرانی که الان از سدسازی به سمت انتقال آب و با احتمال زیاد حفر چاه ژرف شیفت پیدا کرده، مبتنی بر مطالعات دقیق زیست محیطی، فنی و اقتصادی نیست و اگر هم هست منتشر نمی‌شود و شاخص‌های تصمیم‌گیری ارائه نمی‌شود. عمدتاً تصمیمات متأثر از فساد و لابی‌نمایندگان و... می‌باشد.

یکی از بزرگ‌ترین مصادیق تعارض منافع زمانی بروز می‌کند که سیاستمداران بخواهند درباره کاهش اختیارات خود تصمیم بگیرند. برای مثال، قانون توزیع عادلانه آب در ایران، اختیارات بسیار گسترده‌ای به وزارت نیرو برای دخل و تصرف در منابع آبی کشور داده است. بسیاری معتقدند همین اختیارات مسبب بسیاری از مصائب و پیدایش مشکلات حاد مدیریت منابع آب در ایران است.

تصور کنید اصلاح این وضعیت مستلزم سلب بخشی از این اختیارات باشد و مسئولیت تدوین لایحه قانون جامع مدیریت منابع آب در ایران نیز به وزارت نیرو واگذار شود بدیهی است منافع ناشی از داشتن اختیارات گسترده و ضرورت سلب بخشی از این اختیارات، تعارض عمیقی ایجاد می‌کند.

# ادبیات تعارض منافع در دانش اقتصاد



باشند حتی اگر در ایجاد یا در نتیجه آن هیچ عمل خلاق صورت نگرفته باشد.

## ◆ مقابله با تعارض منافع در کشورهای توسعه یافته

مقابله با تعارض منافع و برخورد با آن در کشورهای مختلف در غالب فرهنگ‌ها و در عرصه‌های گوناگون مطرح می‌شود. از این رو، سیاست‌ها در عرصه حقوقی، مقررات متعددی برای پرهیز یا حل آن وضع بر شمرده است؛ از جمله پنج شیوه رقابت، همکاری، اجتناب، مصالحه و گاه ترجیح دادن منافع افراد بر منافع خود. کشور کانادا در زمینه سازوکارهای نظارتی، مجموعه‌ای تحت عنوان کمیسیون خدمات دولتی را ساماندهی کرده که از منافع عمومی پاسداری می‌کند. مطابق قانون تعارض منافع در سمت‌های دولتی، قرارداد با مزایای اعطای هدیه به کارمندان، باید مورد تایید کمیسیون عمومی بوده و افراد بطور شفاف از آن برخوردار باشند. هر بار که تغییر بزرگی در امور شخصی یا وظایف رسمی مسئولان دولتی کانادا رخ می‌دهد، آنها باید در صورت وجود تعارض منافع اعم از واقعی، آشکار یا بالقوه، مراتب را به صورت محرمانه گزارش دهند.

در آمریکا، مقامات و کارمندان دولت از اقداماتی نظیر رای دادن، صحبت کردن با هر گونه اقدامی که نفع مستقیم و غیرمستقیم برای خود یا هر یک از اعضای خانواده خود دارد، منع کرده و مقامات دولتی از کسب هر گونه منفعت مالی، درگیر در کسب و کار، مناقصه و استخدام معامله

مشاغل حرفه‌ای اجتناب از بروز تعارض منافع امکان‌پذیر نیست. برای مثال، تعارض میان منافع شخصی و عمومی و کلا، مدیران بیمه، اعضای هیات علمی، محققان و پزشکان زمانی که در تعامل گروه‌ها یکی با هر دو طرف از تعارض صدمه ببینند یا از آن مطلع شوند، تمایل به مقابله و مخالفت، به صورت عملی به اتخاذ روش‌هایی برای مقابله منجر خواهد شد، متخصصان علوم اجتماعی به اثبات تاثیر هدایای هر چند کوچک بر انگیزه‌ها و روند تصمیم‌گیری پزشکان پرداخته‌اند. آنها معتقدند که انتظار از عمل متقابل ممکن است انگیزه اولیه برای هدیه دادن به شمار رود. محققان ضمن بررسی بیشتر دریافتند که نگرش پزشکان در امور دارویی، در صورت دریافت هدایای هر چند کوچک از افراد و شرکت‌ها تغییر می‌کند.

## ◆ تعارض منافع در سازمان‌ها

از عوامل تحریک ایجاد تعارض در سازمان‌ها می‌توان به رقابت برای پاداش، تعارض در ایفای وظایف، نقص در ارتباطات کارمندان با هم و با سازمان‌ها، تعارض در موقعیت‌ها، اهدای پاداش و جبران خسارت مستقیم و غیرمستقیم، اعطای هدیه توسط خود افراد ذی‌نفع، معاملات مالی بین موسسه خیریه، مدیران و کارمندان آن به عنوان مصادیقی از تعارض منافع اشاره کرد.

نکته مهم دیگر آنکه کسی که متهم به تعارض منافع است ممکن است به دلیل اینکه کار نادرستی انجام شده است، آن را انکار کند. در واقع، تعارض منافع ممکن است وجود داشته

تعارض منافع موضوعی است که به‌طور عینی اتفاق می‌افتد. تعارض منافع یا تعارض علایق گاه به حالت وضعیتی اطلاق می‌شود که شخص یا اشخاصی وجود داشته باشند که از یک سو در مقام و موقعیت محتج به اعتماد قرار می‌گیرند، و از سوی دیگر خود دارای منافع شخصی با گروهی مجزا و در تقابل و تعارض با مسئولیت مورد نظر هستند. گاهی فردی به صورت ناخواسته و در حالت بی‌طرفی در شرایطی قرار می‌گیرد که میان منافع شخصی و حرفه‌ای او تضاد ایجاد شده است؛ گاه زمانی نمایان می‌شود که مسئولیت یک طرف در قبال طرف دومی این محدودیت را برای وی به وجود می‌آورد که بتواند مسئولیت خود را به طرف سوم محول کند و گاه نیز موقعیت شخصی فرد، تحت تاثیر موقعیت عمومی او قرار می‌گیرد. در سال ۱۹۸۸، دادگاه انتاریو در کانادا موقعیت تعارض منافع را ارتباط منافع شخصی افراد با وظیفه حرفه‌ای آنان که موجب ایجاد نگرانی معقولی از تحت تاثیر قرار گرفتن اقدامات حرفه‌ای باشد، تعریف کرد. وجود تعارض منافع نیاز به اثبات تاثیر حقیقی منافع شخصی روی کار حرفه‌ای ندارد بلکه وجود یک منفعت ثانویه به تنهایی کفایت می‌کند.

بر اساس نظریه تامسون تعارض منافع عبارت است از مجموعه شرایطی که در آن تصمیم حرفه‌ای در مورد یک هدف اولیه صحت پژوهش با رفاه بیمار تحت تاثیر یک منفعت ثانویه قرار گیرد. ذکر این نکته ضروری است که در قانون ایران تعریف دقیق و شفاف از تعارض منافع در دست نیست، اما واضح است که در بسیاری از

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد- بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا



و فعالیت‌های شخصی ممنوع هستند. با توسعه این مقوله، در کالیفرنیا و ایالت ویسکانسین قانونی تصویب شده است که کارمندان دولت را به اجتناب از منافع اقتصادی و ممنوعیت شرکت در مسائلی که برای آنان نفع اقتصادی دارد، ملزم می‌کند. این قانون کارمندان را در صورت داشتن نفع شخصی، از شرکت در امور دولتی منع می‌کند. از دیگر متون قانونی راجع به تعارض منافع می‌توان به قانون تعارض منافع کارمندان شهرداری آمریکا اشاره کرد که در آن، محدودیت‌هایی برای کارکنان شهرداری در مورد آن چه ممکن است در انجام کار، پس از ساعات کار و بعد از ترک خدمات عمومی اتفاق افتند، وضع شده است. پرداخت پول به کارکنان شهرداری، مقامات منتخب، داوطلبان و مشاوران، با استناد به قانون مذکور پیگیری می‌شود که در آن رشوه و ارتشا ممنوع است. در نهایت، یک کارمند شهرداری امکان استفاده از هیچ پاداشی در قبال اقدامات ناشی از سمت رسمی خود را ندارد.

جامعه دانشگاهی آمریکا در سال ۱۹۶۴ در بیانیه‌ای اعلام کرد، تعارضات بالقوه یا واقعی که در آن فرد سبب به خطر افتادن منافع یا هنجارهای دانشگاه می‌شود، از جمله علل درخواست شفاف‌سازی در انتشار مقالات است. همچنین، افشاسازی برای اعضای تیم تحقیقاتی، دانشجویان یا کارآموزان، پس از تکمیل تحقیقات و زمانی که سردبیران مجله، مقاله حاصل را برای انتشار در روزنامه‌ها برگردانند، صورت می‌گیرد و تلاشی برای دستیابی به شفافیت در سراسر فرآیند پژوهش است. در اساسنامه دانشگاه وسترن اونتاریو آمریکا آمده است که تعارض منافع ممکن است خود را در یکی از سه شکل نشان دهد: ۱- تعارض منافع واقعی، ۲- تعارض منافع بالقوه، ۳- تعارض منافع ظاهری.

کد دولتی ۱۰۹۰ ایالت کالیفرنیا کارمندان دانشگاه ایالتی کالیفرنیا (CS) را از داشتن منافع مالی شخصی در هر قرارداد ممنوع کرده است. نکته مهم قرار داده شده در این قانون کلیدی بحث‌های مقدماتی، مذاکرات، سازش، استدلال، برنامه‌ریزی در طرح‌ها و هرگونه پیشنهاد را شامل می‌شود. برای شفاف‌سازی تعارض منافع، دانشگاه ایالت کالیفرنیا در قانون سال ۱۹۷۴ چندین منفعت اقتصادی را نام برده است، از جمله هرگونه نهاد تجاری که در آن کارمند سرمایه‌گذاری مستقیم یا غیر مستقیم به ارزش ۲ هزار دلار یا بیشتر دارد، از جمله داشتن مالکیت سهام توسط کارکنان یا همسر کارمند یا افراد وابسته به او و دوم هرگونه مالکیت که کار مثال در آن دارای منافع مستقیم یا غیر مستقیم به ارزش ۲ هزار دلار یا بیشتر باشد و در دارایی‌های کارکنان نیز ذکر نشده باشد. سوم هرگونه منبع درآمد که در هر ماه ۵۰۰ دلار یا بیشتر درآمد

تولید می‌کنند، هرگونه نهاد تجاری که در آن خود فرد یا همسر او به عنوان کارمند یا امانت‌دار شاغل بوده یا دارای هرگونه سمت ملی پستی باشد، سرمایه‌گذاری یک کارمند دولتی یا یکی از اعضای خانواده‌اش در قراردادهای دانشگاه معتبر منع شده است.

منافع دانشگاه و افرادی که در تحقیقات شرکت می‌کنند وضع شده و استفاده از امکانات دانشگاه به منظور انجام امور شخصی امکان‌پذیر نیست. همچنین، استعمال الکل و مواد مخدر، موجب مجازات و تعلیق برای کارمندان است. افراد فدراسیون سوارکاری ایالات متحده باید از شرکت در فعالیت‌های مربوط به اسب‌سواری که موجب ایجاد اصرار در قانون سوارکاری می‌شود، پرهیز کند. در صنعت بیمه انگلستان نیز به تعارض منافع و پرهیز از آن توجه شده است. از جمله آنکه کارمندان بیمه در رفتارهای حرفه‌ای و روابط کسب و خرید و فروش با صداقت عمل کنند. اعضا به هنگام قضاوت در امور و نظرات نباید اجازه دهند که تعصب یا جانبداری یا نفوذ دیگران، بر بی‌طرفی آنها را اثر گذارد. اعضا نباید با هر انگیزه و از هر منبعی که می‌تواند به نحوی به عنوان رشوه تفسیر شود قبول کنند. در کشور فرانسه قواعدی وضع شده که هدف آنها، حفظ و تقویت اعتماد به نفس کارمندان و جلب اعتماد عمومی است. کارمندان باید از دریافت هر نوع منفعت مالی بدون تفهیم علت اصلی آن خودداری کنند. هیچ یک از کارمندان نباید با داشتن نفع مالی در یک شرکت به انعقاد قراردادی با آن مبادرت ورزند.

#### ◆ تعارض منافع در ادبیات حقوقی ایران

تعارض منافع و برخورد با آن در حقوق ایران گستردگی دامنه حدود تعارض منافع، اسباب وضع قانون در ایران را فراهم کرده است و در برخی ماده‌های قانونی احکامی برای مبارزه با بروز تعارض منافع به چشم می‌خورد که از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد. در آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۷/۸/۶ ماده ۲۲ تبصره ۳، مقرر شده که تعیین یک وکیل تسخیری، برای دو یا چند متهم در یک پرونده، به لحاظ تعارض دفاع از موکلین ممنوع است. در این قانون اشاره مستقیم قانون‌گذار، پرهیز از ایجاد تعارض منافع در هنگام دفاع از حقوقی منمهم با هدف حفظ حقوق وی است. ماده ۱۲ کنوانسیون مبارزه با فساد که ایران نیز به آن پیوسته، با هدف جلوگیری از تعارض منافع وضع شده و همچنین پند پنجم ماده ۱۱ کنوانسیون مبارزه با فساد نیز ناظر بر جلوگیری از بروز تعارض منافع خصوصی و عمومی در زمینه فعالیت‌های فنی کارمندان سابق بخش عمومی و اشتغال به کار آنها در

بخش خصوصی پس از استعفا یا بازنشستگی است. مثل آنکه قضات دادگستری به موجب بند به ماده ۴ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶/۱/۱۷ و بند الف و ب و د ماده ۸ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳/۱۲/۵ حق دارند پس از استعفا یا بازنشستگی یا بازنشستگی، به شغل وکالت مشغول شوند. قانون اجازه وکالت دادگستری به افسران قضایی لیسانس حقوق، بازنشسته نیروهای مسلح مصوب ۱۳۵۱/۴/۱۸ نیز به مستخدمین مزبور اجازه داد در پایان اشتغال به شغل دولتی به عنوان وکیل دادگستری که از جمله مشاغل خصوصی است فعالیت کنند.

در عین حال، با هدف پیشگیری از بروز تعارض منافع، قوانین ایران سازوکارهایی را نیز برای پیشگیری از فساد در میان مقامات ارشد دولتی پیش‌بینی کرده است برابر اصول ۱۴۱ و ۱۴۲ قانون اساسی نیز بروز تعارض منافع به عنوان یکی از مهم‌ترین خاستگاه‌های فساد مالی و اداری مورد هدف قرار گرفته است. علاوه بر این، قانون منع کارکنان دولت از مداخله در معاملات دولتی و در این زمینه، جرم انگاری مجازات‌های کیفری پیش‌بینی کرده است. تعارض منافع در حقوق تجارت ایران در مباحث راجع به اشخاص حقوقی و اداره آنها توسط اشخاص حقیقی تحت توجه قانونگذار قرار گرفته است. در واقع، با لحاظ این عقیده که تعارض منافع اصولاً در شرایطی رخ می‌دهد که یک نفر امکان آسیب به دیگران را افزایش دهد در شرکت‌های سهامی، انجام معامله شرکت با مدیران ارشد آن تابع مقررات سختی است. در مقوله داوری و تعیین داور نیز تعارض منافع مورد نظر قانون‌گذار ایران قرار گرفته و در ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی ایران برای پرهیز از تعارض منافع احتمالی مقرر شده که دادگاه نمی‌تواند برخی از اشخاص مشخصه را به سمت داور معین نماید، مگر با رضایت طرفین برای جلوگیری از بروز تعارض منافع در رسیدگی به دعوا برای قاضی نیز در ماده ۴۶ همان قانون شرایط مقرر شده تا در صورت تحقق آنها، قاضی از رسیدگی و تحقیق امتناع کند. با این حال نگاه دقیق‌تر و جامع‌تر به تعارض منافع همچنان در ادبیات حقوقی و قانونگذاری ایران مغفول مانده است. سیاستگذاری و حکمرانی در ساحت اقتصاد ایران هنوز به گونه‌ای پویا نشده که بتواند از مواردی نظیر تعارض منافع جلوگیری کند چراکه دادن امضای طلایی و اساساً بروکراتیک زمان بر جزء لاینفک ساختار دیوانسالاری ایران است. از این رو می‌توان امید داشت که همزمان با توسعه فناوری اطلاعات، اصلاحاتی در ساختار بروکراتیک ایران به وجود آید که موقعیت‌های تعارض منافع در این سیستم را به حداقل برساند.



## تنظیم‌گری برای انضباط بیشتر حکمرانی خوب مسدودکننده تعارض منافع

کارکرد تنظیم‌گری شامل «مجموعه مداخلات حاکمیتی در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی با استفاده از ابزارهای مختلف حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و... با هدف تحقق سیاست‌ها یا منافع عمومی است».

بر این اساس تنظیم‌گری بر مبنای اهداف خیرخواهانه و نه رانت‌جویی گروه‌های ذی‌نفع تعریف می‌شود. این تعریف همچنین بسیار گسترده‌تر از تعریف تنظیم‌گری مبتنی بر مداخلات دولت تنها با هدف ممانعت از شکست بازار است. کارکرد بازتوزیعی، ناظر به تحقق اهدافی همچون برقراری عدالت و رفع فقر و شکاف طبقاتی در جامعه است. هرچند که با تعریفی که از تنظیم‌گری ارائه شد، شاید بتوان این اهداف را نیز ذیل تنظیم‌گری به شمار آورد، اما جهت‌سازگاری بیشتر تقسیم‌بندی کارکردی این نوشتار با تعریف حداقلی تنظیم‌گری براساس شکست بازار، بازتوزیع به عنوان یک کارکرد مجزا ذکر می‌شود. البته توجه به این نکته ضروری است که در ادبیات اقتصادی، تنظیم‌گری زمانی رخ می‌دهد که بازار به خودی خود از دستیابی به شرایط تخصیص بهینه و کارا ناتوان شود و در این موارد مداخله دولت در سازوکارهای بازار پذیرفته می‌شود، اما مداخلات بازتوزیعی، صرفاً انتقال اولیه ثروت بین آحاد جامعه بوده و هیچ ورودی به سازوکارهای بازار مانند قیمت‌گذاری یا تعیین حدود برای سطح تولید و مصرف ندارد. لذا جزء موارد شکست بازار و بالطبع جزء حیطه تنظیم‌گری به شمار نمی‌رود. از سوی دیگر تنظیم‌گری عموماً مداخله با هدف اثرگذاری بر رفتار آحاد اقتصادی و اجتماعی و

وجود نهادهایی به منظور تضمین محیط رقابتی و اجرایی‌سازی سیاست‌های حاکمیتی در بخش خصوصی و عمومی را اثبات می‌کند، نهادهایی که در ادبیات حکمرانی از آنها به ستاد «تنظیم‌گر» تعبیر می‌شود و به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از نظام حکمرانی ملی مطرح هستند. تنظیم‌گری یکی از کارکردهای اصلی نظام حکمرانی نوین بوده و در کنار سایر کارکردها همچون سیاست‌گذاری، بازتوزیع تسهیل‌گر و هم‌پن‌طور کارکرد سنتی ارائه کالا و خدمات چارچوب کلان نظام حکمرانی مدرن را شکل می‌دهد.

### ◆ مفهوم تنظیم‌گری

تنظیم‌گری در معنای عام خود شامل انواع مداخلات دولت برای تحقق اهداف حاکمیت است. هدف از این مداخلات «ایجاد کنترل عمومی بر ارائه‌کنندگان خدمات جهت تأمین منفعت عمومی» است. منفعت عمومی نفعی است که عاید همه ذی‌نفعان و عموم جامعه می‌شود و تأمین آن از جمله اصلی‌ترین فلسفه‌های تشکیل حکومت‌ها محسوب می‌شود. این مفهوم معمولاً در برابر منفعت خصوصی قرار می‌گیرد. به ویژه در جایی که تأمین منافع یک فرد یا گروه به منافع سایرین آسیب می‌رساند. صیانت از منفعت عمومی به معنای جلوگیری از آسیب زدن منافع گروه‌های خاص به منافع سایر ذی‌نفعان است و از جمله اصلی‌ترین فلسفه تشکیل حکومت‌ها محسوب می‌شود. موضوع تنظیم‌گری به صورت سنتی ابتدایی در حوزه اقتصادی و با رویکرد تنظیم بازار مطرح بوده است.

شاه‌کلید مقابله با فساد، اصلاح موقعیت‌های تعارض منافع است و درمان اصلی این امر، تنها از باب حکمرانی خوب عمل می‌کند. حکمرانی خوب، تنظیم‌گری منصفانه‌ای است که همه فرآیندهای تصمیم‌گیری آن شفاف و هیچ چیز پشت پرده‌ای ندارد. هرچند نیل به این هدف در دوران کنونی دور از دسترس تصور می‌شود اما گام برداشتن در مسیر تحقق آن، خود راه‌حل بسیاری از مشکلات حاضر خواهد بود.

### ◆ حکمرانی به مفهوم سیاست‌گذاری

تحولات نظری مفهوم دولت و تجارب متعدد بین‌المللی از دولت‌های رفاه تا دولت‌های نئولیبرالی یا توسعه‌ای، به ظهور مفهوم نوینی با عنوان «حکمرانی» منتج شده است که در آن ضمن تأکید بر جایگاه دولت به عنوان محور مرکزی نظام حکمرانی، حضور سایر ذی‌نفعان نظیر بازیگران بخش خصوصی و نهادهای مدنی در سطوح ملی و محلی نیز در فرآیند سیاست‌گذاری عمومی و کشورداری به رسمیت شناخته شده است.

حکمرانی در واقعیت امروزی خود، مفهومی به مراتب پیچیده و چندوجهی دارد. عبور از دایره سنتی دولت، افزایش نقش بخش خصوصی و نهادهای مدنی در اجرای سیاست‌های دولتی، توزیع عمودی قدرت در لایه‌های فرادولتی بین‌المللی و سطوح محلی در کنار توزیع قدرت افقی در انواع سازمان‌های عمومی و شبه‌دولتی مدلی چندلایه و تعاملی از اداره امور جوامع مدرن نشان می‌دهد. این تحولات در کنار تجارب سیاست‌های کوچک‌سازی، آزادسازی و خصوصی‌سازی دولت‌ها ضرورت

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد-بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا

تغییر رفتار آنها در جهت تحقق منافع عمومی و سیاست‌هاست. در حالی که به صورت کلی هدف از بازتوزیع لزوم تغییر رفتار در آحاد جامعه نبوده و صرفاً با هدف تحقق منفعت عمومی و سیاست‌های مربوط به عدالت صورت می‌پذیرد و از جمله در ایران می‌توان به مداخلات دولت در زمان توزیع یارانه‌ها اشاره کرد. با توجه به این ملاحظات می‌توان بازتوزیع را کارکردی مجزا از تنظیم‌گری به شمار آورد.

#### ◆ سیاست‌گذاری با کمک بازتوزیعی

به یک معنا می‌توان گفت تنظیم‌گری و بازتوزیع هر دو به صورت مستقیم در راستای تحقق کارکرد سیاست‌گذاری و در طول آن قرار دارند. با این تفاوت که کارکرد تنظیم‌گری، عملاً قاعده و نحوه رفتار عوامل توزیع‌کننده و تامین‌کننده خدمات را تعیین می‌کنند و در واقع سایر کارکردهای حاکمیتی در راستای اجرای سیاست‌ها و در چارچوبی که تنظیم‌گران مشخص می‌کنند، محقق می‌شوند. اما کارکرد تسهیل‌گری و توسعه‌ای شامل مجموعه اقداماتی است که با هدف توانمندسازی بازیگران مختلف برای فعالیت اثربخش و ایجاد هم‌افزایی میان آنها صورت می‌پذیرد. یکی از ابعاد اصلی تسهیل‌گری فراهم آوردن زیرساخت مناسب برای فعالیت بازیگران است. تسهیل‌گری توسط دولت و با نهادهایی مانند اصناف و سازمان‌های ترویجی، آموزشی و توسعه‌ای صورت می‌پذیرد و عموماً در ارتباط مستقیم با فراهم آوردن کالای و خدمات قرار دارد. در نهایت تامین کالای و خدمات کارکرد نهایی نظام حکمرانی است که به صورت مستقیم منتهی به تامین رفاه آحاد جامعه می‌شود و بر اساس دیدگاه رایج در بیشتر موارد، به جز برخی کالاهای عمومی مانند امنیت، انتظار می‌رود اجرای آن بر عهده بخش خصوصی واگذار شود.

براساس این تقسیم‌بندی، سه کارکرد اول یعنی سیاست‌گذاری، بازتوزیع و تنظیم‌گری را می‌توان در یک رویکرد ساده‌سازی شده امور حاکمیت و کارکردهای تسهیل‌گری و تامین‌کنندگی را جزء امور تصدیگرانه به شمار آورد، هر چند اطلاق حاکمیتی بودن یک کارکرد خاص، لزوماً به این معنا نیست که آن صرفاً توسط حکومت اجرا می‌شود. برای مثال الگوهایی از تنظیم‌گری مانند خود تنظیم‌گری و تنظیم‌گری خصوصی قابل تعویض به بخش غیر دولتی است، اگرچه در نهایت تولید آن بر عهده حاکمیت بوده و در مورد اجرای صحیح آن حاکمیت به صورت مستقیم پاسخگو خواهد بود. همچنین امور بازتوزیعی در بسیاری از موارد توسط نهادهای خیریه خصوصی

صورت می‌پذیرد، اما مسئولیت تحقق اهداف بازتوزیعی در نهایت به صورت مستقیم بر عهده حاکمیت خواهد بود.

#### ◆ مواهب تنظیم‌گری

کارکرد تنظیم‌گری خود شامل زیر کارکردهایی است که می‌توان آنها را در دسته‌بندی‌های متعددی تعریف کرد. نخست رصد است که منظور رصد بازیگران با هدف آگاهی از وضعیت حوزه تحت تنظیم‌گری و میزان تعهد به مقررات وضع شده است. دوم اعمال مقررات بوده که طراحی سازوکارهای لازم برای جهت‌دهی به رفتار بازیگران و استفاده از ساز و کارهای انگیزشی و تنبیهی را مقدر می‌سازد. سوم داوری و حل منازعات است که تصمیم‌گیری در مورد عواقب عدم پایبندی به مقررات یا حل و فصل منازعات را مشخص می‌کند. چهارم مجازات که اعمال مجازات و تنبیهات لازم در موارد تخلف را معین کرده و در آخر ارزیابی بوده که پایش نظام تنظیم‌گری و اعمال اصلاحات لازم را نشان می‌دهد. طراحی مکانیسم نیز جزء موارد دیگر بوده که هدف از آن چپ‌نش بازیگران و ایجاد ارتباطات میان آنهاست، به گونه‌ای که نتیجه عملکرد و تعاملات بازیگران تامین‌کننده اهداف مد نظر تنظیم‌گر باشد. هر یک از کارکردهای فوق می‌توانند مستقیماً توسط نهادهای حاکمیتی انجام شده یا به بخش‌های غیر حاکمیتی واگذار شوند.

البته تقسیم‌بندی فوق لزوماً با تقسیم‌بندی قوای سه‌گانه مستقل در حاکمیت در تطابق نیست، به صورت مشخص کارکردی در قالب دو سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری قابل تقسیم است، همانطور که در ادامه اشاره خواهد شد، یکی از ریز کارکردهای تنظیم‌گری وضع مقررات و قواعد است، که خود بخشی از اختیارات نظام تقنین را دربر می‌گیرد. همچنین با توجه به وجود زیر کارکردهای نظارت، حل دعاوی و اختلافات و وقع مجازات و تنبیه در مقوله تنظیم‌گری، از لحاظ کارکردی در سطح نظام حکمرانی می‌توان تنظیم‌گری را مشتمل بر امور قضایی نیز به شمار آورد. از لحاظ تاریخی تنظیم‌گری در ادامه نظام قضایی و در موارد مختلفی به عنوان جایگزین آن در نظام حکمرانی به ایفای نقش پرداخته است. تفکیک‌های دیگری نیز میان تنظیم‌گری و حکمرانی وجود دارد، از منظر حقوق اداری تنظیم‌گری آن بخشی از وظایف حکمرانی است که به اعمال مقررات می‌پردازد. برخی دیگر این نگاه را نیز محدودتر کرده و تنظیم‌گری را صرفاً اعمال مقررات از سوی حاکمیت بر بخش‌های خصوصی بشمار می‌آورند. تحدید مفهوم تنظیم‌گری به مصرف مقوله اعمال

مقررات رسمی و تحدید مضاعف آن به حوزه اعمال مقررات، تنها بر بخش خصوصی، نگاهی به‌شدت تقلیل یافته است. در یک معنای تعمیم یافته می‌توان تنظیم‌گری را اعمال مداخله به منظور اثرگذاری بر رفتار کلیه آحاد اقتصادی و اجتماعی، شامل بازیگران بخش‌های خصوصی و دولتی به شمار آورد. در چنین رویکرد موضوعی، مفهوم و حدود مداخله و همچنین ابزارهای اعمال حاکمیت و تغییردهنده رفتار بازیگران طیف بسیار وسیعی از ابزارهای رسمی، مکانیسم‌های غیررسمی مانند طراحی بازار، مهندسی اجتماعی و هنجارسازی ارزشی را شامل می‌شوند. روند فعلی حدود و ثغور مفهوم تنظیم‌گری را به مرزهای مفهوم حکمرانی نزدیک می‌کند و آن را به اصلی‌ترین بخش نظام‌های نوین حکمرانی مبدل می‌کند. در واقع در دوران انتقال مفهومی از دولت مرکزی به حکمرانی توزیع شده، کیفیت تنظیم‌گری مستقیماً در کیفیت زندگی آحاد مردم و کیفیت کشورداری به معنای وسیع آن اثرگذار است.

#### ◆ هدف از تنظیم‌گری

نظریات منفعت عمومی (ضرورت وجود دولت تنظیم‌گر) از یک دیدگاه هنجاری، ضرورت شکل‌گیری نهادهای تنظیم‌گر در نظام حکمرانی کشور از جهات متفاوتی مورد توجه قرار گرفته است. در ادبیات علمی این جهات متفاوت را می‌توان تحت عنوان نظریات منفعت عمومی دسته‌بندی کرد که بنای اصلی آنها بر ضرورت وجود تنظیم‌گری به دلیل اهمیت آن در تحقق منافع عمومی شکل گرفته است. ابعاد منافع عمومی و در راستای آن ضرورت وجود تنظیم‌گری را می‌توان ذیل سرفصل‌های زیر برشمرد. ضرورت تنظیم‌گری از منظر سیاسی که این بخش محور اصلی قابل طرح دارد، نخست ایجاد نظام‌های تنظیم‌گری به ویژه با مشارکت فعالین بخش‌ها می‌تواند به نوعی نمایانگر مشارکت سیاسی باشد و نمادی از مشارکتی بودن نظام سیاسی محسوب می‌شود. ثانیاً استقرار تنظیم‌گری با مشارکت بازیگران و فعالین بخش‌ها از گوشه‌گیری اجتماعی و به حاشیه رفتن گروه‌های حرفه‌ای جلوگیری می‌کنند چراکه با درگیر شدن گروه‌های حرفه‌ای و تخصصی در سازو کار تنظیم‌گری، زمینه برای اثرگذاری بیشتر این گروه‌ها فراهم می‌شود و موجب بالا رفتن اعتبار تخصصی و مشروعیت نظام حکمرانی می‌شود.

در نهایت اینکه استقرار نظام تنظیم‌گری موجب افزایش همگرایی اجتماعی می‌شود. به صورت کلی دخیل کردن بازیگران مختلف همچون گروه‌های تخصصی و حرفه‌ای، سازمان‌های مردم‌نهاد و تشکلهای اجتماعی در فرآیند اداره کشور از طریق تنظیم‌گری

موجب تقویت همگرایی اجتماعی میان این گروه‌ها خواهد شد.

از سوی دیگر ضرورت تنظیم‌گری از منظر ارتقای قابلیت و ظرفیت حکمرانی یکی دیگر از دلایل ضرورت استقرار نظام تنظیم‌گری به ظرفیت‌های دولت در امر حکمرانی است. به این معنا که وجود نهاد تنظیم‌گر و به کارگیری گروه‌های مختلف از یکسو مشروعیت دولت را در امر حکمرانی بالا می‌برد و این موجب افزایش ظرفیت دولت در عرصه حکمرانی می‌شود. البته به این نکته باید توجه شود که مشروعیت در ادبیات سیاسی به معنای مقبولیت و پذیرش از ناحیه جامعه هدف بوده و به ارتقای مشروعیت نظام حکمرانی منجر می‌شود.

از سوی دیگر نظام تنظیم‌گری جزئی از نظام حکمرانی است و استقرار آن موجب گسترش یافتن قلمرو نظام حکمرانی و دایره نفوذ دولت می‌شود، بدون اینکه لزوماً بار مالی جدیدی را بر دولت تحمیل کند. در حقیقت نظام تنظیم‌گری به نوعی در یک ساختاردهی اجتماعی که مقوم نظام حکمرانی باشد مشارکت می‌کند و از این طریق زمینه اجتماعی‌سازی نظام حکمرانی را فراهم می‌کند. در واقع نظام تنظیم‌گری، نظام حکمرانی را از حالت سلسله مراتبی خارج می‌کند و یک نقش میانجی‌گرانه و واسط بین حاکمیت و مردم پیدا می‌کند. در مجموع توسعه نهادهای تنظیم‌گر به عنوان حلقه مکمل منظومه نظام حکمرانی ملی موجب ارتقا و رشد برآیند «ظرفیت‌های حکمرانی در جامعه خواهد شد.

♦ ضرورت تنظیم‌گری از منظر نظریات اقتصادی

در نظریات مربوط به تنظیم‌گری، منفعت اجتماعی دلیل اصلی نیاز به تنظیم‌گری از سوی حاکمیت معرفی شده است. بطور خاص در مواردی که به دلیل شکست بازار، تخصیص بهینه و دستیابی به بهینه پارتو به صورت عادی محقق نمی‌شود، نیاز به دخالت دولت برای بهبود تخصیص منابع وجود خواهد داشت. این نظریه که به نظریه منفعت اجتماعی معروف است مبنای اصلی اغلب نظریات شکل‌گیری نهادهای تنظیم‌گر است. برخی از اصلی‌ترین دلایل شکست بازار را می‌توان وجود انحصار، سود بادآورده، آثار جانبی اطلاعات ناکافی، کالاهای عمومی، قیمت‌گذاری غارتگرانه و نابرابری قدرت چانه‌زنی دانست. در این شرایط دولت با دخالت خود زمینه را برای تحقق منفعت عمومی فراهم می‌کند.

در مقابل این نظریه الگوی شیکاگو قرار دارد که از سه جهت حضور و دخالت دولت در اقتصاد را به منظور رفع مشکل شکست بازار مناسب نمی‌داند. نخست موارد محدود

شکست‌های بازار و توانایی بخش خصوصی در رفع این شکست‌ها، دوم توانایی دادگاه‌های غیر دولتی در رفع محدودیت شکست‌های حل نشده و سوم عدم توان حاکمیت در رفع شکست‌ها به دلایلی از جمله فساد و تسخیر تنظیم‌گری. در کنار نظریه منفعت اجتماعی که موافق دخالت نهاد تنظیم‌گر برای رفع شکست‌های بازار و الگوی شیکاگو که به دلایل ذکر شده مخالف این دخالت است، نظریه «جزای تنظیم‌گری» قرار دارد. این نظریه با نگاهی عمل‌گرایانه و غیرایدئولوژیک با بررسی بده - بستان بین دو هزینه اجتماعی شکست بازار و هزینه دخالت دولت، به بررسی نوع دخالت بهینه حاکمیت در بازارهای مختلف می‌پردازد.

براساس این نظریه برای رسیدن به اهداف اجتماعی چهار استراتژی مختلف وجود دارد. استراتژی اول استفاده از انضباط بازار است. به این معنا که با وجود شفاف، بازیگران بازار برای حفظ حسن شهرت و اعتبار خود از انجام برخی تخلفات خودداری می‌کنند. مورد بعدی استفاده از دادگستری خصوصی است که افراد می‌توانند با شکایت و دادخواهی از آنها احقاق حق کنند. در مرحله سوم بحث تنظیم قوانین و نظارت بر آن توسط نهاد تنظیم‌گر مطرح می‌شود. استراتژی چهارم نیز تصدیگری دولتی است که دولت جهت تامین منافع عمومی خودش وارد بازار می‌شود. هر کدام از چهار استراتژی فوق دارای مقادیر متفاوتی هزینه اجتماعی شکست بازار و همچنین هزینه اجتماعی دخالت حاکمیتی است.

♦ ناکارآمدی نظام قضایی در تنظیم‌گری

یکی از ریشه‌های تاریخی حرکت به سمت استقرار نظام تنظیم‌گری، ناکارایی نظام قضایی در حل دعاوی و تنظیم رفتار بازیگران اقتصادی بوده است. به‌طور کلی در کشور ایالات متحده آمریکا تا سال‌های انتهایی قرن نوزدهم میلادی، اختلافات موجود در بخش‌های تجاری از طریق دعاوی خصوصی در دادگاه‌ها حل و فصل می‌شدند. در این سال‌ها دادگاه‌ها در مورد دعاوی خصوصی در موضوعاتی از جمله مسئولیت شرکت‌ها در صورت بروز اتفاقات حین کار، روبه‌های ضدقابتی، سلامت مواد غذایی و دارویی و حتی قانونی بودن انواع مالیات بر درآمد تصمیم‌گیری می‌کردند. در طول سه دهه از سال ۱۸۸۷ که کنگره آمریکا قانون تجارت بین ایالتی را تصویب کرد، تا سال‌های قبل از جنگ جهانی، این شرایط به صورت کلی تغییر کرد. در طول ۳۰ سال این دیدگاه که اقامه دعاوی خصوصی در دادگاه‌ها تنها راه حل درست پاسخ به چالش‌های اجتماعی است کنار گذاشته

شد. در این دوران از تاریخ آمریکا که به عصر ترقی خواهی، معروف است، نهادهای تنظیم‌گر به مرور در هر دو سطح فدرال و ایالتی کنترل رقابت، سیاست‌های ضدانحصاری، قیمت‌گذاری در بخش‌های مانند بخش ریلی، سلامت غذا و دارو و بسیاری از دیگر زمینه‌ها را در دست گرفتند. به دلایل متعددی، نظام‌های قضایی را در تامین حقوق فعالان اقتصادی ناکارآمد معرفی کرده‌اند، گسترش امکان فساد در پرونده‌های کلان اقتصادی، انگیزه بالای شرکت‌های بزرگ اقتصادی برای اعمال نفوذ در احکام قضایی، هزینه بالای فرآیند دادرسی و هزینه‌های سنگین اجتماعی تخلفات اقتصادی به دلیل ماهیت پستی احکام قضایی از جمله عواملی بودند که موجب نارضایتی‌های گسترده از توان مکانیسم‌های قضایی در تخمین محیط رقابتی پایدار اقتصادی در سال‌های پیش از جنگ جهانی اول شدند.

در مقابل ظهور مفهوم تنظیم‌گری به مثابه پاسخی سیاسی - اجرایی به این نارضایتی فزاینده، ضمن ورود پیش‌دستانه به کنترل رفتار بازیگران با استفاده از ظرفیت‌های حرفه‌ای متخصصان، عملاً از هزینه‌های کلان اجتماعی تخلفات جلوگیری کرد، ضمن اینکه ماهیت حرفه‌ای نظام تنظیم‌گری، فارغ از پیچیدگی‌های تنهایی و با هزینه‌ای به مراتب کمتر از فرآیند دادرسی و در بازه‌های زمانی کوتاه‌تر، به شیوه‌ای کاملاً مدنی حجم تخلفات ارجاعی به دادگاه‌ها را به شدت کاهش داد.

براین اساس با توسعه و پیچیده شدن بخش‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی و ناکارایی نظام قضایی در حل و فصل بسیاری از چالش‌های این بخش‌ها در جوامع در حال توسعه، سازمان‌های تنظیم‌گر با اشکال مختلف در نظام حکمرانی شکل گرفتند. از همین رو تنظیم‌گری نه لزوماً به عنوان یک جایگزین نظام قضایی سنتی حل و فصل دعاوی و اختلافات بلکه به عنوان مکمل نظام قضایی مورد توجه قرار گرفت و این توجه و جایگزینی در نقاطی که در آنها نظام قضایی از ناکارایی بیشتری برخوردار بود، سرعت بیشتری یافت. نکته جالب آنجایی است که نظریات سنتی در مورد تنظیم‌گری مانند شکست بازار نمی‌توانستند بسیاری از موارد از جمله جایگزینی تدریجی اقامه دعاوی در دادگاه‌های خصوصی را با توسعه و مداخلات نظام تنظیم‌گری توضیح دهند. در مجموع می‌توان گفت که بر اساس این دیدگاه یکی از عوامل محرک توسعه نظام تنظیم‌گری ناکارایی دستگاه قضایی در حل و فصل چالش‌های اجتماعی به ویژه در بخش‌های اقتصادی و تجاری بوده است.

# تعارض منافع در مدیریت



بیان شده، مواردی که به تعارض منافع بین ذی‌نفعان مختلف منجر می‌شود به میان می‌آید و در نهایت راهکارهای پیش‌بینی شده برای حل تعارض، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ◆ نمایندگی و تعارض منافع

برای شناخت تعارض منافع و علل ایجاد آن، ابتدا لازم است مفهوم نمایندگی که ارتباط نزدیکی با تعارض منافع دارد به اختصار بیان شده و سپس از تعارضات منافع بحث شود. نمایندگی تعاریف خاص خود را دارد. نمایندگی از بعد حقوقی رابطه‌ای است میان نماینده و اصیل که به موجب آن نماینده می‌تواند به نام و به حساب اصیل در انعقاد قراردادی شرکت کند که آثار آن بطور مستقیم دامنگیر اصیل می‌شود. از نظر علمای اقتصاد نیز رابطه نمایندگی در هر زمانی صادق است که رفاه یک طرف که اصطلاحاً اصیل نامیده می‌شود به اعمال فرد دیگری که به اصطلاح وکیل یا نماینده نام دارد، بستگی داشته باشد. در هر حال، در هر جا که یک طرف به نمایندگی از دیگری اجرای تعهداتی را بر عهده داشته باشد به علت اطلاعات بیشتری که نسبت به اصل دارد مشکلات نمایندگی بروز می‌کند که تعارض منافع را به وجود می‌آورد اگرچه تمام مسائل تعارض منافع ناشی از مشکلات نمایندگی نیست.

اقتصاددانان روابط فراوانی را وارد موضوع نمایندگی کردند که می‌تواند به بروز مشکلاتی بیانجامد؛ به عبارتی یک قرارداد عادی

(شامل سهامداران، مدیران، کارکنان، تامین‌کنندگان مالی، مشتریان، طلبکاران و حتی جامعه و حکومت) همواره در وضعیت متعادل و بهینه قرار ندارند. چراکه اصولاً این بازیگران به دنبال منافع خود و بیشینه‌سازی ثروت موجود هستند و این منفعت‌طلبی موجب تعارض منافع آنان می‌شود، وضعیتی که با هدف غایی شرکت کاملاً ناسازگار است. تعارض منافع اثرات منفی فراوانی بر شرکت و نظام اقتصادی دارد. از این رو که از طرفی موجب بی‌اعتمادی و عدم اطمینان به نهاد شرکت می‌شود که به دنبال آن شرکت نمی‌تواند سرمایه‌های خرد را جذب کند و از طرف دیگر و از همه مهم‌تر هزینه‌هایی است که از این تعارضات ناشی می‌شود و بطور کلی به عنوان هزینه‌های نمایندگی شناخته می‌شوند.

## ◆ تعارض منافع در نمایندگی شرکت‌ها

درست است که نمی‌توان هزینه‌های نمایندگی را به صفر رساند زیرا تنها حالتی که هزینه‌های نمایندگی صفر بوده وقتی است که شرکت تک نفره باشد. حال آنکه دقیقاً در جهت عکس شرکت تک نفره یعنی شرکت‌های سهامی عام یا نهائیتاً سهامی خاص است. بر همین اساس شناخت مواردی که به تعارض منافع می‌انجامد و چاره‌اندیشی در جهت حل هزینه‌های نمایندگی و بطور کلی تعارض منافع در قوانین اصلی شرکت‌ها ضروری است تا در هنگام اصلاح قوانین مورد توجه قرار گیرند. برای بررسی موارد

سعید طهماسبی  
کارشناس اقتصادی



ضعف‌های ساختاری عموماً موجب تعارض منافع می‌شود. در مالکیت شرکتی نیز، ساختارهای به‌گونه‌ای تعبیه شده که هنوز راه دروهای بسیاری برای سوءاستفاده دارد. شرکت‌ها مرکزیت و قدرت اقتصادی دارند و به همین جهت امروزه به بازیگران یکه‌تاز عرصه اقتصادی تبدیل شده‌اند. این قدرت ناشی از تمیزی‌های مختلفی است که در طول دوران مختلف در جهت نیازها و ضرورت‌های اقتصادی و اجتماعی برای آنها وضع شده است.

نقش مهم شرکت‌ها در تولید ثروت ایجاد می‌کند، برای درک آنها از مفاهیم و تحلیل‌های اقتصادی بهره گرفته شود از جمله این مفاهیم کارایی و تعادل است. چنان که بیان شد شرکت در مرکزیت عوامل و نیروهای بازار قرار دارد که هدف غایی آن متعادل کردن این عوامل و نیل به کارایی و حداکثرسازی رفاه اجتماعی است. همچنین ایجاد حق در شرکت، ورای حقوقی که برای سهام‌دار وجود دارد و تعادل بین حقوق سهام‌داران و ذی‌نفعان مستلزم موضوعی تفویض و نظری بوده که در نوشتار حاضر بررسی شده است. اما عوامل و ذی‌نفعان مرتبط با شرکت

استخدامی می‌تواند نمایندگی به مفهوم اقتصادی کلمه باشد؛ زیرا رفاه مادی کارفرما در آن رابطه بستگی به عمل مستخدم یعنی اجرای صحیح امور محوله دارد. همین‌طور موسسه مالی که به منظور اجرای پروژه اقتصادی سنگین، مبادرت به اعطای تسهیلات به یک شرکت پیمانکار می‌کند، این رابطه از لحاظ حقوقی عقد فرض اما از منظر اقتصاددانان ماهیتا نمایندگی است چراکه سرنوشت رفاه تامین‌کننده مالی بستگی به اعمال و تدابیر اتحادی شرکت پیمانکار جهت موفقیت در اتمام پروژه و تسویه تسهیلات دریافتی دارد. بنابراین طیف وسیعی از اعمال و روابط حقوقی که ماهیتا وکالت نیستند و با عناوین دیگر حقوقی شناخته می‌شوند به لحاظ اقتصادی داخل در عنوان نمایندگی قرار می‌گیرند. این معنسی از نمایندگی در تعارض منافع به کار گرفته می‌شود.

◆ تعارض منافع درون گروهی و برون گروهی

تعارض منافع را با توجه به مقررات ذی‌نفعان می‌توان این گروه دسته‌بندی کرد. تعارضات موجود در درون هر گروه ذی‌نفع (درون گروهی) و تعارضات میان هر گروه ذی‌نفع یا گروه‌های دیگر برون گروهی. تعارض منافع برون گروهی در این مبحث ابتدا تعارضات منافع سهامداران و مدیران و سپس تعارض منافع سایر گروه‌ها با یکدیگر مطرح می‌شود.

◆ تعارض منافع میان سهامداران و مدیران

بحران نمایندگی اداره شرکت بر عهده مدیران است و سازمان مدیریت شرکت، رکن آن محسوب می‌شود. اراده و تصمیم این سازمان که به نام، به حساب و به جای شرکت اتخاذ می‌شود، تقابل اراده و تصمیم شرکت است. در واقع دو عنوان گوناگون در مدیران وجود دارد که هر کدام به اعتباری مورد توجه قرار می‌گیرد؛ به اعتبار شخصی، مدیران انسان‌هایی تلقی می‌شوند که در مقام نمایندگی و ولایت، تصمیم‌هایی برای دیگران گرفته و به اعتبار نقش ایشان در سازمان مدیریت، رکن شرکت محسوب می‌شوند با وجود پذیرش نظریه رکنیت، باز هم در تعیین مسئولیت‌ها و وظایف مدیران، تعیین نماینده بودن به کمک می‌آید چراکه صفات نیابت و امانت از ایشان گرفته نشده و رکن بودن مرحله‌ای مافوق است. علت اصلی بروز مسأله نمایندگی را باید افزونی اطلاعات نماینده دانست. دسترسی به اطلاعات مهم شرکت و نیز اختیارات تقویض مالکان بنگاه به مدیران جهت تصمیم‌گیری پیرامون دارایی و معاملات بنگاه اقتصادی

از جمله مهم‌ترین زمینه‌های بروز رفتار فرصت‌طلبانه برای مدیران بنگاه است که جدی‌ترین مشکل کارگزاری که همانا در رابطه میان مدیران و سهامداران است را به وجود می‌آورد. بدین صورت که نماینده با کاستن از کیفیت اجرای تعهداتش یا با انتقال بخشی از منافع وعده داده شده به خود، به نفع خویش عمل می‌کند، این احتمال وجود دارد که مدیران با تعقیب بیشترین پاداش ممکن و تمرکز بر طرح‌هایی با منافع کوتاه‌مدت، به دنبال منافع شخصی بوده و توجهی به منافع بلندمدت سهامداران و نیز افزایش ثروت ایشان نکنند. حال اگر دو سوی رابطه افرادی سودجو و منفعت طلب باشند که در راستای افزایش منافع خود عمل کنند دلیل کافی برای این عقیده وجود دارد که نماینده در جهت افزایش منافع اصیل به بهترین شکل عمل نمی‌کند از طرف دیگر و در راستای بحث حداکثرسازی سود، رویکرد خطرپذیری مدیران (از جمله مدیرعامل بروز می‌کند به این معنی که سرمایه‌گذاران خواهان خطر بیشتر هستند. حال آنکه مدیران نگران سرمایه انسانی خود بوده و اصولا طرفدار خطر کمتری هستند؛ در نتیجه تعهدات نماینده از آنچه که وعده داده شد، کمتر خواهد شد این زمینه‌ها موجب می‌شود که اصیل در جهت معافیت عمل نماینده با اراده تقویضی خود، متحمل هزینه شود. هرچه وظایف کارگزار پیچیده‌تر باشد و اختیارات وی وسیع‌تر بوده و با عمل مورد نمایندگی تخصصی‌تر باشد، مشکلات نمایندگی بیشتر می‌شود، این جدایی و فاصله غالباً ناشی از توزیع گسترده و پراکنده سهام شرکت است به این صورت که سهامداران در شرکت سهامی عام به صورت پراکنده و هر سهامدار یخس ناچیزی از مجموع سهام شرکت را در اختیار می‌گیرد (ساختار مالکیت گسترده) لذا مدیریت با استفاده از فقدان نظارت، اختیار وسیعی برای تعیین چگونگی تخصیص منابع پیدا می‌کند.

◆ هزینه نمایندگی

افزونی اطلاعات نمایندگان نیز ناشی از همین جدایی مدیریت و سرمایه شرکت است. مشکل نمایندگی به دنبال خود هزینه نمایندگی دارد که این هزینه‌ها را باید در ابتدا تمهیدات لازم در جهت عدم به وجود آمدن هزینه‌ها و زمینه‌های آن دانست، پس از آن هزینه‌های پیرامون مسائل نظارت و در نهایت هزینه‌های پیشگیری خسارات ناشی از مشکل نمایندگی به میان می‌آید؛ البته این تنها سهامداران نیستند که می‌بایست هزینه‌ها را متحمل شوند چراکه مدیران نیز

برای اثبات صداقت و تلاش خود و در نهایت حفظ شهرت خویش در راستای گزارش‌های خطر شرکت و شفافیت مالی هزینه‌هایی را متحمل می‌شوند. هزینه‌های نمایندگی را بطور کلی می‌توان در سه دسته قرار داد: ۱- هزینه‌های کنترل و نظارت نماینده از سوی اصیل ۲- هزینه الزامات صورت گرفته از سوی نماینده ۳- هرگونه زیان مازاد باقی مانده. این هزینه‌ها موجب کاهش کارایی و نیز کاهش سود شرکت می‌گردند که تلاش در راستای کاهش هزینه‌ها را می‌طلبند.

◆ تعارض منافع میان سایر گروه‌های ذی‌نفع

تعارض منافع میان ذی‌نفعان مختلف با یکدیگر حالات متفاوتی را به وجود می‌آورد که بررسی تک تک آنها ممکن نیست لذا برخی از آنها بررسی می‌شود. بنابر مفهوم اقتصادی نمایندگی، امکان بروز مشکل نمایندگی میان سایر گروه‌های ذی‌نفع، از جمله مدیران و کارکنان نیز وجود دارد. مدیران میزان بهره‌وری کارکنان را نمی‌دانند و نمی‌توانند میزان تلاش آنها را کاملاً مشاهده کنند. طبیعی است که نسبت به سطح پایین هر دوری کارکنان یا عدم تلاش آنها نگران باشند. به این مسائل، مشکلات مدیریت منابع انسانی نیز اضافه می‌شود. تعارض منافع کارکنان با سهامداران و طلبکاران به این صورت است که هر دو گروه در ابعاد مختلفی وابسته به کارکنان شرکت هستند و این همان وجود رابطه اصیل



نماینده از بعد اقتصادی است. کارکنان ممکن است وظایف خود را ساده گرفته یا از اموال سوءاستفاده کنند و بدین وسیله با عملکرد بد خرید کیفیت شرکت را پایین آورده و هزینه‌های نمایندگی را بر سهامداران و مالکان تحمیل کنند. به غیر از این منفعت طلبی کارکنان، دیگر تعارض می‌تواند وجود فناوری‌های جدید کاری باشد؛ سهامداران و مالکان که در اینجا منافع آنها هم سر شده، خواهان به کارگیری فناوری و افزایش سود و مزایا هستند؛ در حالی که کارکنان واهمه از دست دادن شغل خویش را خواهند داشت. البته در برخی حالات، دست یافتن به اینکه آیا مسأله‌ای موجب تعارض است یا خیر، چندان راحت نخواهد بود؛ برای مثال انتقال مالکیت شرکت (همانند ادغام) از جمله مواردی است که می‌تواند ایجاد تعارض کند، به خصوص هنگامی که شخصیت جدید به وجود آمده، خواهان افزایش بهره‌وری و کاهش نیروی کار باشد. از طرف دیگر زمانی شرکت پیشین با کاهش سود روبرو بوده و اکنون مدیریت جدید آن را احیا کند، می‌تواند ایجاد تعادل کنند.

مسأله نمایندگی و تعارض منافع میان مدیران و طلبکاران می‌توانند به این صورت بروز پیدا کند که مدیران مزیت اطلاعاتی طلبکاران را با اقدامات خرید از بین ببرند و از این رو به آنها زیان وارد کنند. منبع دیگر می‌تواند تعیین خطر باشد، طلبکاران به دنبال اقدامات محتیطانه مدیران هستند، حال آنکه سهامداران اقدامات مخاطره آمیز

را نیز ترجیح می‌دهند. توضیح اینکه ترس طلبکاران از افتادن شرکت در بدهی است اما سهامداران خواهان خطر و به دست آوردن سود بیشتر هستند، در این حالات مدیران بیشتر به عقل منفعت سهامداران می‌اندیشند. میان سهامداران و طلبکاران منبع دیگر ایجاد تضاد منافع می‌تواند بر شش شخصیت حقوقی باشد که از سهام داران در موارد عدم توانایی شرکت در بازپرداخت مطلب حمایت می‌کند. در اینجا نیز منفعت‌طلبی مدیران این تضاد منافع را تشدید می‌کنند زیرا نمره استفاده از وام‌ها در دستان مدیران است. بخش قابل توجهی از این تعارض تحت عنوان خرج حجاب شخصیت حقوقی در منابع حقوق تجارت مورد بحث قرار گرفته است.

#### ◆ تعارض منافع درون گروهی

تعارض منافع میان سهامداران مهم‌ترین نوع این تعارض است و تعارض در درون گروه‌های دیگر مانند کارکنان با یکدیگر با تامین‌کنندگان مالی با هم بیشتر ناشی از سلیقه‌های گوناگون و منفعت‌طلبی هر شخص بوده که چندان جای بررسی ندارد، لذا در این قسمت به تعارضات میان سهامداران پرداخته می‌شود

یکی از مشکلات نمایندگی در میان سهامداران عمده (اکثریت یا کنترل‌کننده) و سهامداران اقلیت رخ می‌دهد. هرچند در متون متعدد با تاکید بر مفهوم اقتصادی نمایندگی به عنوان مسأله نماینده اصیل نام برده شده اما این مسأله از بعد مفهوم حقوقی

یک تعارض منافع اصیل اصیل است. تعارض منافع در این گروه می‌تواند از منابع مختلفی باشد که در ادامه بیان می‌شود.

ساختار مالکیت، نقش بسزایی در تعارض منافع دارد. چنان‌که در مسأله نمایندگی مدیران، ساختار مالکیت گسترده از منابع اصلی پیدایش آن بود، در مقابل، ساختار مالکیت متمرکز موجب تعارض منافع میان سهامداران اقلیت و اکثریت می‌شود. منشأ دیگر وظایف اخلاقی مدیران دانست؛ مدیران وظیفه رفتار برابر و وفاداری دارند که وظیفه فوق در قبال سهامداران به این می‌انجامد که آنها تاثیر مستقیمی به نفع سهامداران داشته باشند تا به نفع شرکت؛ در نتیجه حفظ منافع اکثریت به جای تمام سهامداران و با اقلیت در اولویت قرار خواهد گرفت. این منشأ را می‌توان از بعد قانونی نیز مورد بررسی قرار داد و به عبارتی یکی از اصلی‌ترین مسائل در جهت ایجاد تعارض منکرر نامید.

به موجب ماده ۶۴ لایحه قانونی، سهم، مشخص مشارکت، مسئولیت و منافع است. در نتیجه آورندگان آورده بیشتر با قبول تعهد زیادت‌تر حق مشارکت موثرتری پیدا می‌کنند، همچنین به موجب ماده ۱۰ لایحه قانونی سریعاً رضایت سهامداران به تمکین شغل ایرانی دارندگان اکثریت سهام در مجامع عمومی اخذ شده که از لوازم مردم سالاری شرکت است، این مشروعیت اکثریت مشکلاتی را به وجود می‌آورد چراکه آنها تاثیر قابل ملاحظه‌ای در انتخاب مدیران خواهند داشت و با دارا بودن حق عزل بطور مستمر کنترل و نظارت خویش بر مدیران را اعمال می‌کنند در نتیجه مدیران خود را در قبال آنان مسئول می‌دانند.

منشأ دیگر مشکلات در بحث حمایت از حقوق اقلیت، ساختار هیات‌مدیره شرکت‌ها است. البته از مسائلی همچون شیوه برگزاری مجامع عمومی نباید غافل بود که هنوز به صورت قدیمی و ناکارآمد برگزار می‌شود و یکی از مخالفان اصلی الکترونیکی و برگزار شدن آن لااقل در ایران، سهامداران بزرگ هستند. این سرچشمه‌های تعارض موجب می‌شود با وجود اصول رفتارهای برابر و مساوی، باز هم احتمال نقض حقوق سهامداران اقلیت وجود داشته باشد. از این رو پرداختن به روش‌های حل تعارض ضروری است.

ساختارهای متمرکز به عنوان منشأ تعارض منافع از سال ۲۰۰۵ در جهان رو به کاهش گراییده است. اما در ایران در مقایسه با کشورهای دیگر همچنان ساختارهای متمرکز قسمت اعظم شرکت‌ها را تشکیل می‌دهند. واقعیت این است که ساختار شرکت مدرن و سهامی عام هنوز به معنی واقعی کلمه چندان رشد نکرده است.



# راهکارهای مقابله با تعارض منافع



متمنص نیز وجود داشته باشد. از سوی دیگر تعیین بیش از حد تعرفه واگذاری نیز خود نوعی دامن زنده موقعیت تعارض منافع است. حق تعیین تعرفه به اصناف خود تنظیم گر، موجب تعیین تعرفه‌ای می‌شود که ممکن است منافع مصرف‌کنندگان را در نظر نگیرد. همراه شدن این موضوع یا انحصاری که به واسطه واگذاری اختیار مجوزدهی اصناف شکل گرفته است، موجب می‌شود که با استفاده از انحصار، تعرفه‌های ناعادلانه بر مصرف‌کنندگان تحمیل شود.

## ◆ تقویت قواعد نظارتی

تعیین قواعد نظارتی ضعیف نیز خود عامل دیگری است. اگر تنظیم و اعمال قواعد نظارتی به خود اصناف واگذار شود، این گروه‌ها در تنظیم و اعمال این قواعد درگیر تعارض منافع می‌شوند، چراکه ممکن است گروه خود تنظیم گر، از قواعد سختگیرانه نظارتی متضرر شود. این تعارض موجب تصویب قواعد نظارتی ضعیف یا کوتاهی در اجرای قواعد نظارتی می‌شود.

جهت پیشگیری از آسیب‌های مذکور راهکارهای مختلفی مطرح می‌شود که به موجب آنها گروه‌های خود تنظیم گر نیز مشمول قوانین رقابت و پیشگیری از انحصار هستند. برای مثال تعیین دستمزد توسط این گروه‌ها در اتحادیه اروپا بر خلاف قواعد رقابت کمیسیون اتحادیه اروپا شناخته شده و تلاش شده است که از این موضوع جلوگیری شود. علاوه بر این، ایجاد نهادهای قاعده‌گذار جایگزین برای این گروه‌ها مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گرفته است. برای مثال در کشور هلند طرحی پیشنهاد شده است که در آن روش مجوزدهی توسط اصناف به سیستم ارائه گواهی تغییر یافته

شود. برای مثال فرض کنید که قاعده فراگیر بدین شکل باشد که در هر حالتی ۱۰ درصد از سود حاصله شرکت به عنوان حق الزحمه به کارکنان یک شرکت تعلق خواهد گرفت. در ذیل این قاعده هوشمندانه می‌توان اختیار استخدام با استخدام نکردن کارمند جدید و میزان دستمزد را به خود کارکنان واگذار کرد. در این مثال هر چند که اتحاد قاعده‌گذار و مجری رقم می‌خورد اما به دلیل قاعده هوشمندانه اولیه، تعداد بهینه‌ای کارمند استخدام خواهد شد. مشکل تعارض منافع در خود تنظیم‌گری مشاغل حرفه‌ای بخش خصوصی، مورد توجه اقتصاددانان بوده است و از زمانی که فریدمن در سال ۱۹۴۵ مقاله خود تحت عنوان «درآمد از فعالیت‌های حرفه‌ای مستقل» درباره مشاغل را منتشر کرد، این اجماع وجود داشته که سیاست اعطای حق قانونگذاری بر خود به صنف خاص، با خطر ترجیح منافع هم‌صنفی‌ها بر منافع عموم جامعه همراه است. مسأله خود تنظیم‌گری در این نوع از فعالیت‌ها با مشکلاتی روبرو است که محور همه آنها ترجیح منافع صنفی مشغولین به فعالیت در آن بخش به منافع اجتماعی است. برخی از این موارد عبارتند از ایجاد انحصار و جلوگیری از ورود سایر افراد به بازار در صورت واگذاری حق ارائه مجوز به اصناف. به‌طوری که ممکن است با قواعد انحصاری که مانع از ورود افراد جدید به آن صنف می‌شود، نوعی تعارض منافع به وجود بیاید. برای مثال اگر امکان اشتغال در شغل و کالت منوط به اخذ مجوز از کانون و کلا باشد، ممکن است به منظور حفظ انحصار وسیع در بازار، از ورود افراد جدید به شغل و کالت جلوگیری شود. این مشکل ممکن است در تربیت پزشکان

## عباس پرهیزگاری | کارشناس اقتصادی

درمان تعارض منافع در سیستم‌های اجرایی همواره راه‌حل‌های بسیاری دارد. از تنفیض اختیارات به افراد دیگر تا اعمال محدودیت‌های بیشتر، نمونه این راهکارهاست. با این حال مدیریت تعارض منافع را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد. بخش اول راهکارهایی است که بیشتر ناظر به شخص قرار گرفته در موقعیت تعارض منافع طراحی شده‌اند، این راهکارها با ایجاد محدودیت یا الزام به شفافیت تلاش می‌کنند که از بروز آسیب‌های ناشی از تعارض منافع بکاهند. بخش دیگر از راهکارهای مدیریت تعارض منافع به جایگاه شخصیت تمرکز می‌کند و در شرایط تعارض منافع، سعی دارد به صورت ساختاری زمینه‌های پیدایش تعارض منافع را از بین ببرد.

## ◆ طراحی زمین بازی به صورت منصفانه

تغییر قواعد بازی به نوعی موثرترین و پیچیده‌ترین سازوکار پیشگیری از تعارض منافع است. طراحی سازوکار و تغییر قواعد برای پیشگیری از تعارض منافع در موقعیت‌های مختلف متفاوت است و در هر موقعیت باید جوانب گوناگون از منظر سازگاری انگیزه‌ها ارزیابی شود.

یکی دیگر از راهکارهای جلوگیری از تعارض منافع، موقعیت‌هایی است که قاعده‌گذار و مجری به یک اتحاد می‌رسند که البته بیشتر با هدف متاثر کردن قاعده‌گذاران از نتایج اجرای قواعد است. بدین ترتیب که تحت قواعدی هوشمندانه، مجری اختیاراتی برای قاعده‌گذاری خود تعیین می‌کند. ترکیب قاعده هوشمندانه فراگیر و اختیار قاعده‌گذاری، می‌تواند موجب افزایش بهره‌وری

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد-بی‌اعتمادی

برداشت

نفث ایران

تعارض منافع

بورس کالا



است. بدین ترتیب که به جای آنکه صرفاً افراد دارای مجوز قادر به فعالیت در آن صنف باشند، همه افراد متخصص مجاز به فعالیت هستند، اما بر حسب قواعد و مقرراتی به افراد گواهی‌هایی اعطا می‌شود. از این رو افرادی که آن گواهی را ندارند نیز از ورود به بازار منع نمی‌شوند. در برخی از کشورها نیز محدوده انحصار خود تنظیم‌گران به شدت کاهش یافته است. برای مثال انگلستان اصلاحات جدی در این حوزه انجام داده است و به منظور حمایت از مصرف‌کنندگان و افزایش گزینه‌های در دسترس آنها، بسیاری از انحصارات قانونی که برای موسسات حقوقی در نظر گرفته شده بوده، (انحصار دسترسی به اطلاعات و ارائه خدمات موارد خاص و کالت) لغو شده است.

در برخی از کشورها نیز تلاش شده است که عرضه خدمات در حوزه‌هایی که به دلیل خود تنظیم‌گری با مشکل انحصار روبرو شده‌اند، گسترش یابد. در همین راستا در هلند برنامه‌ریزی شده که صنف و کلای مدافع مجبور به تأیید سایر حقوق دانان مانند مشاوران حقوقی شرکت‌ها یا وکلایی که با بیمه‌ها کار می‌کنند، به عنوان وکلای مدافع باشند. از این رو بررسی اینکه میان ناظر و نظارت شونده خط و مرز قابل تشخیصی به وجود بیاید، از جمله سیاست‌های مدیریت تعارض منافع است.

#### ◆ جدایی ناظر و نظارت‌شونده

تفکیک ناظر و نظارت‌شونده، قاضی و متهم، استقلال ناظر و استقلال داور همواره اساس رویه‌های تصمیم‌گیری و مدیریتی بوده تا بی‌طرفی در فرآیند نظارت یا قضاوت رعایت شود. موضوع استقلال ناظر در حوزه‌های مختلف می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. برای مثال در بخش مالی، استقلال ناظر به عنوان شرط حفظ پایداری نظام مالی ذکر می‌شود. چراکه در صورت عدم استقلال و ذی‌نفع بودن ناظر در مسأله، با شکست نظارت روبرو خواهیم بود. اتحاد ناظر و نظارت‌شونده (افراد یا نهادهایی که ناظر بر آنها نظارت می‌کند) می‌تواند موجب بروز تعارض منافع گسترده‌ای شود و به تبع آن امر نظارت را مخدوش کند.

تعارض منافع ناشی از اتحاد ناظر و نظارت‌شونده و قاضی و متهم بیشتر در سطح خود تنظیم‌گران بخش خصوصی مانند صنف پزشکان، حسابداران، و کلا اتفاق می‌افتد. مناقشاتی که برای این اصناف رخ می‌دهند را می‌توان به دو دسته درون صنفی و بیرون صنفی تقسیم کرد. مناقشات درون صنفی در دادگاه‌های اصناف قابل پیگیری است، زیرا دو طرف دعوا منتسب به صنف هستند، اما داوری مواردی که یک طرف دعوا افراد عادی باشند، نباید به صنف سپرده شود. در امر نظارت نیز در مواردی که تخلف از اصول، مورد نظارت

باشد، موجب تضییع حقوق افراد خارج از صنف می‌شود و به منافع افراد شاغل در صنف آسیب نمی‌رساند. بر همین اساس نمی‌توان انتظار داشت که نظارت درون صنفی بتواند به صورت کارا عمل کند. برای مثال در مواردی که همه افراد صنف از برخورد سهل‌گیرانه با تخلف سود می‌برند، سپردن مسئولیت نظارت به اصناف موجب ناکارآمدی نظارت خواهد شد. زیرا در این موارد با مسأله تعارض منافع اتحاد ناظر و نظارت شونده یا قاضی و متهم همراه است. به‌طور کلی با باید قدرت نظارت و قضاوت از خود تنظیم‌گران گرفته شود یا با ایجاد ساز و کارهای مناسب، بستری فراهم شود که خود تنظیم‌گران از وقوع تخلف یا برخورد سهل‌گیرانه با متخلفین منصرف شوند.

#### ◆ شفافیت درآمدهای سازمانی

از دیگر راهکارهایی که می‌توان در راستای کاهش تعارض منافع در بخش‌های اساسی استفاده این بوده که تعارض بین درآمدها و وظایف سازمان‌ها را کاهش داد. یکی از زمینه‌های بروز تعارض منافع ساختاری هنگامی رخ می‌دهد که درآمد یک فرد حقیقی یا حقوقی، با یک پدیده ناهنجار اجتماعی مرتبط می‌شود. برای مثال می‌توان به مواردی اشاره کرد که به منظور برطرف شدن یک ناهنجاری به عاملان اقتصادی به ازای هر برطرف کردن ناهنجاری، حق‌العمل پرداخت می‌شود. این مسأله برای موضوع امنیت، سلامت جسمی، سلامت اقتصادی و مطرح است. برای مثال هنگامی که قاعده کسب درآمد در نظام درمانی به گونه‌ای است که پزشک در ازای مداوای بیمار درآمد کسب می‌کند، پزشکان در موقعیت تعارض بین کسب درآمد و سالم ماندن جامعه قرار می‌گیرند. برخی از متخصصان این نوع از تعارض منافع را تعارض منافع ذاتی اجتناب‌ناپذیر می‌دانند. پرداخت حق کشف قاچاق به ستاد مبارزه با قاچاق یا بخشی از مبالغ جریمه راهنمایی و رانندگی به پلیس نمونه‌هایی هستند که باعث ایجاد تعارض منافع بین درآمد و وظایف می‌شوند.

راهکار ابتدایی برای برطرف کردن این مشکل، مستقل کردن دریافتی این اشخاص حقیقی و حقوقی از عایدی عملکرد است. برای مثال طرحی در کشور هلند پیشنهاد شده که در آن به منظور جلوگیری از تعارض منافع پلیس، درآمد پلیس از درآمد جرائم مستقل شده است. راهکار دوم می‌تواند ساده و شفاف کردن شاخص‌ها و گره زدن آنها با هم باشد. به نحوی که تخلف از آن به راحتی روشن شود. برای مثال بین وظیفه شهرداری در حفظ فضای سبز شهری و درآمدهای حاصل از فروش تراکم تعارض وجود دارد و شهرداری به انگیزه کسب درآمد اقدام به فروش تراکم کرده و در عمل فضای سبز شهری دچار تهدید می‌شود. با تعیین شاخص واضحی

مانند میزان متر مربع فضای سبز موجود در شعاع مشخصی از ساختمان و اعلام برخط آن، می‌توان از آسیب‌های این تعارض منافع جلوگیری کرد. راهکار پیچیده‌تر پیشگیری از این نوع تعارض منافع، اضافه کردن عاملی جدید به ساختار موجود است. عاملی که سلامت و امنیت برای او به عنوان هدف مطابق با عایدی مطرح باشد. در اکثر مواردی که ناسازگاری درآمد و وظایف مطرح می‌شوند، می‌توان بیمه‌ها را به عنوان ضلع سوم، وارد الگوی حل مسأله کرد و به وسیله آنها مسأله تعارض درآمد و وظایف را برطرف کرد. زیرا بیمه‌ها به صورت طبیعی به تداوم سلامت و امنیت علاقه‌مند هستند چراکه عایدی بیمه‌ها در صورت تداوم سلامت و امنیت افزایش می‌یابد. بر همین اساس کاهش بیماری، سرقت، یا تصادفی موجب می‌شود هزینه‌های بیمه کاهش یابد. الگوی کلی راه‌حل‌های پیشنهادی در این موارد بدین صورت است که بیمه می‌تواند با پزشکان و پلیس بر مبنای افزایش سلامت و امنیت قرارداد ببندد. این ساز و کار در طرح‌هایی مانند پزشک خانواده مورد استفاده قرار گرفته است. برای مثال در کشور آلمان از سال ۲۰۰۰، طرح پزشک خانواده به اجرا گذاشته شد به نحوی که صندوق‌های بیمه با پزشک‌ها به عنوان پزشک خانواده قرارداد منعقد می‌کردند و مردم نیز می‌توانستند به صورت داوطلبانه به سیستم پزشک خانواده بپیوندند. در این طراحی، درآمد پزشک خانواده به وسیله بیمه تامین خواهد شد، بدین علت ارتقای سلامت افراد موجب افزایش درآمد پزشک خانواده خواهد بود. در صورت عدم سلامت افراد هزینه بیمه افزایش خواهد یافت و این افزایش هزینه موجب کاهش دستمزد پزشک خانواده خواهد شد. این طرح در سال‌های بعد توسعه یافت به نحوی که خدمات درمانی عمومی، پیشگیری، خدمات تشخیصی، مراقبت‌های طولانی و بازتوانی ذیل صندوق‌های بیمه شکل گرفتند. همچنین می‌توان موضوع امنیت جاده‌ها را نیز به بیمه‌های شخص ثالث مرتبط کرد. برای مثال بین تامین مالی پلیس از جرائم راهنمایی و رانندگی می‌توان ساز و کاری طراحی کرد که در آن بیمه‌ها در حالی از سود حاصل از کاهش خسارات جانی و مالی جاده‌ای را به پلیس بدهند، در این صورت پلیس انگیزه خواهد داشت که از میزان تلفات جاده‌ای بکاهد و این انگیزه به اجرای دقیق قوانین راهنمایی و رانندگی منجر خواهد شد. با کاهش تلفات جاده‌ای، هزینه بیمه‌ها و به تبع آن درآمدهای نیروی انتظامی افزایش خواهد یافت.

## تعارض منافع در مسکن سیاستگذاری غلط؛ تحمیل هزینه بیشتر

مهر در حاشیه شهرها ساخته شده است) متحمل هزینه‌های بیشتری خواهند بود.

این در حالی است که با کاهش درآمدهای نفتی و به تبع آن کاهش درآمدهای دولتی، طلب بسیاری از این پیمانکاران معوق مانده است. این در حالی است که برخی دیگر از پیمانکاران به دلیل تنگناهای نقدینگی که داشتند، ناگزیر شدند تا در برخی موارد هزینه‌ها صرفه‌جویی و از مواد اولیه نامناسب و تجهیزات بی کیفیت استفاده کنند به ویژه اینکه هزینه اصلی ساختمان سازی در بخش‌های نازک کاری است.

مطابق با آمار موجود دولت‌ها در طول ۱۰ سال عمر مسکن مهر، سالانه ۲۲۰ هزار واحد مسکونی افتتاح کردند که البته این مقدار چندان بیشتر از واحدهای تولید شده توسط بخش خصوصی نیست اما نکته اصلی در شکست طرح‌هایی نظیر مسکن مهر به سیاستگذاری دولت‌ها مربوط می‌شود.

### ◆ بازبگران مالی در بخش مسکن

بنابر بر گفته رئیس سابق بانک مرکزی، حدود نیمی از دارایی‌های بانک‌ها در بازار مستغلات منجمد شده است. نکته جالب آنجاست که بانک‌ها، خود جزء بازبگران اصلی در تامین منابع مالی خرید مسکن هستند. به عبارت دیگر هم مسکن دارند و هم ابزارهای مالی برای خرید مسکن. در نتیجه حاصل این انحصار، افزایش وام‌های مسکن در دوره‌های قبل و روند صعودی قیمت مسکن در همان برهه می‌شود که در این بین بانک‌ها از هم از افزایش قیمت مسکن سود می‌برند و هم از سود بازپرداخت وام‌های اعطا شده. بی تردید پرداخت وام‌های پربریک، حاصل سود بردن این بانک‌ها از بازار مستغلات بوده است چراکه سودآوری این بازار به گونه‌ای بود که بسیاری از افراد با دریافت وام‌هایی با بهره بیش از ۲۸ درصد، اقدام به ساخت و ساز می‌کردند. روند صعودی قیمت مستغلات و همچنین دادوستدهای صوری در این بازار موجب شد تا خانه برای بخش متوسط جامعه تبدیل به رویایی دست‌نیافتنی باشد و در عوض هر سال هزینه مسکن به جای قیمت خانه افزایش یابد.

بانک‌ها نیز حتی در این دوره بحرانی خود که از کمبود نقدینگی رنج می‌برند و برای تامین هزینه‌های خود، جذب سپرده یا سودهای هنگفت می‌کنند، حاضر نیستند با کاهش قیمت و عرضه زیاد مستغلات منجمد شده خود، قیمت در این بازار را کاهش دهند و فشار هزینه‌ها را از دوش مردم کم کنند.

بیش از ۱۰۰ هزار واحد مسکونی را نداشت. از سوی دیگر زمانی که ثبت‌نام مسکن مهر آغاز شد، بیش از ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر ثبت نام کردند چراکه بسیاری بر این باور بودند که قرار است خانه‌هایی با زیر قیمت بازار به آنها عرضه شود و آنها با خریداری آن می‌توانند به قیمت بازار عرضه کنند و منتفع شوند. بخشی از متقاضیان در آن زمان بر این باور بودند که در رانتی که دولت در مسکن مهر عرضه می‌کند می‌توانند سهمیه شوند. با این حال برای ساخت ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار واحد مسکونی هیچ راه‌حل تامین مالی تعبیه نشده بود. آمارها نشان می‌دهد که در زمان ریاست جمهوری دکتر محمود احمدی‌نژاد، یک میلیون طرح به افتتاح رسد و از این تعداد تنها ۴۰۰ هزار واحد دارای انشعاب آب، فاضلاب، برق یا گاز بود. در دولت روحانی با وجود بی تفاوتی به این طرح تا مرداد ۱۳۹۵، حدود ۷۰۰ هزار واحد جدید آماده افتتاح شد و از آن زمان تاکنون ۵۰۰ هزار واحد باقی مانده است. اما سوال اساسی اینجاست که چرا کیفیت ساخت مسکن مهر با بی تفاوتی و بی مسئولیتی عوامل اجرایی به اتمام رسید؟

تا پیش از طرح مسکن مهر، فعالان عرضه ساخت و ساز پیش تر خود سرمایه‌گذاری می‌کردند و خطر ریسک سرمایه‌گذاری‌های خود را نیز پذیرفته بودند اما با اجرای سیاست‌های مسکن مهر، پیمانکاران ساختمانی از نقش درست خود به عنوان سرمایه‌گذار خارج و به پیمانکاران دولتی بدل شدند، بدون آنکه دغدغه‌های برای تامین منابع لازم داشته باشند یا ریسکی را بپذیرند. بنابراین در شرایطی که دولت منابع مالی لازم در اختیار ندارد، اهتمام زیادی به کم خرج شدن ساخت این مجموعه‌های مسکونی داشت. روشن است که کم خرج کردن در چنین پروژه‌هایی به قیمت بی کیفیت تمام شدن ساختمان‌ها می‌انجامد. از این رو چون کارفرمایان این مجموعه‌ها دولتی بودند انگیزه کافی برای نظارت بر ساخت و سازها را نداشتند و متأسفانه اصول مهندسی و کیفی با کمترین دقت رعایت شد. به گواه بررسی‌های انجام شده، اسکان در خانه‌های مسکن مهر برای اقشار فقیر نه تنها فقر آنها نمی‌کاهد بلکه حدود ۲۰ درصد نیز بر شدت فقر نسبی آنها می‌افزاید. این مسأله بیشتر ناشی از هدررفت انرژی و هزینه‌های سنگین مسافرت‌های شهری است بطوری که با آزادسازی قیمت‌های انرژی و با توجه به هدررفت بالای این ساختمان‌ها، خانواده‌های فقیر با قبوض هنگفتی روبه‌رو خواهند شد و از سویی دیگر برای مسافرت‌های درون‌شهری (بیشتر خانه‌های مسکن

بخش مستغلات در همه جای جهان جزء سودآورترین و شاید گران‌ترین بخش‌های اقتصادی است. هنوز بسیاری از مردم جهان در خانه‌های کوچک نقلی زندگی می‌کنند که توان خرید خانه‌ای مطلوب را ندارند. هر چند در دانش اقتصاد، سرمایه‌گذاری در بخش مستغلات باید از سود کمتری برخوردار باشد چراکه نرخ استهلاک آن زیاد است، اما این قاعده هنوز به مذاق دلالان خوش نیامده است. با این حال در ایران، مستغلات داستان دیگری هم دارد. تعارض منافع در این بخش موجب شده تا ضمن آنکه تقاضای موثر در بازار مسکن به‌طور چشمگیری فرو ریزد، رکود به مراتب وحشتناک‌تری نیز بر آن حاکم شود. دلیل اصلی آن نیز تعارض منافع سه بازیگر مهم در آن است. نخست دولت که خود وارد ساخت و ساز می‌شود. دوم بانک‌ها بیش از نیمی از سرمایه آنها در بازار مستغلات بلوکه شده است و سوم سیاستگذاران بازار مسکن که همزمان با داشتن سمت‌های مهمی نظیر وزارت مسکن، مالکیت هلدینگ‌های ساخت و ساز را نیز در دست دارند.

### ◆ مسکن مهر

عمق واقعه زلزله کرمانشاه هر چند دلخراش و جانکاه بود اما پرده از برخی سیاست‌های حمایتی دولت‌ها برداشت. در حالی فضای مجازی و رسانه‌ها داغدار از دست رفتن هموطنان بودند اما در کنار آن، نقدها و اعتراضات جدی به طرح مسکن مهر و نحوه ساخت و سازها وارد شد کافی بود تا با یک زلزله از عمق فاجعه این طرح پرده برداشته شود. به اعتقاد بسیاری از کارشناسان اقتصادی، طرح مسکن مهر فاقد پشتوانه کارشناسی لازم بود. از سال ۱۳۸۶ که قیمت زمین مطابق با پیش‌بینی بیماری هلندی افزایش شدیدی یافت، این ایده در دولت مطرح شد که دولت، زمین برخی ساخت و سازها را تامین کند تا قیمت تمام‌شده کاهش یابد و اقشار فقیر بتوانند خانه‌دار شوند. در زمان طرح ایده مسکن مهر، کشور با یک میلیون واحد کسری مسکن روبه‌رو بود بطوری که آمارها نشان می‌داد ۲۱ میلیون خانوار در کشور وجود دارد اما تنها ۲۰ میلیون خانه در کشور است. تحلیل این آمار نشان می‌داد که در بسیاری از خانه‌ها، بیش از یک خانواده زندگی می‌کنند. طرح اولیه وزارت مسکن و شهرسازی این بود که با توجه به توان مالی وزارتخانه ۱۰۰ هزار واحد مسکونی ساخته شود اما رئیس‌جمهور وقت، این عدد را به یک میلیون افزایش داد تا به یکبار مشکل مسکن حل شود. این در حالی بود که وزارت مسکن توان ساخت

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد- بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد-بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا

شرکت بورس کالای ایران  
IRAN MERCANTILE EXCHANGE CO.

## زاد و رشد یک بازار شفاف

و تصمیم شورای عالی بورس، سرانجام بورس‌های فلزات و کشاورزی در یکدیگر ادغام و بورس واحدی با عنوان بورس کالای ایران تشکیل شد و از ابتدای مهرماه سال ۱۳۸۶ فعالیت خود را آغاز کرد. طبق قانون بازار اوراق بهادار کلیه معاملات در بورس کالای ایران تحت نظارت سازمان بورس و اوراق بهادار انجام می‌شود. حال با توجه به چالش‌های چندین سال‌های که واحدهای تولیدی متعدد و صنایع زیادی در ارتباط با بورس کالا مواجه هستند در پرونده پیش روی به این مهم پرداخته‌ایم. و پای صحبت‌های فعالان بخش خصوصی و متولیان بخش مربوطه نشستیم تا بتوانیم با بررسی این بحث گامی موثر و مثبت در جهت رفع چالش‌ها داشته باشیم.

واسطه‌های بر اساس مکانیزم عرضه و تقاضا، ایجاد ابزارهای مدیریت ریسک قیمت و تامین مالی بازار کالایی و تضمین تعهدات طرفین معامله به منظور دستیابی به اثرات مثبت این مهم در توسعه اقتصادی، دولت و مجلس شورای اسلامی را بر آن داشت تا بستر قانونی لازم جهت تاسیس و راه‌اندازی بورس‌های کالایی را در ایران فراهم سازند. در پی این امر، سازمان کارگزاران بورس فلزات تهران در شهریور ماه سال ۸۲ به عنوان اولین بورس کالای کشور فعالیت خود را آغاز کرد و پس از آن نیز سازمان کارگزاران بورس کالای کشاورزی در شهریور ماه سال ۸۳ شروع به فعالیت نمود. با بازنگری و تصویب قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۴



حمید باقریان  
عضو هیأت تحریریه

یکی از چالش‌های اساسی که همیشه و در اکثر جلسات کمیسیون‌های اقتصادی و صنعت مورد بحث و کشمکش قرار می‌گیرد شیوه فعالیت شرکت بورس کالا و عرضه و تقاضای مواد اولیه و همچنین قیمت‌ها در بورس کالا است. تاریخچه این شرکت را می‌توان بدین صورت مطرح کرد که؛ نیاز به ایجاد بازار شفاف جهت تسهیل معاملات و کشف نرخ قیمت کالاهای اساسی و مواد اولیه

شناسنامه بورس کالا	
ماموریت و چشم‌انداز	بورس کالای ایران با ایجاد بازار شفاف جهت تسهیل معاملات و کشف نرخ قیمت کالاهای اساسی و مواد اولیه واسطه‌ای بر اساس مکانیزم عرضه و تقاضا، ضمن تضمین تعهدات طرفین معامله، ابزارهای تامین مالی و مدیریت ریسک را در اختیار فعالان بازار قرار می‌دهد. بورس کالای ایران در افق چشم‌انداز، مرجع قیمت‌گذاری کالاهای اساسی و مواد اولیه واسطه‌ای در منطقه و یکی از گزینه‌های اولویت‌دار تولیدکنندگان برای تامین مالی و پوشش ریسک تجاری است.
راهبردها و اهداف	<ol style="list-style-type: none"> <li>۱- اوراق بهادارسازی و توسعه ابزارهای مشتقه</li> <li>۲- ایجاد و به‌کارگیری ابزارهای تامین مالی و معاملاتی متنوع، متناسب با نیاز مشتریان</li> <li>۳- گسترش اندازه و عمق بازار در کالاهای منتخب جهت مرجعیت کشف قیمت بازار</li> <li>۴- استفاده از ظرفیت نهادهای مالی جهت توسعه کسب و کار بورس کالای ایران</li> <li>۵- مشتری‌مداری و کیفیت‌گرایی در ارائه خدمات به ذی‌نفعان</li> <li>۶- بهینه‌سازی مستمر و به‌روزرسانی قابلیت‌های حوزه فناوری اطلاعات متناسب با توسعه ابزارها و بازارها</li> <li>۷- ترویج کارکردها و ارتقای جایگاه بورس کالای ایران در محیط کسب و کار و رسانه</li> <li>۸- توسعه فعالیت جهت ارتقاء تجارت کشور با بازارهای بین‌المللی</li> </ol>
اهداف استراتژیک	<ol style="list-style-type: none"> <li>۱- افزایش حجم و ارزش معاملات بازار فیزیکی</li> <li>۲- افزایش حجم و ارزش معاملات بازار فرعی</li> <li>۳- افزایش نسبت ارزش معاملات بازار آتی به ارزش معاملات بازار فیزیکی</li> <li>۴- افزایش مقدار معافیت مالیاتی استفاده شده از سوی عرضه‌کنندگان کالاها</li> <li>۵- پیاده‌سازی مکانیزم‌های انگیزشی و تشویقی</li> <li>۶- بازنگری، تجمیع و تسهیل فرآیندها و سامانه‌ها</li> <li>۷- افزایش حجم و ارزش معاملات رینگ صادراتی</li> <li>۸- افزایش حجم و ارزش معاملات کالاهای وارداتی در بستر بورس کالای ایران</li> <li>۹- افزایش میزان تطابق با استانداردهای بین‌المللی بورس‌های کالایی</li> <li>۱۰- راه‌اندازی گواهی سرمایه‌گذاری خودرو</li> <li>۱۱- راه‌اندازی صندوق‌های سرمایه‌گذاری ارزی</li> <li>۱۲- راه‌اندازی صندوق‌های کالایی</li> <li>۱۳- توسعه گواهی سپرده کالایی</li> <li>۱۴- راه‌اندازی معاملات قراردادهای آتی ارز</li> <li>۱۵- راه‌اندازی قراردادهای اختیار معامله بر روی دارایی‌های پایه</li> <li>۱۶- افزایش حجم و ارزش تامین مالی صورت گرفته بنگاه‌های اقتصادی از طریق بورس کالای ایران</li> <li>۱۷- راه‌اندازی قراردادهای آتی بر روی دارایی‌های پایه جدید</li> </ol>
قراردادهای قابل معامله	<p>همه دادوستدها در بورس کالا در قالب قراردادهای استاندارد انجام می‌گیرد. به‌طور کلی، قراردادهای زیر برای داد و ستد هر کالا وجود دارد: قرارداد نقدی spot، قرارداد سلف forward، قرارداد نسبی credit، قرارداد آتی، قرارداد اختیار معامله option، قرارداد اختیار خرید، قرارداد اختیار فروش، قراردادهای صلح، قراردادهای خاص موضوع ماده ۱۰ قانون مدنی، قراردادهای معاوضه swap</p> <ol style="list-style-type: none"> <li>۱- <b>قرارداد نقدی (spot):</b> خریدار کل مبلغ قرارداد را به همراه کارمزد کارگزار، نقدی پرداخت می‌کند و فروشنده می‌بایست حداکثر ظرف سه روز، کالای مورد معامله را به خریدار تحویل دهد.</li> <li>۲- <b>قرارداد سلف (forward):</b> خریدار کل مبلغ را در زمان انجام معامله پرداخت می‌کند و فروشنده متعهد می‌شود کالا را در تاریخ و زمان معین به خریدار تحویل دهد.</li> <li>۳- <b>قرارداد نسبی (credit):</b> خریدار کالا را فوراً تحویل می‌گیرد و بهای آن در تاریخ سررسید، به فروشنده پرداخت می‌کند.</li> <li>۴- <b>قرارداد آتی:</b> فروشنده مطابق قرارداد صلح، مقدار معینی از دارایی مشخص را در مقابل مبلغی معین به دیگری صلح می‌کند. فروشنده دارایی مورد مصالحه را در سررسید مشخص تحویل می‌دهد و خریدار نیز مبلغ مورد مصالحه را در سررسید می‌پردازد. طرفین در قالب شرط ضمن عقد به اتاق پایاپای و کالت می‌دهند که از وجه‌الضمان آنها متناسب با نوسانات قیمت در بورس به طرف دیگر اباحه تصرف کند. هر یک از طرفین می‌توانند قبل از سررسید با انعقاد قرارداد صلح دیگری، شخص ثالثی را جایگزین خود در قرارداد صلح اولیه نمایند و پس از تسویه، از قرارداد خارج شوند. کلیه قراردادهای در زمان سررسید مقرر تسویه خواهند شد.</li> <li>۵- <b>قرارداد اختیار معامله (option):</b> که خود بر دو نوع اختیار خرید و اختیار فروش است: الف) قرارداد اختیار خرید: عرضه‌کننده کالا، حق خرید مقدار معینی از کالایی مشخص و منطبق با استاندارد بورس را در زمان معین و با قیمت مشخص به طرف قرارداد مصالحه می‌نماید، بدون آنکه طرف دیگر ملزم به خرید آن باشد. ب) قرارداد اختیار فروش: قراردادی است که به عنوان شرط ضمن عقد لازم که به موجب آن (خریدار) حق فروش مقدار معینی از کالایی مشخص و منطبق با استاندارد بورس را در زمان معین و با قیمت مشخص با طرف دیگر مصالحه می‌نماید بدون آنکه طرف دیگر (فروشنده) ملزم به فروش آن باشد.</li> <li>۶- <b>قراردادهای صلح</b></li> <li>۷- <b>قراردادهای خاص موضوع ماده ۱۰ قانون مدنی:</b> بورس کالای ایران درصدد آن است که پس از انجام مراحل کارشناسی حقوقی این نوع قراردادها را اجرا کند.</li> <li>۸- <b>قراردادهای معاوضه (swap):</b> مبادله یک دارایی فیزیکی یا یک تعهد در برابر یک دارایی فیزیکی یا تعهدی دیگر، به منظور تمدید یا کاهش زمان سررسید معامله یا افزایش (کاهش) نرخ برگه‌های معاملاتی جهت حداکثر نمودن درآمد معاملاتی یا کاهش هزینه‌های مالی آن.</li> </ol>

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد-بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا

## بورس کالا، ویتترین فضای واقعی اقتصاد کشور است



### ● در خصوص کارکردها و اقدامات اخیر بورس کالا برای توسعه نقش این بورس در میان فعالان صنایع توضیح می‌دهید؟

شرکت بورس کالای ایران طی سال‌های اخیر با طراحی بازارهای متنوع مالی مانند ابزار مشتقه با کارکرد پوشش ریسک، گواهی سپرده کالایی به عنوان ابزار تسهیل مبادلات کالا، صندوق کالایی به عنوان ابزار سرمایه‌گذاری در کالا و قراردادهای سلف و اوراق سلف موازی به عنوان ابزارهای تامین مالی توانسته تا حدودی ظرفیت‌های رونق مبادلات کالا و گردش سرمایه‌های پولی در چرخه اقتصاد را در مسیر رشد اقتصادی کشور فراهم کند.

در این رابطه، با زیر ساخت فراهم شده در مورد معاملات انواع کالاهای مهم و اساسی در بورس کالا، عمده محصولات در این بورس معامله می‌شود و با استفاده از زیرساخت‌های قانونی و نرم‌افزاری، چند کارکرد اساسی از جمله کشف قیمت عادلانه و شفافیت در بورس تحقق پیدا می‌کند. به همین دلیل است که در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و بسته خروج از رکود غیرتورمی در خصوص عرضه کالاهای بادوام، شفاف‌سازی اقتصادی و همچنین کشف قیمت واقعی محصولات به استفاده از مکانیزم

عرضه و تقاضا از طریق بورس کالا تاکید شده است.

افزون بر این، یکی از کارکردهای اساسی بورس کالا فراهم کردن ارتباط میان بخش واقعی اقتصاد و بخش مالی اقتصاد است و فراهم کردن زمینه ارتباط میان این دو بخش، تنها در صورتی محقق می‌شود که کلیه کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم که نوسانات قیمت آنها در کل زندگی مردم اثر گذار است در یک مکانیسم با نظارت نظامند و بی‌طرف همانند بورس کالا عرضه شود. چرا که بورس کالا، ویتترین فضای واقعی اقتصاد کشور است و از اطلاعات آماری این بورس می‌توان به عنوان مثال به کمبود عرضه یک کالا پی برد و نسبت به اتخاذ سیاست اقتصادی یا وضع تعرفه از سوی سیاستگذار اقدام کرد.

### ● بورس کالا در حوزه پتروشیمی و فولاد تا چه میزان توانسته در تعادل و شفافیت بازار و حذف رانت‌ها کمک‌کننده باشد؟

در سال‌های قبل که محصولات پتروشیمی از سوی افراد و شرکت‌ها مورد معامله قرار می‌گرفتند، نهادهای نظارتی فعال بودند لیکن پس از اینکه همه سیاستگذاران مثل دولت و مجلس به این تفاهم رسیدند که بورس کالا می‌تواند یک زیرساخت نظارتی برای

عرضه محصولات پتروشیمی فراهم کند، بر این نکته تاکید کردند که عرضه محصولات از سیستم غیرشفاف قبلی یا سیستم رانتهی وارد بازار شفاف و قابل پیگیری بورس کالا با اخذ تضامین از سوی عرضه‌کنندگان به خاطر ممانعت از نکول شود. به این ترتیب، شفافیت معاملات در بورس کالا، مشخص بودن ساعات معامله، احراز هویت خریدار و فروشنده، اخذ تضامین و خدماتی از این دست باعث شده است تا از نظر قانونگذار و دولت بورس کالا به عنوان بهترین مکان برای عرضه محصولات مختلف از جمله پتروشیمی تعیین شود.

در حوزه بازار فولاد و کشف قیمت این نوع کالاها نیز در حالی چالش‌هایی مطرح است که رعایت منافع واحدهای بالادستی و پایین دستی در بورس امکان‌پذیر بوده و می‌توانیم با یک روش میانه که براساس آن منافع هر دو طرف رعایت شود، به یک مدل کشف قیمت مناسب در بورس برسیم.

در مورد مزیت‌های عرضه محصولات فولادی از طریق بورس کالا برای مصرف‌کنندگان نیز می‌توان گفت، نکته اول بحث اطمینان خاطر از تامین مواد اولیه است و دیگری بحث تخصیص که مشخص می‌کند کالا را چه کسی خریداری کرده است؛ به

## مستندات گزارش‌های من وجود دارد

### ● از نظر شما ضرورت بورس کالا در چیست؟

نیاز به ایجاد بازار شفاف جهت تسهیل معاملات و کشف نرخ قیمت کالاهای اساسی و مواد اولیه واسطه‌ای بر اساس مکانیزم عرضه و تقاضا، ایجاد ابزارهای مدیریت ریسک قیمت و تامین مالی بازار کالایی و تضمین تعهدات طرفین معامله به منظور دستیابی به اثرات مثبت این مهم در توسعه اقتصادی، دولت و مجلس شورای اسلامی را بر آن داشت تا بستر قانونی لازم جهت تاسیس و راه‌اندازی بورس‌های کالایی را در ایران فراهم سازند. در پی این امر، سازمان کارگزاران بورس فلزات تهران در شهریور ماه سال ۸۲ به عنوان اولین بورس کالای کشور فعالیت خود را آغاز کرد و پس از آن نیز سازمان کارگزاران بورس کالای کشاورزی در شهریور ماه سال ۸۳ شروع به فعالیت نمود. با بازنگری و تصویب قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۴ و تصمیم شورای عالی بورس، سرانجام بورس‌های فلزات و کشاورزی در یکدیگر ادغام و بورس واحدی با عنوان بورس کالای ایران تشکیل شد و از ابتدای مهرماه سال ۱۳۸۶ فعالیت خود را آغاز کرد. سابقه بورس کالا به ایمیدرو توسط جناب آقای موذن در سال ۱۳۸۸ برمی‌گردد. در ایمیدرو هم مشکلی که وجود داشت محصولاتی مثل فولاد تیر آهن سرب و ورق و... هر روز توسط دولت با قیمت تعیین شده و قیمت‌های جهانی قیمت‌گذاری می‌شدند. بدین منظور بورس کالا جهت قیمت‌گذاری راه‌اندازی شد. اگر روزی قیمت‌ها آزاد بشود شرکت بورس کالا باید تعدیل گردد. ایشان با یک استفساریه که بورس را به بورس کالا اشاره داد تشکیل شد و قبلاً بورس فلزات بود. که متأسفانه بورس کالا از آن شرایط اولیه فاصله گرفت و مدیران بورس را هم وزارت صمت تعیین می‌کرد یعنی آقایان سالاری، هاشمی و ملاحسین آقارئیسان بورس هم از فولاد هستند. رئیس بورس آقای یزدی‌زاده نایب‌رئیس بورس آقای اکبری از فولاد مبارکه بودند. لذا به نظر من بورس برای بخش خاصی تشکیل شده است در حالی که در دنیا همچنین بورسی وجود ندارد

با توجه به اینکه در روزهای اخیر با هیات‌رئیس اتان ایران جلسه‌ای داشتیم و همچنین شورای گفت‌وگو در ارتباط با اعتراض برای فعالیت بورس جلسه‌ای داشت که فقط برای فولاد تعمیم داده شده بود ولی صنایع دیگر هم دخیل شدند. سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان جناب آقای دکتر نوابی معتقد هستند که این بورس انحصار خاصی را

عبارتی تخصیص و توزیع مناسب و موثر کالای واسطه‌ای بین صنایع پایین دستی، که یکی از ماموریت‌های بورس کالا است. در مورد کالایی مثل ورق، علاوه بر کشف قیمت، موضوع تخصیص آن هم بسیار مهم است که چگونه به صنایع پایین دستی تخصیص پیدا می‌کند و این مسأله تنها شامل ورق‌های تولیدی نمی‌شود، بلکه ورق‌های وارداتی را هم شامل می‌شود. البته در حال حاضر پیرامون روند قیمت‌گذاری انتقادهایی مطرح است و مشکل اصلی در این زمینه باز می‌گردد به اینکه نرخ ارز بازار کدام است.

این انتقادات در حالی به گوش می‌رسد که کسانی که تولیدکننده واقعی هستند با بورس کالا مخالف نیستند. برخی مخالفت‌ها به این باز می‌گردد که ممکن است شخصی واردکننده باشد و با توجه به تولید داخلی آن کالا ممکن است، تعارض وجود داشته باشد. در حال حاضر برخی گروه‌های رانت خوار در ایران به این حد از امکانات رسیده‌اند که هم رسانه و هم پول دارند و به هر صورتی تلاش می‌کنند، حتی با خریدن تریبون برخی رسانه‌ها به دنبال منافع گروهی خود و به قیمت از متزلزل کردن نهادی مثل بورس کالا باشند. در این میان برای مبارزه با رانت چاره‌ای جز شفاف‌سازی وجود ندارد و بازارهای رسمی پاسخ مناسبی برای شفاف‌سازی است. هر چیزی که قابل نظارت باشد، را باید حفظ و تقویت کرد.

### ● مهم‌ترین اقدامی که می‌تواند به تعادل و شفافیت بازارها در شرایط فعلی اقتصاد کمک کند چیست؟

فارغ از همه این انتقادات و اینکه آیا نرخ مبنای ارز باید قیمت‌های کالاها از جمله اعلامی دولت باشد یا نرخ بازار ثانویه مبنای قیمت‌های پایه عرضه در بورس قرار گیرد، عرضه کل زنجیره صنعت فولاد در بورس کالا موردنظر ماست. اینکه فقط یک قسمت از ساختار زنجیره تولید را شفاف کنیم، شاید خیلی به صلاح زنجیره تولید نباشد بلکه باید کل زنجیره شفاف و فرآیند کشف قیمت مشخص باشد و این در بورس کالا می‌تواند اتفاق بیفتد.

به این ترتیب، نکته حائز اهمیت اینکه در مورد شفاف‌سازی در بورس این مسأله تنها نباید مخصوص صنایع بالادستی باشد، بلکه صنایع پایین دستی هم باید در عرصه شفافیت در حوزه تولید گام بردارند تا آمارهای تولید و فروش آنها به صورتی شفاف قابل دسترس باشد. ضمن اینکه اگر می‌خواهیم در حوزه صادرات شفاف باشیم، باید واردات هم شفاف باشد، نحوه قیمت‌گذاری و نحوه تخصیص محصولات وارداتی هم باید مشخص باشد که مطمئنم در عرصه بورس این اتفاق می‌تواند بیفتد.

### ● آیا نظر یک نماینده از هیات‌مدیره بورس کالا می‌تواند در برخی تصمیمات در حوزه تنظیم بازارها نفوذ کند؟

به هیچ عنوان، بورس به عنوان یک داور بی‌طرف بین عرضه‌کننده و خریدار عمل می‌کند به طوری که بورس کالا تحت نظارت سازمان بورس فعالیت می‌کند و تمامی مقررات بورس کالا توسط سازمان بورس و شورای عالی بورس تصویب می‌شود. نظارت موثری هم وجود دارد و دغدغه‌ای بابت اینکه هیات‌مدیره بخواهد بر فرآیند کشف قیمت دخالت داشته باشد یا در تصمیمات موثر بر بازار ورود کند، وجود ندارد. افزون بر این، باید گفت اگر تولیدکننده عضو هیات‌مدیره بورس کالا نباشد، پس مصرف‌کننده هم نباید بتواند عضو شود. در این صورت سهامداران اعضای هیات‌مدیره را از بین چه اشخاصی انتخاب کنند؟ این حق سهامداران بورس کالا است که هیات‌مدیره را انتخابی کنند. مگر می‌توان این حق را از سهامداران گرفت؟ ضمن اینکه هیچ محدودیتی برای حضور نماینده‌ای از بین تولیدکنندگان صنایع پایین دستی در میان اعضای هیات‌مدیره وجود ندارد و پایین دستی‌ها نیز می‌توانند با تجمیع آراء عضوی را برای هیات‌مدیره کاندید کنند تا در مجمع سهامداران پیرامون آن رأی‌گیری صورت گیرد.

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد-بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا



است. اگر امروز بخواهیم با تحریم‌های داخلی و خارجی مقابله و مبارزه بکنیم باید گره خود با دلار را پاره کنیم یا اگر نمی‌خواهیم این گره را با دلار و ارز پاره بکنیم باید مثل کشور امارات ضریبی برای آن در داخل کشور تعریف کنیم تا کارگر و کارخانه و واحدهای تولیدی ضرر نکنند. جالب آن است قوانین در حال رانت‌سازی است عنوان رانت خوار را برای صنایع زیر دست تعریف می‌کنند. برق گاز انرژی در مجموع بسته‌ای هست که در فولاد و پتروشیمی صادر می‌شود که این موارد به قیمت ریالی در یافت می‌شوند حالا به ابزاری تبدیل شده است برای کوییدن صنایع و کالاهای زیر دست. لذا من شخصا با بورس کالا مخالف نیستم اما بورس باید یک اصلاح ساختاری انجام دهد یا اینکه کارگزاران سهامداران شوند یا حاکمیت نظاره‌گر فعالیت‌های بورس باشد نه عرضه‌کنندگان.

#### ● سخن آخر شما در مورد بورس کالا چیست؟

مشکل در بورس کالا، گسترده‌تر است و نباید تنها به فولاد بسنده نمود، زیرا عرضه‌کنندگان در بورس کالا، حرف اول را می‌زنند و بورس به عنوان یک داور عمل نمی‌کند. همچنین هیات‌مدیره بورس در دست افراد ثابتی است؛ لذا درخواست نمود تا ساختار بورس اصلاح گردد و هیچ ذی‌نفعی در هیات‌مدیره بورس عضو نباشد تا بورس محوری‌تر شود؛ همچنین صادرات نیز از طریق بورس صورت گیرد.

فعالیت خود پردازند قوانین بورس کالا با قوانین بورس سهام یکی گذاشته شده است در بورس سهام بازارگردان برای بالا رفتن یا پایین رفتن سهام وجود دارد آیا شایسته است حاکمیت مان زیر نظر وزارت اقتصاد اینچنین کاری را با مواد اولیه انجام دهد؟ در حال حاضر دسترنج بورس این است که آیا اقتصاد مقاومتی معنی‌اش این است که ما همه چیز را به دلار گره بزیم بورس فعالیتی را که در ارتباط با مواد اولیه کشور انجام می‌داد این بود که قیمت بولتن‌های جهانی را می‌گرفت و و هزینه‌های حمل و کشتی و تعرفه را اضافه می‌کرد و به عنوان قیمت تعریف می‌کرد و در عرضه دستکاری می‌شد یا قیمت پرداخت که در مقایسه با سال ۹۴ و ۹۵ قیمت‌های ما ۵۰ درصد بالاتر از قیمت‌های جهانی بود به همین علت حجم واردات افزایش پیدا کرد. مستندات این گزارش‌های من وجود دارد.

#### ● نقش بورس کالا در صنعت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به‌طور کلی می‌توانم خدمتتان عرض کنم که قوانین در بورس به صورت سلیقه‌ای در حال انجام شدن است مواد اولیه‌ای را که خریدار در دو هفته پیش خریداری کرده است امروز قیمت کاهش پیدا کرده است ولی با همان قیمت ۲ هفته پیش معامله انجام می‌شود آیا چنین اتفاقی برای مواد اولیه می‌افتد که این به معنی تداخل در سهام است. بطور کلی قیمت‌ها در دو سه هفته گذشته بالاتر از قیمت‌های جهانی گذاشته شده

در فعالیت‌های خود دنبال می‌کند یعنی فعالیت‌های‌شان را تعریف کرده‌اند و پیش می‌برند که منافع خودشان را حداکثر کنند. اتاق ایران و شورای گفت‌وگو دوباره در ۲۸ و ۲۹ مرداد جلسه‌ای را در این راستا تنظیم کرده است تا زیر پا گذاشتن قوانین و مقررات فعالیت بورسی را توسط بورس کالا بررسی کنند. یعنی بورس کالا باید از انحصار خارج شده یا این شرکت تعدیل گردد. خود پتروشیمی‌ها هم اعتقاد دارند که بورس کالا وسیله تعیین قیمت شده است باید در نظر داشت که آیا تولیدکننده به دنبال آرامش است یا سفته بازی. کجای دنیا چنین بورسی وجود دارد. اگر قرار بود که بورس فقط دفتر فروش باشد بله در فعالیت‌های خود موفق بوده است اما بورس خارج از این محدوده عمل کرده است و در حال قیمت‌گذاری و کنترل قیمت‌ها است اصل ۴۴ به انحراف رفته است به همان اندازه بورس کالا هم دچار انحراف شده است.

#### ● به نظر شما بورس کالا چقدر توانسته است در اهداف خود موفق عمل کند؟

یک سوال. اگر بورس کالا درست عمل کرده است چرا در زمینه صادرات فعالیت نمی‌کند تبدیل به ابزاری شده است به عبارت دیگر شرکتی قانونی برای عملکرد غیرقانونی و ابزاری را درست کرده‌اند برای دور زدن قوانین. با توجه به اینکه مواد اولیه واحدهای تولیدی باید تامین و واحدهای تولیدی در آرامش به فعالیت خود انجام دهند به

## فرزانه علیرضایی، دبیر انجمن ملی صنایع پلاستیک و پلیمر ایران بورس کالا باید نظارتگر خوبی باشد

یکی از مهم‌ترین چالش‌های این صنعت وجود ظرفیت‌های کاذب تعریف‌شده برای برخی شرکت‌های غیرفعال، در وزارت صنعت است. بر این اساس پیشنهاد انجمن ملی جهت اصلاح سامانه بهین یاب (سامانه مربوط به واحدهای تولیدی در وزارت صنعت، معدن و تجارت) به جای ظرفیت‌های ثبت شده این سامانه که دستخوش خطاهای انسانی و... بوده است، مبنی بر در نظر گرفتن ظرفیت تولید شرکت‌ها بر اساس میزان برق مصرفی، تعداد پرسنل و ارزش افزوده آنها است.

کلیه شرکت‌های پتروشیمی بر اساس میزان عرضه‌های تعیین شده در کارکرد شورای رقابت متعهد به عرضه هفتگی با میزان تعیین شده در پتروشیمی هستند تا تعادل لازم در میزان عرضه‌ها و تقاضاها انجام گردد. مناسفانه شرکت‌های پتروشیمی کف عرضه تعیین شده در شورای رقابت را رعایت نمی‌کنند بنابراین میزان عرضه بسیار کم می‌شود و زیاد بودن تقاضا باعث ایجاد رقابت‌های معامله بعضی مواقع تا ۳۰ درصد بالاتر می‌شود، لذا در این راستا پیشنهاد می‌شود کنترل بیشتری بر رعایت کف عرضه‌های تعیین شده در بورس بر پتروشیمی‌ها ایجاد شود چراکه در صورت رعایت این موارد، ما شاهد بی‌نظمی عرضه و تقاضا در بازار آزاد نخواهیم بود.

به غیر از این مورد علت دیگری هم در مسائل کمبود عرضه وجود دارد. مثلاً صادرات مواد اولیه صنایع تکمیلی به کشورهای همسایه که سبب شده بازار داخلی با مشکل کمبود مواجه شود و هر خریدار مجبور است حتی تا ۱۰ برابر حجم مواد اولیه‌ای که لازم دارد، سفارش دهد تا شاید بتواند تنها بخشی از آن را تامین نماید. در نتیجه وقتی تولیدکننده به بورس کالا مراجعه کرده و در آنجا کمتر از میزان مورد نیاز واحد تولیدی خود، مواد اولیه دریافت می‌کند، نمی‌تواند برای تامین قراردادهای بلندمدت خود برای صادرات کالاهای باکیفیت ایرانی، مواد اولیه مورد نیاز را دریافت کند. بورس کالا باید نظارت دقیق‌تری به میزان عرضه‌ها داشته باشد چرا که سازمان بورس کالا تنها محلی برای خرید و فروش نیست و باید وظیفه نظارتی خود را نیز اعمال نماید.



صورت کامل انجام دهد که در شرایط انحصاری عمل نکند یعنی بتواند شرایط عرضه و تقاضا و قیمت‌ها را کنترل کند.

یکی از مهم‌ترین موضوعات، بحث کنترل قیمت‌ها است. بسیاری از کارشناسان اقتصادی معتقدند که بورس کالا با پیروی از قیمت‌های جهانی می‌تواند زمینه‌های تعادل در بازار داخلی و بین‌المللی را فراهم کند. هنوز بازار به صورت آزاد و رقابتی در ایران تعریف نشده و دولت و مسئولان دولتی بر تعیین قیمت اصرار داشته و بر بحث قیمت‌گذاری نفوذ و تاثیر دارند. در اقتصادهای بزرگ دنیا سیاستگذاران اقتصادی بر قیمت‌ها تسلطی ندارند و بازار رقابتی تعیین‌کننده قیمت کالاها است. این در شرایطی است که در ایران کوچک بودن بورس کالا در مقایسه با بازار آزاد به یکی از چالش‌های جدی تبدیل شده بطوری که ایجاد تعادل بین دو بازار از اهمیت بسیاری برخوردار است.

اکنون اگر بخواهیم در مورد صنعت پلیمر بیشتر بحث کنیم باید به چند نکته اشاره کنم. دوطیف مصرف‌کننده وجود دارد. واحدهای بزرگ و واحدهای کوچک که معیار سنجش آنها براساس میزان مواد مصرفی ماهیانه آنهاست. هر دوی این طیف‌ها بر اساس ظرفیت‌های تولیدی و پروانه‌های بهره‌برداری خود اقدام به خرید می‌کنند. البته باید اشاره کرد که بخش قابل توجهی از خریداران تولیدکننده‌ها و در واقع دلال هستند.

سازمان بورس کالا می‌تواند به حل بسیاری از مشکلات تولیدکنندگان بپردازد در کشور ما صنایع وابسته به نفت و پتروشیمی به دلیل منابع سرشار نفتی کشور، پتانسیل بالایی دارند. بر همین مبنای سازمان بورس کالا می‌تواند نقش تسهیل‌گری مهمی را میان تولیدکنندگان بالادستی و صنایع تکمیلی ایفا نماید. تنظیم خرید و فروش‌ها، هماهنگی بازار، ایجاد محدودیت برای دلان کاستن از ریسک معامله و... نقش‌هایی است که در سطح ایده‌آل، بورس کالا می‌تواند از خود به نمایش بگذارد. البته هنوز سازمان بورس کالای ایران نتوانسته به این سطح ایده‌آل نزدیک شود اما این به معنی این نیست که بورس قابل اصلاح نیست. اما مثلاً در بحث ایجاد محدودیت برای دلان، راه‌های نرفته بسیاری باقی مانده است. مادامی که فعالیت‌های زیرزمینی در کشور وجود دارد و اقتصاد پنهان سهم بالایی از کل اقتصاد را به خود اختصاص می‌دهد، حضور شرکت‌ها در بازار سرمایه کمکی به شفافیت در کل اقتصاد نمی‌کند و در ادامه نمی‌توان انتظار توسعه داشت.

به نظر من بورس کالای ایران در شرایط فعلی نتوانسته نقشی محسوس در بهبود وضعیت کنونی بازار داشته باشد. مثلاً عرضه پتروشیمی‌ها که به شکل بی‌سابقه‌ای در این اوضاع بحرانی کم شده و بورس کنترلی بر این موضوع ندارد، باید توجه داشت بورس کالا زمانی می‌تواند وظایف خودش را به

یادداشت

کارنامه

همسایه‌ها

فساد-بی‌اعتمادی

برداشت

نفت ایران

تعارض منافع

بورس کالا



## عضو هیات‌مدیره انجمن ملی صنایع پلاستیک و پلیمر ایران سودهای باد آورده برای پتروشیمی‌ها



بورس کالا پاسخگوی نیاز و تقاضای متقاضیان نیست و متقاضیان مجبورند سراغ بازار آزاد بروند زیرا ثبت سفارش سامانه بهین یاب بدرستی پاسخ داده نمی‌شود. معمولاً کسانی مشتری بورس کالا هستند که خارج از بورس کالا اقدام به راهاندازی بازار آزاد و سیاه می‌کنند. بسیاری نیز معتقدند که بورس کالا در انحصار تولیدکنندگان بالادستی است و خریداران نقش بسیار نازل‌تر و ضعیف‌تری را بازی می‌کنند. این مسائل تنها به بنگاه‌های خصوصی آسیب نمی‌رساند بلکه تولید کشور را دچار اختلال می‌کند و آسیب‌های ملی به همراه دارد.

### ● از نظر شما ضرورت بورس کالا در چیست؟

بدلیل تراکنش بالای عرضه و تقاضا بین عرضه‌کنندگان کالا و مصرف‌کنندگان جهت بررسی‌های کارشناسانه و قیمت‌گذاری حلقه واسطه نظم‌دهنده‌ای، احساس نیاز بود که از قرن ۱۹ به بعد به عنوان نیاز حس شد و نطفه‌امروزی بورس کالاها در جهان و متعاقباً در کشور ما برقرار شد. در این عرضه که عمدتاً در دهه‌های قبل در دنیا کالاهای خام نظیر پنبه دانه، گندم، برنج و فلزات دادوستد می‌شد اکنون به محصولات مشابه خام نظیر انواع مواد پتروشیمی نفتی و فلزات تغییر یافته است. شرکت‌کنندگان در بورس کالا عمدتاً به دو دسته تقسیم می‌شوند اول کسانی که می‌خواهند از ریسک نوسان قیمت‌ها در امان باشند که به عنوان تولیدکنندگان و (پوشش‌دهندگان خطر) شناخته می‌شوند و دسته دیگر که از نوسانات قیمت استفاده کرده سود حداکثری را می‌برند که (سوداگران اصلی) هستند. از دلایل مهم راهاندازی بورس‌های کالایی در جهان به نارسایی بازارهای سنتی در شکل‌های نوسانات کاذب و عدم شفافیت در کشف قیمت و فقدان تضمین‌های لازم برای معامله‌گران را نیز می‌توان نام برد.

### ● به نظر شما بورس کالا چقدر توانسته است در اهداف خود موفق عمل کند؟

یکی از موارد مهمی که در بخش‌های بی‌شمار اجرایی کشور جاری است عدم پاسخگویی و عدم پرداخت پناالتی از طرف خاطلی است که آسیب اصلی سیستم بورس کالا در سال‌های اخیر بوده بدین ترتیب دلیل عدم پرداخت پناالتی عرضه‌کننده می‌تواند با سوء عرضه همواره (تولیدکننده) واقعی را تشنه نگه داشته تا بتواند بازار کناری (سوداگران) را ایجاد نماید، که در حال حاضر تعداد زیادی از کارگزاران بورس بصورت غیرمستقیم متعلق به خود عرضه‌کنندگان اصلی هستند که این نشان از عدم موفقیت این شرکت در اهداف خود است.

### ● جایگاه بورس کالا در صنعت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

من در ارتباط با جایگاه بورس کالا در صنعت چند نکته را مطرح می‌کنم یکی اینکه، در حال حاضر از سال‌های دور تاکنون سوبسید ناعادلانه‌ای در تهیه خوراک مواد پتروشیمی به آنها تعلق می‌گیرد که کاملاً ضد ارزشی و ضد تولید صنایع پایین دستی است. در ادامه باید گفت که محاسبه‌ی عرضه قیمت پایه براساس نرخ شناور ارز هم با کم تدبیری انجام شد که دیدیم در دی ماه ۹۶ و همزمان با شروع اغتشاشات داخلی و افزایش دو برابری نرخ ارز چه جشن باشکوهی بر همین اساس برای صنایع پتروشیمی برگزار گردید و سودهای بادآورده‌ای را به دامان آنها ریخت. و همچنین به‌کارگیری افراد در پست‌ها خصوصاً در سطوح عالی و مدیریت می‌بایستی بدون جانبداری و همراه با سعه صدر صداقت و شفافیت عزل و نصب شود و این در حالی است که گاهی در هیات‌مدیره‌های ادوار بورس کالا از عرضه‌کنندگان نیز استفاده شده که این به معنی (هم بازیگری و هم داوری) است که مسلماً به ضرر مصرف‌کننده نهایی شکل خواهد پذیرفت. پس بنابراین جایگاه این شرکت با توجه به موارد مطرح شده در صنعت مشخص است.

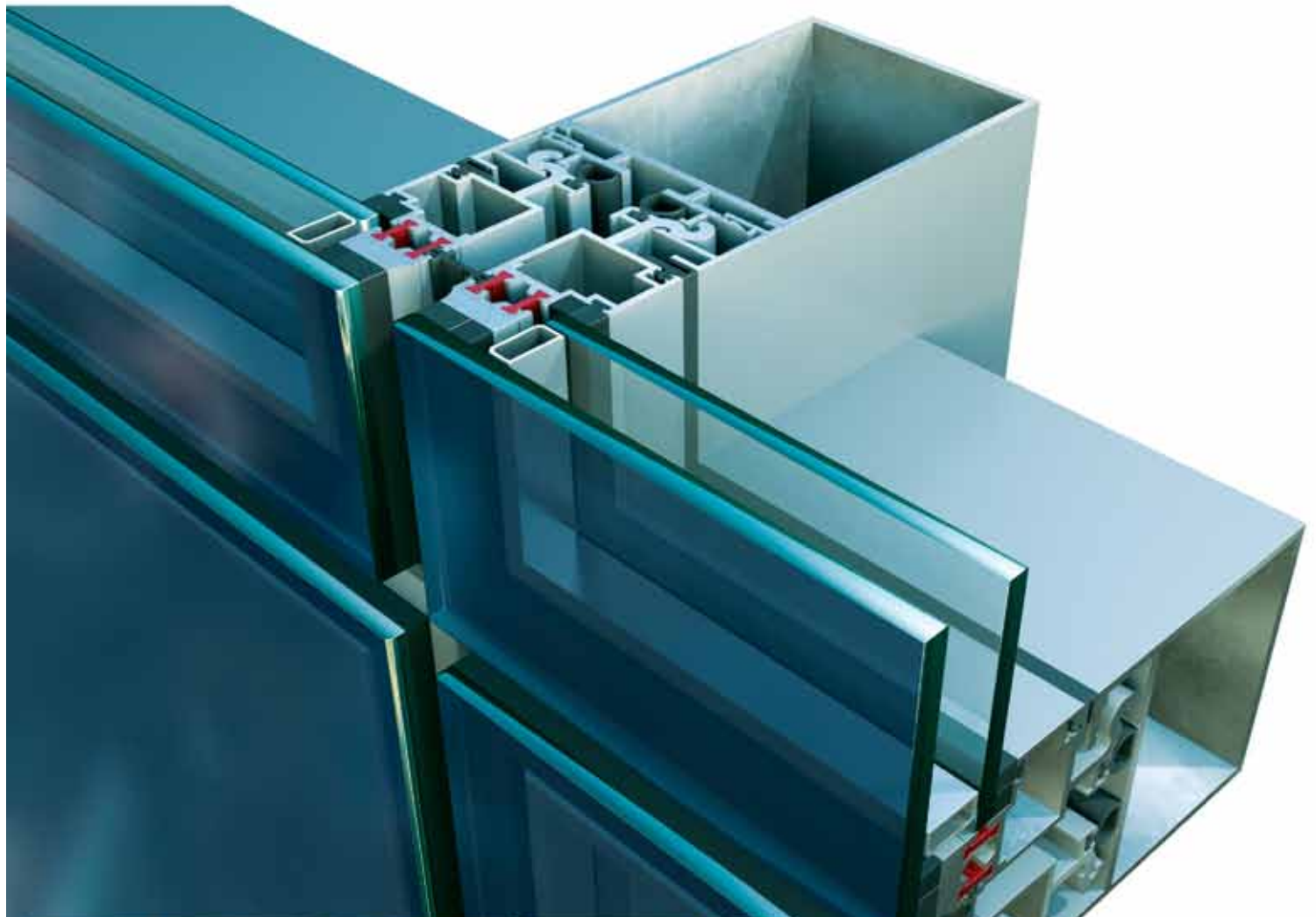
### ● سخن آخر شما در مورد بورس کالا چیست؟

فقدان یک سیستم جمع‌آوری، پردازش و تحلیل اطلاعات و آمار تولید، واردات و صادرات و مصرف و عدم شفاف‌سازی و همچنین پنهان‌کاری اطلاعاتی سال‌های اخیر هم منجر به رانت و هم منجر به آسیب تولیدکنندگان واقعی شده است. عدم وجود فضای کسب و کار مناسب در سال‌های اخیر استفاده از رانت‌های اطلاعاتی و فساد حاکم بر اقتصاد کشور، جریان پول‌های شناور خصوصاً در ۵ ماهه نخست سال ۹۷ و تقاضای بیش از دویست درصدی در مقایسه با ۵ ماهه سال ۹۶ همگی نشان از ایرادات بورس کالا و عدم توانایی تنظیم بازار و عدم برخورد با (عرضه‌کنندگان مغرض) و (سوداگران کناری) نشان از عدم رضایت تولیدکنندگان از وضع موجود را دارد.

در شرایط فعلی بعضی از موافقان بورس معتقد هستند همین‌قدر که معاملات شفاف است خوب است و این از مزایای وجود بورس می‌باشد ولی به نظر من در این اوضاع بحرانی فقط شفافیت کافی نیست و نمی‌توان با این حرف از ضعف‌های بورس کالا چشم پوشی کرد. اکنون باید تصمیم‌های بزرگ اتخاذ شود و بورس کالا به عنوان یکی از ارکان اصلی نقش بیشتری در اقتصاد کشور ایفا کند و نظرات و پیشنهادات سازنده ارائه نماید. در آخر به اعتقاد من سازمان بورس کالا همانطور که پیش از این نیز اشاره کردم باید نقش فعال‌تری در بحث نظارت ایفا نماید تا بتواند از حق تولیدکنندگان واقعی کشور عزیزمان دفاع کند. همچنین این سازمان می‌تواند با افزایش همکاری با تشکل‌های صنایع تکمیلی از نظرات آنها استفاده کرده و در بهبود اقتصاد کشور و کمک به چرخه تولید نقش قابل توجهی داشته باشد.

# SECCO

## Thermal Break *Facade*



دفتر مرکزی: تهران - خیابان ویلای شمالی، شماره ۱۹۶، ساختمان سکو  
تلفن: ۸۸۹۰۳۸۶۶ (۲۰ خط)، فاکس: ۸۸۸۰۲۵۰۰

[info@seccoiran.com](mailto:info@seccoiran.com) [www.seccoiran.com](http://www.seccoiran.com)

 Secco.iran

دارای نمایندگی رسمی در مراکز استان‌ها و شهرهای بزرگ



پیگاه خبری اتاق ایران

مرجع اخبار روز

پارلمان بخش خصوصی

 [otaghiranonline.ir](http://otaghiranonline.ir)

 [@otaghiranonline](https://t.me/otaghiranonline)

 [iccima.ir](https://www.instagram.com/otaghiranonline)



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران



## اپلیکیشن اتاق

سامانه‌ی همراه فعالان اقتصادی ایران



# چهارموق‌ترین بازرگانان ایران همین

با اپلیکیشن **اتاق** می‌توانید:

- در میان اطلاعات دارندگان کارت‌های بازرگانی جستجو و بازرگانان و مشتریان بالقوه را شناسایی کنید؛
- با فعالان اقتصادی ارتباط داشته و گروه‌ها و جلسات تجاری B2B تشکیل دهید؛
- در لحظه به اطلاعات اقتصادی، اخبار و گزارش‌های اتاق ایران دسترسی داشته باشید؛
- اعتبار کارت بازرگانی و گواهی مبدأ را اعلام بگیرید؛
- از فرصت‌های سرمایه‌گذاری کشور مطلع شوید و ...

اتاق را



دانلود کنید...